

بیادگار نخستین نگاره ایران شناسان

تهران - ختم شهر بهرام ۱۳۴۵



انتشارات دانشگاه تهران ۱۰۵۴/۱

سوره

خوش نویسان

نستعلیق نویسان

(بخش اول)

تألیف

محمد علی

اقتصادات و اقتصاد تهران

۱۰۵۴/۱

احوال و آثار خوش نویسان

تألیف

مهدی بیانی

محدث
۵۱
۳
۶

فهرست قسمتی از آخرین انتشارات دانشگاه

- ۱۰۲۴- مدیریت صنعتی : تألیف مهندس مخاطب رفیعی ۱۱۰ ریال
- ۱۰۲۵- فارسی برای انگلیسی زبانان (کتاب دوم) : دکتر منوچهر ستوده ۵۰ ریال
- ۱۰۲۶- آفات انباری : تألیف دکتر حسین سپاسگزاریان ۱۰۰ ریال
- ۱۰۲۷- حرارت مرکزی و تهویه مطبوع : تألیف مهندس علی اصغر شکره‌بان ۱۴۰ ریال
- ۱۰۲۸- فسیل شناسی : تألیف دکتر طاهر رضیائی ۱۲۵ ریال
- ۱۰۲۹- کلیات فیزیک : تألیف دکتر حبیب‌الله ایزدیان ۱۰۵ ریال
- ۱۰۳۰- تانسور در هندسه ریمانی : تألیف محمد هادی شفیعیها ۱۴۰ ریال
- ۱۰۳۱- انتخاب روش بیهوشی : تألیف دکتر اسمعیل تشید ۲۰۰ ریال
- ۱۰۳۲- فلسفه علمی (تجدید چاپ) : تألیف فلیسین شاله، ترجمه دکتر یحیی مهدوی ۵۰ ریال
- ۱۰۳۳- اتم در زیست شناسی (جلد دوم) : تألیف دکتر زین العابدین ملکی ۱۲۰ ریال
- ۱۰۳۴- زمین شناسی (دوران چهارم) : تألیف دکتر فریدون فرشاد ۸۵ ریال
- ۱۰۳۵- پزشکی قانونی و طب کار : تألیف دکتر هوشنگ رشید باسی ۹۴ ریال
- ۱۰۳۶- پول : تألیف دکتر سید محمد مشکوة ۱۰۰ ریال
- ۱۰۳۷- درختان و درختچه‌های ایران : تألیف دکتر حبیب‌الله ثابتی ۲۷۰ ریال
- ۱۰۳۸- رسوب شناسی : تألیف دکتر احمد معتمد ۱۲۰ ریال
- ۱۰۳۹- نسخه‌های خطی (دفتر چهارم) : زیر نظر محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار ۲۰۰ ریال
- ۱۰۴۰- آبله و سرخک : اثر محمد بن زکریای رازی، ترجمه دکتر محمود نجم‌آبادی ۶۰ ریال
- ۱۰۴۱- تاریخ جهانی: (جلد اول) تألیف شارل دولاندلن، ترجمه دکتر احمد بهمنش ۱۳۵ ریال
- ۱۰۴۲- راهنمای اصول آموزش و پرورش: تألیف رژه گال، ترجمه دکتر علیمحمد کاردان ۸۰ ریال
- ۱۰۴۳- نورزها : تألیف دکتر نوربخش و دکتر معنوی و دکتر هاشمی ۶۰ ریال
- ۱۰۴۴- تطور نثر فنی : تألیف دکتر حسین خطیبی ۶۵ ریال
- ۱۰۴۵- حل المسائل جبر و آنالیز : تألیف حسن عطاری نژاد ۱۸۰ ریال
- ۱۰۴۶- بهداشت روانی : تألیف دکتر سعید شاملو ۷۵ ریال
- ۱۰۴۷- سنجش شنوائی: تألیف پرفسور جمشید اعلم - دکتر راول مقصودی ۱۸۰ ریال
- ۱۰۴۸- کلیات و قوانین علم شیمی : تألیف دکتر محمد رضا رجالی ۱۰۰ ریال
- ۱۰۴۹- بیماری گوش : تألیف دکتر علیم مروتی ۳۰۰ ریال
- ۱۰۵۰- ترمودینامیک محلولها : تألیف دکتر فرخ فرحان ۸۰ ریال
- ۱۰۵۱- رساله در اصول علم انسانی : اثر جرج بار کلی (از محل موقوفه دکتر یحیی مهدوی) ۵۰ ریال
- ۱۰۵۲- متابولیسم میکروبیها: تألیف دکتر فریدون ملک‌زاده ۱۱۲ ریال
- ۱۰۵۳- موتور احتراقی: تألیف مهندس کریم نیکو ۶۰ ریال

احوال و آثار خوشنویسان

بیانی ، مهدی

شرح حال و آثار خوشنویسان ، [تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۵]

ج ۱ . ۲۴ س . (انتشارات دانشگاه تهران ، گنجینه تحقیقات ایرانی ، ش ۴۳)

۱ - شرح حال و آثار خوشنویسان ۲ - خوش نویسان

بیاد کار نخستین نگاره ایران شناسان

تهران، خردادماه ۱۳۴۵

انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۱/۱۰۵۴

گنجینه تحقیقات ایرانی، ش ۴۳



تهران - ۱۳۴۵

مجله

خوش نویسان

نستعلیق نویسان

(بخش اول)

تألیف

استاد دانشگاه تهران

چاپ و صحافی یک هزار و دویست نسخه از این کتاب در خرداد ماه ۱۳۴۰
در چاپخانه دانشگاه تهران خاتمه پذیرفت
بها ۸۵ ریال

مقدمه

متجاوز از یک ربع قرن است که نگارنده به مطالعه آثار خوشنویسان اشتغال دارد و با تصفّح و تفحص مآخذ بسیار و مراجعه به بیش از یکصد کتاب و رساله و مقاله و جمع آوری صدها اثر از خطوط استادان خط و مشاهده و مطالعه هزارها آثار دیگر از مساهران این فن، در کتابخانه ها و موزه ها و مجموعه های عمومی و خصوصی مراکز علمی و هنری کشور و ممالک دیگر توانسته ام که ترجمه و فهرست آثار هزاران خطاط و خوشنویس را فراهم سازم تا بتألیف کتابی در «احوال و آثار خوشنویسان» بپردازم، و با همه سعی و کوششی که در این راه بکار برده ام، هنوز کار خود را در باره تألیف چنین کتابی ناتمام می دانم و هفته و ماهی نمی گذرد که اثر جدیدی از آثار استادان این هنر فراخ بر دستم نرسد و یا خبر تازه یی از اخبار این طایفه در کتابی بچشم نخورد. بهمین علت است که طبع و نشر این کتاب که از سالیان پیش شروع شده، تا امروزه تعویق افتاده است؛ چه پیوسته دروادی استقراء سعی و بقصد استکمال امر، بپای طلب در تک و پو بوده ام؛ امری که در حقیقت مجال و سعیی که بیهوده و باطل بوده است تا سال گذشته فجأة گرفتار عارضه قلبی گردیدم و در اثر این مرض جان فرسای یک سال در بستر بیماری ماندم. این سانحه مرا هشدار داد و بخود گفتم که چون اینک بلمطف پروردگار از چنگال مرگ نجات یافته ای، بی درنگ این سعی ناقص را هر چه هست، بسر حد نتیجه نزد یکتر ساز. می اندیشیدم که با اعاده صحت و حصول بهبود تدریجی شروع بکار کنم. تاروژی، چند تن از دوستان شفیق و همکاران صدیق: آقای دکتر یحیی مهدوی، آقای مجتبی مینوی، آقای مدرس رضوی، آقای دکتر اصغر مهدوی، آقای دکتر حسن مینوچهر، آقای ایرج افشار و آقای دانش پژوه، به اتفاق بعیادتم آمدند و در ضمن گفتگو، مرا که هنوز در رخت ناتوانی بودم، بطبع و نشر این کتاب ترغیب کردند. با اینکه در آن اوقات حالم مساعد نبود، تکلیف دوستان را

پذیرفتم. چندی نگذشت که موافقت اولیای دانشگاه تهران بچاپ کتاب، اعلام گردید و بپاری خداوند در اندک زمان، مقدمات و وسایل طبع فراهم آمد و شروع بچاپ شد و اینک جزئی از آن که حاوی قسمتی از تراجم خوشنویسان نستعلیق است بصورت حاضر، بعرض اصحاب فضل و هنرمندی رسد.

بنای تألیف این کتاب در دو بخش نهاده شده است :

بخش اول، در بیان احوال خوشنویسان «اقلام سته» یا «خطوط اصول اسلامی» مطلق، اعنی خطوط متمایز: ثلث، نسخ، ریحان، محقق، رقاع، توقیع. چون در میان این جماعت از خوشنویسان، اشخاصی که در نوشتن تمام این خطوط دست داشته اند، بسیار است و تفکیک خوشنویسان هر قلم از این اقلام سته دشوار می نمود، باوجود کثرت افراد خوشنویسان این طایفه، همه را در یک جلد آوردن و بمناسبت تقدّم تاریخی وضع خطوط، جلد اول کتاب را که حاوی تمام بخش اول است، با ترتیب حروف تهجی، باین طبقه اختصاص دادم.

بخش دوم، در ترجمه خوشنویسان «خطوط اسلامی» ایرانی، اعنی استادان تعلیق و نستعلیق و شکسته نستعلیق، که آن را در سه جلد مستقل گرد آوردم، و طبع و نشر نستعلیق نویسان را که جلد دوم از بخش دوم است و از جهت تاریخ وضع باید در سرتبّه دوم، پس از تعلیق نویسان، قرار گیرد؛ بنا به اهمیتی که آن نزد ایرانیان دارد بر مجلدات دیگر مقدم داشتم و چون ذکر تمامی خوشنویسان نستعلیق در یک مجلد نمی گنجید و از هزار صفحه و یک هزار و چهارصد ترجمه، تجاوز می نمود، قسمت اول آنرا که از حرف الف تا قسمتی از حرف شین و بیش از سیصد صفحه و چهارصد ترجمه است؛ در یک جزء بچاپ رساندم و امیدوارم که دنباله آن با شماره مسلسل در جزء های دیگر، بلافاصله بطبع رسد.

روشن من در تألیف کتاب این بوده است، که اخبار متفرقه هریک از خوشنویسان را که در مآخذ مختلفه پراکنده بود جمع آوری نموده و با ترتیب صحیح، در این کتاب، در محل خود، نقل کنم.

بهر کتابخانه و موزه و گنجینه هنری که راه یافته‌ام و در آن اثری از خطوط خوشنویسان دیده‌ام، خواه کتاب و رساله و خواه مرقع و قطعه، بدقت دیده و توصیف نموده و عین نوشته کاتب یا خطاط را از قید نام و نسبت و تاریخ و غیر اینها، آن گونه که خود آورده است روایت کرده‌ام، و در نقل مطالبی که اندک تأثیری در ایضاح احوال کاتب یا خوشنویس داشته است، اجمال نکرده‌ام و هر جا سطری و عبارتی که بخط خوش دیده‌ام، تا آخرین درجه اسکان از آن خط، در تاریخ خوشنویسان استفاده نموده‌ام.

این گونه آثار اگر از خوشنویسی بوده است، که ترجمه او را دیگران هم آورده‌اند، نتیجه تحقیقات و ثمره مطالعات خود را به اقوال دیگران افزوده‌ام و اگر از خوشنویسی گمنامی بوده، که نامش را در جانی ندیده‌ام، همان اثر را سند خوشنویسی آن شخص قرار داده، بحثی مستقل در باب او گشاده‌ام.

اگر کسی را به خوشنویسی توصیف نموده‌اند و آثار وی را برخلاف وصف واصفان دیده‌ام، عقیده خود را درباره کیفیت خط او بیان نموده و پایه وی را در این فن به تشخیص خودم، معین کرده‌ام.

در تعیین کیفیت خط هر کتاب و قطعه و کتیبه و غیره، ذوق خود را حاکم شناخته و داوری سلیقه شخصی را در آن کافی دانسته و درجات هنر هر کاتب و خطاط را، در چهار مرتبه، قرار داده‌ام باین تفصیل:

آنچه بعد اقل خوشنویسی بوده است «متوسط» و از آن برتر را «خوش» و فراتر از آن را «عالی» و آنچه مافوق آن را می‌حال یا بسیار دشوار دانسته‌ام «ممتاز» خوانده‌ام.

در تعیین درجه ریز و درشتی هر قطعه خط، حد متعارف کتابت را مأخذ

قرار داده، ریز ترازان را «کتابت خفی» و «غبار» و درشت‌تراز کتابت را «کتابت جلی» و از «نیم‌دودانگ» تا «شش‌دانگ» و بالاتر از آن را از «یک‌دانگ کتیبه» تا «شش‌دانگ کتیبه» مشخص کرده‌ام.

با اینکه من از خاندان مستوفیان فراهانم و مادر و پدر و برادر و نیاکانم را، بعضی جزو خوش‌نویسان میتوان آورد؛ خود از نعمت حسن خط بهره‌بسیز اندام؛ ولی با ممارست و مداومت در ساینده خطوط متنوع و متعدد خوش‌نویسان، تا اندازه‌ای قوه‌تشیخیص حسن خط، برای من حاصل شده است و شاید در عصر حاضر آن اندازه که من از خطوط خوش دیده و در آنها بررسی کرده‌ام، کمتر کسی را میسر شده باشد و فهرست مجموعه‌های خطوط خوش که از نظر من گذشته است و در ذیل همین مقدمه ثبت شده، گواه مدعاست.

درباره کیفیت خوش‌نویسی خطاطان، اگر دیگران اظهار نظری کرده‌اند، آن را در شرح حال هر یک آورده‌ام و اگر خود نظری داشته‌ام، از ذکر آن دریغ نکرده‌ام و گاهی خط بعضی از استادان را بایکدیگر سنجیده و نظر خود را باز گفته‌ام.

مطالعه کنندگان اگر گاهی به عکس قطعه خطی در این کتاب برخوردند که آن را شایسته آوردن در سبک آثار خوش‌نویسان ندانند، خرده نگیرند، که یا نویسنده آن را، دیگران جزو خوش‌نویسان آورده‌اند؛ و یا آن نمونه خط کاتبی است که در آغاز نشأت خط نستعلیق بوده است و باید دانست که نیمه‌یی از آثار نستعلیق - نویسان که در قرن نهم هجری می‌زیسته‌اند و بخوش نویسی معروف بوده‌اند، از این قبیل است و در جزو آنها از معاریف خطاطان، مانند میرعلی تبریزی و جعفر بایسنغری و اظهار تبریزی را میتوان یافت و نباید از نظر دور داشت که خط نستعلیق زیبایی کامل کنونی، در طی مدت هفت قرن، مراحل مختلف تکامل را پیموده است و البته درجه جودت و زیبایی و کمال خط، نمی‌تواند در مدت هفتصد سال، یک‌نواخت و یک‌مایه باشد.

در ترجمه احوال نستعلیق‌نویسان، هرچه بیشتر بذکر خوش‌نویسان ایران و

هندوستان و آسیای میانه و خراسان قدیم، توجه داشته‌ام. دربارهٔ نستعلیق نویسان یکی دو قرن اخیر بلاد عثمانی و ترکیه و افغانستان، بحث مفصل نکرده‌ام و فقط از این دسته معدودی را نام برده‌ام که خط آنها را از حث جودت نزدیک بخط سایر خوشنویسان یافته‌ام و از ذکر دیگران خودداری کرده‌ام که دربارهٔ احوال و آثار این قبیل هنرمندان، در افغانستان و ترکیه، کتابها طبع و نشر شده است و هر که در پی شناختن ایشان باشد، بکتابهای ذیل رجوع کند:

هنر در افغانستان در دو قرن اخیر - تألیف عزیزالدین فوفلزائی - چاپ

کابل، سال ۱۳۴۲.

تحفه خطاطین - مستقیم زاده - چاپ استانبول، ۱۹۲۸ م.

خطاطان - محمود کمال اینال - چاپ استانبول، ۱۹۵۵ م.

بی‌مناسبت نبود که در مقدمهٔ این کتاب، از نشأت و تکامل خطوط اسلامی، تاریخی بنویسم؛ ولی مفصل این موضوع خود کتابی مستقل و مبسوط است؛ و از ذکر مختصر آن هم علاقمندان را بی‌نیاز می‌بینم که مقالاتی مفصل و تاریخی مختصر از تکوین و پیداشدن خطوط ایران، بانشاء نگارنده در دورهٔ مفصل کتاب «ایران‌شهر» نشریهٔ دفتر ملی یونسکو در ایران، سدرج است و قطع نظر از چند مورد که تصرفی در مطالب شده است (از جمله اشعاری در ذکراحوال میرعلی هروی و میرعماد قزوینی و درویش عبدالمجید طالقانی، بآن افزوده‌اند) می‌تواند اطلاعاتی مختصر و مفید دربارهٔ تاریخ تکامل خطوط اسلامی بخواننده بدهد.

بجا بود که از نمونهٔ تمام آثار هنرمندان که دیده‌ام، عکس و تصویری داشتم که در این کتاب درج شود؛ ولی مع‌الاسف سوجبات ذیل، مرا از انجام کامل این خدمت بازداشت:

بعض کتابخانه‌ها و مؤسسات و اشخاص اجازهٔ عکس برداری نمی‌دادند؛ بعض دیگر با انجام تشریفات و کسب اجازهٔ مخصوص که غالباً گذشت

زمان را ایجاب می کرد، اجازه عکس برداری می دادند، که مجال انتظار آن نبود؛ بعضی از کتابها و قطعات تا آن زمان در دست رسم بود، که فقط مجال یادداشت برداشتن از رقم و تاریخ آنها را با عجله داشتیم؛

از بعضی آن آثار مانند کتیبه های عمارات و ابنیه رفیع، باینکه در حد دید بود و مانعی هم برای عکس برداری آنها نبود، بواسطه دشواری، صرف نظر کردم. با همه این موانع، هرچه توانستم از عکس برداری نمونه خطوط خوشنویسان خودداری نکردم و آنچه از این قبیل آثار در مجموعه خود داشتم یا در کتابخانه هایی بود که در اختیار خود داشتم، مانند کتابخانه سلطنتی و کتابخانه ملی و یا متصدیان آنها بدون تشریفات و باروی گشاده، اجازه استفاده از آنها را بمن داده بودند و یا متعلق به نیک مردانی بود که دست مرا برای عکس برداری، باز نهاده بودند و یا نمونه بی از خطوط در کتابها نموده شده بود، از همگی عکسها گرفته ام که عیناً در دنباله هر جلد کتاب که نشر می شود؛ نگاشته خواهد شد.

با همه دقتی که در غلط گیری و کوششی که برای صحت مطالب، کردم؛ باز این کتاب از غلطهای چاپی و سهوهای خالی نیست و امیدوارم که تمامی این معایب و نقایص و بعضی توضیحات درباره بعضی مطالب، در ضمن مستدرکات، در آخرین جزو این جلد، درج شود.

از سروران گرامی، متصدیان کتابخانه ها و سوزه های داخلی و خارجی و صاحبان مجموعه های خصوصی، که با نهایت گشاده رویی و بزرگواری، نفایس آثار هنری مورد درخواست نگارنده را، در اختیارم نهاده و دستم را برای بهره مندی از آنها باز گذاشته اند؛ سپاسگزارم.

دانشمند هنر شناس ارجمند، آقای جعفر سلطان القرائی، علاوه بر اینکه تمامی نفایس آثار هنری خود را بتدریج و تناوب، در اختیار من گذاشته اند؛ بیش از همه کس مرا بتالیف و تکمیل و تسریع در امر طبع و نشر کتاب تحریض و تشویق

فرموده اند و غالباً از نظر صائب خط شناسی ایشان برخوردار بوده ام. پیوسته سپاسگزار
مهربانیها و یاریهای ایشانم.

دخترم منیژه، دانشجوی دانشکده ادبیات، از آغاز تا انجام کار طبع کتاب،
در مقابله و غلط گیری چاپی، با بردباری و دقت، پدر خود را همراهی کرده است؛
تن درستی و نیک بختی و کام یابی او را در تحصیل دانش و هنر، از پروردگار خواهانم.

(تهران، اسفند ماه ۱۳۴۴)

مکیانی

فہرست کتابهای چاپی کہ مورد مراجعه بوده است

- (۱) آثارعجم - فرصت شیرازی - چاپ بمبئی، ۱۳۱۳ ق. ؛
- (۲) آداب المشق - باباشاه اصفہانی - بامقدمہ شادروان محمد شفیع لاهوری ، ضمیمہ شمارہ مسلسل ۱۰۱ اورینٹل کالج میگزین - چاپ لاهور ؛
- (۳) اصول خطوط ستہ - باہتمام ایرج افشار (درنشریہ فرهنگ ایران زمین، دفتر ۱-۴) تہران ؛
امتحان الفضلا = تذکرۃ الخطاطین
- (۴) انجم فروزان (تاریخ قم) - عباس فیض - قم، ۱۳۲۲ ؛
- (۵) بدایع الوقایع (جلد ۱-۲) - زین الدین محمود واصفی ہروی - مسکو، ۱۹۶۱ م. ؛
- (۶) بدر فروزان (تاریخ آستانہ رضوی) - عباس فیض - قم، ۱۳۲۴ ؛
- (۷) بہارستان سخن - میر عبدالرزاق صمصام الدولہ شاہنوازخان خوانی - پتہ، ۱۹۵۸ م. ؛
- (۸) پیدایش خط و خطاطان - حاج میرزا عبدالمحمد خان ایرانی - قاہرہ، ۱۳۴۵ ق. ؛
تاریخ آستانہ رضوی = بدر فروزان
- (۹) تاریخ اصفہان - حاج میرزا حسن خان انصاری جابری اصفہانی - اصفہان، ۱۳۲۵ ق. ؛
- (۱۰) تاریخ افغانستان در عصر گورکانی ہند - عبدالحی حبیبی - کابل، ۱۳۴۱ ق. ؛
- (۱۱) تاریخ جدید یزد - احمد بن حسین بن علی کاتب - چاپ فرهنگ یزد، ۱۳۱۷ ؛
- (۱۲) تاریخ وجغرافیای تبریز - نادر میرزا - تہران، ۱۳۲۳ ق. ؛
- (۱۳) تاریخ خانوادہ اسفندیاری - اسد اللہ نوری اسفندیاری - تہران، ۱۳۲۹ ؛
- (۱۴) تاریخ رشیدی - میرزا حیدر دوغلات (فصل ہنرمندان آن را پرفسور محمد شفیع در شمارہ مای ۱۹۳۴ م. در اورینٹل کالج میگزین چاپ کردہ اند) ؛
- (۱۵) تاریخ مختصر اصفہان - حیدر علی ندیم الملک اصفہانی - ضمیمہ فرهنگ ایران زمین ، جلد ۱۲، تہران، ۱۳۴۳ ؛
- (۱۶) تاریخ یزد - جعفر بن محمد جعفری - باہتمام ایرج افشار - بنگاہ ترجمہ ونشر کتاب ، تہران، ۱۳۳۸ ؛
- (۱۷) تحفۃ خطاطین - مستقیم زادہ سلیمان سعد الدین افندی - استانبول، ۱۹۲۸ م. ؛
- (۱۸) تحفۃ الزائرین - ناصر الدین حنفی حسنی بخارائی - بخارا، ۱۳۳۸ ق. ؛

- (۱۹) تحفه سامی - سام میرزا صفوی - باهتمام وحید دستگردی - تهران، ۱۳۱۴ ؛
- (۲۰) تذکره اختر - احمد گرجی تبریزی متخلص باختر - باهتمام دکتر خیام پور - تبریز ، ۱۳۴۳ ؛
- (۲۱) تذکره حزین - محمد علی حزین لاهیجی (جزو کلیات حزین) - نولکشور، لکنهو ، ۱۳۱۱ ق. ؛
- (۲۲) تذکره حسینی - میر حسین دوست سنهلی - نولکشور، لکنهو، ۱۳۹۲ ق. ؛
تذکره الخواتین = خیرات حسان
- (۲۳) تذکره الخطاطین (امتحان الفضلا جلد ۱-۲) - میرزا سنگلاخ - تبریز، ۱۳۹۱ ق. ؛
- (۲۴) تذکره خوشنویسان - غلام محمد هفت قلمی - باهتمام محمد هدایت حسینی - کلکته ، ۱۹۱۰ م. ؛
- (۲۵) تذکره الشعراء - دولتشاه سمرقندی - باهتمام ادوارد براون - بریل، لیدن، ۱۹۰۰ م. ؛
تذکره القبور = رجال اصفهان
- (۲۶) تذکره سردم دیده - حاکم لاهوری - لاهور، ۱۹۵۶ م. ؛
- (۲۷) تذکره نصرآبادی - میرزا طاهر نصرآبادی - باهتمام وحید دستگردی - تهران، ۱۳۱۷ ؛
- (۲۸) حالات هنروران - دوست محمد کتابدار بهرام میرزای صفوی - باهتمام محمد عبدالله جغتائی - لاهور، ۱۹۳۶ م. ؛
- (۲۹) حبیب السیر - خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین - بمبئی، ۱۲۷۲ ق. ؛
- (۳۰) خط و خطاطان - میرزا حبیب اصفهانی - استانبول، ۱۳۰۵ ق. ؛
- (۳۱) خط و سواد - مجنون رفیقی (فصل دوم آنرا پرفسور محمد شفیع در شماره آگست ۱۹۳۴ م. اورینتل کالج میگزین چاپ کرده اند) ؛
- (۳۲) خلاصه الاخبار - خواند میر (فصل هنر سندان آنرا سرور خان گویدار کابل، بسال ۱۳۲۴ چاپ کرده اند) ؛
- (۳۳) خلاصه التواریخ - از مؤلف نامعلوم (فصل آغاز و انجام خط اصل آنرا پرفسور محمد شفیع، در شماره آگست ۱۹۳۴ م. در مجله اورینتل کالج میگزین چاپ کرده اند) ؛
- (۳۴) خلاصه المکاتیب - منشی سبحان رای (فصل تعریف خط آنرا پرفسور محمد شفیع، در شماره آگست ۱۹۳۴ م. در مجله مزبور چاپ کرده اند) ؛
- (۳۵) خیرات حسان (تذکره الخواتین جلد ۱-۴) - ترجمه اعتماد السلطنه - تهران، ۱۳۰۴ ق. ؛
- (۳۶) دانشمندان آذربایجان - میرزا محمد علی خان تربیت - تهران، ۱۳۱۴ ؛

- (۳۷) دستورالوزرا - خواندسیر - باهتمام سعيد نفیسی - تهران، ۱۳۱۷ ق. ؛
- (۳۸) الذریعة الى تصانیف الشيعة دوره - شیخ آغا بزرگ طهرانی - چاپ تهران، نجف ... تا ۱۳۸۱ ق. ؛
- (۳۹) راهنمای مشهد - غلامرضا ریاضی - کتابفروشی زوار، ۱۳۰۴ ق. ؛
- (۴۰) رجال اصفهان (تذکره القبور) - آخوند ملا عبد الکريم جزى - اصفهان، ۱۳۲۸ ق. ؛
- (۴۱) رجال حبیب السیر - عبدالحسین نوائی - تهران، ۱۳۲۴ ق. ؛
- (۴۲) روز روشن - محمد مظفر حسین صبا - بهوپال، مطبعه شاهجهانی، ۱۲۹۷ ق. ؛
- (۴۳) روزنامه شرافت - اداره انطباعات دولتی - تهران، ۱۳۱۴-۲۰ ق. ؛
- (۴۴) روزنامه شرف - اداره انطباعات دولتی - تهران ۱۳۰۹-۱۳۰۰ ق. ؛
- (۴۵) روضات الجنان و جنات الجنان - حافظ حسین کر بلائی تبریزی - باهتمام و تصحیح و تعلیق آقای جعفر سلطان القرائی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - تهران، ۱۳۴۳ ق. ؛
- (۴۶) ریاض الوفاق - ذوالفقار علی مست - باهتمام دکتر خیام پور - تبریز، ۱۳۴۳ ق. ؛
- (۴۷) ریحان نستعلیق - از مؤلف نامعلوم - باهتمام محمد عبدالله جغتائی - چاپ پونه ، ۱۹۴۱ م. ؛
- (۴۸) زندگی حسن اسفندیاری - چاپ تهران، ۱۳۲۴ ق. ؛
- (۴۹) سرو آزاد (دفتر دوم متأثر الکرام) - میر غلام آزاد بلگرامی - لاهور، ۱۹۱۳ م. ؛
- (۵۰) سفینه خوشگو - بن دارابن داس - پتنه، ۱۹۵۹ م. ؛
- (۵۱) سفینه هندی - بهگوان داس - پتنه، ۱۹۵۸ م. ؛
- (۵۲) شاهجهان نامه (عمل صالح) - محمد صالح کنبوه لاهوری (ترجمه خوشنویسان آن ضمیمه تذکره خوشنویسان هفت قلمی چاپ شده است) ؛
- (۵۳) شمع انجمن - سید محمد صدیق حسن خان بهادر قنوجی - بهوپال ، مطبعه شاهجهانی ، ۱۲۹۳ ق. ؛
- (۵۴) صبح گلشن - سید علی حسن خان - بهوپال ، مطبعه شاهجهانی ، ۱۲۹۵ ق. ؛
- (۵۵) صنعت گران و خوشنویسان هرات - علی احمد نعیمی - ضمیمه دوره مجله آریانا - کابل ؛
- (۵۶) طرائق الحقایق - معصوم علی شاه - تهران ، ۱۳۱۹ ق. ؛
عمل صالح = شاهجهان نامه
- (۵۷) فارسنامه ناصری - حاج میرزا حسن فسانی - تهران ، ۱۳۱۳ ق. ؛
- (۵۸) فنون اسلامیة - م. س. دیماند ، ترجمه احمد محمد عیسی - فرانکلین ، ۱۹۴۷ م. ؛

- (۵۹) کلمات الشعرا - محمد افضل سرخوش - لاهور، ۱۹۴۲. ؛
- (۶۰) گنج شایگان - میرزا طاهر دیباچه نگار اصفهانی متخلص به شعری - تهران، ۱۳۷۳ ق. ؛
لطف نامه = مجالس النفایس
- (۶۱) مآثر و الآثار - اعتماد السلطنه - تهران، ۱۳۰۶ ق. ؛
- (۶۲) مآثر رحیمی (جلد ۱-۳) - ملا عبدالباقی نهاوندی - کلکته، ۱۹۳۱ م. ؛
- (۶۳) مجالس النفایس - امیر علی شیرنوائی ترجمه از ترکی توسط فخری هروی و حکیم شاه قزوینی - با اهتمام علی اصغر حکمت - تهران، ۱۳۲۳ ؛
- (۶۴) مجله دانش - شماره ۱۱-۱۰ سال اول، تهران، ۱۳۲۸ ؛
- (۶۵) مجله موسیقی - شماره ۱۱-۸ سال سوم، تهران، ۱۳۲۰ ؛
- (۶۶) مجله یادگار - سال ۵-۱ - تهران، تاسال ۱۳۲۷ ؛
- (۶۷) مجمع الخواص - صادقی کتابدار، ترجمه دکتر عبد الرسول خیام پور - تبریز، ۱۳۲۷ ؛
- (۶۸) مجمع الفصحا (جلد ۱-۲) - رضاقلی خان هدایت - تهران، ۱۳۹۵ ق. ؛
- (۶۹) سداد الخطوط - میر علی هروی - ضمیمه تذکرة الخطاطین سنگلاخ - تبریز، ۱۳۹۱ ق. ؛
- (۷۰) مرآة الاصطلاح - رای رایان اندرام مخلص (فصل خوشنویسان آن را پرفسور محمد شفیع در شماره آگست ۱۹۳۴ م. مجله ارینتل کالج سیگزین چاپ کرده اند) ؛
- (۷۱) مرآة الخیال - اسیر شیر علی خان لودی - بمبئی، ۱۳۲۴ ق. ؛
- (۷۲) مرآة العالم - بختاور خان - (فصل خطاطان آن را پرفسور محمد شفیع در مجله مزبور چاپ کرده اند) ؛
- (۷۳) سرقع دار اشکوه - که توصیف آن را با مقدمه، پرفسور محمد شفیع در شماره فروری ۱۹۵۵ م. مجله مزبور چاپ کرده اند) ؛
- (۷۴) مطلع الشمس (جلد ۲) - اعتماد السلطنه - تهران، ۱۳۰۲ ق. ؛
- (۷۵) مقالات الشعراء - میر علی شیر قانع تتوی - با اهتمام سید حسام الدین راشدی، کراچی. ۱۹۵۳ م. ؛
- (۷۶) مکارم الآثار (احوال رجال قاجار جلد ۱-۲) - میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی - اصفهان، ۱۳۴۲ ؛
- (۷۷) مناقب هنروران - مصطفی عالی (فصل سوم آنرا بتمنای نگارنده، آقای جعفر سلطان القرائی از ترکی بفارسی ترجمه کرده اند) ؛
- (۷۸) منتخب التواریخ (جلد ۳) - عبد القادر بداونی - کلکته، نشریه انجمن آسیائی بنگاله، ۱۸۶۹ م. ؛

- (۷۹) منتظم ناصری (جلد ۱-۳) — اعتماد السلطنه — تهران، ۱۲۹۹ ق. ؛
- (۸۰) میخانه — ملا عبدالبی فخر الزمانی قزوینی — باهتمام پرفسور محمد شفیع ، چاپ لاهور ، ۱۹۲۶ م. و احمد گلچین معانی ، تهران ، ۱۳۴ ؛
- (۸۱) ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه) — لسان الملك سپهر — باهتمام جهانگیر قائم مقامی — تهران ، ۱۳۳۷ ؛
- (۸۲) نامه آستان قدس — مشهد ، ناسال ۱۳۴۴ ؛
- (۸۳) نتایج الافکار — محمد قدرت الله کوپاموی — بمبئی ، ۱۳۳۶ ؛
- (۸۴) نگارستان سخن — نورالحسن — بهوپال ، ۱۲۹۳ ق. ؛
- (۸۵) نوادر المخطوطات در دانشگاه علیگره — ضمیمه شماره فروری و می ۱۹۵۳ م. اورینتل کالج میگزین ؛
- (۸۶) وفیات معاصرین — میرزا محمدخان قزوینی — در مجله یادگار ، تهران ؛
- (۸۷) هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر — عزیزالدین فوفلرائی — نشریه انجمن تاریخ افغانستان — سیزان ، ۱۳۴۲ .
- ۸۸) Ashraful-Hukk , H. Ethé, etc. — A desc. Catalogue of the Arabic and Persian manuscripts in Edinburgh University Library — Edinburgh, 1925.
- ۸۹) Binyon — The Poems of Nizami — London, 1928.
- ۹۰) » , B. Gray and Wilkinson — Persian miniature Painting — London, 1933.
- ۹۱) Dimand, M. S. — Persian miniature — Milan.
- ۹۲) » — A Hand book of Mohammadan Art — New-York, 1958.
- ۹۳) Guest (G.D.) — Shiraz Painting in the Sixteenth Century — Washington, 1949.
- ۹۴) Huart (Clément) — Les Calligraphes et Les Miniaturistes De L'Orient Musulman — Paris, 1908 .
- ۹۵) Inal (Mahmud Kemal) — Son Hattatlar — Istanbul, 1955.
- ۹۶) Ivanova, etc. — Album of Indian and Persian Miniatures — Moscou, 1962.

-
- ۹۷) Minorsky (V.) — Calligraphers and Painters (by Qâadi Ahmad Transl.) — Washington, ۱۹۵۹.
- ۹۸) Morand (P) — Chef d'Œuvre de la miniatures Persan — Plon, Paris, ۱۹۴۷.
- ۹۹) Robinson (B.W.) — A Catalogue of the Persian Paintings in the Bodleian Library — Oxford, ۱۹۵۸.
- ۱۰۰) Rossi (E.) Elenco Dei Manoscritti Persiani Della Biblioteca Vaticana, ۱۹۴۸.
- ۱۰۱) Zafar Hassan (Kh.S. M.) — Specimens of Calligraphy in the Delhi Museum of Archaeology — Calcutta, ۱۹۲۶.

فهرست نسخه‌های خطی که مورد مراجعه بوده است

- (۱) آتشکده - لطف علی بیگ آذر - نسخه نگارنده ؛
- (۲) انجمن خاقان - فاضل خان گروسی متخلص بدراوی - نسخه نگارنده ؛
- (۳) بدیع التواریخ - نعمت فسانی - نسخه آقای سلطان القرائی ؛
- (۴) تجربه الاحرار و تسلیة الابرار - عبد الرزاق دنبلی - نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی تهران ؛
- (۵) تذکره - عنوان و مؤلف این تذکره معلوم نیست، فقط مشخص است که بسال ۹۶۰ تألیف شده است - نسخه کتابخانه ملی تهران ؛
- (۶) تذکره خوشنویسان - هدایت الله لسان الملک سپهر - نسخه کتابخانه ملی و آقای دکتر مهدوی ؛
- (۷) تذکره دلگشا - علی اکبر یسمل شیرازی - نسخه کتابخانه ملی، تهران ؛
- (۸) جامع مفیدی - محمد مفید بافقی - (فصل خطاطان آنرا آقای شمس الدین رضا الفت برای نگارنده رونویس کرده اند) ؛
- (۹) خلاصة الاشعار وزبدة الافکار - تقی الدین کاشانی - بخط مؤلف، قسمتی از نگارنده و قسمتی از کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران ؛
- (۱۰) ریاض الشعراء - علی قلی خان واله داغستانی - نسخه کتابخانه ملی ؛
- (۱۱) زینة التواریخ - محمد رضی تبریزی، بنده - نسخه کتابخانه سلطنتی، تهران ؛
- (۱۲) عالم آرای عباسی - اسکندر بیگ منشی - نسخه نگارنده ؛
- (۱۳) عباس نامه - محمد طاهر وحید - نسخه مکمل کتابخانه سلطنتی ؛
- (۱۴) فرائد غیاثیه - جلال الدین یوسف محرر جامی - نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه، تهران ؛
- (۱۵) قصص الخاقانی - ولی قلی خان شاسلو - نسخه کتابخانه فردوسی، تهران ؛
- (۱۶) قواعد خطوط - سلطان علی مشهدی - نسخه بخط ناظم از کتابخانه عموسی لنین گراد و نسخه کتابخانه ملی، پاریس ؛
- (۱۷) قواعد خطوط - محمود بن محمد - نسخه خطی کتابخانه موزه بریتانیا، لندن و نسخه عکسی آن از کتابخانه ملی، تهران ؛

- (۱۸) گلستان هنر — قاضی احمد بن میرمنشی قمی — نسخه نگارنده ؛
- (۱۹) گلشن محمود — محمود میرزا قاجار — نسخه کتابخانه ملی ؛
- (۲۰) گلشن مراد — ابوالحسن غفاری — نسخه کتابخانه ملک، تهران ؛
- (۲۱) گنج شایگان — طاهر دیباچه نگار متخلص به شعری — نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی ؛
- (۲۲) مجالس المومنین — قاضی نورالله شوشتری — نسخه نگارنده ؛
- (۲۳) مقدمه مرقع شاه اسمعیل صفوی — که شمس الدین محمد وصفی، درباب خوشنویسان و هنرمندان بسال ۹۱۶ برآن نوشته است — کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول ؛
- (۲۴) مقدمه مرقع بهرام میرزا صفوی — که دوست محمد کاتب، درباب هنرمندان بسال ۹۵۱ برآن نوشته است — درهمان کتابخانه ؛
- (۲۵) مقدمه مرقع امیرحسین بیگ خزانه دار شاه طهماسب — که مالک دیلمی بسال ۹۶۸ برآن نوشته است — درهمان کتابخانه ؛
- (۲۶) مقدمه مرقع امیرغیب بیگ از امرای دربار شاه طهماسب — که سیداحمد مشهدی بسال ۹۷۱ برآن نوشته است — درهمان کتابخانه ؛
- (۲۷) مقدمه مرقع دیگر — که محمد محسن هروی بسال ۹۹۰ برآن نوشته است — درهمان کتابخانه ؛
- (۲۸) مطلع معدین و مجمع بحرین — عبدالرزاق سمرقندی — نسخه کتابخانه ملی ؛
- (۲۹) منشآت — حیدر ایواغلی بن ابوالقاسم — نسخه خطی نگارنده ؛
- (۳۰) منشآت — فروغ — نسخه کتابخانه سلطنتی ؛
- (۳۱) منظومه رسم الخط — مجنون رفیقی — نسخه کتابخانه ملی، پاریس ؛
- (۳۲) هفت اقلیم — امین احمد رازی — نسخه نگارنده .

فهرست کتابخانه‌های عمومی و رسمی که به مجموعه‌های خطوط آنها

مراجعه شده است

- | | |
|------------------------------------|--|
| (۱) آستان قدس رضوی — مشهد | (۲) امیرعلی شیر نوایی — تاشکند |
| (۳) انستیتوی خاورشناسی — لندن گراد | (۴) ایاصوفیه — استانبول |
| (۵) بقعه مولانا جلال الدین — قونیه | (۶) خزینه اوقاف — استانبول |
| (۷) دانشگاه — استانبول | (۸) دانشگاه پنجاب — لاهور |
| (۹) دانشگاه — توین گن | (۱۰) دانشگاه — تهران |
| (۱۱) دانشگاه — حیدرآباد سند | (۱۲) دولتی — بوسه |
| (۱۳) دولتی — کابل | (۱۴) دولتی — هرات |
| (۱۵) روان کوشکو — استانبول | (۱۶) سالتیکف شچدرین — لنینگراد |
| (۱۷) سرکاری — راسپور | (۱۸) سلطان احمد ثالث — استانبول |
| (۱۹) سلطنتی ایران — تهران | (۲۰) فردوسی — دوشنبه تاجیکستان |
| (۲۱) قوغوشلر — استانبول | (۲۲) مجلس شورای ملی — تهران |
| (۲۳) مسجد سپهسالار — تهران | (۲۴) ملک — تهران |
| (۲۵) ملی — پاریس | (۲۶) ملی — تهران |
| (۲۷) ملی — وین | (۲۸) موزه آثار اسلامی و ترک — استانبول |
| (۲۹) موزه بریتانیا — لندن | (۳۰) مؤسسه کاما — بمبئی |
| (۳۱) نقش جهان — اصفهان | |

فهرست کتابخانه‌ها و مجموعه‌های خصوصی که به نمونه خطوط آنها

مراجعه شده است

- | | |
|--|--|
| (۱) تقوی، حاج سید نصرالله اخوی - تهران | (۲) دکتر ذاکر حسین معاون ریاست جمهوری - دهلی |
| (۳) سلطان‌القرائی، جعفر - تبریز | (۴) صحت، دکتر - تهران |
| (۵) فرخ، محمود - مشهد | (۶) کریم زاده تبریزی، محمد علی - تهران |
| (۷) مولوی محمد شفیع، پرفسور - لاهور | (۸) مزدا - مهندس عباس - تهران |
| (۹) مهدوی، دکتر اصغر - تهران | (۱۰) نخجوانی، حسین - تبریز |
| (۱۱) نخجوانی، محمد - تبریز. | |

فهرست موزه‌هایی که به مجموعه خطوط آنها مراجعه شده است

- | | |
|-----------------------------|--|
| (۱) آستانه حضرت معصومه - قم | (۲) آستانه شاه نعمت‌الله - ماهان کرمان |
| (۳) آستانه قدس رضوی - مشهد | (۴) ایران باستان - تهران |
| (۵) باستان‌شناسی - تبریز | (۶) باستان‌شناسی - دهلی |
| (۷) بریتانیا - لندن | (۸) پارس - شیراز |
| (۹) پنجاب - لاهور | (۱۰) چارتسکی - کراکوی لهستان |
| (۱۱) دولتی - برلین | (۱۲) دولتی - پشاور |
| (۱۳) دولتی - کابل | (۱۴) فریر گالری - واشینگتن |
| (۱۵) هنر - بالتیمور | (۱۶) هنرهای تزئینی - تهران |
| (۱۷) هنر - فیلا دلفیا | (۱۸) هنر متروپولیتان - نیویورک |
| (۱۹) هنر - مونیخ | |

کتابهای ابنیه تاریخی که بآنها مراجعه شده است

ابنیه تاریخی و اماکن مقدسه مانند مساجد و مدارس و رباطات و غیره، در شهرهای داخلی ایران از جمله :

اردبیل - اصفهان - تبریز - ساوه - سمنان - شیراز - قزوین - قم - کاشان - کرمان - گرگان - مراغه - مشهد - همدان - یزد .

و شهرهای تاریخی خارج ایران مانند :

غزنین - کابل - هرات ، در افغانستان ؛

دکا - لاهور ، در پاکستان ؛

استانبول - بورسه - قونیه ، در ترکیه ؛

بادکویه - تاشکند - تفلیس ، در جماهیر شوروی ؛

اگره - دهلی - فتح پور ، در هند .



مجله

خوش نویسان

الف

آخوند زاده = عبدالرحمن هروی
آزاد = غلام محمد - حافظ

(۱) آشوبی نطنزی

شاعر متوسط بود و خط نستعلیق را خوش می نوشت . پیش از تألیف تذکره هفت اقلیم (سال ۱۰۰۲) در گذشته است .

(۲) آغا - میرزا

از خوشنویسان هندوستان و در خط نستعلیق شاگرد سید امیر رضوی و مردی سلیم الطبع و خلیق و متواضع بود . نستعلیق را بشیوه عبدالرشید دیلمی می نوشت و با غلام محمد هفت قلمی صاحب تذکره خوشنویسان ، دوست یگانه بود و بنقل همو بسال ۱۲۷۴ در گذشته است .

از آثار خطوطوی دو قطعه در سوزۀ پنجاب لاهور و سوزۀ باستانشناسی دهلی است که خوش نوشته ورقم دارد: «مرزا آغا» و «آغا».

آقا	= عبدالرشید دیلمی
آقا	= محمد ابراهیم اولیا سمیع شیرازی
آقای ثانی	= محمد افضل لاهوری

(۳) آقا جان

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و قطعه ای بخط وی در مرقع سید احمد مشهدی در کتابخانه خزینۀ اوقاف استانبول است که بقلم دودانگ و کتابت خوش نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «تشریف بکتابتها العبد آقا جان غفر ذنوبه بدار الارشاد اردبیل فی شهور سنۀ ۹۶۸ هجریه».

آقا - میرزا	= عبدالحسین
-------------	-------------

(۴) آقا - میرزا

زنجانی و ساکن تهران بود و در دستگاه میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتابک، بتعلیم خود او و برادرش امین الملک (پدر هنرمند معاصر آقای موسی معروفی) و دیگر افراد خاندان مشغول بود و اتابک در عماراتی که در آستانه حضرت معصومه در قم و آستانه رضوی کرده، برای کتابت کتیبه ها از او استفاده کرده است. تاریخ تولد و وفاتش معلوم نشد، ولی معلوم است که از تاریخ سال ۱۲۸۶ تا ۱۳۰۷ هجری قمری در قید حیات و در این مدت خوشنویس مقرر بوده است. مرحوم میرزا حسین خوشنویس باشی از خاندان «خوشنویسان» فرزند میرزا - آقا بود و او نزد پدر و میرزا غلامرضای اصفهانی، هردو، تعلیم خط گرفته است. میرزا آقا کتابت و مشق را خوش می کرد، ولی در کتیبه نگاری دست قوی تر داشت.

از مشقه‌های وی قطعه‌ای نزد آقای موسی معروفی است که بقلم چهار دانگ و کتابت جلدی عالی نوشته است و رقم و تاریخ دارد:

«الفقیه الحقیر میرزا آقا غفر ذنوبه» و «میرزا آقا خمسة، سنه ۱۳۰۷».

از آثار کتبییه‌های گرانبهای وی در آستانه حضرت معصومه، عبارتست از: کتبییه سردر کوچک و رودی صحن جدید که رقم و تاریخ دارد: «میرزا آقا

۱۳۰۴»؛

کتبییه گرداگرد صحن جدید بطول ۲۵۸ متر و عرض ۶۰ سانتی متر شامل اشعاری از فتح الله خان شیبانی، که یک مصرع روی کاشی سفید و یکی زرد است، بارقم و تاریخ: «راقمه میرزا آقا ۱۳۰۳»؛

کتبییه جبهه ایوان شمالی صحن، شامل اشعار صادق پروانه با تاریخ ۱۳۰۳؛ و در آستانه رضوی:

کتبییه روی سنگ سردر دارالحفاظ، شامل اشعار قآنی با تاریخ ۱۲۹۶؛ کتبییه روی درطلا، با تاریخ ۱۲۶۸؛

کتبه دارالسیاده، شامل ۷ بیت اشعار صبوری ملک الشعراء، با تاریخ

۱۳۰۰؛

کتبییه مسجد بالامر، روی سنگ، ۳۷ بیت اشعار سرخوش، با تاریخ ۱۲۷۵؛ کتبییه گنبد راهرو کشیک خانه، ۳۶ بیت اشعار صبوری، با تاریخ ۱۳۰۶.

(۵) آقا - میرزا

خوینی است و سپهر گوید که در خط نستعلیق، کتابت خفی رانیکومی کرد و بسال ۱۲۹۰ در گذشت.

(۶) آقا - میرزا

شیرازی است و سپهر تاریخ وفاتش را سال ۱۲۹۰ و نام پدرش را اسمعیل

ضبط کرده است، ولی قطعه‌ای دیگر بخط وی هست که در حاشیه آن هنرمند معاصر آقای عماد طاهری (استاد خط نگارنده) نوشته‌اند: «این دوسطر خط مرحوم میرزا آقای شیرازی است که از روی خط مرحوم میرعماد نقل کرده است... و ایشان معاصر بودند با وائیل سلطنت مرحوم مظفرالدین شاه قاجار. بتاریخ ۱۴ آبان ماه ۱۳۰۹».

از آثار وی کتابهای چندی است که چاپ سنگی شده است، از جمله کتاب «پریشان» قانلی، و آخرین تاریخی که در آنهادیده‌ام سال ۱۳۰۴ ه. ق. است. از خطوط وی قطعه‌ای در مجموعه نگارنده است که بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی خوش نوشته است و رقم و تاریخ دارد: «در دارالخلافة طهران، در مدرسه نوریه مسوده شد. العبد میرزا آقای شیرازی ۱۲۶۳».

(۷) آقا-میرزا

از خاندان افشار اورمیه و مقیم استانبول و در آنجا بکار کتابت مشغول و بعنوان «صاحب قلم» معروف بود. تاریخ تولد و وفاتش معلوم نشد ولی معلوم است که در نیمه دوم قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم کتابت خوشنویس مقرر بوده است و ظاهراً در دربار سلطان عبدالحمید نیز سمت کاتبی داشته است. از آثار خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه «نصيحة الملوك» سعدی در کتابخانه دانشگاه استانبول که بقلم نیم دودانگ خوش نوشته است و چنین تمام میشود: «بجهة تقدیم... سلطان عبدالحمید غازی... در دارالخلافة اسلامبول در دهم شهر ربیع الاول سمت اتمام پذیرفت... از قلم بنده بی مقدار صاحب قلم افشار ۱۳۰۹»؛

قطعه‌ای در مجموعه نگارنده، که بقلم چهاردانگ و نیم دودانگ خوش نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «راقمه صاحب قلم غفرله سنه ۱۲۹۴»؛

یک نسخه گلستان سعدی نیز نوشته و در استانبول چاپ سنگی شده است ،
 بقلم کتابت خفی خوش ، که چنین رقم و تاریخ دارد : « کتبه العبد الاحقر میرزا آقا
 المتخلص بصاحب قلم افشار اروسیه ، سنه ۱۲۹۱ » .

(۸) آقا - میرزا

کمره ایست و از کاتبان خوشنویس نیمه دوم قرن ۱۳ و نیمه اول قرن
 ۱۴ است و کتابهای چندی بخط وی نوشته و چاپ سنگی شده است ، از جمله :
 شمس المناقب و جغرافیای عالم ترجمه محمود ناظم تلگرافخانه و دو جلد مجمع الفصحا
 که بقلم کتابت خفی متوسط نوشته است و در پایان نسخه دارد : « ... جناب
 جلالت مآب علی قلی خان مخبر الدوله وزیر تلگراف ... بخط ناقابل و صنعت
 انامل این ذره بی مقدار ، میرزا آقای کمرئی که سالهاست ریزه خوار احسان و در
 جرگ کتاب و سلک بواب این آستان منسلک است ، سمت ترقیم و تحریر پذیرفت ...
 تاریخ طبع آنرا ازین مصراع استخراج میتوان نمود : « این نامه بهشت عدن باشد
 ۱۲۹۵ » .

(۹) آقاخان

شاعر بود و اصلی تخلص می کرد . نستعلیق را خوش می نوشت . فرصت
 صاحب آثار عجم گوید که اشعارش در حدود پنجهزار بیت و متفرق است و نقل
 می کند چند شب قبل از مرگش او را بخواب دیدم که مکرر این بیت از یکی از
 غزلهایش را می خواند :

اصلی ندیشد از روز حساب لطف یزدان گر بحالش شامل است
 وهم در خواب مرا گفت ماده تاریخی برای مرگ من بسرای و این بیت مرا

بر آن ملحق کن و چند روز بعد در گذشت و من تاریخ فوتش را ساختم و شعرش را تضمین کردم و ماده تاریخ این بیت است:

(۱۳۰۲)

کلمک فرصت بهر تاریخش نوشت واصلی در قرب یزدان واصل است

(۱۰) آقاسی بیک افشار

در فارسنامه آمده است که از مردم آذربایجان و در اردوی نادر شاه سر کرده عده ای سوار بود و در زمان حکمرانی کریم خان زند چون سابقه صحبت با یکدیگر داشتند، ویرا از آذربایجان بشیراز طلب کرد و او از راه شام بمکه و مدینه رفت و بعبیات آمد و از راه بصره بشیراز رسید و کریم خان مقدم ویرا گرامی داشت و خانه بزرگ مجللی در محله میدان شاه برای وی ساخت و پرداخت و آقاسی زندگانی مرفه ای آغاز کرد.

حاج آقاسی بیک بانواع کمالات آراسته بود. خط نستعلیق را نیکو می نوشت و کتیبه سنگ مرمر قبر حافظ به خط اوست. از آثار خیر او تکیه حاج آقاسی است که به تکیه نواب هندی نیز شهرت یافته است.

آقائی = محمد حسین

آق ملک = امیرشاهی سبزواری

آگه = علی اشرف

(۱۱) آیتی

اصفهان بود و مکتب داری می کرد و نستعلیق را خوب می نوشت. پیش از تاریخ تألیف تحفه سامی (سال ۹۵۷) در گذشته است.

(۱۲) آیتی - ملا

صاحب مناقب هنروران گوید که تبریزی ویکی از جمله چهل تن خوشنویس
دربار شاهزاده هایستغر گورکانی است که با سرپرستی میرزا جعفر تبریزی در کتابخانه
آن امیرزاده بکار کتابت مشغول بودند.

(۱۳) ابراهیم

از شاگردان مجاز عبدالباقی افندی ترك بود و در استان بول آثار فراوان از
کتیبه های وی هست. در هشتاد و نه سالگی بسال ۱۱۶۵ در گذشته و مدفنش
در اطراف جامع نوری دده است.

(۱۴) ابراهیم

از شاگردان مجاز کاتب زاده ترك بوده است. علاوه بر خوشنویسی، در شعر
وانشاء نیز دست داشت و رسائلی دارد. بسال ۱۱۸۹ در گذشته است.

(۱۵) ابراهیم

حافظ ابراهیم، خوشنویس دربار اکبر پادشاه دوم هندی (۱۲۵۳-۱۲۲۱)
و پسر وی بهادر شاه ثانی (۱۲۵۷-۱۲۰۳) بوده است. یک قطعه نستعلیق دودانگ
و کتابت متوسط وی در موزه باستانشناسی دهلی موجود است.
غلام محمد هفت قلمی و درامتی و خلیق دیده گوید که جز نستعلیق، نسخ را
نیز خوب مینوشته است.

(۱۶) ابراهیم

در حالات هنروران آمده است که خواجه ابراهیم شاگرد سلطان محمد نور و استاد را بوی توجه تمام بوده است و خط را شیرین و پاکیزه می نوشتند است. یک قطعه از یک مرقع کتابخانه سلطنتی و یکی از آستانه رضوی بقلم نستعلیق متوسط دیده ام که رقم ابراهیم دارد و تاریخ ندارد، ولی ظاهراً باید در حدود قرن دهم که معاصر همین ابراهیم و سلطان محمد نور است، نوشته شده و از همین ابراهیم باشد. دو قطعه از مرقع بهرام میرزا در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است بقلم دودانگ و کتابت خوش، که رقم و تاریخ دارد: حرّره الفقیر ابراهیم غفرله ۹۳۳؛ نیز قطعه ای از مرقع امیر غیب بیک در همان کتابخانه است که بقلم کتابت عالی نوشته شده و رقم: «الفقیر الحقیر المذنب ابراهیم غفرله» دارد، که اگرچه تاریخ ندارد، ولی در همان اوان کتابت شده است.

(۱۷) ابراهیم

شیخ ابراهیم شاگرد درویش عبدی بود و از نستعلیق نویسان عثمانی است. کتابت زیاد کرده و بقول میرزا حبیب، هجده مثنوی و رساله و مجموعه نگاشته است.

(۱۸) ابراهیم - شیخ

شیخ ابراهیم بن شیخ عبدالله زاهد گیلانی، عمّ شیخ محمد علی حزین گیلانی و شاگرد پدر خود بوده است. فضایل حقیقی انسانی را با محاسن ظاهری جمع داشته است. جامع حسن تقریر و تحریر بوده، در شعر و لغز و معنی آراسته است. جمیع خطوط را خوش می نوشته و دارای تألیفات است، از جمله آثار وی حاشیه ایست بر کتاب مختلف علامه حلی مسمی بر افعی الخلاف و حاشیه بر کشف

مسمعی بکاشف الغواشی و رساله بی در توضیح کتاب اقلیدس . شیخ محمد علی حزین وقتی درده سالگی از اصفهان با پدر خود به لاهیجان رسیده است ، مدت یکسال توقف کرده و خلاصه الحساب را نزد عم خود خوانده است . اشعار وی بیشتر مدایح و رثای ائمه است .

بسال ۱۱۱۹ در لاهیجان در گذشته و همانجا مدفون شده است .

(۱۹) ابراهیم میرزا - سلطان

ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا متخلص بجاهی ، فرزند بهرام میرزا ابن شاه - اسمعیل صفوی است و از جانب مادر با مرای شروان می پیوندد . در جوانی بدامادی شاه طهماسب رسید و گوهر سلطان خانم بعد از دواج او درآمد . بعلم و همت و وفور فضل و لطف طبع وجودت ذهن ، در میان اولاد و شاهزادگان صفوی ممتاز بود . بصحبت شعر اوادها و خوش طبعان ، میل فراوان داشت و در مجلس وی غالباً دانشمندان و هنرمندان حاضر بودند . در هیچ زمان در میان شاهزادگان ، کسی بجامعیت وی در علوم و فنون و هنرها دیده نشده است . از علوم متداول : صرف و نحو و معانی و بیان و عروض و قافیه و معمّا و انشاء و منطق و حکمت طبیعی و الهی و طب و ریاضی و موسیقی و هیأت و تاریخ و علم انساب و رجال و اصول و احادیث و قرآت و تجرید ؛ و از فنون مختلف و هنرها : خوشنویسی و نقاشی و تذهیب و تصویرسازی و زرفشانی و زرگری و صحافی و خیاطی و درودگری و نقاری و خاتم سازی و سازسازی و سازنوازی ، بهره فراوان داشت .

در شناوری و سوارکاری و چوگان بازی و تیراندازی و شطرنج بازی ، بی بدیل بود .

شعر فارسی و ترکی خوب می سرود و دیوان شعرش که قریب سه هزار بیت دارد ، مدوّن است و یک نسخه مزین مصوّر مذهب ممتاز از آن ، در کتابخانه سلطنتی موجود .

علم تجوید و قراءت را نزد شیخ فخرالدین طبعی و پدرش، شیخ حسن علی آموخته بود. قاسم قانونی ندیم او بود و از وی کسب علم موسیقی و ادوار میکرد و او را «جان من» خطاب می نمود.

مجموعه آثار هنری وی مشهور آفاق و از آن جمله بود، مجموعه: خطوط خوشنویسان - تصاویر مصوران - جواهرات - ظروف چینی.

در کتابخانه سرکاری خود، خوشنویسان و نقاشان و مذهبیان و صحیفان و دیگر هنرمندان را گرد آورده، پیوسته ایشان مقیم و ملازم خدمت بودند و باتشویق وی بهترین آثار خود را فراهم آورده تحویل کتابخانه می کردند.

در نسب نامه صفوی آمده است: «از ستمندان روزگار و بانواع فضل و کمال آراسته و باصناف هنرها و پیشه ها، پیراسته بود. خط نستعلیق را خوش می نوشت و مصور نازک قلم بود و در موسیقی و علم ادوار بلند آوازه و سرآمد روزگار بود. در صنعت نجاری و خاتم بندی مهارت تمام داشت... کتابخانه عالی بهم رسانیده خطوط استادان خوشنویس و تصویرهای نفیس و سایر تحف و نفایس در سرکار او زیاده از حد تخمین وجهی خانه اش رشک نگارخانه چین بود...»

کتابخانه وی قریب چهار هزار نسخه خطی داشته است که از همه شعب علوم و ادبیات و فنون در آن اثری بوده و مرکز مطالعه و استفاده دانشمندان و ادیبان و شاعران، بوده است.

خواجه حسین ثنائی مشهدی، همدم مداوم وی بوده است و دیگر شعرا که با وی هم نشین بوده اند، لطفی گلپایگانی و سیلی و شعوری نیشابوری و شرف حکاک و حرفی و کمال شوشتری و خواجه احمد میرک صوفی مشهدی، بوده اند.

قاضی احمد بن میرمنشی قمی در گلستان هنر خود، از لطیفه های ادیبانه وی چنین نقل کرده است که وقتی شعرای مزبور از وی خواستند که مولانا قاسم قانونی را به محفل ایشان بفرستد، امیرزاده نامه ای باین مضمون برای مولانا قاسم نوشت و فرستاد:

«جان من، لطفی کرده باتفاق شعراء هر جا که میلی داشته باشند، بسیر روند و شرف خود دانند و حرفی در باب عذر نگویند و بر زبان نرانند که کمال بی شعوری از صوفی گری دوراست».

در خط نستعلیق، ابتدا چندی نزد سالک دیلمی تعلیم گرفت، ولی چون بشیوه میرعلی هروی متمایل بود، از روی خط اوشقی می کرد و بقول قاضی احمد، جلی را بسیار پاکیزه و بامزه و خوش می نوشت، و گاهی کتابت خفی هم می کرد. هم او گوید که هیچ کس را چنان طالب و راغب و فریفته و شیفته خط میرعلی ندیدم و بیشتر از این شاهزاده کسی خط میرعلی را در اندک زمانی جمع نکرده است و گمانم اینست که آنچه از اقسام چیزها که مولانا میرعلی در مدة العمر نوشته باشد، نصف آن در کتابخانه اوجمعه شده است، چه میرعلی هنگامی که در مشهد می زیسته، چندین جلد مرقع را که برای روزگار پیری و سفر حجاز فراهم کرده و بادیگر قطعات و نسخه ها نزد وارثان میرعلی باقی مانده بود، بطوع و رغبت، بکتابخانه سلطان ابراهیم میرزا منتقل کردند و هم اکنون من قطعه ای بخط میرعلی دارم که بقلم سه دانگ جلی نوشته و مضمون آن اینست: «... صرف کرده به نیت کعبه معظمه... سرقعی و چند قطعه بدست آورده متوجه گشت، امید بدولت زیارت مشرف گردد. کتبه میرعلی» که ظاهراً این قطعه دو صفحه یا بیشتر بوده و این قطعه صفحه آخر آنست.

میر منشی قمی پدر قاضی احمد، که در دستگاه اسارت این امیرزاده بزرگ، در خراسان می زیسته، از تربیت یافتگان وی است و ترجمه احوال سلطان ابراهیم میرزا را قاضی احمد، چه در گلستان هنر و چه در خلاصة التواریخ و چه در تذکرة الشعراء خود، به نیکی و تفصیل آورده و هم پدر اوست که دیوان اشعار شاهزاده را پس از آنکه دختر او، گوهرشاد بانو، به ترتیب حروف تهجی تنظیم کرده و دیباچه ای نوشته، دوباره مدوّن کرده است. به گمان من نسخه دیوان او که اکنون در کتابخانه سلطنتی است و صاحب تذکرة خلاصة الاشعار ذکر آنرا کرده

و آنرا ندیده است، همان نسخه اصل باشد.

زندگی کوتاه سلطان ابراهیم میرزا چنین آغاز می شود و پایان می پذیرد:
بتاریخ آخر ماه ذی الحجه سال ۶۴۹ چشم بجهان گشود و هم از اوان کودکی
منظور عم خود شاه طهماسب اول گردید و چون بسن رشد رسید، شاه ویرا بداسادی
خود برداشت و دختر خود گوهر سلطان خانم را بعقد ازدواج او درآورد و ایالت
خراسان را با و تفویض کرد و مدت دوازده سال این شاهزاده با سمت فرمانفرمائی
خراسان، روزگار گذرانید و با حسن تدبیر و خوش خوئی و مردم داری، جمله اهالی
آن سامان را فریفته خود کرد. وی هم امور خطیر مملکت را به بهترین وجه اداره کرد،
و هم در تشویق و تربیت دانشمندان و هنرمندان کوشید، چنانکه دربار حکومت
وی مرکز فضلا و علما و شعرا و هنرمندان گردید و غالباً شعرا و هنرمندان بنام وی
مباهات و خود را بعنوان «ابراهیمی» معرفی می کردند و بعضی شعرا مانند «انیسی»
بمناسبت مونسى این شاهزاده، تخلص می نمود.

سلطان ابراهیم میرزا، پس از دوازده سال فرمانروائی خراسان، بهایتخت
احضار شد و همچنان مورد توجه و عنایت شاه طهماسب بود و در قزوین می زیست
تا بسال ۹۸۴ شاه طهماسب در گذشت و پس از اندک زمانی شاه اسمعیل ثانی از
قلعه قهقهه که در آن زندانی بود، رهائی یافت و بقزوین آمد و بتخت سلطنت
جلوس کرد.

شاه اسمعیل در ابتدا، با ابراهیم میرزا محبت زیاده کرد و ویرا امان داد
و کاشان را به تیول اوداد و ابراهیم میرزا حسین جان بیک ترکمان را از جانب
خود بداروغگی کاشان روانه کرد و خود در سلک مقربان شاه اسمعیل می زیست؛
ولی شاه اسمعیل که کین همه برادران و خویشان را در دل داشت، بدنبال فرصت
می گشت، تا وقتی شمعخال سلطان را که سابقه عداوتی با ابراهیم میرزا داشت،
مأمور قتل وی کرد و او با جمعی بخانه آن شاهزاده رفت و زه کمانی بحلق وی
انداخت و با قساوتی پیش از شقاوت شاه اسمعیل، آن جوان ناکام یکتا را تباه

کرد و در همان روز حکم قتل یازده شاهزاده دیگر را نیز صادر کرد.
پس از آنکه همسر و دختر ابراهیم میرزا از قتل وی آگاه شدند، جامه شکیبائی
دریدند و نفایس اجناس و جواهر و چینی آلات و یرا سوختند و شکستند.

شاه اسمعیل بعد از واقعه قتل ابراهیم میرزا، بدلجوئی همسر و دختر او، بخانه
ایشان رفت و عذرها خواست؛ ولی ایشان بی محابا بآن امر سفاک، پرخاش نمودند
و آخر از او درخواستند که اجازت دهد جنازه شاهزاده را بمشهد نقل کنند و او
ابتدا پذیرفت، ولی بعد، از این امر منصرف شد و بنابراین ویرا در مزار شاهزاده
حسین بن علی بن موسی الرضا، در همان شهر قزوین، ب خاک سپردند و همسر وی
با نهایت اندوه روزگار سی گذرانید، تا یک سال بعد او هم بهمسر خود پیوست.
پس از سرگ شاه اسمعیل ثانی، بسال ۹۸۵ که سلطان محمد بقزوین رسید،
از دختر سلطان ابراهیم میرزا دلجوئی بسزا کرد و وسایل برانگیخت تا گوهرشاد
خانم جنازه پدر و مادر خود را بمشهد انتقال داد و آن دورا در جوار یکدیگر ب خاک
سپرد.

تاریخ قتل سلطان ابراهیم میرزا را باختلاف ضبط کرده اند، ولی قول روا
آنست که قاضی احمد قمی، که خود معاصر و همدم وی بوده است، آورده و آن آخر
روز شنبه پنجم ذی الحجه سال ۹۸۴ و مساوی این عدد، ماده تاریخی است که عبدی
جناهدی سروده است:

گفت تاریخ سال قتل مرا بنویسید کشته ابراهیم

از خطوط سلطان ابراهیم میرزا دو قطعه در مجموعه نگارنده است که هر دو
رنگه تحریر دار، یکی بقلم سفیداب و دیگری بزعفران، نستعلیق سه دانگ خوش
و هر دو شیوه میرعلی هروی است و رقم دارد: «فقیر ابراهیم بن بهرام غفر ذنوبه»
و «فقیر ابراهیم».

(۲۰) ابراهیم آشتیانی

سپهر گوید که فرزند میرزا محمد علی آشتیانی و از اشراف و اعظام آن سامان بود و خط نستعلیق را نزد پدرش آموخته بود و خوش می نوشت و از علوم ادبی بهره کافی داشت و بسال ۱۲۷۰ در گذشت.

(۲۱) ابراهیم آملی

فرزند محمد بن علی سلق بصر الکتاب، از کاتبان اوایل قرن چهاردهم بود و از آثار وی یک نسخه دیوان رودکی است که بقلم کتابت جلی متوسط نوشته و در تهران به چاپ رسیده است.

(۲۲) ابراهیم ادهم

معروف به قاضی زاده، از نستعلیق نویسان عثمانی و قطعه ای بخط وی بمرقع شاه عباس، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، افزوده اند که بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش نوشته است و رقم و تاریخ دارد: «مشقه ابراهیم ادهم قاضی زاده غفرله سنه ۱۱۹۰».

(۲۳) ابراهیم استرآبادی

وی را در عداد خوشنویسان تعلیق و نستعلیق هر دو آورده اند و از جمله در گلستان هنر، او را در خط تعلیق، ثالث عبدالحی و درویش عبد الله دانسته و در تحفه ساسی و گلستان هنر، خط نستعلیق وی را متوده اند و قاضی احمد دویبت ذیل را که در درگاه کاشی کاری آستانه حضرت معصومه، در رقم، بخط نستعلیق کتیبه شده، خط او دانسته است:

الهی بحق بنی فاطمه که بر قول ایمان کنم خاتمه
 اگر دعوت مردم کنی و رقبول من و دست و دامن آل رسول
 ابراهیم، مدتی دیوان انشاء آستانه رضوی را در مشهد، متعهد بوده و بعد
 بقم آمده و بکتابت پرداخته است.

وی شعر نیز می گفته و میرزا حبیب اورا در زمره فضلا آورده است و گوید
 دو فرزند او، اسمعیل و سلطان محمود نجاتی هر دو از خوشنویسان تعلیقند.
 تاریخ وفاتش را مختلف ضبط کرده اند، از جمله سپهر سال ۹۳۳ و میرزا حبیب
 . ۹۹ و از متقدمین تذکره نویسان، صاحب ریحان نستعلیق، شانزدهم ماه صفر سال
 ۹۶۵ در قزوین، دانسته است.

(۲۴) ابراهیم اصفهانی

فرزند کوچک میرزا شاه حسین اصفهانی است که صاحب اختیار دولتیخانه
 شاه اسمعیل اول بود. پس از واقعه قتل پدر، روزگار میرزا ابراهیم و برادرش میرزا
 اسمعیل رو به تراجع افتاد، تا در زمان سلطنت شاه طهماسب، جز حاصل موقوفات
 سزارهارون ولایت اصفهان که از ساخته های پدرایشان بود، چیزی بجای نماند
 و ناگزیر میرزا اسمعیل در همانجا آرام گزید و میرزا ابراهیم جلای وطن کرد
 و بقزوین رفت و چون بانواع استعداد و لطف طبع و وفور فضیلت وجودت ذهن
 و صفای قریحت موصوف بود، منزلش مرکز دانشمندان و شعراء و محفل وی
 مرجع خواص گردید و بواسطه حسن معضّر، جمع کثیری بدور وی گرد آمدند
 و نقود و تحف و هدایای بسیار که اسرا و بزرگان اطراف برای وی می فرستادند،
 همه را صرف اطرافیان خود می کرد و بهمین منوال بازندگی سرفه، قریب چهل سال
 در قزوین روزگار گذرانید، تا در زمان سلطنت سلطان محمد، بسال ۹۸۹ در همانجا
 در گذشت.

میرزا ابراهیم علاوه بر خوشنویسی نستعلیق ، شعر نیز می گفت و اشعاری از وی نقل کرده اند . در شطرنج بازی مشهور زمان بود و شعر را خوب میشناخت . صاحب عالم آرای عباسی گوید که وی مؤلف فرهنگی است بفارسی که لغات متداول اشعار قدما و نوشته فصحا را در آن جمع کرده و معانی آنها را بعضی به تتبع و برخی بصرف طبع و قریحه درج کرده و اکنون این فرهنگ در عراق متداول است ؛ ولی اکنون از این فرهنگ اثری بجای نیست .

در خلاصه الاشعار لطیفه ای از وی نقل شده است که ، وقتی میان میرزا ابراهیم و میرسید احمد مشهدی خوشنویس ، رنجشی حاصل شد و هرگاه که شاگردان سید ، قطعه ای از او به میرزا ابراهیم نشان می دادند ، مذمت می کرد ، لاجرم سید احمد آزرده شد و نامه ای بوی نوشت و گله کرد که در هیچ شهر و قصبه ای از اطراف عالم نیست که قطعه ای از این کمینه نداشته باشند ؛ ولی از قلم مشکین رقم آن جناب بیتی یا قطعه ای بظهور نرسیده است - میرزا ابراهیم گفت بحضرت میر بگوئید که اگر هند زن ابوسفیان عقیم بودی بهتر از آن بود که همچو سعادویه نتیجه از وماندی .

صاحب سراًة العالم ، میرزا ابراهیم را در ردیف حسنعلی مشهدی و سید احمد مشهدی و میرمعز کاشانی و شاه محمد قرار داده است .

(۲۵) ابراهیم باغ همیشه

ظاهراً از نشیان دربار ولیعهدی مظفرالدین شاه قاجار در تبریز بوده است و نسخه ای از تحفة الملوك بخط وی در کتابخانه سلطنتی است بقلم نستعلیق نیم - دودانگ متوسط ، هارقم و تاریخ : « بجهة . . . ولیعهد . . . مظفرالدین . . . نگاشته کلك چا کر جان نثار ابراهیم باغ همیشه . . . شهر ربیع الثانی ۱۲۹۷ » .

(۲۶) ابراهیم تبریزی - ملا

در تحفه سامی است که اصلش از تبریز و بعضی گفته اند از قزوین است. اکثر خطوط، خصوصاً نستعلیق را خوب سی نویسد و در موسیقی وقوفی تمام دارد. در معما نیز بد نیست و شعری گوید. که ظاهراً در سال ۹۵۷ (تاریخ تألیف تحفه سامی) هنوز می زیسته است.

(۲۷) ابراهیم چه کردی - حاج

از نستعلیق نویسان قرن حاضر عثمانی است که بسال ۱۳۲ هجری قمری در گذشته، و بخط وی لوحه ای، در موزه آثار اسلامی و ترک استانبول است، که بقلم سه دانگ کتیبه خوش نوشته. باین مضمون: «یا حضرت مولانا. حرره الحقیق الحاج ابراهیم چه کردی غفرله» و دو قطعه دیگر بهمین منوال بارقم: «الحقیق چه کردی غفرله» و «کتابه ابراهیم بروسوی ۱۳۱۸».

(۲۸) ابراهیم حسین - خواجه

در مرآة العالم است که از شاگردان میردوری و از ملا زمان اکبر شاه هندی بود و در عین جوانی در گذشت. سال وفاتش را ۱۰۰۱ و ماده تاریخ آنرا هداونی در این رباعی منظوم ساخته است:

بر موجب حکم پادشاه کونین	چون کرد سفر ز عالم پر شروشین
در ماه صفر خواجه ابراهیم حسین	تاریخ شدش خواجه ابراهیم حسین

(۲۹) ابراهیم خلیل

کاتب گمنامی ظاهراً از بخارا در قرن دهم است و بخط وی یک نسخه

کتاب «سهر و مشتری» تألیف عصار تبریزی در تملک Kalbedjian در پاریس است که بقلم کتابت خوش نوشته است و رقم «ابراهیم خلیل» و تاریخ سال ۹۲۹ دارد و در بخارا کتابت شده است. توصیف این نسخه را Bignon در کتاب خود کرده است.

۳۰) ابراهیم دده

بقول میرزا حبیب شاگرد سید محمدافندی ترك بود و دیوان اشعار دارد. نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۱۹۷ در گذشت. فرزند وی اسمعیل نیز مشق نستعلیق کرده بود.

۳۱) ابراهیم شیرازی

حاج میرزا ابراهیم از کاتبان نیمه اول قرن سیزدهم است و بخط وی کتاب «مرآة الخیال» تألیف لودی، بسال ۱۳۲۴ هجری قمری نوشته و در بمبئی چاپ شده است. این کتاب بقلم کتابت متوسط است.

۳۲) ابراهیم طهرانی

معروف به میرزا عمو، شاگرد میرزا غلامرضای اصفهانی، از خوشنویسان زبردست دوره ناصرالدین شاه قاجار بود.

نستعلیق را خوب مشق می کرد و در کتیبه نویسی مهارت داشت و از آثار جاویدان وی بعضی از کتیبه های نستعلیق مدرسه سپهسالار ناصری تهران و دیگر کتیبه های ذیل است:

کتیبه سر در ورودی صحن کهنه آستانه حضرت معصومه در شهر قم، که

بقلم پنج‌دانگ کتیبه خوش نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «راقمه میرزا عمو، چو شد ز هجرتی یک هزار و سیصد و یک.»؛

کتیبه دو در سیمین حرم آستانه مزبور که بامر حسنعلی خان نظام السلطنه ساخته شده است، بقلم سه دانگ کتیبه خوش، با رقم و تاریخ: «... میرزا ابراهیم الطهرانی الشهیر بمیرزا عمو. ۱۳۱۴» و دیگری با همین رقم و تاریخ ۱۳۱۰؛ کتیبه دیگر، دو بیت شعر روی سنگ سرپائین همان در نقره و کتیبه مدخل حرم (ساختمان شاه اسمعیل) که چند بیت شعر است، با تاریخ سال ۱۳۰۱؛

کتیبه مدخل حرم امامزاده طاهر (در صحن حضرت عبدالعظیم)، بقلم کتیبه یک دانگ خوش، با رقم و تاریخ: «محمد ابراهیم طهرانی مشهور بمیرزا عمو ۱۳۰۸»؛

کتیبه مدخل ایوان امامزاده حمزه (در جوار مزار حضرت عبدالعظیم) که شاید بهترین اثر هنری اوست، بقلم کتیبه دو دانگ عالی که مطالب آن چنین تمام میشود: «... بامر ... ناصرالدین شاه قاجار ... بمباشرت ... دوست محمد خان معیر الممالک ... کاتبه محمد ابراهیم طهرانی ۱۲۹۱». و از مشقهای وی چند مرقع بقلمهای مختلف دیده‌ام از شش دانگ تا کتابت خوش، در نزد نواده دختری وی (تیمسار سپهبد مرتضی یزدان پناه). و دیگر لوحه‌ای در مجموعه نگارنده است که بقلم پنج دانگ و نیم دو دانگ خوش نوشته است و رقم و تاریخ دارد: «العبد المذنب محمد ابراهیم الطهرانی الشهیر بمیرزا عمو غفر ذنوبه و ستر عیوبه . سنه ۱۳۰۲»؛

و نیز قطعه‌ای بقلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم و تاریخ: «العبد محمد ابراهیم طهرانی ۱۲۹۱».

(۳۳) ابراهیم فایق

از نستعلیق نویسان ترك و بقول میرزا حبیب برادر خواجه راسم و شاگرد

عیسی زاده عبدالله افندی بود و بسال ۱۱۶۸ درگذشت .

(۳۴) ابراهیم فیضان

فرزند محمد حسین نامی بود . در نظم و نثر دست داشت و نستعلیق را بسی شیرین می نوشت و از علوم معقول و منقول برخوردار بود . خانه او مجمع شعرا بود و میرزا بیدل بیشتر بخانه او می رفت .

صاحب سفینه خوشگو گوید که : ریزه چین فیوضات او بودم . از موسیقی سر رشته داشت و خوش می خواند و صاحب دیوان است . و نیز گوید که ، اگر عمرش وفا می کرد ، یگانه می گردید . در عهد معزالدین جهان دار شاه ، بسال ۱۱۲۴ در جوانی درگذشت .

صاحب نتایج الافکار آورده است که مشق سخن نزد سالم کشمیری کرده بود و در موسیقی مهارت داشت .

ابراهیم قمی = محمد ابراهیم

(۳۵) ابراهیم قزوینی - میر

فرزند میر عماد حسنی سیفی خوشنویس شهیر ، خوش محاوره و ستوده خصال و پرهیزگار بود و تعلیم خط از پدر گرفته بود . پس از قتل پدر ، میر ابراهیم بخراسان رفت و پس از چهارده سال بقزوین باز آمد و به تعلیم خط پرداخت و در سن پنجاه و سه سالگی درگذشت . تاریخ درگذشت و براسپهر سال ۱۱۳۵ ضبط کرده که روانیست و باید مدتی پس از این تاریخ زیسته باشد .

سنگلاخ باو لقب «شمس النهار» داده است .

(۳۶) ابراهیم معتمد السلطنه

فرزند میرزا محمد قوام الدوله آشتیانی و پدر قوام السلطنه بود. سپهر گوید نستعلیق و شکسته نستعلیق را خوش می نوشت و مدتی محاسب پیشکاری آذربایجان و فارس و تناسال. ۱۳۲ ه. ق. در قید حیات بود.

(۳۷) ابراهیم منشی

از کاتبان گمنام قرن دهم بود و بخط وی یک نسخه نفیس از اسکندرنامه ترکی در کتابخانه سلطنتی ایران است که بقلم کتابت خوش نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «قد وقع الفراغ من تحریر هذا الكتاب ... علی يد العبد الفقير ... ابراهیم المنشی الحضرة الرضوی . بتاريخ شهر رمضان المبارك سنة ۹۳۷ ه.»

(۳۸) ابراهیم منشی رازی

از کاتبان دربار ناصرالدین شاه قاجار بود و بخط وی یک نسخه رساله ای در تاریخ ناصرالدین شاه، تألیف خود او، در مجموعه آقای دکتر مهدوی است که بقلم کتابت خوش نوشته است و چنین تمام می شود: «بنده دعا گوی، ابراهیم منشی رازی را که پرورده خوان نعمت و برآورده دست عنایت این دولت قدیم و شوکت قویم است، نشاط خاطر برانگیخت که بهرجای پادشاه سلیمان بساط [ناصرالدین شاه قاجار] سماع خسروانی برافرازد، سزد که هدهد وار میان خدمت فرابندی و بدین خط چون پرتاوس جز وی چند بیارایی و نبذی از اخبار ملوک سلف و اسمار عهود ماضی برنگاری، و نام فرخ و القاب همایون را، موشع خواهی، و موکب مسعود را هدیتی زیبا فرستی ...»

ابراهیمی = محب علی نایی

ابریشی = محمد ابریشی

(۳۹) ابن حسین تبریزی

از خوشنویسان گمنام قرن یازدهم و بخطوی قطعه‌ای از یک سرقع در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است، بقلم سه دانگ خوش، که چنین رقم دارد: «الفقیر ابن حسین التبریزی غفرالله ذنوبه وسترعیوبه».

(۴۰) ابن سعدی

از خوشنویسان دولت عثمانی است که جز نستعلیق سایر اقلام را نیز خوش می‌نوشته است و از خطوط نستعلیق وی، قطعه‌ای در سرقعی از کتابخانه دانشگاه استانبول است، بقلم کتابت جلی خوش، که چنین رقم دارد: «کتبه الفقیر الحقیر ابن سعدی من تلامیذ ابن الشیخ عفاالله عنهما فی الدارین».

(۴۱) ابوالبقا

فرزند شاه ابوالولی بن شاه ابوالفتح، از سادات ابرقو بود و در اصفهان می‌زیست و خود نسبت سیادت خویش را یکجا «موسوی» و دیگر جای «حسینی» یاد کرده است.

خاندان ابوالبقا از پیشوایان ولایت خود و صاحب تمکن بوده‌اند، چنانکه شاه ابوالفتح، سالیانه هزار تومان حاصل املاک و مستغلات داشت.

ابوالبقا مدارش بر تحصیل علوم و کسب کمالات بود. در خدمت تقرب خان قربت یافت و پس از مرگ او، محمدعلی خان هوی مهربانی بسیار کرد.

ابوالبقا غنی الطبع بود و در بند جمع اسباب دنیوی نبود و با آنکه پس از مرگ تقرب خان فرزندش میرزا محمد تقی، ویرا بخانه خود دعوت کرد تا در آنجا سکونت گزیند، سرباز زد و در مسجد تقرب خان در حجره ای منزل کرد و پیش از آن مسافرتی به هندوستان کرده بود و پس از بازگشت باصفهان هنگام تألیف تذکره نصرآبادی (حدود سال ۱۱۰۰) هنوز در همان حجره می زیست.

میرزا سنگلاخ وی را شاگرد محمد امین مهدی و از خوشنویسان دربار شاه جهان پادشاه هندوستان دانسته، که پس از بازگشت از هند، باصفهان بدربار شاه عباس اول، راه یافته است و بحسب معمول خود، باو لقبی داده و او را «رستم الخطاطین» مخاطب ساخته و او را معارض میرعماد و رشیدا و ابوتراب، دانسته است، که هیچ یک از این روایات روا نیست؛ زیرا که نصرآبادی بصراحت گوید که: «الحال در آن مکان [یعنی حجره مدرسه تقرب خان] بتحصیل مشغول است» و در آن تاریخ قرب هفتاد سال از مرگ میرعماد و شصت سال از درگذشت شاه عباس اول گذشته بوده است؛ مگر اینکه گوئیم که دو ابوالبقاء خوشنویس سید بوده، یکی معاصر شاه عباس و میرعماد و دیگری بیش از نیم قرن بعد از این تاریخ و مقارن تاریخ تألیف تذکره نصرآبادی؛ یکی از سادات موسوی، و دیگری حسینی. و اگرچنین باشد تصادف شگفت انگیزی است که بیک نام نامأنوس غیرمتداول، دو خوشنویس، هر دو نستعلیق نویس و بیک شیوه و هر دو از سادات، هر دو در اصفهان زیسته، هر دو بهندوستان رفته باشند.

از خطوط ابوالبقاء دیده ام:

یک نسخه منهاج العباد، تألیف سعید فرغانی، بقلم کتابت جلی خوش، درموزه باستان شناسی، دهلی؛

یک قطعه بقلم دو دانگ خوش، بارقم و تاریخ: «ابوالبقاء الموسوی ۱۰۰۶»، در مجموعه آقای حاج حسین آقاخان جوانی، تبریز؛

یک قطعه بقلم دو دانگ و کتابت خوش، بارقم: «المذنب ابوالبقاء -

الحسینی» در مرقعی از کتابخانه بادلیان، اکسفورد؛
 یک قطعه بقلم دودانگ خوش، بارقم: «کمترین ابوالبقاء الموسوی»
 در مجموعه ای خصوصی، تهران؛
 چهار قطعه بقلمهای سه دانگ و دو دانگ و کتابت خوش، بارقمهای:
 «الفقییر الحقیر المذنب ابوالبقاء الموسوی غفرالله ذنوبه» و «کتبه العبد... ابوالبقاء
 الحسینی غفر ذنوبه و ستر عیوبه» و «بدار الخلافه شاه جهان آباد، ابوالبقاء الموسوی»
 و «الفقییر الحقیر المذنب الراجی ابوالبقاء الموسوی الابرقوی غفرالله ذنوبه و سترالله
 عیوبه» همگی در مجموعه نگارنده.

(۴۲) ابوبکر جامی

ابوبکر اسحق جامی، بقول صاحب تذکره پیدایش خط و خطاطان، از اولاد
 عبدالرحمن جامی و خود جامع کمالات بود و در حسن خط دستگاه داشت و زمانی
 از خراسان به کردستان رفت و در مدرسه سلیمیه، جایگزید. همه خطوط مخصوصاً
 نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۰۷۷ در گذشت.

(۴۳) ابوبکر نجیب

از نستعلیق نویسان عثمانی و بخط وی لوحه ای در موزه آثار اسلامی و ترک
 استانبول است، بقلم سه دانگ خوش، بارقم: «الراجی ابوبکر نجیب غفرله».

(۴۴) ابوتراب اصفهانی

معروف به «تراب» در جوانی بلهوس و هرزه گرد بود؛ ولی بعدها در تزکیه
 نفس کوشید تا بخدمت سیرعماد رسید و بوی ارادت ورزید؛ هم از مقامات معنوی
 میر بهره مند شد و هم سالها نزد وی تعلیم خط گرفت.

ابتدا شاگرد فایضی بود ، ولی زمانی نگذشت که درحسن خط از استاد درگذشت .

نصراآبادی در تذکره خود متذکر است که : از ابوتراب شنیدم که روزی بر در قهوه خانه نشسته بودم ، میرعماد از آنجا بگذشت . بخاطرم رسید که اگر میرصفای باطن دارد ، بقهوه خانه سی آید . باینکه میرچند گام گذشته بود ، باز گشت و بقهوه خانه آمد ، بنشست و قهوه خورد و بمن اشارت کرد که از اینجا در خانه ما هم هست . من متنبه شدم و بخانه وی مجاور گشتم و دوازده سال در بلاخانه سردخانه میر ، خانه کردم و از فیض محض وی بهره بردم .

رابطه ترآبا و میرعماد از شاگردی و استادی فراتر و یکنوع عالم مریدی و مرادی بوده است .

هنگام قتل میرعماد ، تنها کسی که از آشنایان و خویشان ، جرأت نقل جنازه میر را کرد ، ابوتراب و هم او بود که قطعه ای شیوا در رثای میر سروده که تمامی آن در ترجمه احوال میرعماد خواهد آمد و مطلع آن اینست :

دهر پرفتنه و پر مشغله و پر غوغامت شرح این ماتم و این مرگ کرا خود یار است پس از مرگ میر ، ابوتراب بجان شینی او بر مسند تعلیم خط نشست و گویند دستی مبارک داشته که هر که نزد وی تعلیم خط گرفته ، در اندک زمانی خوشنویس شده است و لابد از آن جهت بوده که هم حسن محضر داشته و هم بآداب و روش تعلیم آشنا بوده است .

ترآبا در نتیجه ممارست ، شیوه میرعماد را بخوبی فرا گرفته و در قدرت قلم از استادان خط نستعلیق است .

فرزند ابوتراب ، محمد صالح اصفهانی ، نیز از استادان خط نستعلیق است ، که ترجمه احوال وی خواهد آمد .

تاریخ مرگ ترآبارا ، میرزا سنگلاخ و صاحب کتاب رجال اصفهان ، در سن هشتاد و سه سالگی ، بسال ۱۰۷۲ و مدفن ویران مسجد لنبان ، در جوار مزار خواجه

صاین‌الدین ترکه ، دانسته و لقب «رئیس الخطاطین» باو داده‌اند .

از خطوط وی دیده‌ام :

قطعه‌ای بقلم چهاردانگ و دودانگ خوش ، بارقم «ترابا» در کتابخانه سلطنتی ، تهران ؛

یک قطعه بقلم دو دانگ خوش ، بارقم و تاریخ : «ابو تراب ۱۰۵۲» در مجموعه نگارنده ؛

و نیز یک نسخه سبحة‌الابرار در کتابخانه سلطنتی است ، بدون رقم ، که در پشت کتاب ، نسبت کتابت آنرا به ترابا داده‌اند و دور نیست که بخط او باشد ، زیرا که درست بشیوه دیگر خطوط اوست و در همان اوان کتابت شده است .

(۴۵) ابو تراب کاشانی

سپهر گوید که فرزند میرزا باقر کاشانی بود . نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت و بسال ۱۲۷۵ درگذشت .

(۴۶) ابوالحسن منشی

یک نسخه دیوان ناصر خسرو در کتابخانه سلطنتی است ، بخط نستعلیق کتابت خوش ، که ابوالفضل بافقی بسال ۱۲۸۴ بخط شکسته خوش در پشت کتاب نوشته است : «این کتاب از خطوط مرحوم میرزا ابوالحسن منشی است که از فحول نویسندگان زبان خویش بود و الحق بمقامی رفیع و جاهگاهی منیع ، خطرا رسانیده بود و درسنه هزار و دویست و هفتاد و دو ۱۲۷۲ بدرود دنیای فانی را نمود . حرره ابوالفضل الباقی» .

ابوالحسن جندقی = یغما

(۴۷) ابوالحسن - میر

هفت قلمی گوید که معروف به میر کلّسن، از سادات رضوی بود و نیاگان او، از دوسه پشت، در دهلوی توطن اختیار کرده بودند. در خط نستعلیق شاگرد محمد حفیظ خان بود و بشیوه رشیدا می نوشت. کتابت بسیار کرده است. تاریخ مرگ وی معلوم نیست، ولی معلوم است که استاد وی، محمد حفیظ خان، بسال ۱۱۹۴ در گذشته است.

(۴۸) ابوالخیر - سید

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم و بیخط وی یک نسخه تحفة الملوك و مناجات خواجه عبدالله انصاری بخط نستعلیق نیم دودانگ متوسط، در کتابخانه سلطنتی است که چنین تاریخ و رقم دارد: «بتاریخ شهر رمضان مطابق سنه مائین و اربعین بعد الالف، بید حقیر فقیر المذنب اقل السادات الحسینی، ابوالخیر سمّت تحریر یافت».

(۴۹) ابوسعید - میر

از کاتبان خوشنویس نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم و بیخط وی یک نسخه تاج المآثر حسن نظامی در کتابخانه ملی تهران است که بامر شاه عباس اول پادشاه صفوی نوشته شده است و در پشت صفحه اول، در شمس سرصعی نوشته اند: «بر حسب فرمان قضا جریان شاهنشاه ایران خسرو کشورستان شاه عباس الصفوی بهادر خان خلد الله ملکه» و این کتاب بقلم نستعلیق دودانگ خوش است و چنین رقم و تاریخ دارد: «علی ید العبد الضعیف ابوسعید بن حسن الحسینی غفر ذنوبهما و ستر عیوبهما . فی سنة الف من الهجرة».

(۵۰) ابوطالب - شیخ

درکنج شایگان میرزا طاهرآمده است که شیخ ابوطالب فرزند شیخ محمد ازشایخ و مجتهدین بحرین بود و خود وی را میرزا تقی علی آهادی صاحب دیوان تربیت کرد و بتعلیم واداشت تا در ادبیات و زبان فارسی و عربی دست قوی یافت و بهر دو زبان شعر گفت. هفت قلم را خوش می نوشت و از هنر نقاشی و تذهیب بهره داشت و بسال ۱۲۵۳ درگذشت. از او دو فرزند ماند بنام محمد حسین و محمد حسن بحرانی که شرح احوال هریک جداگانه خواهد آمد.

۵۱) ابوطیب خان والا - سید

از سادات حسینی بود و بسال ۱۱۹۰ در رحمت آباد مدرس هندوستان متولد شد و در جوانی نزد امیرالدین علی، تحصیل علوم متداول کرد و در نظام و نشر دستگاه یافت. بسلسله ارادت مولوی شاه رفیع الدین در آمد. نزد امرای هند مقامی ارجمند داشت. نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت. هنگام تألیف تذکره نتایج الافکار (سال ۱۲۵۶) هنوز در قید حیات بود.

۵۲) ابوالفتح انجو

از خوشنویسان شیراز بود و نستعلیق را با قدرت و شیوا می نوشت. تاریخ وفاتش را سپهر، سال ۱۰۲۴ ضبط کرده، که البته درست نیست و سه قطعه از خط خوش وی در کتابخانه سلطنتی و کتابخانه ملی است که تاریخهای ۱۰۶۵ و ۱۰۷۰ و ۱۰۸۰ و چنین رقم دارد: «در دارالفضل شیراز سمت تحریر و ترقیم پذیرفت، فقیر حقیر ابوالفتح الانجوئی...» و «ابوالفتح الانجو» و «... علی السلطانی. نقله ابوالفتح انجو... شهر صفر سنه ثمانین بعدالالف من الهجرة» که این یک را از روی خط میرعلی هروی بسیار خوب نقل کرده است.

ابوالفتح = عبدالکریم خاتمی هروی

ابوالفتح = منصور

(۵۳) ابوالفتح تبریزی

در کتاب دانشمندان آذربایجان است که شاعر بود و «جرعه» تخلص می کرد . از سخنوران تبریز بود و دیوان او قریب شش هزار بیت شعر دارد . مثنوی خسرو و شیرین شروع کرد و ناتمام ماند . جرعه کاتب خوشنویس بود و کتابهایی کتابت کرده که در تبریز به چاپ سنگی رسیده است ، از آن جمله کلیات قآنی است که بسال ۱۲۷۳ و جهان نما بسال ۱۲۵۷ به چاپ رسیده است .

(۵۴) ابوالفتح دوانی

فرزند حکیم دوانی لاهیجانی طیب و خود نیز پزشک بود . شعر را لطیف می گفت و نستعلیق را شیرین می نوشت . مثنوی مظهر اسرار و ضیاء النیرین را سروده ، که فهم مطالب آن آسان نیست . حدود سال ۱۱۰۰ ، تاریخ تألیف تذکره نصرآبادی در گذشته بوده است .

(۵۵) ابوالفضل ساوجی

حاجی میرزا ابوالفضل مجدالدین محمد بن حاجی میرزا فضل الله بن عبدالله بن لطفعلی ساوجی ، از خاندان شاملو و از بازماندگان حیدرقلیخان و حسن خان شاملو ، از امرای دوران پادشاهی صفویان است ، که در خراسان می زیسته اند و اولاد ایشان از خراسان رخت بعراق کشیده و در ساوه موطن گزیده و بعد میرزا ابوالفضل و پدرش بتهران آمده و ساکن شده اند .

میرزا ابوالفضل در تهران کسب علوم و کمالات کرد و با کثر علوم متداول از جمله طب و حکمت الهی و طبیعی و علوم ادبی دست یافت. شعر می‌گفت و صاحب دیوان است و هم در زمان جوانی شهره گشت، چنانکه رضاقلیخان هدایت گوید که باینکه هنوز بیست و سه سال بیش از عمر وی نگذشته «بحسن اخلاق و علو درجات عظیم‌العدل است.» و همین مقام وی در فضل و دانش بود که هنگام تألیف «نامه دانشوران» وی را جزو چهارتن دانشمندان طراز اول، برای انجام این امر مهم فرهنگی برگزیدند و او بهم کاری میرزا حسن طالقانی و میرزا عبدالوهاب قزوینی معروف به ملا آقا (پدر علامه فقید میرزا محمدخان قزوینی) و میرزا محمد مهدی شمس العلماء عبدالرب آبادی، انجمنی ساختند و بتألیف نامه دانشوران ناصری، پرداختند.

میرزا فضل‌الله، در خاتمه جلد ششم نامه دانشوران، نسخه خطی کتابخانه سلطنتی، که آنرا بخط خوش نوشته است، چنین دارد: «سپاس و حمد بی پایان خدایا، که مجلد ششم از نامه دانشوران ... پرداخته آمد و باید دانست که این مجموعه ... انجام و اختتامش میسر نبود، الا بتوجه ... ناصرالدین شاه ... اسباب آن فراهم نگردید، الا بتوجه و همت ... اسیر الدوله میرزا علیخان ... اکنون که سال هجرت بریکهزار و سیصد و یک است، این داعی و خانه زاد دولت، ابوالفضل بن فضل‌الله بن عبدالله بن لطفعلی الساوجی، که نگارنده این خاتمه است از حیث خط و انشاء، و مترجم احوال حکما و اطبا و عرفا و تعلق بهامت ...»

میرزا فضل‌الله علاوه بر مراتب علمی بسیار فصیح و بلیغ و خوش محضر و آداب دان و خوش طینت بود. در خط نستعلیق و شکسته نستعلیق و شکسته تعلیق از استادان مسلم است. نستعلیق را هم خفی و هم جلی، خوش می‌نوشت و بسیاری از کتیبه‌های عمارات سلطنتی و دولتی که در زمان وی بنا شده است، بخط اوست؛ از جمله: کتیبه طلای روی کاشی سردر باب‌هایون که پس از

تجدیدینا، آن کتیبه را نگاهداشته‌اند. دیگر کتیبه بنای مزار حضرت عبدالعظیم در شهر ری. نیز وقف‌نامه قنات ناصری در قم، که روی سنگ مرمر نوشته است ورقم و تاریخ دارد: «فی شهر ربیع الثانی ۱۲۷۸، راقمه ابوالفضل بن فضل الله». تاریخ تولد و وفاتش را که از فرزند دانشمند ایشان، آقای ذبیح بهروز جویا شده‌ام و بیخط خوش خویش نوشته‌اند، اینست: «تولد سال ۱۲۴۸ قمری هجری مطابق ۱۲۱۱ خورشیدی مدت حیات شصت و پنج سال قمری. وفات ذیحجه ۱۳۱۲ قمری و ۱۲۷۳ خورشیدی».

صاحب طرایق الحقایق درباره کیفیت مرگ سیرزا، چنین آورده است: «ده سال بامن مانوس بود. هم رفیق، هم طبیب، هم ادیب، هم حبیب، بود و در شهر رمضان ۱۳۱۲، چند شبی منزل من بماند. وقتی در ضمن صحبت گفت: فلانی، شصت و پنج سال عمر من است. بعد از این ماه طولی نکشد که مرا اجل محتوم برسد و می‌خواهم که بکوه شهر بانو دفن شوم. علی‌الجمله چنین شد که گفت، ولی وراثت او، او را در مقبره آقا بخاک سپردند».

بعضی از آثار وی را که دیده‌ام عبارتست از:

یک نسخه دیوان اشعار خود او، در کتابخانه مدرسه سپهسالار که بقلم نستعلیق کتابت جلی و شکسته تعلیق غبار عالی بسال ۱۲۷۴ نوشته است و رقم دارد: «ابن فضل الله الساجی ابوالفضل مجدالدین محمد الطیب»؛

یک نسخه تهذیب المنطق، در کتابخانه سلطنتی، بقلم نستعلیق دودانگ خوش، با تاریخ سال ۱۲۸۶؛

یک نسخه آداب المشق، در همان کتابخانه، بقلم نستعلیق کتابت خوش با رقم و تاریخ: «کتبه الحقیر المذنب ابوالفضل مجدالدین محمد بن فضل الله ۱۲۶۱»؛
یک نسخه کلام الملوک، در کتابخانه مجلس شورای ملی، بقلم نیم دودانگ خوش، که چنین تمام می‌شود: «تمت الرساله... محمد شاه قاجار... علی‌التمام عبد بن عبده الداعی لآبود الدولة المحمدية، محمد بن فضل الله الملقب بمجدالدین

ساوجی» که تاریخ سال ۱۲۶۱ دارد ؛

قطعات و مرقعات متعدد، در کتابخانه سلطنتی و مجموعه نگارنده و غیره از جمله :

یک قباله فروش سه بابد کان ملکی خود او ، بقلم دو دانگ عالی، که نام خود را که فروشنده است «بنده درگاه اله ابوالفضل بن فضل الله ساوجی» و تاریخ «عشر آخر ذی الحجة العرام سنه ۱۲۸۵ هزار و دویست و هشتاد و پنج ترکیه ایلان نیل» یاد کرده است و بمهر خود سهور ساخته . در مجموعه نگارنده ، که از نقایس آثار خوشنویسی است .

۵۶) ابوالقاسم

نسبت و نشان این ابوالقاسم را نیافتم و چند قطعه نستعلیق، بقلمهای چهار دانگ و سه دانگ و دودانگ خوش و عالی، بخط وی دیده ام و دارم که بیشتر بمسئد اب نوشته و دوتای آنها را که از روی خط میرعماد نقل کرده ، بسیار شیواست و تاریخ کتابت این قطعات سالهای ۱۲۹۵ و ۱۲۹۷ است . چون بعض این قطعات در کتابخانه سلطنتی است و رقم «غلام خانه زاد ابوالقاسم» دارد ، محتمل است که از خوشنویسان دربار ناصرالدین شاه قاجار بوده باشد .

۵۷) ابوالقاسم شیرازی

متخلص به فرهنگ، چهارمین فرزند میرزا کوچک وصال شیرازی است . ضمن شرح حالی که از پدر و برادران خود نوشته و عیناً در فارسنامه ناصری ضبط است، مختصر ترجمه احوال خود را نیز آورده که عیناً نقل میشود :

«چهارمین فرزند حضرت وصال بمصداق «ورابعم کلبهم» مؤلف اخبار سلسله وصالیه شکرالله سعیم ، برسبیل ایجاز و اختصار ، بنده ضعیف میرزا

ابوالقاسم فرهنگ است. در رمضان سال ۱۲۴۲ بعرضه وجود آمده، خطنسخ و نستعلیق و شکسته و تعلیق و ثلث و رقاع را می‌نویسد، شعری هم می‌گوید. که البته بانهایت خضوع شمه‌ای از کمالات خود را ذکر کرده است، ولی همین مراتب را دیگران مانند، صاحب فارسنامه ناصری و آثار عجم و مجمع الفصحاء و المآثر و الآثار و طرایق الحقایق و غیره با آب و تاب فراوان ضبط کرده خصایل نفسانی و فضایل معنوی ویرا ستوده‌اند.

معصوم علی‌شاه در طرایق الحقایق آورده است که هنگام تولد فرهنگ، وصال نام گذاری او را از مرشد خود، ابوالقاسم سکوت درخواست و او گفت: «احمد و محمود، محمد و ابوالقاسم» و چون سه نام اول را وصال بسه فرزند خود نهاده بود، معلوم شد که مقصود ابوالقاسم است که نام خود سکوت نیز بود، و این اظهار سهری بود که سکوت بوصال کرد، چه، معروف است که اگر کسی نام خود را بنورادی دهد، قبل از وی بدرد زندگی خواهد گفت، و چنان شد. فرهنگ به رحمت علی‌شاه ارادت می‌ورزید و با معصوم علی‌شاه سالها با محبت دمساز بود.

دیوان شعرش مشتمل بر دو هزار بیت از قصاید و مسمطات و غزلیات و غیره است و دیگر آثارش، شرح حدایق السحر رشید و طواط و لغتی است با عنوان «فرهنگ فرهنگ».

تاریخ وفاتش را سال ۱۳۰۸ ضبط کرده‌اند که در شیراز اتفاق افتاده و در بقعه شاه چراغ بخاک سپرده شده است، ولی میرزای رحمت این تاریخ را سال ۱۳۰۹ یافته و ماده تاریخ را چنین آورده است:

«فاز بقول المالك القديم ان الابرار لفي نعيم»

و نعمت فسائی نیز ۱۳۰۹ و ماده تاریخ را چنین یافته است:

تاریخ وفات او کنون نعمت گفت (فرهنگ ادیب راست مسکن بیخنان)

ایضاً

کلیک نعمت بهر تاریخ وفاتش زد رقم
(شافع فرهنگ راد، ای دل ابوالقاسم بود)
(آثار خطوطش ضمن سایر اقلام خواهد آمد).

۵۸) ابوالقاسم کاشانی

میرزا ابوالقاسم فرزند میرزا ابوطالب بن محمد علیخان، برادر فتحعلیخان
ملک الشعراء صبا، خط نستعلیق را در استواری بدرجه عالی رسانید و بقول سپهر،
همیشه «میر» رقم می کرد. بسال ۱۲۷۰ درگذشت.

۵۹) ابوالقاسم مشهدی

مستوفی آستانه رضوی بود. نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت و شعر
می گفت.

از آثار خطوط نستعلیق وی، کتیبه یک درنقره آستانه رضوی است که اشعار
ملک الشعراء صبور است و چنین رقم دارد: «کتبه تراب اقدام الخدام، ابوالقاسم
الخدام» که تاریخ ۱۳۲۰ دارد، و اگر چنین باشد نقل سپهر که سال وفات او را
۱۲۶۰ دانسته است، روا نیست.

۶۰) ابوالقاسم مصحح مشهدی

مصحح کتابخانه آستانه رضوی بود و هفت خط را خوش می نوشت.
آقای سید محمد تقی مدرس رضوی که نزد وی، تعلیم خط گرفته اند، سال وفات او را
سال ۱۳۳۳ تعیین کرده اند.

از آثار او قطعه ای در کتابخانه سلطنتی است. بخط نستعلیق کتابت خفی خوش
بارقم و تاریخ: «... ابوالقاسم مصحح، در شب جمعه چهاردهم رمضان المبارک،

هنگام سحر خوردن مشق نمود . ۱۳۱۹ .

ابوليث ستاران = محمد بن عبدالله

ابوالمحسن = عنايت الله بهبهانی

ابومحمد = اسمعیل سبزواری

۶۱) ابوالمعالی حسینی

ترجمه احوالش را جزء هنرمندان ذکر نکرده اند ، ولی از خوشنویسان نیمه اول قرن دوازدهم است و آثار موجود وی شاهد هنرمندی وی است که شکسته و نستعلیق را از خفی و جلی و کتیبه ، خوش می نوشته ، و از آن جمله است :

کتیبه پیمشانی ایوان تعمیری شاه سلطان حسین ، در مسجد جامع اصفهان ، که بقلم کتیبه دو دانگ خوش نوشته است و چنین رقم دارد : « کتبه المذنب ابوالمعالی النقیب الحسینی ۱۱۱۲ » ؛

یک نسخه نثر الالایی در کتابخانه سلطنتی ، بقلم نستعلیق کتابت خوش ، که چنین تمام میشود : « تم الكتاب الموسوم بالنثر الالایی عن مولانا ... علی بن ابيطالب .. علی يداقل العباد ، ابوالمعالی الحسینی ، فی غرة شهر صفر من سنة الف ومائة واربعة وعشرين ... » ؛

دو قطعه بقلم نستعلیق و شکسته کتابت خوش بزر تحریر دار ، در مجموعه نگارنده ، بارقمهای : « حرره الراجی الی عفوربه الغنی ابوالمعالی الحسینی ۱۱۰۵ » و « حرره العبد الراجی الی الله تعالی ، ابوالمعالی الحسینی المنشی غفرله » .

ابوالمعالی شیرازی = میرعلی

ابونصر = فتح الله خان شیبانی

۶۲) ابوالهادی قزوینی

از کاتبان گمنام اواخر قرن یازدهم و بخطوی یک نسخه تاریخ شاه اسمعیل و شاه طهماسب صفوی، در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت خوش با رقم و تاریخ: «تمت التاريخ... علی ید اضعف عباد الله، ابن سیف الدین حسین، ابوالهادی یزدی، فی ۱۰۹۳» .

(۶۳) ابوالهادی یزدی

خواهر زاده مالک دیلمی خوشنویس (که ترجمه احوال وی در جای خود خواهد آمد) بود. همه اقسام را خوش می نوشت و در موسیقی دست داشت و شعر می گفت و طبعی خوش داشت. مقارن تألیف تذکره مجمع الخواص (سال ۱۰۱۶) در قید حیات بوده است و در قزوین در گذشته و در سزارشاه زاده حسین بخاک سپرده شده است.

احسن = شیخ غلام حسین اکبر آبادی

(۶۴) احمد آزاد

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم و بخطوی یک نسخه تفسیر کاشفی در کتابخانه دانشگاه استانبول است که بقلمهای ثلث و نسخ و رقاع و نستعلیق کتابت خوش، نوشته است و چنین تمام میشود: «تمت الکلام ملک العلام مع التفسیر علی ید احمد بن میرزا کاظم ابن میرزا صادق آزاد تخلص، بوقت چاشت روز پنجشنبه، در خطه کشمیر جنت نظیر، صورت اتمام پذیرفت سنه ۱۲۱۷» .

(۶۵) احمد بن اسحق

ترجمه احوالش را نیافتیم و ظاهراً از کاتبان عثمانی است که تانیمه دوم

قرن دهم، در استانبول می‌زیسته است و یک نسخه بوستان سعدی بخط وی در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می‌شود: «حرره العبد احمد بن اسحق، عفی عنهما، بدار السلطنة قسطنطنية المحمية. تمت ... فی اواسط شهر ربیع الآخر من شهور سنة ست وخمسين وتسعمائة».

(۶۶) احمد اصفهانی

احمد خان بن عبدالحسین خان بن حاج محمدحسین خان صدر اصفهانی، نستعلیق را بسیار صاف و شیرین و نازک می‌نوشت و شعر می‌گفت و نقاشی می‌کرد و در علوم ادبی مهارت داشت.

اینکه سپهر تاریخ وفات او را سال ۱۲۶۹ ضبط کرده، سهواست که از آثار وی یک نسخه دیوان حافظ در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «برحسب امثال امر ... ناصرالدین شاه قاجار ... این غلام زاده آستان دولت، احمد بن عبدالحسین خان بن الحاج محمدحسین خان صدر اصفهانی، تحریر این کتاب را خدمت نمود. و فرغت فی الشهر المسعود ربیع المولود سنة ۱۲۷۷».

دیگر از آثار وی یک نسخه مجموعه منتخب اشعار شعرای دوره غزنوی، در کتابخانه آقای سید محمود فرخ خراسانی است، که چنین تمام می‌شود: «برحسب فرمایش نواب ... حمزه میرزا، این ابیات از قصاید و تغزلات قدماى شعرای خراسان، در تاریخ شهر جمادی الاولی من شهور سنة ۱۲۷۳، بقلم اقل چاکران و خدم دولت علیه عالییه رقم شد. و انا العبد احمد بن عبدالحسین اصفهانی عفی عنهما».

احمد ابن الباس رجوع شود بترجمه احوال لطف الله بن مصطفی

(۶۷) احمد اورنگ زیبی

سید احمد، از خوشنویسان دربار اورنگ زیب پادشاه هندوستان (۱۰۶۹-۱۱۱۸) و صفحه‌ای از بیاض بختاور خان درموزه باستان‌شناسی دهلی، بخط او است که بقلم کتابت خفی متوسط نوشته ورقم: «کتابه سید احمد» دارد.

(۶۸) احمد بخاری

از کاتبان گمنام قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه کلیات عرفی در کتابخانه دانشگاه استانبول است، بقلم کتابت خفی متوسط، که چنین تمام می‌شود: «تحریر یافت حسب الفرموده... علی افندی زاده محمد چلبی... بدار السلطنة قسطنطنیه علی يد العبد... احمد البخاری، فی شهر سنه تسع وخمسين والاف من الهجرية».

(۶۹) احمد پروجر دی

سپهر گوید که نستعلیق را استوار و شکسته را درست می‌نوشت و شعر می‌گفت و بسال ۱۲۴۰ در گذشت.

(۷۰) احمد بصیرت

از کاتبان اوایل قرن چهاردهم و بخط وی، کتاب کلیات حاج سید عظیم شیروانی بتاریخ سال ۱۰۵۰-۱۳۱۳ و کتاب شمس المضيئة بسال ۱۳۲۳ و ملستان بتاریخ ۱۳۱۱ نوشته و چاپ شده است، که بقلم‌های کتابت جلی و دودانگ خوش است.

(۷۱) احمد تبریزی

دیگری جز میرزا احمد تبریزی نسخ نویس است، و این یکا نستعلیق را محکم می نوشت و سپهر گوید که شعر می گفت و از صحافی سر رشته داشت و بسال ۱۲۹۹ در گذشت.

(۷۲) احمد بن حسن

از شاگردان درویش عبدی بخاری و از نستعلیق نویسان عثمانی بود و کتابت خفی را استادانه می کرد.

میرزا حبیب کتابت کتابهای «سوانح العلوم» و «شرح فقه اکبر» و «اشارات العلوم» و «کتاب العالم» را بوی نسبت داده است. بسال ۱۰۹۶ در گذشت.

(۷۳) احمد حسین

از مردم لکنهو بود و کتاب «تذکره شمع انجمن» که در بهوپال بسال ۱۲۹۳ چاپ سنگی شده است، بخط نستعلیق کتابت جلی متوسط اوست.

(۷۴) احمد رضا

از خوشنویسان هندوستان و قطعه ای بخط وی در موزه باستانشناسی دهلی است، که بقلم نیم دوانگ و کتابت متوسط نوشته شده و بدون تاریخ است و ظاهراً در حدود نیمه دوم قرن دوازدهم و نیمه اول قرن سیزدهم کتابت شده است.

(۷۵) احمد سیاهی

از نستعلیق نویسان عثمانی است و میرزا حبیب گوید از بستگان طویشانیه لی محمود افندی بود و هنگامی که در مصاحبت قلیچ علی پاشا، بطرابوزان می رفت،

ناگهانی بسال ۱۰۹۹ درگذشت .

(۷۶) احمد شاملو

میرزا احمد بن محمد حسین شاملو، از خوشنویسان اوائل دوره قاجاریه بود و با اینکه وی در خوشنویسی خط نسخ شهرت یافته است، خط نستعلیق را خوش و شکسته را عالی می نوشت .

میرزا احمد شاملو خوشنویس سرکاری محمد علی میرزا فرزند فتحعلیشاه قاجار و استاد خط وی بود .

تاریخ وفاتش را سپهر سال ۱۳۲۵ ضبط کرده که سهو است ، زیرا علاوه بر اینکه از خطوط وی، با تاریخ تا سال ۱۲۴۵ را دیده ام ، ملک ایرج میرزا ماده تاریخ وفاتش را «قدمات بعده الخط» یافته است، که سال ۱۲۶۴، تاریخ مذکور در المآثر و الآثار و منتظم ناصری و ناسخ التواریخ است که واقعه سرگ اورا درشهد ذکر کرده اند .

میرزا احمد ظاهراً عمری دراز داشته و سالیهای متمادی خوشنویسی کرده است و قدیمترین اثری که از وی دیده ام، یک نسخه رساله «ذخیره الاخرة» در کتابخانه سلطنتی است، که تاریخ شوال ۱۲۱۷ دارد .

از آثار اقلام متنوع او بسیار موجود است که هر یک در جای خود ذکر خواهد شد و از آثار خط نستعلیق وی، یک نسخه «صحیفه سجاده» در مجموعه نگارنده است که ترجمه آنرا بقلم نستعلیق کتابت خفی خوش نوشته است .

و نیز سرقعی عظیم از وی در یک مجموعه خصوصی دیده ام که جمله اقلام متداول اسلامی، حتی کوفی را، در آن مشق کرده است و رقعهای خط نستعلیق آن بقلم دودانگ عالی است و چنین رقم دارد : «غلام عقیدت خو، احمد بن محمد حسین شاملوی مشهدی ۱۲۲۲» .

(۷۷) احمد بن طور مش

از نستعلیق نویسان عثمانی است و میرزا حبیب وفات او را بسال ۱۱۲۹ ضبط کرده است .

(۷۸) احمد علی خان

بقول صاحب ریاض الشعراء ، خواهرزاده نواب سعادت خان بهادر ذوالفقار جنگ و بقول صاحب سفینه هندی، خواهرزاده سادات خان ذوالفقار است که ویرا به فرزندی برداشته است .

خط نستعلیق و شکسته را با کیزه و درست می نوشت و در حسن خلق و سلامت مزاج و صفای باطن و درستی فهم، سرآمد بود . از انشاء بهره ور و شاعر بود و «عزت» تخلص می کرد . هنگام تألیف ریاض الشعراء (حدود سال ۱۱۷۰) جوانی بوده و والیه او را با وجود حوادث سن، ستوده است .

(۷۹) احمد غفاری

قاضی احمد بن قاضی محمد غفاری، از اولاد نجم الدین عبدالغفار شافعی قزوینی و خود وی ، از مردم کاشان و شاعر خوش گو و بذله سنج بود . بداوونی گوید که مدتها در ایران به شغل وزارت مشغول بود و سرانجام استعفا کرد و بقصد زیارت بیت الله حرکت نمود و پس از انجام مراسم حج، به هندوستان رفت .

هفت قلمی گوید خوش نویس نستعلیق بود و در هند بشاهزاده پرویز تعلیم خط می کرد و پس از مرگ شاهزاده ، ترك خدمت نمود و بسال ۹۷۴ در گذشت .
حین اقامت قاضی احمد در ایران، که در خاندان سام میرزا بود، این شاهزاده درباره او گوید : «در حدت ذهن و سلیقه انشاء بین الاقران مشهور، چند گاه هست

که با سن میباشند .

از مؤلفات وی «تاریخ نگارستان» و «نسخ جهان آراء» متداول است .

۸۰) احمد قوام السلطنه

فرزند معتمد السلطنه و نواده قوام الدوله آشتیانی و برادر کوچک میرزا حسنخان وثوق الدوله، نخست وزیر اسبق ایران بود .

قوام السلطنه بسال ۱۲۵۷ ه. ش. متولد شد و از طفولیت بکسب مقدمات علوم متداول ادبی، پرداخت و در جوانی در انشاء رسائل و خط خوش، شهره بود و در دربار مظفرالدین شاه قاجار، سمت منشی حضوری داشت .

قوام السلطنه مدارج ترقی را از جوانی در دربار قاجاریه پیمود و به نوبت سمت معاونت وزارت کشور و وزارت جنگ را احراز کرد . پس از استقرار مشروطیت بایالت خراسان منصوب گردید . در وقایع سوم اسفند ۱۲۹۹ در مشهد دستگیر شد و تحت الحفظ بتهران اعزام گردید؛ ولی مدتی بر نیامد که از زندان به مسند نخست وزیری ایران عروج کرد . بعدها مسافرتی بیخارج از کشور کرد و بسیاحت پرداخت، تا در سال ۱۳۲۱ دوباره به نخست وزیری رسید و برای انجام نیات شاهنشاه ایران، در رفع غائله آذربایجان، مصدر خدمات و کوشش های گران قیمتی گردید . پس از چند سال، بار دیگر بسال ۱۳۳۱ نخست وزیر شد؛ ولی پس از چند روز استعفا کرد و چون بیمار بود، از آن پس باستراحت و معالجه در ایران و کشورهای خارجی پرداخت و سرانجام ساعت ۷ صبح روز ۳۱ تیرماه ۱۳۳۴، بسن هفتاد و هفت سالگی، در تهران بدرود زندگی گفت و جنازه او را در مقبره خانوادگی او در قم، بخاک سپردند .

قوام السلطنه خط شکسته نستعلیق را استادانه می نوشت و در خط نستعلیق چند اثر زیبا شرح ذیل از وی باقیست که بواسطه قدرت و امتیازی که در این آثار

نشان داده شده است ، بعضی در انتساب کتابت این آثار بوی، شک کرده اند ؛ اما با مقایسه آثار تحریرات وی، میتوان این خطوط نستعلیق شیوارا نیز از خود وی دانست . و آنها عبارتست از :

یک مرقع، شامل ده رقعه، مناجات حضرت علی بن ابیطالب، که از روی مرقعی بهمین اندازه، بخط میرعماد سیفی قزوینی مشق کرده (و هر دوی این دو مرقع در کتابخانه سلطنتی است) و بقلم دودانگ و کتابت عالی نوشته است و رقم و تاریخ دارد: «خانزاد دولت ابد مدت روزافزون احمد بن معتمد السلطنه . فی شهر رجب - المرجب سنه ۱۳۱۱»؛

یک مرقع، مشتمل بر قصیده ای در مدیح مظفرالدین شاه ، بقلم چهار دانگ خوش، بارقم: «المذنب احمد» ، در همان کتابخانه ؛
دو قطعه نستعلیق سه دانگ خوش بارقم: «المذنب احمد» در کتابخانه ملی، تهران .

۸۱) احمد کاتب - فخرالدین

از کاتبان گمنام قرن نهم بود و بخط وی یک نسخه «کلیات کمال خجندی» درموزه آثار اسلایی و ترك در استانبول است، که بقلم کتابت خوش نوشته است و چنین تمام میشود: «قد وقع الفراغ من تحریر دیوان ... الشیخ کمال الملة والحقیقة والدين، محمد الخجندی، فی يوم الاحد شهر الله الاصب رجب المرجب سنة خمس وستين و ثمانمائة، علی انامل اقل عباد الله الواهب، فخرالدین احمد الکاتب احسن الله احواله ...» ؛

و نیز بعض ترجیعات، از مجموعه ترجیع بندهای کتابخانه مجلس شورای ملی (که شرح آن در ضمن ترجمه احوال حسین مهدی خواهد آمد) بخط اوست که بقلم کتابت جلی متوسط نوشته است و رقم دارد: «کتبه العبد الغریب المحتاج الی

رحمة الله الملك الصمد فخر الدين احمد احسن الله احواله في الدارين بمحمد وآله « ؛
 ویک رقعه از سر قعی در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول ، بقلم کتابت متوسط
 بارقم : « مشقه العبد الغریب ، فخرالدین احمد ، احسن الله احواله ، بدارالسلام
 بغداد » .

۸۲) احمد کاشانی - میرزا

سپهر گوید که نسخ و شکسته و نستعلیق را نیک کسی نگاشت و از مقدمات
 علوم بی بهره نبود . بسال ۱۲۶۹ در گذشت .

۸۳) احمد لال

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و بخط وی ، قطعه ای از مرقع سید احمد
 مشهدی ، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است ، که بقلم چهار دانگ و کتابت
 خوش ، نوشته است و رقم دارد : « کتبه العبد احمد لال » .

۸۴) احمد مشهدی - سید

از سادات حسینی مشهد رضا بود و پدرش بخدست شمع ریزی آستانه رضوی
 اشتغال داشت و بهمین مناسبت ، بعضی ویرا منسوب بشغل پدر دانسته و نام او را
 سید احمد شمع ریز ضبط کرده اند .

سید احمد در اوائل حال ، در مشهد کسب دانش و هنر میکرد و چون خطش
 صورتی یافت ، از مشهد بهرات رفت و بخدست میرعلی هروی رسید و در سلک
 شاگردان او درآمد و مدتی بر نیامد که سر آمد شاگردان میر گردید ؛ چنانکه گویند
 در آن زمان غالباً خط او را از میر تمیز نمیتوانستند داد .

پس از آنکه میرعلی را از هرات ببخارا کوچ دادند، سید احمد نیز از هرات عازم بخارا شد و گویند تا بلخ پیاده راه پیمود و چون ببخارا رسید، مدتی در خدمت میرعلی، در کتابخانه عبدالعزیزخان ازبک بکتابت پرداخت.

محمود بن محمد، صاحب تذکره «قواعد خطوط» که خود معاصر سید احمد بود، نوشته است که وقتی میرعلی در بخارا بود، میرسیدی احمد بخدمت ایشان رفته، مدتی شاگردی کرد و بعد از آنکه مولانا میرعلی رحلت کرد، چند گاه در کتابخانه عبدالعزیزخان حاکم بخارا، بجای استاد خود می بود. چون عبدالعزیزخان وفات نمود، رجوع بوطن کرده بمشهد آمد و حال (حدود سال ۹۶۹) در آنجاست.

چون سید بمشهد بازگشت، در مشهد اقامت کرد و پس از چند سال، عزم پیوستن بدربار شاه طهماسب اول صفوی نمود و از خراسان بعراق و از عراق بآذربایجان رفت و بخدمت پادشاه صفوی رسید و مدتی در اردوی شاهی ملازم و همراکاب بود و از پادشاه رعایتها یافت و در آن زمان کتاباتی که از جانب شاه طهماسب بشاه سلیمان عثمانی نوشته می شد، بخط نستعلیق جلی میرزا سید احمد بود.

چند سال بعد، سید از دربار شاه طهماسب مرخص شد و بمشهد بازگشت و در آنجا از مقرری و مستمری که شاه طهماسب برایش منظور کرده بود، برخوردار بود و مدت ده سال در مشهد مرقه میزیست و بتعلیم خط و کتابت و قطعه نویسی مشغولی مینمود و جمعی کثیر از جوانان مشهد در مجلس مشق وی که روزهای دوشنبه و پنجشنبه در هفته تشکیل میشد، حاضر میشدند. سرانجام خاطر شاه طهماسب را از سید احمد منحرف کردند و مستمری ویرا بازستدند.

سید چندی باین منوال گذرانید و آهنگ سفر هندوستان کرد، ولی بواسطه دست تنگی، از این مسافرت منصرف شد و همچنان بعسرت میزیست، تا میرمراد خان والی مازندران، که هنگام اقامت خود در مشهد بسال ۹۶۴ هجری سید احمد ملاقات کرده و رابطه و داد میانشان برقرار شده بود، از حال سید آگاه شد و از

مازندران کس فرستاد و هزینه سفر حواله کرد و سید احمد را به مازندران فراخواند . سید این دعوت را پذیرفت و به مازندران رفت و چندی در آنجا بزیست و بکتابت اشتغال نمود و از جمله کتابات که بنام میر مراد خان کرده است ، یک نسخه لویح جاسی را نام برده اند ، که ذکر وی خواهد آمد .

پس از برگ میر مراد خان ، سید احمد بار دیگر بمشهد رفت و در آن شهر بود ، تا شاه اسمعیل دوم بجای شاه طهماسب جلوس کرد (سال ۹۸۴) و کس بمشهد فرستاد و سید را بقزوین فرا خواند . سید احمد بقزوین رفت و در دربار شاه اسمعیل آغاز کتابت و قطعه نویسی کرد ، تا چند ماه بعد ، شاه اسمعیل در گذشت و سید از قزوین به مازندران رفت و بسال ۹۸۶ در گذشت .

قاضی احمد بن میر منشی قمی ، صاحب « گلستان هنر » گوید : در دونوبت که بمشهد مشرف شدم ، هربار هنگام فراغت ، از سید احمد تعلیم خط می گرفتم و درس لک شاگردان وی منتظم بودم و میر سید احمد مفردات و قطعات و مرقعی بنام من که هم اسم او بودم نوشته بود و مدت ها این تحفه طرفه را همراه داشتم ؛ ولی انقلاب زمان و ناسازگاری روزگار ، آنها را از دستم ربود .

هم قاضی احمد ، از شاگردان سید ، که در مشهد مورد توجه او بودند ، نام مولانا حسنعلی و مولانا علیرضا ، از خوشنویسان نستعلیق را یاد کرده است .

صاحب مناقب هنروران ، محمد رحیم مشهدی و قانعی و محمد حسینی تبریزی و باباشاه اصفهانی را نیز از شاگردان سید احمد دانسته است ، که از آن میان شاگردی باباشاه مورد تأمل است ؛ زیرا که در ترجمه احوال باباشاه تصریح کرده اند که وی هیچگاه از اصفهان خارج نشد ؛ و معلوم نیست که سید احمد هم در مسافرت های خود در اصفهان اقامت کرده باشد .

سید احمد ، شاعر نیز بود و اشعاری از وی نقل کرده اند و بعضی نیز بخط خود وی موجود است .

متأخرین تذکره نویسان ، مانند میرزا حبیب و میرزا سنگلاخ و سپهر ، بوی

لقب «غزال العین» و «آهوچشم» داده اند؛ ولی کسی از متقدمین اشاره ای باین القاب ندارد.

از خوشنویسان شهر، میرمعزالدین محمد کاشانی، بسید احمد بنظر احترام می دیده و در سال مرگ وی، قطعه شعری ساخته و ماده تاریخ در گذشت او را که مصادف تاریخ مرگ ملا محمد حسین تبریزی خوشنویس است، چنین آورد:

فرید خطه خط، سید احمد مشهد

که دست قدرتش از روی خط گشود نقاب

وحید دهر، محمد حسین تبریزی

که از سحاب قلم می فشاند درخوشاب

ز رشحه قلم مشکبار این هر دو

چو شد صحایف آفاق جمله زینت یاب

ز حاکمی که بود عامل دفاتر عمر

رسید حکم نویسنده اجل بشتاب

قلم کشید بر اوراق عمر این هر دو

برات زندگی هر دو را نمود خراب

معزی از پی تاریخ شد به فکر شبی

درین خیال چو خوابش ربود دید بخواب

که این دو کاتب قدرت نویس را تاریخ

نوشت کاتب تقدیر (قبلة الكتاب)

که می شود سال ۹۸۶.

در شیوه کتابت و مهارت و قدرت قلم سید، معاصرین و نزدیکان بزمان وی از تذکره نویسان، عقایدی اظهار کرده اند؛ از جمله قاضی احمد بن میرمنشی قمی ویرا عدیل میرعلی هروی دانسته است؛ و صاحب عالم آرای عباسی گوید: معاصرین خط شناسان مشهد، خط ویرا به محمود شهابی سیاوشانی ترجیح داده اند؛ و

خوشنویسان هرات، خط خواجه محمود را؛ و صاحب مرآة العالم گوید: پس از مرگ میرعلی، سیدشیوه خود را تغییر داد و بطرزی خاص نوشت که مورد پسند عموم واقع نشد.

اما آنچه از مطابقه و معاینه آثار موجود متعدد خطوط وی دستگیر شده است اینکه، نه فقط سید احمد از محمود بن اسحاق خوشتر نوشته است، بلکه بعض آثار وی با خطوط استاد وی میرعلی هروی برابر است و بوجه احسن شیوه استاد را فرا گرفته است و مخصوصاً کتابت وی بمراتب بمشوق و قطعه نویسی او برتری دارد. از آثار خطوط وی آنچه دیده‌ام عبارتست از:

یک نسخه دیوان غزلیات امیر شاهی سبزواری، که بقلم کتابت خفی عالی نوشته است و تاریخ سال ۹۸۲ دارد، در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک نسخه لوائح جاسی، بقلم دودانگ خوش، بارقم و تاریخ: «جهت حضرت نواب جهان‌نابی کشورستانی عدالت دستگاهی امیر سلطان‌راد خان الحسینی... کتبه العبد الفقیر المذنب، احمد الحسینی المشهدی الکاتب، غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه، فی شهور سنه ثمان و سبعین و تسعمائة.» در کتابخانه عموسی شچدرین لنین‌گراد؛

یک نسخه نزهة العاشقین، بقلم کتابت جملی عالی، بارقم و تاریخ: «تمت هذه النسخة الشریف علی يد العبد الفقیر المذنب احمد الحسینی المشهدی غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه، فی شهور سنه سبعین و تسعمائة»، در همان کتابخانه؛

مقدمه و قطعات متعدد یک سرقع عظیم، در کتابخانه خزینة اوقاف استانبول، که جز مطالب مقدمه و خاتمه، مشتمل بر ۳۵ قطعه بخط اوست که بقلم‌های از پنج‌دانگ تا غبار عالی و خوش نوشته است و تاریخ‌هایی بین سال‌های ۹۶۵ و ۹۷۳ دارد و ذکر این سرقع بتفصیل در ذیل همین مقال خواهد آمد؛

۳۵ قطعه، در سرقعات بهرام میرزا و شاه اسمعیل و محمد صالح و مالک دیلمی، که بقلم‌های از سه دانگ تا کتابت عالی و خوش نوشته است و هیچیک تاریخ

تحریر ندارد، در کتابخانه خزینة اوقاف، استانبول؛

یک مرقع تمام که مشتمل است بر مفردات نستعلیق میرعلی تهریزی و قطعه دیگر، بقلم دودانگ خوش، بدون تاریخ در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛
 قطعات متفرق دیگر، در کتابخانه سلطنتی و کتابخانه آستانه رضوی و
 موزه کابل و موزه بستان و مجموعه نگارنده و کتابخانه عمومی لندن گراد و کتابخانه
 ملی وین.

که در تمام آثار مذکور رقمها منحصر است به: «احمد الحسینی» و «احمد الحسینی الکاتب» و «احمد الحسینی المشهدی» و «احمد الحسینی المشهدی الکاتب».

*

* *

در ضمن تراجم احوال خوشنویسانی که تا کنون گذشت، گاهی اشارتی و حوالتی به «مرقع امیرغیب بیک» رفته است. اینک بمناسبت مقال لازم می بینم که توضیحی در باب آن مرقع در ذیل ترجمه احوال سید احمد مشهدی بیفزایم:
 در جزو نفایس کتابخانه خزینة اوقاف، در سجل طوپ قاپوسرای استانبول، مرقع عظیمی است که بشماره ۲۱۶۱ ثبت شده است و این مرقع بکوشش امیرغیب بیک، یکی از امرای باذوق دربار شاه طهماسب اول صفوی فراهم شده و مجموعه ای است از بهترین قطعات خطوط خوشنویسان و نقاشی صورتگران و تذهیب مذهب آن عصر.

جامع و مباشر تنظیم قطعات این مرقع، سید احمد مشهدی است که علاوه بر اینکه مقداری از قطعات خطوط متماز خود را در آن مرقع جای داده، قطعات خطوطی که در آن آورده است، غالباً در طراز اول خوشنویسی است و دیباچه و مقدمه و خاتمه ای نیز برای این مرقع انشاء کرده و بخط زیبای خود بآن افزوده و ظاهراً این خدمت سه سال بطول انجامیده است.

این مرقع فایده‌تی دیگر دارد، که در ضمن انشاء مقدسه، تذکره ماندی از خوشنویسان و دیگر هنرمندان را در آن می‌توان یافت که اگرچه بسیار موجز است، بسی سودمند است.

متأسفانه، اوراق این مرقع هم مشوش است و هم ساقط دارد و خوشبختانه، بعضی قطعات آن در مرقع دیگر که در همان کتابخانه شماره ۶۱۵ ثبت شده است، موجود می‌باشد.

اینک خالی از فایده نمی‌بینم که برای ارائه نمونه انشاء سید احمد و توضیح کیفیت جمع این مجموعه، لاقلاً قسمتی از مطالب مقدسه و خاتمه آن را عیناً نقل کنم، که در ضمن مطالب سودمند دیگری از نظر علاقه‌مندان بتاریخ خوشنویسی و هنرهای زیبای ایران، بگذرد:

«... خطی که دیده‌اولوا الابصار را سرمه‌دار و بوحی الهی و اوامر و نواهی حضرت رسالت پناهی، روشنائی می‌بخشید، خط کوفی بود و ارقام اقلام معجز نظام شاه ولایت پناه، در میانست که چشم جان را ضیا و لوح ضمیر را جلا کرامت می‌فرماید. و استخراج خطوط سته که بشش قلم معروفست و بدین تفصیل بین الانام مشهور: ثلث و نسخ و محقق و ریحان و توقیع و رقاع، از کوفی در سته‌عشروئلثمائه، ابن مقبله نموده و بعد از او علی بن هلال که شهرت به این بواب دارد و استاد خطوط است؛ و بعد از او یاقوت مستعصمی با شاگردان سته‌او که بدین تفصیل اند: شیخ زاده سهروردی، ارغون کاملی، نصرالله طبیب، مبارکشاه زرین قلم، یوسف مشهدی، سیدحیدر گنده نویسن، یعنی جلی نویسن. بعد از ایشان، منتهم: پیریحیی صوفی، شاگرد زرین قلم و خواجه عبدالله صیرفی، شاگرد سیدحیدر؛ و صهرفی، استاد حاجی محمد بند گیر است؛ و حاجی محمد، استاد معین الدین تبریزی؛ و معین الدین، استاد مولانا شمس الدین قطابی؛ بعد از او پسران او: عبدالحی و عبد الرحیم خلوتی، و شاگرد او مولانا جعفر تبریزی، حکام خطه خط بودند؛ و مولانا جعفر مذکور، استاد مولانا عبدالله طباطبائی و سایر خطاطان خراسان بود؛

عبدالرحیم خلوتی، استاد مولانا نعمت الله بواب است که استاد مولانا شمس الدین ثانی تبریزی است؛ و خطاطان دیگر که در عراق و خراسان و فارس و کرمان نام برآورده اند، ریزه خوار این استادانند. این شجره خطوط سته بود.

اکنون حکایت نسخ تعلیق بدین منوال است که: واضح آن مولانا میرعلی تبریزی است. و بعد از او عبیدالله ولدش درین خط سرآمد دوران شد. و مولانا جعفر مذکور شاگرد عبیدالله و استاد مولانا اظهر. و اظهر استاد مولانا سلطانعلی مشهدی است که خطش در میان خطوط استادان، کالشمس من سایر الکواکب امتیاز دارد. بعد از او خطوط شاگردان او درجه و سرتبه اسنی دارد. و هم مولانا محمد ابریشمی و مولانا سلطان محمد خندان و مولانا سلطان محمد نور و مولانا زین الدین محمود که استاد سید میرعلی است که به مولانا میرعلی اشتهار دارد و حالا خط او را برابر بخط مولانا سلطان علی اعتبار می نمایند.

دیگر خوشنویسان مشهور که ارقام اقلام مشکک سای ایشان در روش مولانا سلطان علی مشهدی است، مثل مولانا سلطان علی قاینی و مولانا سلطان علی سبزه مشهدی و مولانا شاه محمود نیشابوری و سید احمد مشهدی، شاگرد مولانا میرعلی است و مالک دیلمی شاگرد مولانا میرجان است، که درین فن گوی هنر از اقران پرده اند و حالا مرقع ملمع زبان بوجود بعضی از ایشان مزین است.

مولانا عبدالرحمن خوارزمی تغییر در روش این طایفه نموده و در روش او دوپسر او سرآمد شده اند: عبدالرحیم المشهور بانسی و عبدالکریم المشهور بپادشاه و روش انیسی مشهورست و کتاب دارالملک شیراز اکثر تجمیع ایشان می کنند.

خط تعلیق از رقاع و توقیع مأخوذ است و خواجه تاج سلمانی استاد آن خط است و بعد از او عبدالحی استرآبادی منشی. و سلسله تعلیق نویسان بدین دو استاد می رسد. و از خواجه عبدالحی دو روش خط در میانست: یکی در نهایت رطوبت و حرکت که مناشیر سلطان ابوسعید گورگان را بدان روش نوشته و منشیان خراسان، مثل مولانا درویش و امیر منصور و خواجه جان جبرئیل در آن طرز نوشته اند؛

و دیگری در کمال استحکام و پختگی و اصول و چاشنی، که احکام حسن بیک و یعقوب بیک و سلاطین آق قویونلو، بدان طرز نوشته. و منشیان آذربایجان و عراق، سیما، شیخ محمد تمیمی و مولانا درویش و غیرهما، تتبع ایشان می نمایند و خط شناسان عراق آنرا می پسندند.

اما از قلم آنچه حیوانیست، قلم موسست که سحر سازان مانی فرهنگ و جادو طرازان خطائی و فرنگ، بدست یاری آن اورنگ نشینان کشور هنر و نقش بدان کارخانه قضا و قدر گشته اند، چون چهره گشایان پیکر این فن بدایع اثر نسبت این هنر بقلم معجز رقم شمسه خمسۀ آل عبا، اعنی علی المجتبی، درست می نمایند و متمسک بدین اند که در نقوش اقلام کرامت نظام آن حضرت که بتذهیب ایشان مزین است، برای العین مشاهده نموده اند که: «کتبه و ذهبه علی ابن ابی طالب» قلمی فرموده...

... همچنانکه در خط شش قلم اصل است، درین فن هفت اصل معتبر است: اسلامی، خطائی، فرنگی، فصالی، ابر، گره...

و استادان فارس و عراق، مثل استاد درویش و خلیفه محمد حیوة و میر مصور و پسرش میر سید علی و خواجه عبدالرزاق و خواجه عبدالوهاب و پسرش خواجه عبدالعزیز و سید میرک، که جمع اطوار و تمامی اطراز این فن بی بدل و به بی مثلی مثل است...

چون استادان این فن بیش از آنند که در دایرة احصاء و حیطه احصاء بتوان آورد و افزون از آنند که در کارگاه «وصور کم و احسن صور کم» روی شناسان ایشان را توان شمرند؛ بمتأخرین ایشان، اکتفا نمود.

اما استادان مشهور خراسان مثل خواجه مہرک و مولانا حاجی محمد و استاد قاسم علی چهره گشای و استاد بهزاد، شبیه و نظیر ندارند. و ازین جمله با استاد بهزاد ملاقات صورت بسته و الحق استاد مذکور بقوت بنان و قدرت بر رقم، علی الاکفاء و الاقران، فایق بود و برکات اقلام و حرکات ارقاش بصد هزار

آفرین لایق است .

زکار زغالش بچابک روی	بهشت از قلم گیری مانوی
اگر مانی از وی خبر داشتی	ازو طرح و اندازه برداشتی
بود صورت مرغ او دلپذیر	چو مرغ مسیحا شده روح گیر
قلم را از آن کار بالا گرفت	که اندرد و انگشت او جا گرفت
قلم چون بشعیر گیرد دلیر	روان موی خیزد بر اندام شیر

القصه ، بعد از طی این مقدمات و کشف این مقالات ، نموده می آید که چون
 بیمن دولت . . . ابوالمظفر شاه طهماسب بهادر خان ، زین الله تعالی سریر خلافت
 العظمی . . . بدست فقیر دعا گوی شاه جهان ، اسیر غیب بیک افتاده بود و همواره
 در مجالس بهشت آئین و محافل فلک تزیین که ذکر خطوط و صور سیرفت ،
 بمطالع و مشاهده صحایف و قطعات مذکور احتیاج روی می نمود . و بنا بر آنکه
 ترتیب و ترکیب نیافته بود ، و پیدا کردن مطلوب متعسر بلکه متعذر ، واجب
 دید که این مرقع را ترتیب دهد ، تا بسبب ترتیب آن از این دغدغه بکلی برهد .
 چندی بدست یاری استادان نادر و هنرمندان قادر و خط شناسان بی بدل و خوشنویسان
 بی مثل ، به ترتیب آن قیام نموده در واقع ترتیبی روی نمود و مرقعی چهره گشود
 که هر صفحه اش سزاوار صد تحسین بلکه هر قطعه اش لایق صد هزار آفرین است .
 چون مقصود از این قصه خوانی و اظهار سخن دانی ، ذکر بعضی از استادان
 بی بدل بود که یادگار ایشان در این مرقع است ، باطناب زیاده محتاج ندید .
 کتبه العبد الفقیر الحقیر المذنب احمد الحسینی المشهدی الکاتب غفر الله ذنوبه
 و ستر عیوبه . . . فی شهر سنه اثنی و سبعین و تسعمائة .»

و در آخر مرقع چند صفحه خاتمه ، نیز بهمان قلم ، بخط سید احمد است

و این عبارات از آن نقل می شود :

« بسرحدا تمام رسید تنظیم جواهر شاهوار این زیبا مرقع . . . باعث بر ترتیب
 این خجسته مرقع و ساعی بر تزیین این اوراق ملمع ، حضرت امیر کبیر عالم عادل ،

ظهیر سریر سلطنت، مشیر تدبیر مملکت . . .

بلند مرتبه سلطان امیر غیب که گشت فضای دهر از آثار عدل او انور
و تاریخ اتمام این سرقع خجسته فرجام :

بحمد الله که آخر یافت اتمام ز روی قدر این درج مرصع

(۹۷۳)

چو تاریخش ز پیر عقل جسم بگفت (اتمام این زیبا مرقع)

والحمد لله علی الاتمام والصلوة والسلام علی محمد صاحب المعراج و
اعتصام علی عترته الطاهرین الی یوم القیامة . کتبه العبد الفقیر الحقیر المذنب
احمد الحسینی المشهدی الکاتب غفر الله ذنوبه وستر عیوبه .

ویک ورق از مطالب مقدمه (یا خاتمه) که اکنون در سرقع شماره ۲۱۵۶

تصحیف شده ، محتوی این مطالب است :

« بنابر آن بعضی وصالان و نقاشان که بحلیه مهارت و وقوف متحلی بودند،
مدتی بشواغل آن اشتغال نموده ، چنانچه ظاهرست ترتیبی لایق و تزیینی موافق
دادند . واکمال و اتمام ، درعام احدی و سبعین و تسعمائة بالخیر ، اختتام یافت .
کتبه العبد الفقیر الحقیر المذنب احمد الحسینی المشهدی الکاتب غفر الله ذنوبه
وستر عیوبه . »

(۸۵) احمد مشیر السلطنه

میرزا احمد خان مشیر السلطنه از مردم نورمازندان و از رجال دربار ناصرالدین
شاه قاجار و تازمان احمد شاه متناوباً مصدر مشاغل مهم دولتی بود ، از جمله :
وقتی حکومت گیلان را داشت و آخرین شغل وی ، وزارت بیوتات سلطنتی و خزانه
بود که تا سال ۱۳۲۵ ق. نیز بر سر این کار بود .

مشیر السلطنه بکار دانی و اسانت معروف و از مستوفیان و منشیان زبردست
بود ، جز نستعلیق ، خط شکسته را نیز خوش می نوشت .

از خطوط نستعلیق وی چند قطعه در کتابخانه سلطنتی و قطعه ای در کتابخانه آستانه رضوی است بقلم چهار دانگ و سه دانگ خوش با تاریخ سال ۱۳۰۱ و ۱۳۲۳ . تاریخ درگذشت وی معلوم نشد، ولی تا سال ۱۳۲۳، چنانکه گذشت در قید حیات و در سال ۱۳۲۷ که وزارت بیوتات بمیرزا سلمان بیان السلطنة فراهانی تفویض شد، در گذشته بوده است .

(۸۶) احمد مؤید الملک

میرزا احمدخان مؤیدالملک فرزند میرزا محمدخان بیگلربیگی ابن ابراهیم خان اعتمادالدوله کلانتر شیراز، بسال ۱۲۵۳ متولد شد . مقدمات علوم را در شیراز تحصیل کرد و خط نستعلیق و سیاق را فرا گرفت و بسال ۱۲۷۲ از شیراز بتهران آمد و در کنف تربیت عم خود میرزا فتحعلی صاحب دیوان، ترقیاتی کرد و بمنصب استیفای دیوانی نائل آمد . چون برادرش که سمت کلانتری شیراز را داشت، درگذشت، بشیراز بازگشت و لقب بیگلربیگی و سمت کلانتری او را احراز کرد . بسال ۱۲۸۸ با سمت لشکرنویسی آذربایجان بدربار ولیعهدی مظفرالدین شاه ، به تبریز رفت و بسال ۱۲۹۸ باز بشیراز آمد و با سمت ریاست دفترخانه ایالتی فارس بخدمت مشغول شد و تا زمان تألیف فارسنامه ناصری (سال ۱۳۰۴) هنوز برسر آن کار بود .

(۸۷) احمد وقار

میرزا احمد وقار شیرازی فرزند بزرگ میرزا کوچک وصال بسال ۱۲۳۲ در شیراز متولد شد و تحصیلات ابتدائی را در همانجا شروع کرد و در علوم ادبی و اقسام حکمت سرآمد . در اصناف شعر دست و در انشاء مهارت داشت . وقار، پس از مرگ پدر با برادر کوچک خود میرزا محمود حکیم، به هندوستان

رفت و سالی در بمبئی توقف کرد و همانجا کتاب مثنوی مولانا را در مدت چهارماه با خط خوش خویش نوشت و بچاپ رسانید. و قاردر بمبئی بود که فیروز سیرزا نصرت الدوله فرمانفرمای فارس، او را بایران بازخواند و وقار در شیراز بخدمت فرمانفرما بود تا بسال ۱۲۷۴ به تهران آمد و بدربار ناصرالدین شاه راه یافت و مورد توجه گردید و پس از اندک توقف معززاً بشیراز بازگشت و بسال ۱۲۹۰ از راه بوشهر بزیارت عتبات رفت و در مراجعت از راه کرمانشاه به تهران آمد و مورد عنایت ناصرالدین شاه قرار گرفت و پس از سالی بشیراز بازگشت و همانجاسی بود تا بسال ۱۲۹۸ در گذشت و در جوار پدر بخاک سپرده شد. نعمت فسانی سادۀ تاریخ مرگ او را چنین یافته است :

اکنون پی تاریخ آن، ز دخامۀ نعمت رقم (حشر و قاریاک بین، با احمد سرسل بود) از مؤلفات منشور و منظوم وقار، در ترجمۀ احوالی که فرهنگ برادر کهتر او انشاء کرده و در فارسنامۀ ناصری مندرج است، ذکر هفده کتاب و رساله را کرده است.

و قارجز نستعلیق، خطوط نسخ و رقاع و شکسته نستعلیق را استادانه می نوشت و مخصوصاً در خط نسخ بشیوۀ میرزا احمد نیریزی، در عصر خود کمتر نظیر داشت. از آثار خطوط مختلف او هر یک در جای خود ذکر خواهد شد و از خطوط نستعلیق وی، ترجمۀ فارسی چند قرآن است که در ذکر نسخ نویسان خواهد آمد، از جمله ترجمۀ قرآنی است در کتابخانۀ مجلس شورای ملی، تهران که بقلم کتابت خوش نوشته است و چنین تمام میشود: «حرره امثالاً لاسرالامیر... الحاج علیخان اعتماد السلطنه... و انا العبد احمد المتخلص بوقار ابن المرحوم... استاد الكل و سيد القوم الوصال، اسكنه الله فی جنات الوصال فی السنة الاولى من العشر التاسعة من المائة الثالثة من الالف الثاني من الهجرة ۱۲۸۱».

فرزند الله یارخان حاکم لاهور و تنه و ولتان، از قوم برلاس و در قصبه خوشاب از توابع لاهور متوطن بود و وقتی صوبه دار تنه شد .
 سردی فاضل بود و اقسام شعر را می سرود و «یکتا» تخلص می کرد . از مثنویهای وی «گلدسته حسن» و «شهر آشوب» متداول است . در هنر نقاشی دست داشت و همه خطوط را خوش می نوشت .
 میر غلامعلی آزاد گوید که احمد یارخان بسال ۱۱۱۹ وارد بهکراشد و با علامه میر عبد الجلیل بلگرامی صحبت معتقدانه داشت و نسخه کلام الله بخط خود بطریق یادگار باو تسلیم نمود که موجود است .
 (محمد عاقل لاهوری نیز تخلص یکتا داشت ، ولی در مشاعره ای که با احمد یارخان در این باب کرد ، مغلوب شد و ترك آن تخلص کرد .)
 تاریخ وفاتش در سرو آزاد و شمع انجمن و روز روشن ، سال ۱۱۴۷ ضبط شده که در قصبه موطن او اتفاق افتاده است .

۸۹) احياء

از نستعلیق نویسان عثمانی و بخط وی لوحه ای در موزه آثار اسلامی و ترك استانبول است که بقلم دو دانگ خوش نوشته و چنین رقم کرده است که نماینده شاعری وی نیز هست :
 «بندۀ حلقه بگوش در شاهي احياء بنوشت اين سخن خویش بلوح زیبا»

ادائی = علی

۹۰) ادهم

از مردم یزد بود و در خراسان سی زیست و به «ادهم کور» مشهور است . در گلستان هنر آمده است که اکابر ترکمان ویرا از خراسان باصفهان فرستادند تا

کتابه های منازل ایشان را بنویسد. ادهم مدتی بآن کار مشغول بود و رعایت های کلی یافت.

هنگام اقامت ادهم در اصفهان، حیرتی شاعر که مداح ترکانان بود، با ادهم، هم حجره بود و چون ادهم را پیوسته سرگرم مشق و کتابت می دید، به تنگ آمد و این بیت را سرود:

کور کاتب شدی ز مشق استاد اینقدر مشق کن که کورشوی
سپهر نام ادهم را ابراهیم و تاریخ مرگ ویرا سال ۹۰۱ ضبط کرده است،
که دیگری متذکر آن مطلب نیست.

ادیب = رضاقلی
ادیب الخطاطین = میرزا یحیی اصفهانی
استادالاساتید = اظهر

(۹۱) اسحق

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم، و بخط وی قطعه ای بقلم نستعلیق چهاردانگ و سه دانگ خوش، در کتابخانه ملی پاریس است، که رقم «حرره اسحق» دارد و نمیتواند خط اسحق شیرازی آتی الذکر باشد.

(۹۲) اسحق شیرازی

دانشمندی هنرمند بود و از علوم طب و حکمت و تفسیر بهره داشت و شعر فارسی و تازی می گفت و در زهد و ورع مولع بود و همه خطوط را خوش می نوشت. چون علم و هنر وی در فارس بالا گرفت، بمحضرا خوانند ملاصدرا حاضر شد و کسب فیض کرد.

در زمان سلطنت محمد شاه قاجار از فارس بتهران آمد و مؤید الدوله طهماسب

میرزا اورا نزد خود نگاهداشت و سمت «ملاباشی» (معلم مخصوص) یافت و سالها ندیم شاهزاده بود و تا زمان تألیف گنج شایگان (سال ۱۲۷۳) با همان سمت معزز می زیست.

(۹۳) اسحق محمد

از کاتبان گمنام قرن دهم، و بخط وی یک نسخه خمسۀ نوائی دیده ام که بقلم کتابت خفی متوسط نوشته بود و رقم «اسحق محمد بن اسحق» و تاریخ کتابت ۹۶۱ داشت.

(۹۴) اسد جانی

همدانی است و سردی هموار و خلیق بود. شعر می گفت و «جانی» تخلص می کرد. معمائی بود و اقسام خطوط را خوش می نوشت. سالها مصاحب صادقی بیگ افشار کتابدار شاه عباس، مؤلف تذکرۀ مجمع الخواص بود و هنگام تألیف این کتاب (سال ۱۰۱۶) در گذشته بود.

(۹۵) اسدالله

از خوشنویسان گمنام قرن دهم، و بخط وی قطعه ای در سرقع بهرام میرزای صفوی، در کتابخانۀ خزینۀ اوقاف استانبول است که بقلم دودانگ و کتابت خوش نوشته است.

(۹۶) اسدالله رشتی - سید

قطعه ای بخط نستعلیق چهار دانگ خوش دارم، که سید علی اکبر گلستانه خوشنویس معروف (که ترجمۀ احوال وی خواهد آمد) در پشت آن نوشته است:

«خط مرحوم خلد آشیان حجة الاسلام سید اسدالله خلف مرحوم حجة الاسلام حاجی سید محمد باقر رشتی که در اصفهان ساکن بودند و مرحوم شدند و کتبیّه دوره مقبره مرحوم حجة الاسلام هم تماماً خط آن مرحوم است که در محله بید آباد اصفهان است.»

(۹۷) اسدالله شیرازی

میرزا اسدالله از خوشنویسان شهیر دوره فتحعلیشاه و محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار و از تربیت یافتگان محمد شاه و این شاه را بوی توجه مخصوص بود و لقب کاتب السلطانی را، محمدشاه بوی اعطاء کرده است.

میرزا سنگلاخ ویرا بخوی خوش و مهربانی ستوده و نستعلیق شش دانگ او را در نهایت استواری تشخیص داده است و با وجود این گوید که هنگام ورودش به تهران که جمعی از خوشنویسان به محضر او حاضر شده از او تعلیم خط می گرفتند، میرزا اسدالله را نیز مشق خط داده است؛ در حالیکه نمیتوان نستعلیق میرزا سنگلاخ را به میرزا اسدالله ترجیح نهاد. البته بسیاری بوده اند که پس از تعلیم گرفتن از استادش، از او درمی گذشته اند، ولی بعید بنظر میرسد که استادی مانند میرزا اسدالله که سالها خوشنویسی کرده بود، با ورود میرزا سنگلاخ خود را نیازمند تعلیم او دانسته باشد.

ظاهراً هنگام بیماری محمد شاه، میرزا اسدالله با اصفهان رفته و تا هنگام ورود ناصرالدین شاه از تبریز به تهران، همانجا اقامت داشته و از اصفهان قطعاتی نگاشته و برای یادآوری خود، بعنوان ارمغان، آنها را بدربار می فرستاده است. در آخر یکی از مرقعات موجود او، اشعاری بدین مضمون است که ظاهراً خودوی سروده است:

حضرت شاه دین پناه رسید

شکر لله بدولت و اقبال

سر رفعت بمهر و ماه رسید

خلق را از ورود سوکب او

ونیز

خواستم کز طریقه دل خواه آورم تحفه ای به حضرت شاه
 در ضمیر آنچه نقش می بستم بهتر از خط نیامد از دستم
 و چنین رقم دارد: «بندۀ درگاه اسدالله شیرازی، در دارالسلطنۀ اصفهان
 نوشته شد. فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۶۴».

در غالب قطعات او که بنام محمدشاه نوشته است، خود را «چاکر آستان
 شاهنشاهی» و «کمترین بندگان درگاه» و «تربیت یافته دولت ظل الله» و مانند اینها
 خطاب کرده است.

فتحعلیشاه و به تبعیت او محمدشاه و ناصرالدین شاه در تشویق هنرمندان،
 خاصه خوشنویسان و ترویج هنر و حسن خط، کوشا بوده اند و یکی از مظاهراین
 اقدام آنست که خوشنویسان دربار را به تقلید و مشق از خطوط استادان بزرگ گذشته
 و مخصوصاً میرعماد تشویق می کرد. از کسانی که در دربار فتحعلیشاه تقلید از
 خط میرعماد می کرد، میرزا عباس نوری (که ذکری خواهد آمد) و در دربار
 محمدشاه، میرزا اسدالله است که بسیاری از قطعات میرزا را تقلید کرده اند و عین
 قطعات اصل و تقلید شده آنها، هم اکنون در کتابخانۀ سلطنتی موجود است و
 ذکر بعضی از آنها در ضمن شرح آثار میرزا اسدالله خواهد آمد.

میرزا اسدالله با اینکه در زمان خود و بعد شهرت فراوان حاصل کرده است،
 و با اینکه خط را باملاحت می نوشت و شیوۀ میرعماد را نیز خوب تقلید می کرد،
 استواری و قوام خطوط استادان درجۀ اول، حتی خوشنویسان معاصر خود، مانند
 میرزا عباس نوری و میرزا فتحعلی حجاب و میرزا محمدحسین شیرازی را نداشت.
 آنچه بجلوۀ خط وی افزوده و آثار او را چشم گیر کرده است، بگمان من تفتنی است
 است که در کتابت رعایت می کرد و با اصطلاح رنگه نویسی بوده و بسیاری از
 قطعات وی بقلم زر و سفیداب و مرکب الوان نوشته شده است.

تاریخ درگذشت او را سپهر سال ۱۲۶۹ ضبط کرده، ولی در آثار و الاثار
 که تاریخ چهل سال سلطنت ناصرالدین شاه را تا سال ۱۳۰۶ حاوی است؛ در ذکر

احوال میرزا اسدالله دارد : «از مشاهیر اساتید نستعلیق نویسان این عهد مبارک است» که بنظر میرسد تا سال ۱۳۰۷ هنوز حیات داشته است .

آنچه از آثار موجود فراوان میرزا اسدالله دیده ام، همگی در تاریخ بین سالهای ۱۲۵۲ و ۱۲۶۸ نوشته شده است و این آثار متفرق نیست و معلوم است که چون کاتب سرکاری بوده هرچه مینوشته است در کتابخانه سلطنتی نگاهداری شده و از آنجمله است :

یک نسخه منطق الطیر شیخ عطار ، بقلم نیمه دو دانگ خوش بارقم «میرزا اسدالله کاتب السلطان ۱۲۵۷» ؛

شش مرقع ، که هر یک پنجاه رقعہ دارد و بقلمهای از شش دانگ تا کتابت عالی و خوش نوشته شده است و بعضی از رقمهای آنها اینست : «الفقیر المذنب اسدالله شیرازی سنه ۱۲۶۱ بدار الخلافه طهران تحریر نمود . سنه ۱۲۶۰» و «مشقه عماد الحسنی ، اسدالله شیرازی» و «کتبه الفقیر عماد الحسنی غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه ، اسدالله شیرازی» و «العبد اسدالله شیرازی فی شهر محرم سنه ۱۲۵۴» و «لقبله الکتاب مولانا میرعلی علیه الرحمه . العبد المذنب الراجی اسدالله شیرازی غفر ذنوبه و ستر عیوبه ، شهر محرم الحرام سنه ۱۲۵۴» و «السلطان محمد شاه قاجار فی سنه هزار و دو بیست و پنجاه و سه . . . الراجی اسدالله شیرازی» و «المذنب عماد الحسنی غفرله . نقل بنده درگاه حضرت شاهنشاهی اسدالله شیرازی سنه ۱۲۵۲» و «تربیت یافته دولت ظل الله الاعظم محمد شاه غازی ، کمترین بندگان درگاه ، اسدالله شیرازی غفر ذنوبه و ستر عیوبه سنه ۱۲۵۴» و «السلطان بن السلطان محمد شاه قاجار ، العبد اسدالله شیرازی ۱۲۵۵» و «کاتب الحضرت السلطانی ، السلطان محمد شاه غازی ، اسدالله غفرله ۱۲۵۶» و «بنده درگاه آله اسدالله شیرازی» و «در دار السلطنه اصفهان نوشته شد ، فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۶۴ . و «عماد الحسنی غفرله ، نقل العبد المذنب الراجی اسدالله شیرازی غفر ذنوبه و ستر عیوبه . سنه ۱۲۶۴» .

یک مرقع چهارده رقعہ ، بقلم دودانگ خوش ، با رقم و تاریخ : «نقل عن خط الاستاد الاعظم عماد الحسنی . کاتب اعلیٰ حضرت السلطانی اسدالله شیرازی سنہ ۱۲۵۶» .

یک مرقع بیست رقعہ ، بقلم ازشش دانگ تانیم دودانگ عالی و خوش ، با رقم و تاریخ «چاکر آستان شاهنشاهی اسدالله شیرازی . ۱۲۶۰»

یک مرقع هفت رقعہ ، بقلم ازشش دانگ تادودانگ خوش ، با رقم و تاریخ «السلطان ... محمدشاه غازی ... المذنب اسدالله شیرازی سنہ ۱۲۵۷»

قطعات متفرق معدود دیگر ، در مجموعه های خصوصی ، از جمله متعلق بآقای مرتضی عبدالرسولی و نگارنده و غیره ، بقلمهای از چهار دانگ تانیم دودانگ خوش ، با تاریخهای بین سال ۱۲۵۷ و ۱۲۶۳»

همچنین میرزا سنگلاخ گوید که بامر محمدشاه بکتابت قرآنی بخط نستعلیق پرداخت . و درنامه دانشوران آمده است که میرزا اسدالله شیرازی در اوایل دولت محمدشاه قرآنی بخط نسخ تعلیق نگاشت و همچنان ناتمام ماند و میرزا اسدالله در گذشت . سه جزو آن که باقی مانده بود ، در اوایل دولت ناصرالدین شاه بامر او میرزا غفارخان تبریزی خوشنویس ، تمام کرد و آن قرآن اکنون در کتابخانه شاهنشاهی موجود است .

این قرآن هم اکنون نیز در کتابخانه سلطنتی موجود است که بقطع رحلی و بقلم نستعلیق نیم دودانگ خوش نوشته شده است و ظاهراً تمامی قرآن را شخص میرزا اسدالله کتابت کرده و در آخر نسخه آورده است : «حسب الاشارة اعلیٰ حضرت ناصرالدین شاه ... اسدالله شیرازی ... سنہ ۱۲۶۸» . که معلوم میشود ، اولاً قرآن بامر ناصرالدین شاه کتابت شده نه محمدشاه و یا اگر زمان محمدشاه هم کتابت آن شروع شده در زمان ناصرالدین شاه و بنام وی تمام شده است ؛ ثانیاً سه جزو آخر قرآن هم بخط عبدالغفارخان نیست ، بلکه او مأمور تنظیم و تدوین و تجلید و تزئین آن بوده و فقط صفحه الحاقی آخر بخط اوست که دارد : «این کلمات بتحریر

چا کر درگاه آسمان جاه عبدالغفار تبریزی است . فی شهر جمادی الثانی سنه
۱۲۷۰ .»

۹۸) اسدالله کرمانی

هم نستعلیق و هم ثلث و نسخ را خوش می نوشت . بعضی ویرا شاگرد میرعلی هروی دانسته اند ؛ ولی صاحب مناقب هنروران که آنرا بسال ۹۹۰ تألیف کرده است، گوید از سیرعلی زماناً مقدم است و فقط ممکن است او آخر عمرش با اوایل عمر میرعلی مقارن بوده باشد و ازین جهت نمیتوان او را شاگرد میرعلی دانست . اما خود وی او را از شاگردان عبدالرحیم انیسی و کاتبی متین القلم سی داند . صاحب پیدایش خط و خطاطان ویرا شاعر و در کسب علم و تعلیم خط، شاگرد شیخ محمد کرمانی دانسته و سال وفاتش را ۸۹۳ ضبط کرده است و همو نقل کرده که در کتابخانه ایا صوفیه، قرآنی بخط اوست که در ابتدای آن این اشعار را نوشته است :

از آن روزی که این قرآن نوشتم بجزو و حزب و عشر و خمس و آیات
بسال سعد از روی معانی بتاریخش نوشتم (تلك آیات)
که میشود سال ۸۶۳ ؛ ولی من این نسخه قرآن را در کتابخانه ایا صوفیه نیافتم

اسفندیاری = حسن محتشم السلطنه

اسکندر = میرچلمه

اسمعیل-حاجی = محمد اسمعیل

اسمعیل دده = رجوع شود به ابراهیم دده

۹۹) اسمعیل

صاحب مناقب هنروران ویرا بدون توضیح دیگر، از شاگردان میرعلی هروی معرفی کرده است .

(۱۰۰) اسمعیل - سید

از خوشنویسان گمنام قرن سیزدهم و ظاهراً از منشیان یا کاتبان دربار ناصرالدین شاه قاجار بوده و سرّقی بخط وی در کتابخانه سلطنتی است که بقلم شش دانگ و چهار دانگ و نیم دودانگ نستعلیق و شکسته کتابت متوسط نوشته است و چنین رقم دارد: «کتبه العبد الفقیر الحقیر دعا گوی دولت ابدایت، سید اسمعیل» و «حقیر فقیر سید اسمعیل الموسوی. تحریر آفی سنه ۱۲۷۶» و «هنده درگاه جهان پناه، حقیر فقیر سید اسمعیل الموسوی».

(۱۰۱) اسمعیل استرآبادی

فرزند ابراهیم تعلیق نویس معروف است (که ترجمه احوالش ضمن احوال تعلیق نویسان خواهد آمد). ابتدا مشق خط تعلیق کرد و چون در این خط سرآمد، به تعلیم نستعلیق پرداخت و در این خط به مدارج عالی رسید. صاحب گلستان هنر و تحفه سامی و هرا شاعر دانسته و نمونه اشعارش را با تخلص «نجاتی» ذکر کرده اند.

میرزا حبیب اورا هروی دانسته، ولی خود وی و سام میرزا، استرآبادی ضبط کرده اند و سام میرزا، او و پدرش هر دو را جزو چهل تن خوشنویسان دربار بایسنغر میرزا آورده است.

تاریخ وفاتش را جز سپهر دیگری ذکر نکرده و این یک سال مرگ او را ۹۳۲ دانسته است.

از آثار وی یک نسخه مناجات و کلمات حضرت علی بن ابیطالب نزد شادروان حسین طاهرزاده بهزاد، در استانبول دیده ام که بقلم نیم دودانگ نستعلیق خوش نوشته است و چنین رقم دارد: «تمت الكتاب علی ید العبد الفقیر الحقیر اسمعیل بن ابراهیم الاسترآبادی».

(۱۰۲) اسمعیل تفرشی

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم و بیخط وی یک نسخه «لب قصص مثنوی مولانا» در کتابخانه آقای مهدوی است که بقلم کتابت متوسط نوشته است و چنین تمام میشود: «... احقر کتاب... میرزا اسمعیل خلیف مرحوم میرزا معصوم تفرشی باین ترتیب اختراع نمود، امید است که مطبوع طبع... جناب مستوفی الممالک... گردد... کان فی سنه ۱۲۸۳».

(۱۰۳) اسمعیل حسینی

از کاتبان گمنام قرن نهم و بیخط وی یک مجموعه نفیس از شاهنامه فردوسی و خمسة نظامی و مثنویهای شیخ عطار و غیره در سوزۀ آثار اسلامی و ترک استانبول است که بقلم غبار خوش نوشته و رقم دارد: «کتابه العبد اسمعیل الحسینی». آنچه عنوان در این مجموعه است بقلم رقاع عالی و زبردستی او در این خط آشکار است.

(۱۰۴) اسمعیل خان

میرزا اسمعیل خان ملقب به دبیر الممالک، فرزند میرزا علی قلی خان والی، سمت ژنرال آجودانی و مترجمی صدراعظم را داشت و چون بزبان فرانسه و آلمانی آشنا بود، چند کتاب باین دو زبان را به فارسی ترجمه کرد و در وزارت امور خارجه هم سمتی داشت. خط نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت و تا تاریخ تألیف تذکره خوشنویسان سپهر (سال ۱۳۲)، هنوز در قید حیات بود.

(۱۰۵) اسمعیل رفیق افندی

از خوشنویسان استانبول است و نسبتعلیق را از محمد رفیع افندی کاتب زاده تعلیم گرفته بود. بقول سپهر بسال ۱۱۷۰ درگذشت.

(۱۰۶) اسمعیل سبزواری

حاج ابومحمد اسمعیل سبزواری شاگرد محمد حافظ خان، خوشنویس دوره محمد شاه هندی بود که بحال جنون در دهلی درگذشت. قطعه‌ای بقلم دودانگ و کتابت متوسط بخط وی درموزه باستانشناسی دهلی است که رقم دارد: «کتابه الحاج ابومحمد اسماعیل السبزواری سنه ۱۱۰۱».

(۱۰۷) اسمعیل شیرازی

از کاتبان گمنام نیمه دوم قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم بود. بخط وی یک کتاب اشعار متفرقه و یک جزوه دیده‌ام که بقلم کتابت متوسط نوشته بود و تاریخ ۱۳۱۳ داشت.

(۱۰۸) اسمعیل بن عثمان

نسبتعلیق را از ولی‌الدین افندی خوشنویس زبردست عثمانی و فندق زاده تعلیم گرفت و از خطوط دیگر نیز بهره داشت و جلّی را خوشتر می‌نوشت. بقول میرزا حبیب بسال ۱۱۶۱ در استانبول درگذشت و در گورستان ابوبکر پاشا بخاک سپرده شد.

اسمعیل یزدی = محمد اسمعیل

اشرف = محمد سعید

اشرف خان = اعتماد خان

اشرف خان = یوسف

(۱۰۹) اشرف خان

میرمنشی اشرف خان، لقب محمد اصغر بود که از سادات حسینی عربشاهی و در هفت قلم مهارت داشت و شعر خوب می گفت و انشاء خوب می کرد. از اسرای دربار اکبر پادشاه هندوستان و خطاب «اشرف خان» را از این پادشاه یافته بود. در طبقات اکبری و تذکره غلام محمد و سرآة العالم و غیره، تاریخ وفاتش سال ۹۷۳ ضبط شده است.

اشرف محمدی = عبدالعلی یزدی

(۱۱۰) اصیلی مشهدی

از شعرای معاصر امیرعلی شیرنوائی و در تاریخ تألیف مجالس النفایس (سال ۸۹۶) از شعرای متعین مشهد بوده و خط نستعلیق را خوش می نوشته است.

(۱۱۱) اظهر تبریزی

یکی از معروفترین خوشنویسان قرن نهم و شاهگرد میرزا جعفر بایسنغری است. اظهر در بدایت حال از تبریز بهرات سفر کرد و ملازم سلطان ابوسعید بن محمد بن میرانشاه تیموری (۸۵۵-۸۷۳) گردید؛ ولی از آثار خطوط موجود وی چنین برمی آید که برای شاهزاده بایسنغر میرزا و سلطان ابراهیم میرزا فرزندان شاه رخ تیموری و پیر بوداق قراویونلو (۸۶۶-۸۷۱) نیز کتابت می کرده است.

دوست محمد کاتب هروی در مقدمه سرق بهرام میرزا صفوی متذکر است که اظهر در کتابخانه بایسنغر میرزا بکار کتابت مشغول بوده و پس از برگ این شاهزاده (سال ۸۳۷)، چون علاءالدوله میرزا فرزند وی بجایش نشست، هنگامی که الغ بیک

از سمرقند عازم خراسان شد و علاءالدوله را مغلوب و خراسان را مسخر ساخت، «مولانا شهاب الدین عبدالله و مولانا ظهیرالدین اظهر و سایر اهل کتابخانه را در ظل رأفت گورگانی بسمرقند برد و روی تربیت کلی بجانب ایشان آورد و مصاحب خود نمود و امر کتابت تاریخ زمان فضیلت نشان خود را بایشان فرمود.» (رجوع بترجمه احوال دوست محمد بشود).

عبدالرزاق سمرقندی در تاریخ «مطلع سعدین و مجمع بحرین» خود، در ذکر وقایع سال ۸۳۷ آورده است که: «امروز ظهیرالدین اظهر، در خط نستعلیق، از شاگردان جعفر، بی نظیر عصر است.»

متأخرین تذکره نویسان مانند میرزا حبیب و میرزا سنگلاخ و عبدالمحمد خان و تربیت، گفته اند که، اظهر از هرات به یزد و کرمان و اصفهان و شیراز و بین النهرین، سفر کرده از راه خشکی بزیارت مکه رفته و حج گزارده و در بازگشت بموصل و حلب آمده است و از آن میان، میرزا سنگلاخ گوید که بخواهش شیخ الاسلام حلب کتیبه جامع شهر را نوشته است (که جزوی دیگری متذکر این خبر نیست) و از حلب به بیت المقدس رسیده و همانجا مانده تا بسال ۸۸۰ در گذشته است.

متقدمین تذکره نویسان باظهر لقب «ظهیرالدین» و متأخرین باو لقب «استاد الاساتید» و «استاد استادان» داده اند، که بنظر میرسد نخستین آنها، بعنوان نسبت استادی سلطانعلی مشهدی، ورا چنین خطاب کرده باشد و دیگران بعد از او، به تبعیت او، این عنوان را لقب وی دانسته و ذکر کرده اند.

صاحب «مرآة العالم» و شیخ ابوالفضل بن مبارک منشی، اظهر و جعفر هر دو را شاگرد میرعلی تبریزی دانسته اند و سپهر در تذکره خود اظهر را شاگرد میرعبدالله، فرزند میرعلی تبریزی و سال وفات ویرا ۸۶۲ ذکر کرده است، که این هر دو قول ضعیف است؛ زیرا که علاوه بر اینکه عموم تذکره نویسان متقدم ویرا شاگرد بی واسطه جعفر می دانند، خود اظهر نیز باین مطلب اشارتی دارد و در یک صفحه

از مرقع بهرام سیرزای صفوی مذکور، این عبارات بخط اظهر خوانده میشود :

«مفردات و مرکبات نسخ تعلیق علی طریق واضع الاصل خواجه اسیرعلی
تغمده الله بغفرانه و مخترع الثانی و هو الشیخی و قبلتی مولانا کمال الملة والدین
جعفر التبریزی روح الله روحه العزیز . کتبه اظهر.»

عموم تذکره نویسان، اظहर را تبریزی می دانند و خود وی نیز در چند
موضع نام خود را با نسبت تبریزی رقم کرده است؛ فقط مالک دیلمی خوشنویس،
در مقدمه مرقع امیر حسین بیک که ذکر وی خواهد آمد، او را هروی خوانده است،
که بنظر میرسد بسبب طول اقامت وی در هرات، باین نسبت معروف شده باشد .
قدمای خط شناس، اظहर را سومین استاد خط نستعلیق (بعد از میرعلی و
میرزا جعفر تبریزی) می دانند و غالب بر این عقیده اند که ، همچنانکه جعفر از
استاد خود میرعلی، نیکوتری نوشته، اظهر هم از استاد خود جعفر خوشتر می نوشته
است ؛ یعنی اگرچه، خط جعفر استوار و پخته و نمکین است، ولی کند و شکسته
می نوشته و اظهر، بحسن صفات خط استاد را داشته، بعلاوه درست کتابت می کرده
است و صاحب «گلستان هنر» این معنی را جامه دیگری پوشانیده و گفته است که :
اظهر شاگرد جعفر، بروشی دیگر نوشته است .

بهترین حکم را در این امر، میرعلی هروی که خود استاد مسلم خط نستعلیق
است، کرده و در رساله «مداد الخطوط» خود آورده است که : نسبت خط نستعلیق
اظهر بجعفر، مانند عبدالله صیفری است بیاقوت مستعصمی، در خط ثلث؛ که اگرچه
صافتر از استاد می نوشت، ولی در اصول هوی نرسید .

در باره کیفیت خوشنویسی خط نستعلیق اظهر و جعفر و بعد، سلطان علی
مشهدی، تذکره نویسان قدیم راه مبالغه پیموده و چنان وا نموده اند که ایشان
در مدارج خوشنویسی این خط، باعلی مراتب رسیده اند؛ درحالیکه کمتر از پنجاه
سال بعد از اولین آنها خوشنویسان متعددی پیدا آمدند که هریک بمراتب از این
سه استاد شهیر خط نستعلیق، شیواتر و استوارتر و کاملتر نوشته اند . حقیقت اینست

که اگر این اندازه، این چندتن را ارجمند می دارند، از آنروست که اینان پیشوایان وضع این خط هستند، و گرنه نمونه خطوط آنها حاضراست و با آنکه دقت، مایه خوشنویسی آنها معلوم میشود.

درباره سلطانعلی مشهدی بعداً مفصل سخن خواهیم گفت؛ ولی درباره اظهر، باید اینک دانست که وی نیز مانند استاد خود جعفر، اگرچه بخوشنویسی نستعلیق معروف است، خطوط اصول و مخصوصاً ثلث را بمایه بزرگترین خوشنویسان، نیکو می نوشته است، و نمیدانم که چگونه ویراجز و استادان قلمهای شش گانه نیاورده اند. در صورتیکه آثار گرانهای موجود وی نمونه بهترین خطوط اصول است.

از شاگردان معروف اظهر، سلطانعلی مشهدی و سلطانعلی قاینی و شیخ بایزید پورانی را ذکر کرده اند و نیز صاحب «مناقب هنروران» و مالک دیلمی، عبدالرحیم انیسی خوارزمی را، شاگرد وی دانسته اند؛ بعلاوه مالک، سلطانعلی سبز مشهدی و شیخ محمد امامی و غیب الله امامی را نیز، شاگرد او دانسته است. از آثار باقی مانده خطوط نستعلیق اظهر، آنچه تاکنون در ایران دیده ام عبارتست از: چند قطعه، بقلم دودانگ و کتابت خفی خوش، در «موقع گلشن» کتابخانه سلطنتی ایران؛

یک سفینه اشعار، در مجموعه آقای حاج محمد آقای نخجوانی در تبریز، که متن را بخط نستعلیق، بقلم کتابت خوش و عناوین آنرا بقلم رقاع کتابت نوشته است و چنین رقم دارد :

«تمت الكتاب بعون الملك الوهاب بيد الاحقر اظهر تبریزی، شهر رجب

سنة سبع و سبعین و ثمانمائة.»؛

یک نسخه کامل «شش دفتر مثنوی» مولانا جلال الدین بلخی، جزو مجموعه نگارنده، که متن آن بقلم نستعلیق کتابت خفی و عناوین بقلم رقاع نیمدو دانگ است و چنین رقم و تاریخ دارد: «تم کتاب المثنوی المولوی... علی یدی اضعف عباد الله الاقدار العبد اظهر، ستر الله عیوبه فی ربيع الاول سنة اثنی و سبعین و ثمانمائة.»؛

اما بیشتر آثار موجود وی در کتابخانه ها و موزه های استانبول است، بدین قرار:
 یک نسخه «مقطعات ابن یعین»، بقلم کتابت خفی خوش، که برای پیریوداق
 کتابت کرده است و چنین تاریخ و رقم دارد: «تمت فی رابع شهر رجب المرجب
 سنة اربع و ستین و ثمانمائة بمشهد الرضوية عليه السلام والتحية. اظهر.»، در موزه
 آثار اسلامی و ترک، استانبول؛

پنج قطعه در مرقعات مختلف، بقلمهای نستعلیق خوش، ازدو دانگ تا غبار،
 که یکی از آنها چنین رقم و تاریخ دارد:

«کتابه العبد... اظهر الکاتب... فی شهر منة ثلاث و خمسين و ثمانمائة
 بدار السلطنة هرات...»، در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛

۲۹ قطعه از مرقعات بهرام میرزا، شاه اسمعیل، امیر حسین بیگ، امیر
 غیب بیگ، که بخطوط ثلث ممتاز و رقاع عالی و نستعلیق خوش، بقلمهای از
 چهار دانگ تا غبار، نوشته است و تاریخهای ۸۴۰ و ۸۷۳ و از جمله بعضی چنین
 رقم دارد:

«... دولة السلطان الاعظم سلطان ابوسعید گورکان خلد الله تعالی ماله
 و سلطانه. کتابه العبد... اظهر تجاوز الله عن سیّانه، بدار الامان سمرقند» و «کتابه
 العبد... اظهر تجاوز الله عنه بیلده شماخی... سنة ثلاث و سبعین و ثمانمائة
 الهجرية النبویه» و «السلام خلد دولة السلطان الاعظم الاعدل الاکرم المختص
 بعناية الملك الرحيم سلطان ابراهيم [بن شاه رخ متوفی سنه ۸۳۸] خلد ماله. کتابه
 العبد... اظهر...» و «مفردات و مرکبات نسخ تعلیق علی طریق واضع الاصل
 خواجه امیر علی تبریزی تغمد الله بغفرانه. و مستخرج الثانی و هو الشیخی و قبلتی
 مولانا کمال الملة والدين جعفر التبریزی روح الله تعالی روحه العزیز. کتابه اظهر.»
 در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول؛

و جزاینها، در مجموعه های دیگر:

یک نسخه «کلیات عماد فقیه کرمانی»، بقلم کتابت خوش با رقم و تاریخ:

برسم خزانة الكتب السلطان الاعظم بايسنغر بهادرخان خلدالله ملكه . اظهر .
ذوالحجة ۸۳۴ .»؛

يك نسخه «خمسۀ نظامی واسير خسرو دهلوی»، بقلم كتابت خوش بارقم
«تمت الكتاب بعون الملك الوهاب، بيد الاحقر، اظهر تبریزی . شهر رجب المرجب
سنه سبع وسبعين وثمانائة در دارالامان اصفهان». در كتابخانه دانشگاه پنجاب،
لاهور؛

يك نسخه «خسرو وشيرين» نظامی، بارقم «اظهر» و تاريخ ۸۲۴ در
كتابخانه John Rylands، منچستر؛

يك نسخه «هفت پيكر نظامی»، بارقم «اظهر» در - Metropolitan
Museum of Art، نيويورك؛

يك قطعه، بقلم دودانگ و كتابت متوسط بارقم «مشقه اظهر تجاوز الله عنه»
در كتابخانه عمومی، لينين گراد؛

بعلاوه سه نسخه كتاب بارقم اظهر ديده ام كه صحت انتساب آنها بوی
معلوم نیست و عبارتند از:

يك نسخه «بوستان سعدی»، بارقم «مشقه اظهر الكاتب» با تاريخ ۹۸۷،
در «موزه كابل»؛ كه با اين تاريخ تحرير مسلماناً از اظهر تبریزی نیست و اظهر نام
كاتبی را كه يك قرن پس از اظهر تبریزی زیسته باشد، نشناختم؛

يك نسخه «ديوان حافظ»، بارقم «اظهر كاتب» بدون تاريخ تحرير بخط
نستعلیق كتابت جلی عالی، در مجموعه آقای دکتر اصغر مهدوی، در تهران، كه
خط آن بمراتب نيكوتر و كاملتر از خط اظهر است و يقيناً پيش از نیم قرن پس از مرگ
او كتابت شده ورقم اين نسخه مجهولست؛

يك نسخه «كليات اوحدي»، جزو ممتلكات شادروان «عالی تورك گلدی»
سفير كبير سابق دولت تركيه در تهران، كه رقم «اظهر» آن الحاقی بود.

آنچه از مطالعة مجموع اين آثار اظهر برمی آید، اينست كه: خفی را از جلی

و کتابت را از مشق و خطوط اصول را از نستعلیق، خوشتر و از جمله خطوط، ثلث را از همه استادانه تر می نوشته است.

تاریخ تولد و وفات اظهر بدرستی معلوم نیست و قدمای تذکره نویسان حتی سال مرگ وی را ذکر نکرده اند و اینکه سپهر تاریخ وفات ویرا سال ۸۶۲ ضبط کرده روانیست، زیرا که از آثار وی تاریخ تا سال ۸۷۷ موجود است و بنابراین میتوان تاریخ ۸۸۰ را که متأخرین برای مرگ وی متذکرند، صحیح دانست.

هائینقرار باید اظهر عمری طولانی بیش از هشتاد سال کرده باشد که عبدالرزاق سمرقندی در سال ۸۳۷، او را از خوشنویسان بی نظیر عصر خوانده است، و آثاری که در حدود این تاریخ از وی بجای مانده حاکی است که باید قول عبدالرزاق را پذیرفت و چون کتابت وی از سال ۸۲۴ نیز بجاست و فرض کنیم که در همان تاریخ بیست و چهار ساله بوده، باید لا اقل هشتاد سال زیسته باشد.

۱۱۲) اعتماد خان

بمناسبت سیادت خطاب «اشرف خان» یافت. جامع کمالات نفسانی و حاوی فضائل انسانی بود و منصب «خان سامانی» دربار عالم گیر پادشاه هندوستان را داشت و مشمول عنایت او بود. ذوق تصوف داشت و پیوسته شش دفتر مثنوی مولانا را مطالعه می کرد. علاوه بر نستعلیق، نسخ و تعلیق را خوش می نوشت.

تا هنگام تألیف مرآة العالم (سال ۱۰۷۸) هنوز در قید حیات بود.

اعتماد الدوله = محمد طاهر

۱۱۳) اعجاز رقم خان

نکته پرداز و لطیف الطبع و صاحب کمال بود و بسیاری از خطوط عبدالرشید دیلمی را فراهم کرده بود و خود او هم بشیوه رشید کتابت می کرد و خطش شیرین و دل چسب بود.

هفت قلمی، باوی ملاقات کرده و مجموعه خطوط او را دیده است. هنگام تألیف تذکره هفت قلمی (سال ۱۲۳۹) در گذشته بوده است.

(۱۱۴) اعزالدین شاه

در اوایل زندگی، عمده عهد بود و در اواخر عمر، مرید شاه ناصر صاحب شد و ترك دنیا کرد.

مشق خط جلی بطور عبدالرشید دیلمی می کرد و او نیز مجموعه ای از خطوط رشیدارا فراهم کرده بود. هنگام تألیف تذکره هفت قلمی (سال ۱۲۳۹) در گذشته بود.

افسر = عبدالرحیم

افصحی = روح الله

(۱۱۵) افضل - میر

از سادات حسینی و از خوشنویسان دوره محمدشاه هندی و معلم میر منو پسرا عتقادالدوله قمرالدین خان، صدراعظم پادشاه بود.

صاحب «سفینه هندی» گوید فرزند سرخوش مؤلف «کلمات الشعراء» بود و شعری گفت و «خوشتر» تخلص می کرد. قطعه ای بخط وی در موزه باستانشناسی دهلی است بقلم دودانگ خوش که چنین رقم و تاریخ دارد: «فقیر حقیر افضل الحسینی غفر ذنوبه و متر عیوبه تحریر نمود در سنه یک هزار و یکصد و سی و هشت.»

افضل خان = میرزا شکرالله شیرازی

(۱۱۶) اکبر میرزا

فرزند حسینعلی میرزا فرمانفرما بود. در فارسنامه آمده است که نستعلیق جلی را خوش می نوشت و در جوانی در گذشت.

(۱۱۷) اکرم

از نستعلیق نویسان عثمانی و بخط وی لوحه ای در سوره آثار اسلامی و ترك استانبول، است بقلم چهار دانگ خوش، که چنین رقم دارد:
«عبد خاص خلیفه اعظم چاکر اصدق حقیر، اکرم»

الهام = مرتضی
آلهی = عیسی

(۱۱۸) الله وردی میرزا

فرزند فتحعلیشاه قاجار و بضبط «گلشن محمود» مستخلص به «بیضا» بود و در شب سه شنبه ۲۳ رمضان ۱۲۱۶ متولد شد.
در علوم ریاضی کار می کرد و شعر می گفت و خط نستعلیق را خوش می نوشت و تربیت از محمود میرزا یافته بود.

در تاریخ عضدی تخلص وی «فیاض» ضبط و همانجا ذکر شده است که پدر بار سلطان محمودخان ثانی (۱۲۲۳-۱۲۵۵) باستانبول رفت و سالها در آن سامان باسایش و احترام می زیست، تا سلطان در گذشت و پس از او در دربار سلطان عبدالعجیدخان اول (۱۲۵۵-۱۲۷۷) معزز بود و سالی پنجهزار تومان از او مقرری داشت. بعدها به بغداد آمد و از آنجا به بیروت رفت و مستوطن شد و بسیاری از شاهزادگان بدوروی گرد آمدند و پس از مدتی در همانجا در گذشت.

(۱۱۹) امام بردی

خوشنویس گمناسی، ظاهر آ از قرن یازدهم است و بخط وی یک قطعه نستعلیق پنجدانگ گلزار ونستعلیق دودانگ خوش، در کتابخانه ملی تهران است، بارقم «فقیر اسام بردی».

۱۲۰) امام وردی

اصلاً ایرانی بود و در دهلی تولد یافت و در لکنه و بانواب شیرافکن خان زندگی می کرد. شعر می گفت و در موسیقی دست داشت و خوش می نوشت و یک قطعه نستعلیق درموزه باستانشناسی دهلی است که بقلم دودانگ و کتابت جلی نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «کتابه اسام وردی ۱۲۷۲» و کتابت آنرا باین امام وردی نسبت داده اند که درست نیست و این یک، مدت ها پیش از آن تاریخ می زیسته و بقول صاحب شمع انجمن بسال ۱۲۰۰ در گذشته است. در «نتایج الافکار» آمده است که نسبت ارادت بشاه واصل داشته و بهمان وجه «واصلی» تخلص می کرده است.

۱۲۱) امان الله خان

صاحب «سفینه هندی» گوید پیشه معلمی داشت و کتابهای متداول فارسی را در شاهجهان آباد درس می داد و شعر می گفت و «مفلس» تخلص می کرد. نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت. بسال ۱۲۱۹ در گذشته بوده است.

۱۲۲) امیرشاهی سبزواری

نامش امیر آق ملک، تخلصش شاهی، نام پدرش ملک جمال الدین، مولدش سبزواری و مولد پدرش فیروز کوهست. وی خواهرزاده خواجه علی مؤید و اجدادش از اعظام دستگاه اسرای سربداران بوده اند. امیرشاهی در سبزواری زیست و چون

بایسنغر میرزا تیموری بحال وی اطلاع یافت ویرا بهرات خواند و بوی محبت بسیار نمود و چون در عصر امارت شاه رخ، کار خاندان وی رو بتراجع نهاده بود، هنگام رجوع بایسنغر، بعضی املاک موروث ویرا که در قنبرت سر برداران ضبط دیوان کرده بودند، بسعی بایسنغر بوی رد کردند. امیرشاهی در محضر بایسنغر احترام فراوان یافت و منصب تقرب و ندیمی آنحضرت را یافت و همچنان بود، تا چون مشهور بود که پدرش وقتی در شکار گاه بضر کاردیکی از امرای سر بردار را کشته بود، اتفاق چنان افتاد که وقتی در شکار گاه بایسنغر و امیرشاهی تنها ماندند و شاهزاده بایسنغر این عمل را یاد آور امیرشاهی شد. وی سخت رنجیده گردید و روی از خدمت بتافت و از هرات بسبزوار رفت و در آب و خاک و علاقه ای که داشت بکار کشاورزی پرداخت و در آنجا دانشمندان و هنرمندان بدور وی گرد آمدند.

امیرشاهی مدتی بهمین منوال روزگاری گذرانید تا وقتی ابوالقاسم باهرویرا برای نقاشی تصاویر کوشک گل افشان، باسترآباد خواند. و او باسترآباد رفت و آنجا بود تا بسال ۸۵۷ در حالیکه سنش از هفتاد افزون بود، در گذشت و بنا بصیت خود جسدش را بسبزوار انتقال دادند و در مقبره خانوادگی که بیرون شهر بسبزوار بر سر راه نیشابور بود، بخاک سپردند. صاحب مجالس النفایس گوید «مدتی حکومت استرآباد کرد».

امیرشاهی از موسیقی بهره داشت و عود را نیکو می نواخت. در فن مصوری و مذهبی شهره بود. انواع خطوط را خوش می نوشت و نام وی را در زمره خوش نویسان کتابخانه بایسنغری آورده اند؛ ولی تا کنون نمونه ای از خطوط وی ندیده ام.

گویند در شاعری استاد عبدالرحمن جامی بوده است و با اینکه بعضی اشعار ویرا متوده اند، صاحب ریاض الشعراء آورده است که اشعارش غث و سمین بسیار دارد و جامی بحمیت شاگردی هزار بیت از اشعارش را برگزید و بقیه را باب فروشست. بایسنغر نیز که شعر می گفت او هم تخلص بشاهی می کرد. وقتی از امیرشاهی درخواست که این تخلص را بوی وا گذارد و نپذیرفت از اینرو از امیر

لقب شاه‌ی رنجیده گشت و از التفات خود نسبت بوی کاست؛ ولی بعض دیگر گویند که چون باین عنوان، امیرشاهی شهرت یافته بود، خود ترك این تخلص کرد. میرزا حبیب صاحب خط و خطاطان جمال الدین را که نام پدر امیرشاهی است لقب خود اودانسته و صاحب مرآة العالم تاریخ وفات ویرا ۸۵۹ ضبط کرده که هردو سهو است.

امیر شیخ = شیخ اول و ثانی کرمانی
امیر الکتاب = عبدالحمید ملک الکلامی کردستانی

(۱۲۳) امین - میرزا

نصرآبادی گوید که پسر بزرگ میرزا نوری بیک، جوان قاهلی بود. خط نسخ تعلیق را خوش می نوشت. مدت‌ها بیکار بود در آخر استیفاء شیراز باو مرجوع شد. در آن اوقات فوت کرد. گاهی شعر می گفت.

(۱۲۴) امین - میرزا

نواده خالوی نصرآبادی با اینکه معلم نداشته در علم حساب و نجوم مهارت یافته بود. خط نستعلیق و نسخ را خوش می نوشت. شخصی صالح و مقید بود در لغز و معمی ید طولا داشت، چنانکه در تاریخ اتمام یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا که خود کتابت کرده، گفته است که از یک مصرع چهار تاریخ ظاهر میشود و آن اینست:

چون کتاب مثنوی مولوی معنوی

آنکه داده هم حقیقت هم شریعت را رواج

هست درد خسته مجروح را بهتر دوا

نیست جز این جان معلولان عاشق را علاج

شد ز فضل ایزد از کلمک رهی، یعنی امین
 زابتدا تا انتهایش چون شبه الواح عاج
 بهر تساریخ کتایت زد رقم کلمک خیال (۱۰۷۷)
 (عزم دارم درس درّ نظمی از اوراق داج)
 چار تاریخست این مصرع، چونیکو هنگری
 هریکی از گلشن خوبی کشیده سر چوکاج
 نقطه دارش، اولین تاریخ و ثانی بی نقطه
 متصل حرفش سیم تاریخ روشن، چون سراج
 منفصلهایش چو تساریخی دگر گوهر نگار
 میشود شاید که بر سر داریش مانند تاج

(۱۲۵) امین اردستانی

نام پدرش محمد علی و از کاتبان گمنام قرن دهم و بیخط وی یک نسخه
 خمسۀ نظامی در کتابخانه دانشگاه استانبول است بقلم کتایت خفی متوسط بارقم
 و تاریخ: «قد وقع الفراغ من تسوید... فی یوم الاربعاء ثالث شهر جمادی الثانی سنة
 اربع وتسعمین وتسعمائة، علی ید العبد... امین بن محمد علی اردستانی غفر الله له...»
 امین الدوله = هاشم خان

(۱۲۶) امین شام

میرزا حبیب گوید مولدش قزوین و از وزرای شاه طهماسب بود و پس از
 فوت شاه نزد بابا شاه و میرعماد مشق کرد تا در خط نستعلیق سرآمد و هم او سال
 وفاتش را ۱۱۹۰ ضبط کرده که سهو فاحش است.

امین عدلیه = مهدی مظہر الدوله

(۱۲۷) امین مشهدی

میرزا سید امین، برادر میرزا عبدالباقی منجم، متولّی مسجد گوهرشاد بود و در علم هیئت و ریاضیات، احاطه داشت و خط نستعلیق و شکسته و ناخن را، نیکو می نوشت و شعر می گفت.

در عهد حاج میرزا محمدخان سپهسالار، از بی مبالائی و لاقیدی پیغمداد تبعید شد. تا تاریخ تألیف المآثر و الآثار (سال ۱۳۰۶) هنوز در آنجا بسر می برد.

(۱۲۸) امینی مشهدی

از خوشنویسان گمنام نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم است و بخط وی دیده ام:

یک نسخه سبحة الابرار جاسی، درموزه آثار اسلامی و ترك استانبول، بقلم کتابت خفی خوش که رقم دارد: «کتابه المذنب امینی مشهدی»؛

یک قطعه از مرقعی در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش، با تاریخ و رقم: «فی شهر سنه خمس و ستین و تسعمائة، المذنب امینی مشهدی، غفر ذنوبه و ستر عیوبه.»؛

یک قطعه در مجموعه نگارنده، بquam دودانگ خوش، با رقم و تاریخ: «کتابه المذنب، امینی. ۱۰۱۷.»

انور = شاه علی اکبر

(۱۲۹) انوری بلخی

از خوشنویسان و خوش طبعان بود و شعر می گفت و در کتابخانه امیر علی شیر نوائی (۸۴۱-۹۰) کتابت می کرد. صاحب ریاض الشعراء گوید که اکثر در میخانه ها بسر می برد. و در مجالس النفایس آمده است که آشفته حال و پریشان روزگار و سودائی مزاج است.

انیسی = عبدالرحیم خوارزمی
اورنگ = محمود

(۱۳۰) اولیاء

خوش‌نویس گمناسی از قرن یازدهم و دوازدهم بود و بخط وی قطعه‌ای در کتابخانه سلطنتی است بقلم چهار دانگ خوش که رقم دارد: «الفقیرولیا غفرله».

اولیاء سمیع = محمد ابراهیم
ایاز ثانی = حسین لواسانی
ایرج میرزا = ملک ایرج میرزا

(۱۳۱) ایرج - میرزا

برادر میرزا داراب فرزند عبدالرحیم خان خانان (۹۶۴ - ۱۰۳۶) است. جزئیات تعلیق، نسخ را خوش‌سی نوشت و آثار خطوط ویراهفت قلمی دیده، که بطرز زیبایی تذهیب و تزئین شده بوده و وفاتش را هم او، سال ۱۰۲۸ ضبط کرده است.

(۱۳۲) ایلچی ابراهیم خان

صاحب مناقب هنروران گوید که شاه گورد میر معزالدین محمد کاشانی و ابتدا حاکم قم بود و در سال ۹۹۰ از طرف سلطان محمد خداپنده، بایلچی گری نزد سلطان مراد خان بن سلطان سلیم عثمانی رفت. هنگام حکومت قم، میرمعز را نزد خود خواند و بوی انعام و احسان کرد و نزد وی بتعلیم خط پرداخت و با ریش سفید از سودای خط پرداخت و در قطعات خود، در زرفشانی و تزئین سبالغه می‌کرد و چون خطش ممتاز نبود، موجب تخطئه بود، که در صرف زرافراف می‌کند. بهر صورت کتیبه نویسی وی، منکر زیبایی ندارد.

(۱۳۳) بابای آشتیانی - میرزا

سپهر گوید که مستوفی برادر میرزا حسن مستوفی الممالک و در علم سیاق سرآمد بود. نستعلیق و شکسته را نیکو می نوشت و بسال ۱۲۵۵ در گذشت.

(۱۳۴) باباجان - حافظ

از مردم تربت خراسان، برادر حافظ قاسم خواننده مشهور عصر خود و فرزند حافظ عبدالعلی تربتی است.

پدرش در دربار سلطان حسین میرزا باقر بود و آخر عمر بعراق افتاد و در آنجا متوطن شد. حافظ باباجان، ظاهراً بدستگاه بهرام میرزا صفوی راه یافته که گاهی در رقصها خود را «بهرامی» معرفی کرده است و این امر با قول صاحب عالم آرای عباسی منافات ندارد، که او را از نستعلیق نویسان دوره شاه طهماسب دانسته است.

حافظ باباجان نستعلیق را خوش می نوشت و از موسیقی سر رشته داشت، عود را نیکو می نواخت و با اعتقاد سام میرزا، عود و شترغو را نیکوتر از او هیچکس نخواست. زرفشانی و نقّاری در استخوان را خوب میدانست و در عروض و معما دست داشت و شعر می گفت.

در مناقب هنروران نام وی جزو گروه خوشنویسان کتابخانه بایسنغرمیرزا آمده که پذیرفتن آن آسان نیست، زیرا که بایسنغرمیرزا بسال ۸۳۷ در گذشته و شاه طهماسب از سال ۹۳ تا ۹۸ سلطنت کرده است، مگر اینکه همچو انگاریم که حافظ باباجان دیگری، قرب یکقرن پیش نیز، خوشنویس نستعلیق، بوده است.

صاحب رساله قواعد خطوط، ویرا از پیروان شیوه سلطان علی مشهدی میداند و گوید که بسال ۹۴۴ در قزوین بوده و مالک دیلمی از او تعلیم خط نستعلیق گرفته است.

میرزا حبیب، یکجادر تذکره خود باونسبت یا تخلص «فیضی» داده و یکجا او را برادر فیضی خوانده است و سپهر تاریخ وفات او را سال ۹۰۹ ضبط کرده است. از آثار خطوط وی، دو قطعه در مرقع بهرام میرزای صفوی، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است: یکی بقلم دودانگ خوش، که دوست محمد قاطع آنرا بریده است و رقم دارد: «کاتبها حافظ باباجان، وقاطعها دوست محمد.» و دیگری بقلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «کتابه العبد باباجان بهرامی».

(۱۳۵) بابای حصاری

از کاتبان گمنام قرن دهم، و یک نسخه یوسف وزلیخای جامی بقلم کتابت خفی متوسط بخط وی، در کتابخانه سلطنتی ایران است که رقم و تاریخ تحریر دارد: «تمت الکتاب... المحتاج الی رحمة الماری بابای حصاری غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه. دربلده حصار نوشته شد. سنه ۹۷۳».

(۱۳۶) بابای شیرازی - میرزا

همه خطوط متداول را خوش می‌نوشت و در بیست و چهار سالگی، بسال ۱۲۷۹ درگذشت.

قرآنی در کتابخانه سلطنتی ایران است، بخط علی عسکراسنجانى که حواشی آن بخط نستعلیق و شکسته خوش است و رقم دارد: «تمت الحواشی فی عشر ثلث شهر محرم الحرام من شهر سنه ۱۲۷۹ علی ید اقل السادات، میر محمد، الشهیر بمیرزا بابای الانجوی غفر له.» که اگر این حواشی بخط همین میرزا بابای شیرازی باشد، اصل نایش میر محمد است و این حواشی را در آغاز سالی که در ماههای بعد آن

در گذشته، نوشته است. ظاهراً هم باید همین طور باشد که صاحب «آثارعجم» نسبت سیادت هم به میرزا بابای شیرازی داده است.

(۱۳۷) باباخان - میرزا

ملقب به مشیردیوان، مستوفی و منشی خاصه وزارت امور خارجه، اصلاً قوجانی و از طایفه زعفرانلو بود.

در علوم ادبی کوشش ها کرده و ریاضت ها کشیده بود و سیاق را خوب می دانست و از خطوط، جزئیات تعلیق، نسخ و رقاع و شکسته را خوش می نوشت و طلاق لسان داشت. تا سال ۱۳۲۰ (هنگام تألیف تذکره سپهر) هنوز می زیست.

(۱۳۸) باباشاه اصفهانی

باتفاق عموم تذکره نویسان معاصر باباشاه و بعد از او، تا ظهور باباشاه، هیچ یک از خوشنویسان، در کتابت نستعلیق بمقام وی نرسیده اند و همگی ویرا بشیوائی شیوه و شیرینی کتابت ستوده و حتی خوشنویسان بزرگ باستادی و اعتراف کرده اند.

صاحب مناقب هنروان گوید که «لطافت خطش در درجه اعجاز است... در خوشنویسی مادر زاد و حسن خطش خداداد است و رغبت مردم اصفهان بخط او در مرتبه ایست که یقین معتقدند که مادر در هرمانند باباشاه فرزند خوشنویس نامدار نیاورده است...»

صاحب ریاض الشعرا و خود وی و بعض دیگر، باباشاه را از مردم کوهپایه عراق دانسته اند که در اصفهان نشوونما یافته و آن نسبت مشهور شده است.

صاحب مناقب هنروان، اورا شاگرد سیداحمد مشهدی و ستاخرین تذکره نویسان، یعنی میرزا حبیب و میرزا سنگلاخ و سپهر و عبدالمحمدخان، اورا شاگرد میرعلی هروی دانسته اند و گویند از هشت سالگی نزد میرعلی مشق خط کرده است،

که نباید این قول روا باشد؛ زیرا که صاحب تذکره مناقب هنروران که بسال ۹۹۰
باباشاه را ملاقات کرده گوید که اگر زمان یابد ترقیات روزافزون خواهد کرد. که
لاید درحین دیدار، باباشاه جوانی بوده که آینده درخشان تری را برایش پیش بینی
می کرده است. مسلم اینست که باباشاه در جوانی بسال ۹۹۶ و سیرعلی هروی
بسال ۹۰۲ در گذشته اند، که اگر بقول اینان باباشاه در هشت سالگی هم نزد میرعلی
هروی تعلیم خط گرفته باشد، باید هنگام مرگ، حدود شصت سال داشته باشد و کسی
شصت ساله را جوان نمی خوانند.

تقی الدین کاشانی در خلاصه الاشعار خود گوید که از سیر معزالدین کاشانی
خوشنویس شهیر، شنیدم که کتابت باباشاه در پیختگی و شیرینی، کمتر از هیچ یک از
استادان گذشته نیست و اکنون در عراق و خراسان مانند او کاتبی نباشد.

صاحب تاریخ عالم آرای عباسی باباشاه را از بزرگترین استادان خط نستعلیق
دوره شاه عباس دانسته گوید که آثار کتابت او نزد مردم عراق بسیار بود، اما
در این حین (یعنی در زمان سلطنت شاه عباس اول) کمتر بدست می آید و اکثر
باطراف برده بقیعت اعلی فروخته اند.

صاحب گلستان هنر، کتابت باباشاه را بغایت بامزه یافته است.

باباشاه با خلاق حمیده و خصال درویشانه و اطوار پسندیده عارفانه، آراسته
بوده و بقول صاحب خلاصه الاشعار، بعض مردم عراق وی را از اهل نقطه دانسته اند
که حقیقت آن بر وی نیز ثابت نگشته است.

و نیز تقی الدین گوید که باباشاه شعری گفت و «حالی» تخلص می کرد و
در خلاصه الاشعار چندین بیت از غزل ها و چند رباعی اوضبط است که مصنف آن تذکره
گوید که این اشعار را باباشاه بخط خوش خویش نوشته و برایم فرستاده است.

باینکه خط شناسان و خط دوستان، خواهان خطوط و طالب محضر باباشاه
و آماده رعایت وی بوده اند، و گوشه نشینی را بر گزیده و اوقات صرف کتابت کرده و از
معاشرت پرهیز می کرده است.

امین احمد رازی که زمان باباشاه را درک کرده، در هفت اقلیم خود آورده، که کتابت او در غایت عذوبت است و گوید که هر هزار بیت او را سه تومان که صد روپیۀ هندی باشد، اجرت می دهند.

کلمان هوار و تذکره نویسان متأخر بوی لقب «رئیس الرؤسا» داده اند و از اقوال بی اصل میرزا سنگلاخ اینکه گوید باباشاه بسال ۹۲۵ در مشهد در گذشت و همانجا بخاک سپرده شد که مانند قول عبدالمحمد خان که گوید بسال ۱۰۱۲ در گذشته، بی اساس است، بلکه وی مسلماً بسال ۹۹۶ در سافرتی که بعراق کرده، در بغداد در گذشته است.

میرزا سنگلاخ و میرزا حبیب و کلمان هوار (از قول محمد قطب الدین یزدی صاحب رسالۀ قطبیۀ) نظم منظومۀ ای را در آداب خوشنویسی و قواعد خط نستعلیق به باباشاه نسبت داده و این سه بیت را از آن نقل کرده اند:

از واضع خط نسخ تعلیق	بشنو سخنی ز روی تحقیق
بالای الف سه نقطه باید	امّا بهمان قلم که آید
یک نقطه بس است گردن با	شش نقطه درازی تن با

و نیز بعضی تألیف رسالۀ منشور «آداب المشق» که فعلاً تألیف آنرا منسوب بمیرعماد خوشنویس می دانند، از باباشاه اصفهانی دانسته اند. در این باب در نامۀ دانشوران آمده است: «... و خوشنویسان در باب خط زیاده رسایل پرداخته اند و مشهوراً کنون رسالۀ باباشاه اصفهانی است که آن نسخه بخط خود باباشاه در میان بوده و هست، یکی از آن نسخه ها وقتی بدست یکی از قطعه فروشان بی مرّوت افتاد، محض شهرت که خوب بفروش برساند، عنوان آن رساله را باسم میرعماد نمود و چون بدست نویسنده ها افتاد، از روی آن نسخه کرده باسم میرعماد شهرت یافت.» و من نسخه های متعدد خطی و چاپی از این رساله دیده ام که در مقدمه همه، مؤلف، میرعماد ضبط شده است؛ ولی در این سنوات اخیر نسخه اصیلی از آداب المشق بکتابخانۀ دانشگاه پنجاب لاهور وارد شده است، که نقل نامۀ دانشوران را تأیید

می‌کند و در مقدمه این نسخه خطی نام مصنف بجای سیرعماد، باباشاه اصفهانی ثبت شده و در آخر نسخه بخط متن رساله آمده است: «کاتبه مصنفه، باباشاه اصفهانی غفرالله ذنوبه.»

دانشمند فقید خان بهادر مولوی محمد شفیع، در شماره مسلسل ۱۰۱ مورخ ماه مه سال ۱۹۵۰ میلادی مجله اورینتل کالج سیگازین، در مقدمه‌ای که ترجمه احوال باباشاه را آورده، این نسخه را توصیف و نقل نموده و بدون اشاره باینکه این رساله همان آداب المشق است که تألیف آن را بمیرعماد نسبت داده‌اند، عین رساله را بارائنه نمونه اصل خط، نشر کرده‌اند.

مطالب و عبارات رسالات متعدد آداب المشق، چه خطی و چه چاپی با نسخه کتابخانه دانشگاه پنجاب، متفق است و تنها اختلاف در پیش و دنبال شدن مطالب مقدمه و نام مصنف است.

بگمان من خط این رساله از کتابت‌های خاص و متمایز باباشاه است و در صحت انتساب کتابت این رساله به باباشاه، هیچگونه تردید نیست و توهم اینکه اصل رساله از میرعماد باشد، نیز درست نیست که، میرعماد قریب سی سال پس از مرگ باباشاه، بدرود زندگی گفته است و از نسخه‌های قدیم، آداب المشقی بنام سیرعماد ندیده‌ام.

اینکه برای روشن شدن اختلاف تدوین مطالب دیباچه، از قسمت از مقدمه، تا آنجا که بکلی اختلاف برداشته میشود، عیناً در اینجا نقل می‌گردد:

نسخه‌های جدید خطی و چاپی چنین است:

«صبا بعطر آمیزی رقم مشکین بسم الله که سردفتر ارقام مشک فام دیوان حمد و ثنای خالق بیچون است چون آفتاب تابان از مطلع رحمت بر جمله کاینات پرتو تجلی تافت و بقلم صنع و قدرت، سواد این رقم، در سویدای مردمک دیده اقل خلق الله الغنی عماد الحسنی جای گرفت و از نسیم زلف عنبر بوی آن رقم از گل روی لیلی بمشام مجنون راه یافت که سر اسیمه بصحرای رسوائی شتافت و حرفی از دفتر

حسن آن رقم از لب شیرین بگوش فرهاد رسید که در کوهسار دیوانگی لباس حیات درید. و درود نامحدود بر مرقد منور پیغمبری که اگر مقصود ظهور مصحف وجود او از عالم غیب بعالم شهادت نبود، لوح و قلم پیدا نشدی. و اگر غرض حصول اجزای خط آن مصحف نبود در آسمان هیئت دور و در زمین صورت سطح هویدا نشدی، اعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم. و تجیّات زاکیات، نثار روح پرفتوح اهل بیت او که نقطه دایره ولایتند باد.

و بعد بر رأی مدققان جهان صنایع و موی شکافان عالم بدایع پوشیده نماند، که روزی این فقیر بحسب اتفاق، بمطالعه خط نستعلیق مشغول بود و بجستجوی انوار جمال شاهد حقیقی، راه تماشای خط می پیمود، که چندبیتی از کتابت شریف قبله الکتاب مولانا سلطان علی المشهدی علیه الرحمه در نظر آمد و در نظر از هر چه گوئی خوبتر...»

و نسخه خطی قدیم کتابخانه دانشگاه پنجاب چنین :

«ذکر و سپاس خداوندی را، که مفردات و مرکبات عالم آفرید و آدم را بشرافت قابلیت معرفت از جمله موجودات برگزید و بر صفحه رأی مبارک او از قلم قدرت چند حرف رقم فرمود که لمعه ای از اشعه انوار آن رقم از آفتاب جمال یوسف بردل زلیخا، پرتو انداخت و او را در عشق مشهور جهان ساخت. و بویی از گلزار آن رقم گل روی لیلی بمشام مجنون راه یافت که سراسیمه بصحرای رسوایی شتافت و حرفی از دفتر حسن آن رقم از لب شیرین بگوش فرهاد رسید که در کوهسار دیوانگی لباس حیات درید. و درود نامحدود بر مرقد منور پیغمبری که اگر مقصود ظهور مصحف وجود او از عالم غیب بعالم شهادت نبود لوح و قلم پیدا نشدی، و اگر غرض حصول اجزای خط آن مصحف نبود در آسمان صورت دور و در زمین صورت سطح هویدا نشدی، اعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم؛ و تجیّات زاکیات نثار روح پرفتوح اهل بیت او که نقطه دایره ولایتند باد.

اما بعد، بر رأی مدققان جهان صنایع و موی شکافان عالم بدایع، پوشیده

نماید، که روزی این فقیر فانی، باباشاه اصفهانی، بحسب اتفاق بمطالعه خط نسخ تعلیق مشغول بود و بجست و جوی انوار جمال شاهد حقیقی، راه تماشای خط می پیمود، که چندبیتی از کتابت شریف قبله الکتاب مولانا سلطان علی المشهدی علیه الرحمه در نظر آمد و در نظر از هرچه گوئی خوبتر. . .»

میرزا حبیب گوید که از خطوط باباشاه کتابها و سرقتات بسیار هست. البته کتاب بخط باباشاه کم و بیش در کتابخانه ها موجود است، ولی تا کنون جز سه قطعه بخط وی ندیده ام و مخصوصاً صاحب مناقب هنروران گوید که «از قطعه نویسی مستجنب است» و هر که از معاصرین و کسانی که قریب العصر وی بوده اند، ذکر می از او کرده اند، او را بعنوان کاتب معرفی کرده و وی را در این فن ستوده اند.

آنچه از قطعات وی دیده ام عبارتست از:

یک قطعه از مرّعی، بقلم سه دانگ عالی، بارقم: «کتبه العبد باباشاه» و «کتبه العبد المذنب باباشاه العراقی غفر ذنوبه و ستر عیوبه» در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول؛

یک قطعه از مرّقع محمد محسن، بقلم سه دانگ خوش، بارقم: «فقیر حالی» در همان کتابخانه.

یک قطعه از مرّقی، بقلم سه دانگ خوش، بارقم: «کتبه العبد باباشاه»، در کتابخانه دانشگاه، استانبول.

آنچه از کتابت های باباشاه بارقم دیده ام عبارتست از:

یک نسخه سلسله الذهب جامی، بقلم کتابت ممتاز، بارقم و تاریخ: «بزبور اتمام رسید و بحسن اختتام انجامید این کتاب شریف الموسوم بسلسله الذهب، من منظومات مولانا عبدالرحمن جامی، بسعی فقیر باباشاه اصفهانی، غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه، در تاریخ شهر رمضان المبارک سنه سبع و سبعین و تسعمائة»، در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک نسخه نصایح المملوک، بقلم کتابت عالی، با تاریخ ورقم: «بزیور اتمام رسید این نسخه شریف، در تاریخ سنه ثمانین و تسعمائة، بسعی فقیر باباشاه غفر الله ذنوبه و سترعیوبه. از جهت سیادت مآب، فضایل و کمالات اکتساب، میر عبد الرحیم بن فضل الله محتسب نوشته شد.» در همان کتابخانه؛

یک نسخه خمسة نظامی (درستن) و خمسة امیر خسرو دهلوی (در حاشیه)، بقلم کتابت خفی عالی، بارقم و تاریخ: «نسخه العبد المذنب الحقیر باباشاه» «فی سنه ۹۹۴ من الهجرة النبویة اتمام پذیرفت.» در همان کتابخانه؛

یک نسخه چهل کلمه نبوی، بقلم کتابت خفی و عنوانها نیم دودانگ عالی، با تاریخ ورقم: «بزیور اتمام رسید این نسخه شریف، در تاریخ شهر رمضان المبارک سنه ثمان و سبعین و تسعمائة. کتبه العبد المذنب باباشاه اصفهانی.» در همان کتابخانه؛

یک نسخه تحفة الاحرار جامی، بقلم کتابت خفی عالی، بارقم و تاریخ: «قد وقع الفراغ من تحریر هذا الكتاب الشریف الموسوم بتحفة الاحرار، فی تاریخ شهر ذی الحجة سنة اثنان و ثمانین و تسعمائة. سوّده العبد باباشاه اصفهانی غفر الله ذنوبه.» در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران؛

یک نسخه منتخب اشعار جامی، که متن آن از تمام کتابتهای مذکور وی درشت تر و تقریباً بقلم نیم دودانگ عالی است، بارقم: «کتبه العبد المذنب باباشاه اصفهانی، در مجموعه نگارنده.

(۱۳۹) باباشاه تربتی

فقط در تذکره روز روشن آمده است که باباشاه تربتی از شاعران عهد شاه عباس صفوی و حافظ قرآن و عود نواز و خوشنویس نستعلیق بود و بسبب کثرت اقامت در اصفهان، او را اصفهانی نوشته اند و وفاتش بسال ۹۹۰ در تبریز واقع شده است.

گمان دارم که مؤلف این تذکره، ترجمه احوال حافظ باباجان تربتی خراسانی را که خوشنویس و عودنواز و حافظ قرآن بود (و ذکر او گذشت) با باباشاه اصفهانی مذکور، خلط کرده و باباشاه دیگری ساخته است.

(۱۴۰) بابامیر

از خوشنویسان گمنام قرن دهم بود و بخط وی قطعه ای از سرقع بهرام میرزا، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است، بقلم کتابت خفی خوش، که چنین رقم دارد: «مشقه العبد الفقیر بابامیر تجاوز الله عنه».

بابامیرك = میرك تاشکندی

(۱۴۱) بابودیب

بقول صاحب تذکره ریاض الوفاق، بابودیب نراین سنگه بهادر، سردی دلاور و سخنی و لطیف الطبع بود و شعر می گفت و نستعلیق را خوش و لطیف می نوشت. با صاحب تذکره مأنوس و هنگام تألیف آن کتاب (سال ۱۲۲۹) هنوز در قید حیات بود.

(۱۴۲) بابونه گرجی

فقط میرزا سنگلاخ از این شخص نام برده گوید: برده آزاد کرده ابوتراب خوشنویس اصفهانی و پرورده اوست. پس از سرگ ابوتراب آنقدر گریست که کور شد. سفری به هندوستان کرد و بسال ۱۰۹۰ در همانجا درگذشت.

(۱۴۳) باذلی ساوجی

مردی افتاده و کم آزار و مکتب دار بود و شعر می گفت، معاصر و مصاحب صاحب مجمع الخواص (که بسال ۱۰۱۶ تالیف شده است) بود و بقول او نستعلیق را بد نمی نوشت و بقول میرزا حبیب، خوشنویس بود.

باصرا الدوله = علی اصغر

(۱۴۴) باقر

خوشنویس گمنام قرن یازدهم بود و قطعه ای بخط وی در مرقعی از کتابخانه دانشگاه استانبول است، که بقلم دودانگ خوش نوشته است و رقم «باقر» بدون هیچ نسبتی، دارد.

(۱۴۵) باقر تبریزی - میرزا

در کتاب دانشمندان آذربایجان به «گوش بریده» معرفی شده است. از کاتبان تبریز و از آثار کتابت وی کلیله و دمنه و حجة السعادة است که در تبریز چاپ سنگی شده است.

وفاتش را سپهر، سال ۱۲۸۰ ضبط کرده است.

آقای جعفر سلطان القرائی، درباره میرزا باقر خوشنویس تبریزی، این گونه اظهار نظر کرده اند:

«این شخص، اگر سپهر در تاریخ وفاتش اشتباه نکند، حتماً غیر از میرزا باقر کاتب کلیله و دمنه بهرام شاهی و حجة السعادة تألیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه است. میرزا باقر کاتب این دو کتاب و گلستان سعدی که هر سه بطبع رسیده است، مملو به فخر الکتاب است. سردی کهن سال و کوتاه قد و منشی بود، شکسته نستعلیق و نستعلیق را خوب می نوشت و در فن قلم دان سازی نیز بصیرت داشت. زمانی

در خدمت لطفعلی خان دنبلی ناصرالسلطان، داماد مظفرالدین شاه و برادر حاج نظام الدوله بسربرده و مدتی در دستگاه امام قلی میرزا پسر شاهزاده ملک قاسم میرزا قاجار، بکار منشی گری اشتغال داشت. او کلیله و دمنه را بدستور حسنعلی خان اسیر نظام نوشت و حاجی اعتضاد الممالک آنرا تصحیح نمود و چون کتابت و تصحیح و طبع کتاب با شماره امیرمذکور تحقیق یافت، بچاپ اسیر نظام شهرت گرفت و آن بهترین اثر چاپی اوست که بقید کتابت آورده است.

فخرالکتاب مسلماً در سال ۱۳۳ هجری در قید حیات بوده است.

باقر خورده = محمد باقر کاشانی

(۱۴۶) باقر کاشانی - حاج میرزا

سپهر گوید که نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۵۸ در گذشت.

باقر هروی = محمد باقر هروی

(۱۴۷) بایزید پورانی

در تذکره بی نام آمده است که شیخ بایزید پورانی، از اولاد شیخ پوران است او باسلطانعلی مشهدی شاگردان اظهر تبریزی بوده اند. نستعلیق را خوش می نوشت و شعر می گفت. در تاریخ افغانستان تألیف عبدالجبار حبیبی آمده است که، مردی هنرمند و شاعر و فاضل بود و کتیبه محراب مسجد جامع قدیم بخارا، بخط اوست. مدتها در هرات و بخارا بود و از آنجا بسند رفت و بعد از سال ۹۰۰ بدربار اسرای تهته رسید و اعتباری عظیم یافت. که گمان دارم ترجمه احوال ویرا با سلطان بایزید دوری خلط کرده باشد. از آثار وی دیده ام:

چهار قطعه از مرقع بهرام میرزا، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، بقلم سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «مسئقه العبد

المذنب بايزيد الپوراني» و«كتبه العبد الفقير المحتاج الى رحمة الله، بايزيد الپوراني
غفر ذنوبه»؛

يک قطعہ از مرقع امير غيب بيکک، در همان کتابخانه، بقلم نيم دودانگ
خوش، که قطعہ شعری است بآرقم: «لکاتبه . . . مشقه بايزيد الپوراني» .
(رجوع شود بترجمه احوال : مير شيوخ - نورالدين محمد پوراني - شيخ
زاده پوراني - بايزيد دوري).

۱۴۸) بايزيد دوري - سلطان

فرزند مير نظام از مردم هرات بود و شعری گفت و «دوري» تخلص می کرد
و بمير دوري مشهور بود. چون خود را از ابناء ملوک ميدانست، پيش از نام خود
«سلطان» می نهاد یکی از شاگردان طراز اول مير علي هروی و مورد توجه استاد
بود و مير علي او را خطاب «فرزند» می کرد. صاحب مناقب هنروران گوید قطعاتی
از مير علي دیده ام که چنین رقم کرده است: «هجهت فرزند عزتمند مولانا سلطان
بايزيد شهير بدوري» .

بهندوستان سفر کرده و در ملک ملازمان اکبر پادشاه (۹۶۳-۹۷۷) درآمده
است. صاحب طبقات اکبری ویراجز و شعراي دربار اکبر پادشاه آورده گوید که از این
پادشاه خطاب «کاتب الملک» یافته است. گویند که تا و رد میر دوري بهندوستان،
خوشنویسی بمهارت او در خط نستعلیق نیامده بود.

آخر عمر بقصد گزاردن حج، عازم مکه گردید و بسال ۹۸۶ در آب غرقه شد.
از آثار خطوط وی دیده ام :

يک نسخه مثنوی خضرخانی و دولرانی امير خسرو، از کتابخانه ریاست
کپور هند، بقلم کتابت جلی خوش، که چنین تمام میشود : «الفقير الحقير المذنب

سلطان بایزید بن سیر نظام مشهور بدوری، بتاريخ شهر محرم الحرام سنه ۹۷۶؛
 يك قطعه از مرتعی در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، بقلم دودانگ
 و کتابت خوش، بارقم: «الفقر المذنب سلطان بایزید دوری غفر ذنوبه...»؛
 يك قطعه بقلم نیم دو دانگ و کتابت جلی خوش، بارقم و تاریخ: «العبد
 كاتب الملك، المشتهر بدوری غفر ذنوبه. فی تاریخ شهر شوال سنه ۹۸۵. امید
 که کاتب را بدعای خیر اسداد نمایند. تحریراً فی مکة المشرفة»، در مجموعه
 خصوصی خانم پروین شیبانی.

(۱۴۹) بایسنغر میرزا

فرزند محمود بن احمد بن ابوسعید گورکانی است که از سال ۸۷۹ تا ۹۰۰
 در ناحیه بدخشان، حکومت داشت و بفضل و دانش و حسن جمال آراسته بود. شعر
 می گفت و «عادلی» تخلص می کرد. در مجالس النقایس آمده است که سلطان علی
 مهدی، بکرات خط نستعلیق ویرا ستوده است.

از آثار وی، قطعه ای در مرقع بهرام میرزا، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول
 است، که بقلم دودانگ خوش نوشته است و رقم دارد: «مشقه العبد بایسنغر».
 (نباید این بایسنغر را با بایسنغر میرزا فرزند شاه رخ بن امیر تیمور اشتباه کرد.
 این یکی بسال ۸۳۷ در گذشته و همه اقلام جز، نستعلیق را خوش می نوشته است
 و ترجمه احوال وی در جای خود خواهد آمد.)

بحرانی = محمد حسین منشی - میرزا

(۱۵۰) بخش الله خان

خوشنویس گمنامی از قرن یازدهم بود و بخط وی قطعه ای در سوزة کابل است
 بقلم سه دانگ خوش، که چنین رقم دارد: «العبد المذنب الرّاجی بخش الله خان بن

میرعلیخان، جواهر رقم ثانی. «. و شیوه آن مشابه خط سیدعلیخان تبریزی جواهر رقم خوشنویس (که ترجمه احوال او خواهد آمد) و ممکن است فرزند وی باشد که در هندوستان هنگام اقامت پدر نشو و نما یافته است.

بدایع نگار = مهدی حسینی
 بدرالدین تبریزی = امیر محمد

(۱۵۱) بدرالدین علی خان

لقب «سرّصع رقم» داشت. غلام محمد هفت قلمی مؤلف تذکره خوشنویسان، (سال تألیف ۱۲۳۹) او را جوانی خردمند و دانشمند و سلیم الطبع، معرفی کرده گوید که، در همه خطوط مهارت داشت و در حکما کی سرآمد و در کرسی خط بی نظیر بود.

سرّصع رقم، شاگرد شیخ محمدیار، جد مادری خود بود و در آغاز زندگی، در دهلی دکنی داشت و بمهرکشی مشغول بود. سرانجام عزت و تمول یافت و املا کی حاصل کرد و با اینکه روز بروز در ترقی بود، از عجب و کبر بری بود. به جمع آوری نمونه خطوط خوشنویسان، مخصوصاً آثار رشیدا، ولعی داشت و در این راه از بذل مال خودداری نداشت.

(۱۵۲) بدیع الزمان تبریزی

فرزند علی رضای عباسی تبریزی خوشنویس شهیر دوره شاه عباس صفوی است. گویند از حکمت و فلسفه بهره مند و بادیات و زبان عربی و ترکی و فارسی، آشنا بود و شعر می گفت و «بدیعا» تخلص می کرد و در دربار شاه عباس مانند پدر، معزز می زیست.

اینکه گویند در جوانی و بقول سپهر بسال ۱۰۳۵ در گذشته است، روانیست
و من قطعه ای بخط وی دارم که یکرباعی است و شاید از خود او باشد که در مدح
شاه صفی سروده و کتابت کرده است باین مضمون :

بر تاجوران، شاه صفی سر بادا بر فرق زمانه، سایه گستر بادا

آوازه بندگی و شاهی، تاهست ما بنده و شاه، بنده پرور بادا

که باین قرار لا اقل تا سال ۱۰۳۸ تاریخ جلوس شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲) در قید
حیات بوده است.

میرزا سنگلاخ بحسب معمول خود، باو لقب «نیک نگار» داده و صاحب
تذکره دانشمندان آذربایجان مدفن او را گورستان تخت پولاد اصفهان تعیین کرده
است. از آثار وی دیده ام :

دو قطعه، در کتابخانه سلطنتی، بقلم سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ
خوش، یکی بارقم : «در شهر تبریز نوشته شده. نقله العبد بدیع الزمان غفرالله
ذنوبه و سترالله عیوبه» و دیگری قطعه شعری است که خود او گفته و آن، اینست :

«لکاتبه، تاریخ جلوس و تهنیت سال نو، خمس و ثلثین و الف

چون بعون آله، کرد جلوس پادشاه زمانه، عبدالله

شد بتخت شاهی، بجای پدر خلق عالم شدند از این آگاه

سال تاریخ را «بدیع» گفت شاه گردون وقار، عبدالله

کرد گارا، بحق شاه نجف سال نو باشدش چو جبهه ماه

آفتاب زمانه، ظل الله بر دولت کنون بمقصد راه

فقیر بدیع الزمان غفر ذنوبه ۱۰۳۵.»

شاه عبدالله ممدوح در این قطعه را که در آغاز سال ۱۰۳۵ بجای پدر جلوس
کرده است، نشناختم.

قطعه دیگر، در مجموعه نگارنده، که ذکر آن رفت و آنرا بقلم سه دانگ و نیم

دودانگ خوش نوشته است ورقم دارد: « کتبه بدیع الزمان غفر ذنوبه و ستر عیوبه .
 بهدار السلطنة اصفهان مرقوم قلم شکسته رقم گردید . » .

(۱۵۳) بدیع الزمان میرزا

فرزند سلطان حسین میرزا هایقرای گورکانی است که پس از مرگ پدر و
 تصاریف دهر، بسال ۹۲ در استانپول در گذشت . میرزا حبیب و عبدالمحمد خان
 گویند که انواع خطوط، بخصوص نستعلیق را، خوش می نوشت . که گمان دارم
 وی را با بدیع الزمان تبریزی فرزند علیرضای عباسی مذکور، اشتباه کرده باشند،
 زیرا که دیگری از قدما، ذکرری از خوشنویسی بدیع الزمان میرزای گورکانی نکرده
 است .

(۱۵۴) برهان

از کاتبان خوشنویس گمنام معاصر میرعماد معروف است و یک نسخه نفیس
 شاهنامه مذهب مصوّر مزین بخط وی، در یک مجموعه خصوصی دیده ام، که
 بقلم کتابت خوش، نوشته است و چنین رقم دارد: « . . . صورت اتهام و تکمیل یافت
 کتاب همایون خطاب شاهنامه عن مقولات استاد الانام واسناد ارباب الکلام، حکیم
 فردوسی الطوسی لله در قائله و کمال فضائله، بخامه شکسته هسته اقل عباد الله الملک
 المنان، العبد الضعیف برهان، فی الثانی من شهر شعبان سنه ۱۰۰۱ احدى والف
 من الهجرة محمد سید الکونین . . . »

برهن = چند برهان منشی

(۱۵۵) بزرگت - حاج میرزا

فرزند میرزا سیاد علی نیاز و نام اصلی وی، حسنعلی است . بسال ۱۲۲۴ در شیراز

متولد شد و نزد پدر خود کسب کمال کرد و در علم طب مهارت یافت. شعر می گفت و نستعلیق را خوش می نوشت.

در فارسنامه ناصری است که بسال ۱۲۵۴ از شیراز به هندوستان سفر کرد و پس از سالی، از آنجا بمکه و مدینه و از راه مصر بارو پیافرت و مدتی در پاریس و لندن برای تکمیل معلومات طبی اقامت کرد و دوباره به هندوستان بازگشت و سالها در کلمکته با احترام و اعزاز به شغل طبابت، روزگاری می گذرانید تا بسال ۱۲۷۶ که عازم ایران و زیارت مشهد رضا بود، در سیامی در گذشت.

بصیرت = احمد

(۱۵۶) بقاء الله - شیخ

فرزند حافظ لطف الله قریشی اکبر آبادی بود. شعر می گفت و «بقا» تخلص می کرد. نستعلیق را خوش می نوشت و با صاحب «سفینه هندی» مصاحبت داشت و پیش از تاریخ تألیف تذکره مذکور (سال ۱۲۱۹) در گذشته بود.

(۱۵۷) بقاء الله - حافظ

فرزند حافظ ابراهیم خوشنویس بود و خط نسخ و نستعلیق را مانند پدر خویش خوش می نوشت. متصف بصفات حسنه بود و سمت معلمی فرزندان اکبر شاه ثانی هندی را داشت و تا هنگام تألیف تذکره خوشنویسان هفت قلمی (سال ۱۲۳۹) هنوز می زیست.

بقال = محمد

بکرزاده = مصطفی صدرالدین بیک

بلند اقبال = میرزا رضی شیرازی

بنده = محمد رضی تبریزی

(۱۵۸) بنیاد تبریزی

از خوشنویسان گمنام بود و بخط وی یک قطعه نستعلیق گلزار چهار دانگ و کتابت خوش، در کتابخانه ملی پاریس است، که رقم دارد: «بنده آل علی بنیاد تبریزی» و این قطعه که بصورت نستعلیق کتیبه شده، متن آن سوره یس از قرآن، بخط نسخ غبار است، که رقم «عبدالله شهابی» دارد.

(۱۵۹) بهادرشاه دوم

آخرین پادشاه سلسله گورکانی هندوستان (۷۴-۱۲۵۳) بود و همه خطوط را خوش می نوشت. در خط نسخ، پیرو قاضی عصمت الله بود. گویند چندتن شاگرد داشت که نزد وی تعلیم خط می گرفتند و هر یک که شاعر بودند و در تصوف پیرو مسلک وی، ماهیانه، وظیفه کلان از دربار او داشتند.

قطعاتی بخطوط نسخ و طغرائی و نستعلیق، از آثار وی، در موزه باستانشناسی دهلی، موجود و از جمله قطعه ایست به نستعلیق دو دانگ و کتابت متوسط، که چنین رقم دارد: «کتابه محمد بهادرشاه، پادشاه غازی خلدالله ملکه و سلطانه» که البته این عبارات بخط دیگری و نیکوتر از خط متن است.

(۱۶۰) بهاء الدین درجزینی

از کاتبان گمنام قرن دوازدهم بود و یک نسخه مجموعه از لمعات عراقی و تحقیقات شیخ صفی الدین و غیره، بخط وی نزد من است، که به نستعلیق کتابت متوسط نوشته است و رقم دارد: «قد تمت... علی ید الضعیف... ابن جلال الدین درجزینی، بهاء الدین... فی غرة شهر ذی الحجة سنة سبع وتسعين والف... حسب الفرمودة... مخدومی حاجی ندر محمد بیگ میرزا باشی...».

بهاء الدین == محمد عاملی

بهای عاملی == محمد رضا

(۱۶۱) بهبود شاهنشاهی

صاحب مناقب هنروران، ویرا شاگرد محمدحسین تبریزی و از بردگان شاه طهماسب اول صفوی دانسته، که در حرم خاص او بکتابت مشغول بوده است و صاحب مآثر رحیمی، اورا برده میرباقر، فرزند میرعلی هروی خوانده است که هنگام رسیدن به هندوستان و بلازمت خان خانان، بهبود را بوی بخشیده و او که در نقاشی و خوشنویسی مستعلیق، از بی بدلان روزگار بوده، در کتابخانه خان خانان به کار کتابت و تزیین و تذهیب و تصویر کتابها، اشتغال ورزیده است. هم او گوید که خط و نقاشی اورا دیده ام و الحق نادره زمانست.

بخط وی دیده ام، یک قطعه از سرقعی، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، بقلم دودانگ متوسط، که از روی خط سلطانعلی ششدهی مشق کرده است و «نادره زمان نیست» و رقم دارد: «مشق فقیر، بهبود».

بهجت == عبدالحمید شیرازی

(۱۶۲) بهرام

که نسبت و نشانی جز این اسم از او نیافتم، و بخط او، سرقعی در کتابخانه سلطنتی است، بقلم نیم دودانگ و کتابت متوسط، که ظاهراً آنرا تقدیم فتحعلیشاه قاجار کرده است، تا او را بکار کتابت بگمارند و رقم و تاریخ دارد: «التفات پادشاه اکمل از تربیت شهر عالم آراست... کتیرین، بهرام، سنه ۱۲۴۳».

(۱۶۳) بهرام بیک تبریزی

فرزند نقدی بیک، ساکن عباس آباد اصفهان، و مردی خاموش و آرام بود.

نستعلیق را خوش می نوشت. در بهار به شغل کتابت و در زمستان به پوستین دوزی مشغول بود و اگر زندگی را بسختی می گذرانید، منتی از کسی نمی کشید و خود در بیتی این معنی را سروده است :

کیست از ماتنگ روزی تر، که دائم رزق ما

آید از شق قلم، یا دیده سوزن، برون

در شعر «بیانی» تخلص می کرد. هنگام تألیف تذکره نصرآبادی (حدود سال ۱۰۸۹) در قید حیات بود.

۱۶۴) بهرام میرزا صفوی

ابوالفتح بهرام میرزا، فرزند شاه اسمعیل اول صفوی و برادر شاه طهماسب اول است. شاهزاده ای دانشمند و هنرمند و هنرپرور بود. شعری گفت و «بهراسی» و «بهرام» تخلص می کرد و سعه می دانست. از موسیقی سر رشته داشت. خطوط مخصوص نستعلیق را خوش می نوشت. از هنر نقاشی بهره مند بود. دانشمندان و هنرمندان را گرامی می داشت و تربیت و رعایت می کرد. در جوانی، در حالیکه بیش از سی و سه سال نداشت، بسال ۹۵۶ درگذشت.

از آثار خطوط بهرام میرزا دیده ام: در سرقعی که خود جمع کرده و اکنون در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است :

یک قطعه نستعلیق سه دانگ جلی خوش، که عنوان یک تصویر است
 هارقم: «برای فقیر الحقیر ساخته شد، العبد بهرام الحسینی»؛

یک قطعه بقلم دودانگ خوش، هارقم: «کتابه بهرام بن اسمعیل الحسینی،
 نقل از خط سلطان محمد نور»؛

یک عنوان تصویر دیگر هارقم: «صورت تاج الدین قوم استاد شیخی ریخته گر.
 کتبه العبد بهرام بن اسمعیل الحسینی بدار السلطنة تبریزی سنه ۹۳۴». که در این تاریخ، فقط سیزده سال داشته است.

و نیز قطعه‌ای در یک سرّ قع از کتابخانه دانشگاه استانبول با رقم: «کتبه بهرام»
 بقلم نیم دودانگ خوش؛
 و قطعه‌ای در مجموعه نگارنده بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش با رقم:
 «مشقه بهرام الصفوی».

(۱۶۵) بهزاد بیک

فرزند سهراب بیک، تورچی شاه عباس دوم و مردی صالح و درویش صفت بود.
 شعری گفت و «دوستاق» تخلص می کرد. نستعلیق را خوش می نوشت. زمان تألیف
 تذکره نصرآبادی «حدود سال ۱۰۸۹» در قید حیات بود.

بیانی	= بهرام تبریزی
بیدل	= محمد رحیم مهدی
بیک بازاری	= محمد ضیاءالدین
بیک زاده	= مصطفی صدرالدین
بینی	= شمس



پادشاه = عبدالکریم خوارزمی

پادشاه قلم = خلیل الله باخرزی

(۱۶۶) پارسا

سپهر اورا از کاتبان هرات دانسته است و گوید نستعلیق خفی را پس لطیف نگاشت. شعر می گفت و بسال ۹۸ در گذشت.

پورانی = میر شیخ نورالدین

پورانی = محمد پورانی

(۱۶۷) پیر آگره - شیخ

پدر «موزون» است (که ترجمه احوالش خواهد آمد). هفت قلم را خوش می نوشت و عبدالقادر بداونی، صاحب منتخب التواریخ، در زمان جهانگیر پادشاه هندوستان (۱۰۱۴-۱۰۳۷) اورا در پیشاور دیده است.

(۱۶۸) پیر حسین

کاتب گمناسی است که در نیمه دوم قرن نهم می زیسته و بخط وی دیده ام: مجموعه ای مشتمل بر مثنویهای: اسرارنامه - الهی نامه - منطق الطیر - مصیبت نامه - وصلت نامه - مختار نامه شیخ عطار (که اکنون نمیدانم در کجاست) بارقم و تاریخ: «تمت النسخة الموسوم بمختار نامه من جملة الكتاب المسمی بسنة الشيخ... فريد الملة والشریعة والطريقة والحقیقة والدين عطار... فی تاریخ

عشراوسط شعبان المعظم سنة ثلاث وتسعين وثمانمائة الهجرية، علی يد العبد الضعیف الاقل تراب اقدام الفقراء پیرحسین غفرالله ذنوبه . . . » بقلم کتابت خفی متوسط؛ یک نسخه دیوان حافظ بارقم و تاریخ: «تتم الديوان افصح الفصحاء . . . شمس الملة والطريقة والحقیقة والدين محمد الشيرازي رحمة الله عليه في تاريخ ثانی عشرين شهرشوال ۸۷۴ ختم بالخیر والاقبال، علی يد العبد المذنب پیرحسین الکاتب غفر ذنوبه» بقلم کتابت خفی متوسط؛

یک نسخه تحفة الغرایب زکریا بن محمد قزوینی، بارقم و تاریخ: «اتمام پذیرفت . . . کتاب . . . عجائب المخلوقات در تاریخ عشاوسط ربیع الثانی سنة سبع وتسعين وثمانمائة علی انامل العبد المذنب پیرحسین الکاتب غفرالله ذنوبه» در کتابخانه ملی پاریس (?)، بقلم کتابت خوش .

(۱۶۹) پیر علی جامی

صاحب گلستان هنر، اورا از شاگردان سلطان علی مشهدی دانسته است. بیک احتمال چنانکه خواهد آمد می تواند فرزند عبد الرحمن جامی باشد. درباره خوشنویسی وی غلو کرده گویند که در دستگاه میر علی شیر نوائی مقامی که عبد الرحمن جامی در فضل و معرفت داشت، پیر علی در رتبه کتابت داشت و حتی صاحب مناقب هنروران گوید: حکایت کنند که میر علی هروی چنین گفته است که به فردات پیر علی از بس تماشا کردم و نظر دقت افکندم، چشمم خیره گشت و چندان اشک رشک ریختم که دیده ام تیره شد.

پیر علی به سرعت کتابت مشهور بود و سالها در سایه تربیت نوائی مرقه زیسته و این رتبه را در نتیجه توجه و تعلم سلطان علی مشهدی یافته است.

تا سال ۹۳۳ می زیسته و پس از آن معلوم نیست تا چه زمان در قید حیات بوده است.

از آثار خطوط وی دیده‌ام :

یک نسخه ظفرنامه هاتقی، در کتابخانه مدرسه سپهسالار، که بقلم کتابت جلی متوسط نوشته است و اگر رقم کامل نداشت باور نمی‌کردم که این کاتب همان باشد که خط او، چشم میرعلی هروی را خیره کرده و این است رقم تمام با نام نشان وی: « کتبه العبد الفقیر پیرعلی الکاتب الجامی غفر ذنوبه وستر عیوبه . تحریراً فی غرة صفر ختم بالخیر والظفر. » ؛

نسخه دیگر ظفرنامه هاتقی، بقلم کتابت متوسط، در مجموعه The Walter Art Gallery بارقم «پیرعلی الجامی»؛

قطعه ای از مرقع بهرام میرزا در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم: « کتبه العبد الفقیر پیرعلی الجامی غفر ذنوبه » ؛

یک نسخه دیوان جامی، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ: « کتبه العبد الفقیر الحقیر پیرعلی بن عبد الرحمن الجامی، تجاوز الله عنه، فی اواخر رجب المرجب سنه ۳۳۹ و ثلاث وثلثین و تسعمائة » در کتابخانه فردوسی شهر دوشنبه جمهوری تاجیکستان.

بایستقرار معلوم میشود که باید فرزندان عبد الرحمن جامی باشد، ولی کسی از مورخان ذکر فرزندی باین نام از جامی معروف نکرده است، شاید که فرزند عبد الرحمن جامی دیگری معاصر جامی شاعر و دانشمند مشهور بوده و دیوان او را استکتاب کرده باشد.

(۱۷۰) پیر محمد

صاحب مناقب هنروران، ویرا از شاگردان میرعلی هروی و صاحب گلستان هنر و خلاصة التواریخ، او را در زمره ثلث نویسان، قرین بایسنغز میرزا آورده، گویند بروش یا قوت نوشت و در شیراز نشوونما کرد. که بنظر میرسد آن دو یک کاتب

نباشند و حتی پیرمحمد سومی نیز سراغ دارم که یک نسخه خمسۀ نظامی بقلم کتابت نستعلیق متوسط، بخط او در کتابخانه مدرسۀ سپهسالار است و چنین رقم و تاریخ دارد: «... علی ید افقر العباد پیرمحمد کاتب ولد محمد حافظ، غفر ذنوبه... به تاریخ اول جمادی الاول سنۀ ۱۰۰۶» که مشکل بنظر میرسد شاگرد میرعلی بیش از پنجاه سال پس از مرگ وی زیسته باشد و آثار پیرمحمد، شاگرد میرعلی، دیده ام: یک نسخه ظفرنامۀ هاتقی، بقلم کتابت متوسط، با رقم: «کتبه العبد الفقیر پیرمحمد الکاتب» که برای فروش، عرضه شد و بود؛ یک قطعه بقلم سه دانگ جلسی متوسط، با رقم: «مشقه العبد پیرمحمد» در دربرقعی از کتابخانه دانشگاه استانبول.

(۱۷۱) تجمل حسین خان

فرزند تفضل حسین خان کشمیری و شاعر گرد حافظ ابراهیم و پدرش حافظ نورالله است. هنگامی که تفضل حسین خان از لکنه‌هو به کلمکته مهاجرت کرد، وی در لکنه‌هو ماند و مقیم شد و با شغل کتابت وجه معاش فراهم کرد. ظاهراً کتاب «جنان الفردوس» تاریخی که میرزا محمد یوسف، تألیف کرده و ناتمام مانده بود، تجمل حسین خان، با تمام رسانیده است. وفاتش را سال ۱۲۴۴ ضبط کرده‌اند.

از آثار خطوط وی دیده‌ام :

دو قطعه بقلم سه دانگ و دودانگ و کتابت خوش در سوزۀ باستان‌شناسی دهلی، قطعه‌ای، در ضمن یک مرقع، از کتابخانه هادلیان، که از روی یک عریضه عبدالرشید دیلمی، نقل کرده و خوش نوشته است.

== محمد عطا حسین خان

تحسین

= ابوتراب اصفهانی

ترابا

(۱۷۲) تقی - میرزا

نواده آقا شاه علی است که در اوایل جلوس شاه عباس بزرگ مستوفی الممالک بود. خود وی از منشیان مقرر بود و شعر می‌گفت و نستعلیق را خوش می‌نوشت و در این خط شاعر گرد میرعماد بود. میرزا سنگلاخ گوید که خود وی سمت مستوفی الممالک را داشت و او هم میرزایحیی اصفهانی خوشنویس بود. مدتی وزارت لاهیجان

داشت و بعد وزیر اصفهان شد و بعد مستوفی قورچیان گردید و در همان شغل بود تا درگذشت.

(۱۷۳) تقی مروارید - میر

در صبح گلشن آمده است که از اهل کاشان بود و از وطن خود به هندوستان رفت و تا آخر عمر درد کن ماند. نستعلیق را خوش می نوشت.

(۱۷۴) تقی خان - میرزا

فرزند حاجی میرزا محمد خان مجدالملک، در بمبادی زندگی مشغول تحصیل علوم ادبی از نظم و نثر گردید. هنگامی که مدرسه مشیریته بریاست صنیع الدوله در تهران تشکیل شد، در آن مدرسه به تحصیل علوم جدید پرداخت. در روزنامه شرف آمده است که به سال ۱۲۹۱ پس از بازگشت ناصرالدین شاه از سفر فرنگستان، به منصب پیشخدمتی همایونی نایل آمد و به سال ۱۲۹۶ سمت منشی مخصوص حضور، یافت و به سال ۱۲۹۹ بلقب مجدالملک مفتخر شد. به سال ۱۳۰۰ رئیس اداره وظایف و اوقاف گردید. در سفر خراسان ناصرالدین شاه همراه او بود و به سال ۱۳۰۳ به سمت وزارت وظایف و اوقاف مفتخر شد.

در المآثر و الآثار آمده است که، وی از مردم نورسازندان بود و نسب خود را به ابوصلت هروی میرسانید. شعر می گفت و «عبری» تخلص می کرد. در نقاشی و نقاری و حکاکی دست داشت. از علوم معقول و منقول و بلاغت و انشاء و ریاضیات بهره مند بود. در زمان سلطنت مظفرالدین شاه به سمت منشی حضوری و وزارت وظایف و اوقاف برقرار بود. جز نستعلیق، خطوط دیگر مخصوصاً شکسته را بسیار خوش می نوشت. هنگام تألیف تذکره سپهر (سال ۱۳۲۰) هنوز می زیست.

(۱۷۵) تقی الدین محمد - سید

درمآثر رحیمی آمده است که، فرزند کوچک سید شریف قزوینی از بنی اعمام قاضی جهان سیفی قزوینی وزیرشاه طهماسب اول صفوی بود. سید شریف در اوائل عمر از قزوین به هندوستان رفت و به ملازمت جلال الدین محمد اکبر پادشاه رسید و عزت و اعتبار یافت و هم در هندوستان در گذشت و دو پسر از خود گذاشت: سید تقی الدین محمد و جلال الدین محمد. و چون سید شریف با میرزا ابراهیم حسینی همدانی، رابطه دوستی داشت، پس از مرگ وی، میرزا ابراهیم فرزندانش را به همدان خواند و در تربیت ایشان کوشید و تقی الدین را به امدادی خود برداشت. تقی الدین با مراقبت میرزا ابراهیم جامع علوم معقول و منقول و در خط نستعلیق از بی بدلان دوران خود و در موسیقی و خوشخوانی شهره گردید. بعدها بدربار ایران راه یافت؛ ولی مدت زمانی بر نیامد که در عنفوان جوانی در گذشت و جنازه او را به همدان منتقل کردند و در مقبره سادات بنی حسن، بخاک سپردند.

(۱۷۶) تمکین کابلی

در آئین اکبری او را از خطاطان دوره اکبر پادشاه دانسته اند، که نستعلیق را خوش می نوشت.

تمنی = محمد کابلی
توحید = محمد اسماعیل بن وصال

(۱۷۷) تو درمل

هفت قلمی گوید که، از طایفه کهتری هندوستان بود و بوسیله مظفرخان، بوزارت اکبر پادشاه رسید و مدت هفده سال در دربار وی می زیست و چهار هزار سوار داشت. همه خطوط را خوش و بانمک می نوشت و بسال ۹۸۹ یا ۹۹۸ در گذشت.

(۱۷۸) تولک باقی

از کاتبان گمنام قرن دهم است و بخط وی دیده‌ام:

یک نسخه دیوان جامی، بقلم کتابت متوسط، که بشیوه میرعلی هروی نوشته است و چنین تمام میشود: «کتبه العبد المذنب تولک باقی الکاتب دربلده فاخره بخاراحمیت عن الآفات والبلايا . به تربیت و اهتمام خواجه کمال الملة والدين حسين زرگر هروی ...»؛

یک نسخه نصایح السلاطین، که بنام سید ندر محمدخان تألیف شده است بقلم کتابت متوسط، بارقم: «قاضی تولک حافظ المشهور باند کانی» در کتابخانه فردوسی شهر دوشنبه جمهوری تاجیکستان.

(۱۷۹) تهور خان

در سلک امرای شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸) بود و نستعلیق را خوش می‌نوشت. در مرآة العالم آمده است که، خالی از سودائی نبود و حکایات شیرین از او نقل کرده‌اند، از جمله گویند که، روزی مجلسی بیاراست و جمعی را بضيافت طلبید. رشیدای دیلمی نیز در آن مجلس بود. ناگاه تهور خان باشمشیر آخته، وارد مجلس شد و بر سر رشیدارفت و گفت شنیده‌ام که شاگردی مرا انکار می‌کنی- رشید بالبحاح گفت چه می‌فرمائی؟- گفت در حضور اعزه بگواهی اینان خطی باعتراف شاگردی بنویس. رشیدا بلادرننگ، خط اعتراف نوشت و ازستم ظرافت وی اسان یافت.



== مهدي حسيني

ثاقب

== حيدر علي

ثريا

ج

جان کاشانی = ملا جان

جان همدانی = اسد

(۱۸۰) جامی

نورالدین عبدالرحمن جامی، دانشمند شاعر را، علی احمد نعیمی، در کتاب صنعت گران و خوشنویسان هرات، با آب و تاب جزو خوشنویسان هرات [!] آورده است.

چون نسخه کالیات آثار جامی بخط خود وی، در کتابخانه ملی تهران و کتابخانه انستیتوی خاورشناسی لندن گراد، حاضراست و بعضی یادداشت‌های متفرق دیگر جامی در حواشی بعضی از مصنفات بخط خود او موجود است و دیده ایم؛ بهیچوجه عنوان خوشنویسی بوی نمیتوان داد، برای ترجمه حال او بماند دیگر رجوع شود.

جراح نظام == محمد علی

(۱۸۱) جعفر بایسنغری

مولانا جعفر بن علی تبریزی بایسنغری، از معروفترین نستعلیق نویسان قدیم است و تذکره نویسان و مورخان متقدم و متأخر، با همه اهمیت که درباره وی قایل شده اند، گزارش زندگی او را به تفصیل یاد نکرده اند و فقط میرزا سنگلاخ آورد، است که وی از هرات بپاوراء النهر رفت و سه سال در بلخ ماند و از آنجا بخوارزم رفت و یک سال در سمرقند ماند و در بخارا در گذشت.

این مسافرت طولانی جعفر را، دیگران ذکر نکرده اند و بقول میرزا سنگلاخ هم نمی توان اعتماد کرد.

تاریخ وفات جعفر را نیز جزسپهر، دیگری از تذکره‌نویسان نیاورده است، و او در تذکره خود، یکجا سال مرگش را ۸۶۰ و جای دیگر ۸۶۲ ثبت کرده است. از شرح احوال جعفر این اندازه معلوم است، که وی از مردم تبریز بوده و اینکه بعضی او را هروی دانسته‌اند، بواسطه امتداد اقامت وی در شهر هرات بوده است. جعفر بایسنغری تربیت یافته شاهرخ بن تیمور گورکانی و مورد توجه و حمایت و تشویق شاهزاده هنرمند هنرپرور، بایسنغرمیرزا (۸۰۲-۸۳۷) فرزند امیرشاهرخ مذکور بوده و به همین مناسبت به «بایسنغری» منتسب و مشتهر و مفتخر شده است.

جعفر پیش از پیوستن بدربار بایسنغرمیرزا، هنگامی که در تبریز اقامت داشته، مقارن امارت جلال‌الدین میرانشاه بن امیر تیمور، در آذربایجان (۸۰۷-۸۱۰) بدربار وی راه داشته است، چنانکه در قطعه‌ای از یک مرقع کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، که ذکر آن خواهد آمد، در این باب اشارتی هست.

نیز پس از مرگ بایسنغرمیرزا، نزد فرزند او، میرزا علاءالدوله (متوفی سال ۸۶۳) بسرمی‌برده و در همان مرقع، قطعه‌ای است که بنام همین علاءالدوله، آنرا نوشته است.

میرزا سنگ‌لاخ بحسب معمول خود و بعض تذکره‌نویسان متأخر مانند سپهر، به تبعیت او، به جعفر بایسنغری لقب «عین‌الاعیان» داده‌اند، که البته اعتمادی به نسبت این لقب نیست؛ ولی از متقدمین، بعضی مانند حافظ حسین تبریزی، صاحب «روضات الجنان» و صاحب تذکره «حالات هنروران» پیش از نام او، لقب «فریدالدین» را آورده‌اند و بعضی دیگر وی را «قبلة الكتاب» و غالباً «کمال‌الدین» خوانده‌اند؛ از جمله سلطان‌علی قاینی خوشنویس (متوفی سال ۹۱۴) در قطعه‌ای بخط خود (که ذکر آن در ترجمه احوال وی خواهد آمد) نام و نسبت و لقب او را چنین آورده است: «نقل من کتابة قبلة الكتاب، مولانا کمال‌الدین جعفر البایسنغری...» و اظهار، شاگرد جعفر، در ذکر اختراع مفردات خط نستعلیق، در

قطعه‌ای بخط خود، استاد را چنین یاد کرده است: «ومخترع الشانی وهوشیخی و قبلتی سولانا کمال الملة والدین جعفر التبریزی روح الله تعالی روحه العزیز.»
در خط نستعلیق، بعضی جعفر را شاگرد مستقیم میرعلی تبریزی دانسته‌اند، ولی قول غالب اینست که وی قواعد این خط را از پیر عبدالله فرزند میرعلی تبریزی آموخته است و این که وی را دومین استاد خط نستعلیق دانسته‌اند، از این جهت است که در این خط، جعفر، از استاد بی واسطه خود پیش تر رفته و بخط میرعلی نزدیکتر شده، بلکه از او هم در گذشته است.

جعفر بایسنغری علاوه بر خط نستعلیق، در عموم خطوط متداول عصر خود، استاد مسلم و در خطوط اصول، شاگرد شمس الدین مشرقی قطّابی (متوفی سال ۸۱۲) بوده است.

بعضی متأخرین، از جمله تربیت، جعفر را شاگرد عبدالرحیم خلوتی، فرزند و شاگرد شمس الدین مشرقی دانسته‌اند که ممکن است جعفر شاگردی پدر و فرزند، هر دو را کرده باشد؛ ولی اینکه باز تربیت او را در خط تعلیق، شاگرد عبدالجّی منشی استرآبادی میداند، روا نیست و شاید عکس آن درست باشد، زیرا که عبدالجّی بسال ۷۰۹ در گذشته است، و اگر فرض شود که عبدالجّی عمری بس دراز داشته است، انتساب استادی او به جعفر که سالها پیش از وی در گذشته، معقول نیست.
از شاگردان جعفر که هریک خود استادی ماهر بوده‌اند، در خط نستعلیق، اظهر تبریزی و شیخ محمود زرّین قلم خفی نویس؛ در خط تعلیق، عبدالجّی استرآبادی مذکور؛ و در خطوط اصول عبدالله طباخ، مشهورند.

در کتابخانه عزیزالوجود دانشمند کتاب دوست، شادروان حاج محمد آقای نخجوانی، جنگی نفیس، بخط اظهر تبریزی شاگرد جعفر بایسنغری است، که چند تن از شعرا و معاصر جعفر، پس از مرگ بایسنغرمیرزا، رثائی سروده‌اند که در آن جنگ ثبت شده است و ظاهراً آنرا نزد شاه رخ پدر بایسنغرفرستاده‌اند؛ از آن جمله

ترکیب بند شیوائی است از جعفر، که چند بیت آن که مشعر بقربت و مکنات جعفر
نزد شاهرخ، پدر، و علاءالدوله، فرزند بایسنغر است، عیناً نقل می‌شود:

گر گلی کم شد ز گلزار جهان، آخر چه شد
ورز درج سلطنت کم شد دری، زین هم چه غم

آفتاب دولت سلطان اعظم، شاهرخ
هاد برخلق جهان تابنده، از لطف و کرم

شه علاءالدوله را در سایه این پادشاه
شادمانی بخش، چون هستند باخوان بهم

از برای حرست روح شهنشاه جهان
بیش دادی حرمت شاهرا گر از اقران کم

تا که القاب شهنشه را نویسد در کتاب
باد چون جعفر هزارش بنده تا یوم الحساب

مورخان و تذکره نویسان متذکرند که در کتابخانه بایسنغرمیرزا، چهل
تن خوشنویس و دیگر هنرمندان، پیوسته، بریاست و سرپرستی جعفر تبریزی، بکار
کتابت و مصوری و مذهبی و قطاعی و وصالی و مجلّدی و از این گونه هنرها،
مشغول بوده‌اند و نمونه آثار هنری این هنرمندان که از آن نگارخانه بیرون آمده
و اکنون در دست است، حاکی است که، این قبیل هنرهای خاص کتابی در آن
اوان، باوج زیبایی و کمال خود رسیده است و با اینکه ذکر تعداد این چهل تن هنرمند
را غالباً کرده‌اند، ذکر نام آنها را نکرده‌اند؛ فقط در مناقب هنروران، نام اکثر ایشان
آمده است و با اینکه ترجمه احوال هریک، جدا گانه در جای خود مذکور شده است،
از این رو، که در یک موضع نیز نام همه آنها گرد آید، در اینجا بنقل آنها پرداخت:

(۱) حافظ علی هروی (۲) شمس الدین محمد کاشی متخلص به نوایی

(۳) محمد بن سلطان محمد استرآبادی (۴) میرصنعی نیشابوری

(۵) شوقی یزدی (۶) حافظ باباجان تربتی

- ۷) فیضی برادر حافظ باباجان (۸) شهابی
 ۹) عبدالله قزوینی (۱۰) آیتی تبریزی
 ۱۱) نازکی مکتب دار (۱۲) ابراهیم شعار تبریزی
 ۱۳) ابراهیم تبریزی (۱۴) اسمعیل نجاتی
 ۱۵) دوست محمد کوشوانی (۱۶) محب علی نایی هروی
 ۱۷) خواجه محمود داسترآبادی (۱۸) ملاجان کاشی
 ۱۹) شیرعلی (۲۰) محمد کاتبی ترشیزی
 ۲۱) سیمی نیشابوری (۲۲) اسیرشاهی سبزواری
 ۲۳) سید جلال بن عضد (۲۴) خواجه محمود سبزواری
 ۲۵) یحیی سبک نیشابوری

چنانکه گذشت، تاریخ مرگ جعفر بایسنغری مشخص نیست؛ ولی از آثار خطوط موجود وی چنین برمی آید که، وی میان سالهای ۸۱۶ و ۸۵۶ یقیناً در قید حیات و در این مدت چهل سال، کاتب و خوشنویس مقرر بوده است.

با اینکه شهرت جعفر بایسنغری بخوشنویسی خط نستعلیق اوست، وی این قلم را از هفت قلم متداول، فروتر می نوشته است، و در عین حال که باید خط نستعلیق او را، در درجه متوسط گذاشت، عموم اقلام دیگر، از ثلث و نسخ و رقاع و ریحان و توقیع و حتی شکسته تعلیق را بعد کمال خوش می نوشته است و نمونه ای از عموم اقلامی که می نوشته است، می آورد، تا با سنجش آنها این نظر تأیید شود.

آنچه از خطوط جعفر بایسنغری در ایران است و من دیده ام، محدود و محدود است، به دو کتاب و چند قطعه باین قرار:

نسخه شاهنامه فردوسی، که با سربایسنغری میرزا، با مقابله نسخه های چند، کتابت و مقدسه ای بآن افزوده شده است و دقیق ترین شرایط هنر کتابی، در تهیه آن رعایت گردیده و تذهیب و ترصیع و تشعیر و تصویر و تجلید آن، به بهترین وجهی انجام شده است و آنرا عالی ترین نمونه تفننی فن تزیین کتاب میتوان دانست. نسخه چنین تمام می شود:

«قد وقع الفراغ من تحرير هذا الكتاب الشريف وتسطير ذلك الرق المنيف
باشارة الخان بن الخان، سلطان سلاطين العهد والزمان... غياث السلطنة والدنيا
والدين، بايسنغر بهادر سلطان، خلد الله تعالى ملكه وسلطانه، على يد العبد الضعيف
المفتقر الى رحمة الباري جعفر البایسنغری، اصلح الله احواله؛ في الخامس من جمادی
الاولی سنة ثلاث وثلثین وثمانائة هلالیة، والحمد لله اولاً و آخراً.»

متن این کتاب بقلم نستعلیق کتابت خفی متوسط وعنوانها بکوفی تزیینی
خوش و غالباً نیم دو دانگ رقاع عالی است.

اصل نسخه شاهنامه بايسنغری اکنون با آراستگی، در کتابخانه سلطنتی
ایران، موجود است و کار چاپ عکسی آن برای نشر، آغاز شده است.

دیگر، یک نسخه دیوان اشعار حسن دهلوی، که اخیراً بکتابخانه مجلس
شورای سلی وارد شده است و آن بقلم کتابت خفی متوسط است و چنین تمام میشود:
«کتابه العبد المحتاج الى الله الغنی، جعفر البایسنغری، احسن الله احواله فی
الدارین، فی خامس عشرین وثمانائة الهجرية، بدار السلطنة هرات، حمیت عن الآفات
والنکبات. تم.»

دیگر قطعه ایست، که صفحه آخر جنگی بوده و از قطعات امانتی کتابخانه
سلطنتی، در کتابخانه ملی تهران است. این قطعه بخط نستعلیق کتابت متوسط و
بطلب آن دوبار رقم و تاریخ تحریر سفینه و این است:

«کتب هذا السفينة، الفقير الراجی الى رحمة الله تعالى و غفرانه، جعفر
البایسنغری، احسن الله احواله فی الدارين، فی سنة سبع وعشرين وثمانائة، بدار-
السلطنة هرات، حماها الله تعالى عن الآفات.» و «کتب هذه المجموعة وانا الفقير
الراجی الى رحمة الله تعالى و غفرانه، جعفر البایسنغری، احسن الله احواله وانجح
بالخير والسعادة آماله، فی سنة سبع وعشرين وثمانائة، بدار السلطنة هرات،
حماها الله تعالى عن الآفات والبلیات.»

دیگر، قطعه ای از صفحات ضمیمه مرقع گلشن در کتابخانه سلطنتی است، بقلم

کتابت خوش و ورقم آن بقلم نسخ غبارعالی، باین مضمون :

« کتبه العبد الضعیف النحیف المحتاج الی رحمة الله وغفرانه، جعفر، تجاوز الله عنه » و « کتبه العبد المذنب، جعفر الکاتب تجاوز الله عنه، علی طریق واضح الاصل علی بن حسن السلطانی رحمه الله، بدار السلطنة هراة، حمیت عن الآفات. »

و آنچه از سایر آثار وی که در دیگر کشورهاست و دیده ام، بعضی کتابست و بعضی سرّ ق و برخی قطعاتست.

کتابها عبارتست از :

یک نسخه دیوان حافظ، بقلم نستعلیق کتابت، که چنین تمام می شود :

« تمّ الدیوان بعون المملک الممنّان، علی ید العبد الفقیر المحتاج الی رحمة الله وغفرانه، جعفر البایسنغری، احسن الله احواله فی الدارین، ببلدة هراة، حماها الله تعالی عن البلیّات. » درموزه آثار اسلامی و ترک استانبول ؛

یک نسخه گلستان سعدی، مزین مصوّر، بقلم نستعلیق کتابت، که تاریخ ۸۳ دارد و آن نیز در هرات نوشته شده و مانند شاهنامه بایسنغری، عنوانهای آن بقلم رقاع عالی است. این نسخه نیز متعلق به کتابخانه بایسنغری میرزا بوده است و مانند شاهنامه، علامت کتابخانه او را دارد؛ در جزو مجموعه چستر بیتلی Chester Beatty، انگلستان ؛

یک نسخه جنگ اشعار فارسی و عربی، بقلم نستعلیق کتابت خفی، آن نیز مزین و مصوّر، با تاریخ تحریر ۸۳۵ و رقم: « جعفر التبریزی » که خط این نسخه از گلستان مزبور پخته تر است، در همان مجموعه ؛

یک نسخه مشنوی خسرو و شیرین نظامی، بقلم کتابت، که چنین تمام میشود :

« تمام شد کتاب خسرو و شیرین از گفتار ملیح الکلام نظامی گنجّه رحمة الله علیه، فی شهور سنه اربع و عشرين و ثمانمائة. کتبه المفتقر الی رحمة الله الغنی الاکبر، ابن علی، جعفر البایسنغری، تجاوز الله عن سیّاته بمحمد وآله. » در کتابخانه انستیتوی زبانهای خاوری، لندن گراد .

و قطعات عبارتست از :

سه قطعه از سرقع عظیم نفیس سلطان یعقوب آق قویونلو، بقلم ثلث دودانگ و ریحان کتابت جلی و نسخ کتابت خفی و رقاع کتابت جلی ممتاز و نستعلیق کتابت خفی خوش، که بنام بایسنقر میرزا نوشته شده است و یکی تاریخ سال ۸۳۳ دارد؛ در کتابخانه خزینة اوقاف، استانبول؛

چندین قطعه از سرقع بهرام میرزا صنوی که اشعاری از شاهنامه فردوسی و خمسة نظامی است، بقلم نستعلیق کتابت خوش، که آنها نیز بنام بایسنقر است با دو قطعه دیگر که یکی چنین رقم دارد: «اللهم متّع و خلد دولة السلطان بن السلطان جلال السلطنة والدنيا والدین علاء الاسلام والمسلمین، خد الله تعالی». که ظاهراً بنام جلال الدین میرانشاه است. دیگری: «اللهم ابد دولة السلطان الاعظم علاء الدولة خلد ملکه». که ظاهراً بنام میرزا علاء الدولة، فرزند بایسنقر میرزا است و تاریخهای سال ۸۳۰ و ۸۳۳ دارد، در همان کتابخانه؛

سه قطعه در سرقعهای دیگر، بقلمهای ثلث سه دانگ و نسخ کتابت ورقاع نیم دودانگ عالی و نستعلیق کتابت خفی خوش، که یکی تاریخ ۸۳۳ دارد، در همان کتابخانه؛

چهار صفحه از سرقع بزرگی، که هفت قلم: ریحان، ثلث، رقاع، توقیع نسخ، شکسته تعلیق را با نهایت قدرت و استواری و شیوایی نوشته است و مقداری نیز بخط نستعلیق کتابت خوش دارد و رقم یکی از قطعات اینست: «خدم بکتابتها الفقیر احقر عباد الله تعالی واحوجهم الی عفوہ و غفرانه، جعفر الحافظ التبریزی احسن الله عواقبه فی يوم الاثنين رابع عشر ربيع الثاني لسنة عشرين و ثمانمائة، هجرية نبویة، بدار العباد یزد، صانها الله عن الحدیثان. صاحبہ و مالکة حسن بن اسماء الله الحسینی اصلح الله شأنه.» در کتابخانه دانشگاه توبینگن Tübingen آلمان؛ سه قطعه از سرقع مالک دیلمی و هجده قطعه از سرقعهای دیگر، بقلمهای کتابت و کتابت خفی و غبار متوسط، که بعض آنها تاریخ و رقم دارد: «مشقه جعفر فی سنة

تسع و خمسين وثمانائة» و «كتبه... جعفر البایسنغری...» و «كتبه... جعفر التبریزی... فی سنة ثلاث و ثلثین و ثمانائة...» و «كتبه العبد... جعفر البایسنغری... فی مدح السلطان الاعظم... غیاث الاسلام و المسلمین، بایسنغر بهادرخان خلدالله سلکله و سلطانه. خدم بکتابتها... جعفر البایسنغری...» در کتابخانه خزینة اوقاف، استانبول؛

و از بهترین خطوط نستعلیق وی که دیده‌ام، دو صفحه اشعار از حافظ شیرازی و دیگرانست که بقلم دو دانگ و کتابت خوش نوشته است و رقم دارد: «مشقة العبد... جعفر...» و «مشقة العبد... جعفر البایسنغری...» در همان کتابخانه. علاوه بر آثار مذکور، یک نسخه از کلیات همای تبریزی، در کتابخانه ملی پاریس است (که آنرا برای کتابخانه ملی تهران عکس برداری کرده‌ام) که بقلم نستعلیق کتابت خفی متوسط، نوشته و تزیین شده است و رقم دارد: «تمت الدیوان بعون الله و حسن توفیقه، علی يد العبد الفقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی، جعفر بن علی التبریزی، انجح الله آماله، فی ثالث صفر ختم بالخیر و الطفر لسنة ست عشر و ثمانائة». و در جای دیگر: «كتبه الفقیر الحقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی و غفرانه، جعفر التبریزی الحافظ، انجح الله آماله، فی رابع عشرین جمادی الثانی سنة ست عشر و ثمانائة هجرية نبوية.»

که این نسخه نیز باید بخط جعفر بایسنغری باشد و اینکه عاری از نسبت «بایسنغری» است، از آن روست که شاید در تاریخ کتابت این کتاب، یعنی سال ۸۱۶ هنوز بدربار بایسنغرمیرزا نه پیوسته بوده است، تا خود را با و منسوب سازد. مخصوصاً که شیوة خط این کتاب با سایر آثار موجود وی، یکسان است، ولی مایه خط، کمی از خطوط موجود دیگر وی، فروتر است و باید چنین باشد، که غالب آثار موجود او پانزده تا بیست سال پس از تاریخ تحریر این دیوان، یعنی در مجبوحه خوشنویسی او کتابت شده است.

از مفاد رقم این نسخه و نسخه خسرو و شیرین و بعض قطعات مذکور وی،

نام پدر وی، که «علی» است و اینکه حافظ قرآن بوده و زمانی هم در شهر یزد می‌زیسته است، معلوم می‌شود.

(۱۸۲) جعفر بن جعفر تبریزی

دوست محمد هروی، در مقدمه مرقع بهرام میرزا آورده است که: «مولانا جعفر خلیفه که ولد رشید مولانا جعفر بود... خوشنویس شد و مقبول سلاطین گشت.» و جزوی، دیگری ناسی از فرزند میرزا جعفر تبریزی بایسنغری، درست بنام پدر، نیاورده است.

(۱۸۳) جعفر حسینی سبزواری

ترجمه احوالش در هیچ‌یک از تذکره‌های خوشنویسان نیامده است، در حالیکه از آثار باقیمانده خطوط وی، میتوان او را در ردیف کاتبان خوشنویس زیر دست قرار داد. اینست آنچه از خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه گلستان سعدی، بایک مثنوی دیگر، بقلم کتابت جلّی و خفی خوش، با تاریخ و رقم: «تحریراً فی سنه ۹۹۴، کتبه جعفر الحسینی» در کتابخانه سلطنتی؛

نسخه دیگر گلستان و یک مثنوی از امیر خسرو دهلوی، بقلم کتابت و کتابت خفی خوش با رقم و تاریخ: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب فی دوازدهم شهر جمادی الثانی سنه خمس و تسعین و تسعمائة. کتبه العبد المذنب الرّاجی الی رحمة الله الغنی الباری، جعفر بن علی الحسینی سبزواری، غفر الله ذنوبها و ستر عیوبها» «تحریراً فی ۹۹۴ کتبه جعفر الحسینی» در همان کتابخانه؛

یک نسخه مثنوی عشق و روح فضولی، بقلم نیم دودانگ خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه الفقیر العبد المذنب الرّاجی جعفر الحسینی غفر الله ذنبه سنه ۱۰۴۰» در همان کتابخانه؛

یک قطعه از مرقعی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، بقلم سه دانگ خوش، بارقم: «فقیر جعفر الحسینی»؛
دو قطعه در دو مرقع، از کتابخانه روان کوشکوی استانبول، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، یکی بآب زر، بارقم و تاریخ: «نمقه العبد جعفر الحسینی» و «نمقه العبد المذنب جعفر الحسینی غفر ذنوبه وستر عیوبه». تحریراً فی شهر ذی القعدة الحرام سنه ۹۹۴ هـ؛

یک قطعه در مرقعی، از کتابخانه خزینة اوقاف استانبول، بقلم دودانگ و نیم دودانگ عالی، بشیوه میرعماد، بارقم و تاریخ: «کتابه الفقیر الحقیر العبد المذنب الدّاعی، جعفر بن سید آقا میر الحسینی غفر ذنوبه وستر عیوبه سنه ۱۰۴۶ هـ». که از مجموع یادداشت‌های موجود خود وی، چنین مستفاد میشود که کاتب خوشنویسی بنام جعفر بن علی معروف به سید آقاسیر، از سادات حسینی سمزوار در نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم و معاصر میرعماد معروف، می‌زیسته و در میان سالهای ۹۹۴ و ۱۰۴۶ کاتب و خوشنویس مقرر بوده است.

۱۸۴) جعفر خان - میرزا

ملقب به عین الممالک، فرزند میرزا محمد خان صدیق الملک ابن میرزا عبدالله خان ابن حاج علی رضا خان بن رستم خان نوری. منبع الطبع و مذهب الاخلاق بود، علاوه بر نستعلیق، شکسته را نیز خوش می‌نوشت و تا سال ۱۳۲۰ (تاریخ تألیف تذکره سپهر) می‌زیست و در آن زمان رئیس تذکره دولتی بود.

۱۸۵) جعفر لکنه‌وئی

فرزند محسن الزمان خان ابن فخرالدین احمد خان، در علوم معقول و منقول مهارت داشت و خطوط نستعلیق و نسخ و شکسته را خوش می‌نوشت و بنقل صاحب تذکره روز روشن بسال ۱۲۳۰ در گذشت.

(۱۸۶) جعفر منجم تبریزی - میرزا

فرزند میرزا غلام مستوفی تبریزی، پس از مرگ پدر سمت استیفا یافت، ولی زمانی برنیامد که از آن شغل منقطع و منزوی شد و در آن حال هم امنای دولت، باو ارادت می ورزیدند و گرد او بودند.

در علم هیأت و نجوم، دست قوی داشت و عامه را باختیارات او، عقیده تام بود و هر کس از احکام مستقبل خود، از او جویامی شد، بی مضایقه و طمع، استخراج می کرد و می نوشت و هر کس هر چه بوی میداد، آنرا صرف فقراء و ایتام می کرد. هیچگاه بخانه بزرگان و وزراء نمی رفت. استنباطات و استخراجات وی که مطابق افتاده و موجب شگفتی شده است، از جمله پیش گوئی شکست سرو و وبال حال میرزا محمد قوام الدوله بود که در کلی و جزئی تخلف نداشت.

در خط نستعلیق و شکسته، استاد بود و زمان تألیف المآثر والآثار (سال ۱۳۰۶) در گذشته بود.

(۱۸۷) جعفر هروی - حکیم

علی احمد نعیمی، در کتاب صنعتگران و خوشنویسان هرات، یکجای نام جعفر بایسنغری را آورده و ترجمه احوالش را چنانکه در حبیب السیر آمده، نقل کرده است و در جای دیگر بعنوان حکیم جعفر هروی گوید که نخستین استادیست که در ساحت هرات، خط نستعلیق نگاشته و این روش را بیادگار گذاشته است و او خوشنویسی بود که در اکثر خطوط مخصوصاً ثلث، مهارت کامل داشت و بعضی را عقیده بر اینست که شاگرد میر علی تبریزی و برخی را اینکه شاگرد میر عبد الله پسر میر علی است. بعد همان اخباری را که میرزا سنگلاخ درباره جعفر تبریزی بایسنغری بافته، نقل نموده است و اطلاعاتی که در این خصوص آورده عیناً همانهاست که درباره جعفر بایسنغری خود او و دیگران نوشته اند و با تکرار اخبار جعفر بایسنغری،

در زیر عنوان فوق، یک حکیم جعفر خوشنویس هروی، معاصر و هم‌شاگرد جعفر تبریزی خوشنویس، ساخته است.

جفاکش = سوزی

(۱۸۸) جلال حکیم - میرزا

فرزند نورالدین محمد حکیم و سولدش قزوین بود و رخت بکاشان کشید و بکار طبابت پرداخت و با حسن رفتار، مردم کاشان را بخود متوجه ساخت و شهرت یافت. جز طبابت بعلم ادوار و موسیقی و فنون سپاهگیری و سوارکاری آشنا بود و شعر می‌گفت و غزلیات عاشقانه‌وی حالی دارد. خط نستعلیق را خوش‌سی نوشت و هنگام تألیف خلاصه‌الشعار (تا حدود سال ۱۰۱۳) شش سال بود که از قزوین بکاشان رسیده و با تقی الدین آشنائی و مصاحبت داشت و در آن تاریخ هنوز سی‌زیست.

جلال الدین = حیدر استرآبادی

جلال الدین = محمود - ملا

جلال الدین = محمود حسینی

جلال الدین نخجوانی = محمد بن آقاخان

جلال شیرازی = میر محمد

جلال قزوینی = تقی الدین محمد

(۱۸۹) جمالا

حاجی جمال بن ملک محمد، شیرازی و از کاتبان قرن یازدهم است. نصرآبادی گوید برادر شمس‌المشهور به «بینی» شیرازی است. جمالا شعر می‌گفت و در خط نستعلیق شاگرد میرعماد بود. از اصفهان به هندوستان سفر کرد و مدتی در آنجا گذرانید و همانجا درگذشت. از آثار خطوط وی دیده‌ام :

یک نسخه کشکول شیخ بهائی، بقلم کتابت تحریر متوسط، بارقم و تاریخ: «قد فرغ من تحریر هذه النسخة... فی يوم الاحد السادس عشر من شهر ذی قعدة الحرام سنة ست وتسعون و الف من الهجرة... کتبه العبد حاجی جمال ابن ملک محمد شیرازی.» در کتابخانه سلطنتی؛

کتاب دیگری بهمان قلم با تاریخ ورقم: «قد فرغ من تحریر هذه النسخة... فی يوم الاثنين عاشر ذی الحجة الحرام سنة تسع وثمانون و الف من الهجرة... کتبه العبد حاجی جمال ابن ملک محمد شیرازی.» در همان کتابخانه.

جمال الدین = محمود رفیقی

جمال الدین محمد - میر = محمد وحشت زواره ای

۱۹۰) جمال مشهدی

ترجمه احوال را جزو خوشنویسان نیاورده اند، و از آثار خطوط موجود وی، مطالبی در این خصوص استنباط میشود، باین قرار:

یک نسخه نفیس دیوان سلطان ابراهیم میرزا صفوی متخلص به «جاهی» در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام میشود: «در مشهد مقدس انور بسعی... و ملازم قدیمی نوآب مغفرت پناه، سلطان ابراهیم میرزا، مولانا عبد الله المذهب شیرازی، صورت تمام پذیرفت، فی شهور سنه ۹۸۹ کتبه جمال المشهدی» که چون نسخه مزین و مذهب و مصور است، لابد تزیینات آنرا عبد الله مذهب، و کتابت آنرا خود جمال کرده است.

با اینکه کتابت نسخه در تاریخ سال ۹۸۹ یعنی پنج سال پس از قتل شاهزاده صفوی است، دور نیست که خود جمال از کتاب سرکاری آن شاهزاده هنرورنا کام بوده باشد و اشاره به عبد الله مذهب، دیگری از هنرمندان دستگاه سلطان ابراهیم میرزا، این نظر را تقویت می کند.

دیگر از آثار وی، یک نسخه رساله منظوم «قواعد خطوط» تألیف سلطان علی

مشهدی است بقلم کتابت جلی متوسط، بارقم «کتبه جمال المشهدی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه» که برای فروش عرضه شده بود؛ دیگرقطعه‌ای ازیک سرقع کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، بقلم دودانگه و کتابت خوش، بارقم «کتبه جمال المشهدی»؛ دیگردوبیت شعرازمعدی، درپشت یک نسخه روضه الصفا، باتاریخ ۹۸۶، بقلم کتابت خوش، که چنین رقم دارد: «حسب الامر حضرت آصف جاهی، خواجه حمزه بیگ، سرقوم شد. عبده جمال المشهدی».

جمالی = بهاء الدین محمد

(۱۹۱) جمشید بیگ - امیر

فقط میرزا سنگلاخ نام وی را آورده، گوید که از کارکنان کتابخانه شاهی شاه عباس بود و سیر عماد قطعاتی بنام وی نوشته است. هنگامی به هندوستان رفت و در تعریف آن سرزمین اشعاری دارد و در دستگاه شاهزادگان گورکانی هند، لقب «خان خوشنویس» یافت و بسال ۱۰۶۱ در هندوستان درگذشت.

جمشید عیالی = سلطان حسین

(۱۹۲) جمشید معنائی هروی

سپهر گوید که فرزند احمد رومی بود و در هرات نشو و نما کرد. در فن معمّا ماهر بود و نستعلیق را با مزه و پیخته می نوشت. مؤلف قواعد خطوط و گلستان هنر، ویرا از اولاد مولانا جلال الدین بلخی دانسته اند. تاریخ وفات ویرا سلطان حسین، جمشید عیالی (که خود از خوشنویسان است و ترجمه احوالش خواهد آمد) چنین یافته است:

با خلق نکو و آشنائی، جمشید
 جا کرد بکنج ہی نوائی، جمشید
 گردید جدا از جان و شد تاریخش
 جان داده به محنت جدائی جمشید
 که میشود سال ۹۵۳؛ ولی سپهر بحسب معمول خود، باتسامح، تاریخ
 سرگ اورا سال ۹۱۵ ضبط کرده است.

جناب	=	حاج حسن خان یزدی
جواهر رقم	=	سید علیخان تبریزی
جواهر رقم	=	میرساوچی
جواهر رقم	=	میر مظفر
جواهر رقم ثانی	=	بخش الله خان
جواهر نگار	=	نورالدین اصفهانی
جودت	=	مصطفی

۱۹۳) جوری

هم شاعر بود وهم کاتب و در نیمه اول قرن یازدهم می زیست؛ ولی ترجمه
 احوالش را کسی از تذکره نویسان نیاورده است.
 یک نسخه شرح گلشن راز محمد بن یحیی گیلانی نزد من است که بقلم
 کتابت خفی متوسط نوشته است و در پایان آن چنین دارد:
 «اتمام یافت بقلم شکسته جوری الحقیر دردوازدهم ماه ربیع الاول در ششم
 روز ایلول رومی در تاریخ سنه ثلث و اربعین والف.
 تاریخ منظوم لمحرره الحقیر:

بمحمدالله که شرح گلشن راز	بکلمکم شد درین صورت نمایان
بصنع هندسی هر بیت متنش	بیک سطر نویسته جمله یکسان
نشد واقع که افتد مصرع وی	بسطری دیگر و گردد پریشان

دلم زین نسخه شوق جاودان یافت ندیدم مشکلی ، بنوشتم آسان
 از آن تاریخ اتمامش بگفتم ز شوق جاودانی یافت پایان
 در التزام اتمام شرح هر بیت باخر سطر از ابتدا تا انتهای نسخه، مجاهدتی
 کرده و نیک از عهده برآوده است.
 سبک تذهیب و تجلید و جدول کشی نسخه، می نماید که باید در عثمانی
 فراهم شده و شیوه کتابت نیز نستعلیق ترکی است.

(۱۹۴) جهان شاه میرزا

فرزند فتحعلیشاه قاجار بسال ۱۲۲۴ متولد شد و از محمود میرزا برادر خود
 مؤلف «گلشن محمود» و غیره تربیت یافت و با کمال و بذله سنج بارآمد. اشعار
 فراوان در حافظه، داشت و خط نستعلیق را خوش می نوشت.

(۱۹۵) جهانگیر سلطانی

از کاتبان معبود نستعلیق نیمه اول قرن نهم و بیخط وی یک نسخه مثنویات
 شیخ عطار در کتابخانه دانشگاه استانبول است بقلم کتابت خفی متوسط که چنین
 رقم و تاریخ دارد: «تم الکتاب... علی ید العبد الفقیر جهانگیر السلطانی عفا الله
 عنه فی ربيع الاول سنة تسع و اربعین و ثمانمائة و صلی الله علی خیر خلقه.»
 و ندانستم خود را بکدام سلطان منسوب دانسته و «سلطانی» رقم کرده است.

جهانگیر شاهی = محمدحسین زرین قلم کشمیری

(۱۹۶) جهانگیر میرزا

مرقعی بیخط وی در کتابخانه سلطنتی است، بقلم نیمه دو دانگ و کتابت
 متوسط با تاریخ: «در روز شنبه ۱۷ شهر شعبان سنه ۱۲۴۳ در دار السلطنه تبریز
 شرف اتمام یافت.»

(۱۹۷) جی سنگه

قطعه‌ای بیخط وی در کتابخانه ملی تهران است، بقلم سه دانگ و کثابت
متوسط، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد جی سنگه سنه ۱۱۴۷».



= محمد رضا مشهدی

چرخ تاب

(۱۹۸) چَلَمَه - میر

از مردم بخارا و یکی از هفت تن شاگردان معروف میرعلی هروی است (شش شاگرد دیگر وی عبارتند از: میر محمد باقر - خواجه محمود شهابی - میر سید احمد مشهدی - میر حسین بخارائی - مالک دیلمی - میر حیدر بخارائی).
نام چَلَمَه میر سکندر و بقول صاحب مناقب هنروران، رغبت و اقبال مردم ایران بقطعات و خطوط میرچلمه بیش از سایر شاگردان میرعلی است. هم او گوید میرچلمه در عصر استادش بحدی در حسن خط ترقی کرد که میرعلی وقتی، بوی اجازه داد که در قطعاتش عنوان «کتابه میرعلی» را رقم کند؛ ولی میرچلمه که مغرور شده بود باستاد پر خاش کرد و میرعلی آزرده شد و ویرا نفرین کرد و چلمه پس از اندک زمانی نابینا گردید.

(۱۹۹) چندربهان منشی

مؤلف کتاب «چهارچمن» است. شعر می گفت و «برهن» تخلص می کرد. در نستعلیق، شاگرد عبدالرشید دیلمی و در شکسته، شاگرد کفایت خان بود. غلام محمد هفت قلمی مشق و قطعات او را توده توده دیده است.

بقول صاحب مرآت جهان نما، بسال ۱۰۶۸ و بقول صاحب شمع انجمن بسال ۱۰۷۳ در گذشته است.

ح

(۲۰۰) حاجی - میر

ساکن هندوستان و بقول هفت قلمی پسر خوانده عبدالرشید بود و نسبتعلیق را بروش رشید، خوش می نوشت.

(۲۰۱) حاجت قلی مراغی

از کاتبان گمنام نیمه دوم قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه سلسلهالنسب صفویه در کتابخانه ملی تهران است، بقلم کتابت متوسط، که خود را در پایان آن چنین معرفی کرده است: «کاتب العبد حاجت قلی حکمک ابن استاد ملک دلاک مراغی، بتوفیق حق سبحانه و تعالی، در بلدة طيِّبه اهر. فی شهر رجب المرجب با تمام رسید سنه ۱۰۹۹».

(۲۰۲) حافظ فوطه ای

بنقل صاحب مناقب هنروران، از کاتبان دربار سلطان حسین میرزا بایقرا واز نازک نویسان عهد بود و شاگردان نامداری مانند ملا میر حسین، تربیت کرده است که خط او را نظیر خط میرعلی هروی می شمارند.

(۲۰۳) حافظ هروی - خواجه

صاحب مرآة العالم گوید که از فضل و هنر بهره داشت و سواي نسبتعلیق، همه اقلام را بپایه اعلی رسانیده بود. از مخصوصان امیرعلی شیرنوائی بود و امامت

و خطابت مسجد جامع هرات و پیش نمازی مسجد نوائی را داشت. شعر می گفت و بسال ۹۲۴ در گذشت.

(۲۰۴) حالتی - میر

در هفت اقلیم آمده است که از مردم لاهیجان و از سادات آن سامان بود. هم شعر می گفت و هم خط نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت.

حالی = بابا شاه اصفهانی

(۲۰۵) حالی گیلانی - میر

ناشن در ریاض الشعراء باین صورت نقل شده است و ظاهراً باید همان «حالتی» مذکور باشد که یادرتذکره ریاض الشعراء در نام او تسامح رفته است و یاد در هفت اقلیم و به تبعیت او در تذکره های روز روشن و صبح گلشن.

(۲۰۶) حامد علی

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم و سیزدهم هند و ستانست و قطعه ای بخط وی بقلم نیم دودانگ متوسط هندی، در موزه باستان شناسی دهلی است که رقم دارد: «العبد المذنب حامد علی غفر الله له».

(۲۰۷) حبیب الله

خوشنویس گمنامی است از دوره آغاز قرن چهاردهم و ظاهراً از شاگردان میرزا غلامرضا اصفهانی بوده است. قطعه ای بخط وی دارم که بشیوه میرزا غلامرضا و میرزا عمو، بقلم سه دانگ و کتابت خوش نوشته است و رقم و تاریخ دارد: «حبیب الله ۱۲۱۸».

(۲۰۸) حبیب‌الله - میر

از خوشنویسان دوره اورنگ زیب پادشاه هندوستان (۱۰۶۸-۱۱۱۹) و یک صفحه از بیاض بختاورخان در سوزۀ باستان‌شناسی دهلی بخط اوست که بقلم کتابت و کتابت خفی خوش، بشیوۀ سلطان محمد نور نوشته است.

(۲۰۹) حبیب‌الله میرزا

مرقعی بقلم سه دانگ و دودانگ متوسط، بخط وی در کتابخانۀ سلطنتی است که چنین رقم و تاریخ دارد: «کمترین غلام خانه زاد حبیب‌الله قاجار. سنۀ ۱۳۰۸».

(۲۱۰) حبیب‌الله شیرازی

فرزند عزیزالله از کاتبان نیمۀ دوم قرن سیزدهم است و بخط وی یک آتشکده آذر، بقلم کتابت خفی متوسط، در بمبئی بسال ۱۲۷۷ چاپ سنگی شده است.

حبیب‌الله کرمانی = امیر شیخ ثانی کرمانی
حرمان = فرخ حسین

(۲۱۱) حسام‌الدین - درویش

از مردم بوسنۀ عثمانی بود. میرزا حبیب گوید که پس از تکمیل خط نزد قانعی، بدمشق شام رفت و به «حسام دمشقی» معروف شده و تا سال ۱۰۰۰ در قید حیات بوده است.

صاحب مناقب هنروران گوید که مردی درویش و قانع و متوکل بود و هر چه پیرتر می‌شد، در خط پیش ترقی می‌کرد. تعلیم خط از ملا قاسم و کوله قاسم گرفت

و در خط نستعلیق جامع مزایا و لطف بود و «در میان روسیان کسی که پیروی روش استادان عجم را کند، غیر از او کسی نیست.»

از آثار خطوط وی یک نسخه شبستان خیال و تحفه ساسی در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران است که بقلم کتابت جلی خوش نوشته است و چنین تاریخ و رقم دارد: «قد وقع الفراغ من تسويد هذه النسخة اللطيفة يوم الثالث تاسع عشرین من شهر صفر المظفر، من يد العبد المذنب درویش حسام الدين البوسهوی، فی سنة ثلث وثمانین وتسعمائة.»

حسام الدين	= ضياء الحق چلبی
حسام الدين	= حسن بن محمد
حسام الدين	= مصطفى
حسام السلطنة	= سلطان مراد میرزا
حسن - خواجه	= خضر شاه

(۲۱۲) حسن

خوشنویس و شاعر گمنامی است که در قرن یازدهم می زیسته است و بخط وی یک قطعه از اشعار خود او در سوزۀ کابل است که بقلم سه دانگ خوش نوشته و چنین رقم و تاریخ دارد: «لراقمه حسن سنة ۱۰۶۸.»

(۲۱۳) حسن

کاتب گمنام دیگری است از آخر قرن دهم و اول قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه رسایل اهلای شیرازی در کتابخانه سلطنتی تهران است که بقلم کتابت متوسط نوشته و چنین تاریخ و رقم دارد: «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب فی تاریخ شهر جمادی الاول سنة ۱۰۰۶ ح س ن.»

(۲۱۴) حسن - میرزا

پدر میرزا حسن فسانئی مؤلف فارسنامه ناصری است. بسال ۱۱۸۰ متولد شد و در یک سالگی یتیم ماند و در حمایت برادرش میرزا جانی تربیت یافت و تمام عمر را بر سر املاک موروث خود در فسا بسربرد تا بسال ۱۲۳۷ در گذشت و در بقعه میرزا، در قریه رونیز علیای فسا، در جوار گور پدرش، بخاک سپرده شد.

حاج میرزا حسن، خط نستعلیق پدر را پسندیده و آنرا خوش شناخته است.

(۲۱۵) حسن - سید

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و یازدهم بود و بخط وی قطعه ای در سر قعی از کتابخانه روان کوشکوی استانبول است، بقلم دودانگک جلبی خوش که رقم دارد: «مشق بنده داعی حسن حسینی».

(۲۱۶) حسن - سید

خوشنویس گمنام دیگری است از اوایل قرن چهاردهم و بخط وی قطعه ای بقلم سه دانگک متوسط، در مجموعه آقای حاج حسین آقا نخجوانی در تبریز است.

(۲۱۷) حسن اصفهانی - میرزا

سپهر گوید که نستعلیق را خوش و شکسته را بشیوه و شیوائی میرزا رضی آذربایجانی، می نوشت و بسال ۱۲۷۰ در گذشت.

(۲۱۸) حسن حکاک - حاج میرزا

برادر حاج میرزا حسین حکاک و از خویشاوندان محمد طاهر حکاک معروف

است. از مردم شیراز و معاصر ناصرالدین شاه قاجار بود. در خط نستعلیق و نقل و تقلید خطوط و حکم مهر و نقّاری و کتیبه نگاری و ترتیب سجع مهر و طغراسازی، مانند برادرش، دست قوی داشت و هنگام تألیف کتاب المآثر والآثار (سال ۱۳۰۶) در گذشته بود.

(۲۱۹) حسن خان - میرزا

ملقب به «دبیر مخصوص» و «نایب الوزاره» فرزند میرزا مهدی رئیس کیلانی و هنگام تألیف تذکره سپهر (سال ۱۳۲۰) در وزارت امور خارجه بکار تحریر و نگارش اشتغال داشت. مردی خوش محضر بود. نستعلیق و شکسته را از خفّی و جلّی، خوش می نوشت.

حسن خان شیرازی = حسنعلی خان شیرازی

(۲۲۰) حسن شیرازی

از کاتبان گمنام قرن دهم بود و بخط وی یک نسخه دیوان حافظ دیده ام بقلم کتابت خفی متوسط، بارقم و تاریخ: «تم الکتاب... علی ید الاقر والاقر حسن- الکاتب الشیرازی غفرالله ذنوبه فی شهر ربیع الاول سنة سبع و ستین و تسعمائة الهجرية...»

(۲۲۱) حسن شیرازی

سپهر گوید که سیاق رانیکومی دانست و نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۸۵ در گذشت.

(۲۲۲) حسن خان کاشانی - سید

سپهر گوید که فرزند حاجی میرزا باقر کاشانی بود. نستعلیق را خوش و کتیبه را استوار می نوشت و بسال ۱۲۹۰ در گذشت.

از آثار وی یک نسخه رساله «گوگرد احمر» در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد سید حسن الکاشانی فی شهر سنة ۱۲۶۳».

(۲۲۳) حسن خان نوری اسفندیاری - حاج میرزا

فرزند میرزا محمد خان صدیق الملک یوشی (منتهسب به دهکده یوش از قراء نورمازندران) که خود و پدرانش از خوانین محلی و بعضی مصدر شغل های دولتی بوده اند. بتاريخ ۱۸ ماه ذی حجه سال ۱۲۸۳ قمری، در تهران متولد شد و تحصیلات مقدماتی را در مدرسه دارالفنون تهران پایان رسانید. در مدت زندگی طولانی خود، بفقہ و اصول و تفسیر و حدیث و ادبیات فارسی و عربی مشغول بود و گاهی شعر می گفت و بزبانهای آلمانی و فرانسه و انگلیسی و ترکی و عربی آشنا بود. مردی خوش محضر و فروتن و مهربان و درستکار و خوش سیمای و نشاط بود و از بذل مساعدت معنوی و مادی درباره فراماندها، دریغ نمی کرد. در میهن دوستی و علاقه مندی بملیت خود ثابت قدم بود.

بسال ۱۳۰۲ قمری از سن بیست سالگی بمشاغل دولتی در وزارت امور خارجه شروع کرد و بمأموریت های بالمان و ترکیه و عربستان و هند یافت.

بسال ۱۳۱۲ از طرف ناصرالدین شاه قاجار بلقب «محتشم السلطنه» مفتخر شد. بسال ۱۳۲۲ در سفر سوم مظفرالدین شاه باروپا، ملتزم بود. در دوره سلطنت محمد علی شاه، نیابت میرزا علمی اصغر خان امین السلطان صدراعظم را داشت. از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۵۱ قمری متناوباً وزیر عدلیه و وزیر امور خارجه و وزیر فرهنگ و وزیر مالیه بود و در خلال همین تاریخ، بسال ۱۳۳۸ با چند تن از رجال وطن خواه دیگر بکاشان تبعید شد و در طی اقامت در کاشان بیک چشم وی آسیب رسید.

بسال ۱۳۰۹ شمسی، از تهران بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و تا پایان دوره سوزدهم، پی در پی نمایندگی مجلس و از آغاز دوره دهم ریاست مجلس شورای ملی را داشت و از سال ۱۳۶۲ قمری از کلیه مشاغل دولتی کناره گیری کرد، ولی هم چنان به خدمات خود در مجامع و انجمن های فرهنگی مانند فرهنگستان ایران ادامه می داد و از جمله، هنگام تجدید تشکیلات انجمن آثار ملی، ریاست هیئت مؤسسه انجمن را داشت و همان هنگام بود که نگارنده، افتخار ریاست دبیرخانه انجمن و سمت دبیری جلسات را دهم و مدت دو سال از نزدیک با آن رادمرد آشنا شدم و به علو مقام و شخصیت بارز آن مرد سالخورده پی بردم و همچنان در انجام خدماتی که رجوع می فرمود کوشا بودم، تا در روز شنبه دهم ربیع الاول سال ۱۳۶۴ قمری مطابق پنجم اسفند ماه ۱۳۶۳ شمسی، پس از گذراندن یک دوره بیماری، در بیمارستان رضا نور، دیده از جهان فرو بست و بیک دوره طولانی زندگی با افتخار و شرافت خود، پایان داد.

از آثار تألیفات وی، کتاب «تجارت و قضا و شهادات» و «اخلاق محترمی» و «علل بدبختی و علاج آن» به چاپ رسیده است و ترجمه «فصوص الحکم محیی الدین عربی» و ترجمه «شرایع» و رسالات متعدد دیگر به چاپ نرسیده است. نتیجه یک عمر زندگی شرافتمندانه و بیجا هداات وی، از اسوال دنیوی، یک کتابخانه نفیس بزرگ بود که پس از مرگ وی کتابهای خطی آنرا که در حدود یک هزار جلد بود، بکتابخانه ملی تهران (که در آن هنگام سن افتخار خدمتگزاری کتابخانه را داشتیم) و کتابهای چاپی را بکتابخانه دانشکده ادبیات تبریز، منتقل کردیم و اگرچه قسمت عمده از نفایس کتابهای خطی آن شادروان، در دوره تبعید کاشان و زمان دست تنگی و تحمل هارسنگین عائله بزرگ، بهای ناچیز از دست رفته است، باز در میان نسخه های موجود، بعضی بسیار نفیس و نادر است و ذوق و سلیقه وی را در انتخاب کتابهای سودمند، روشن می سازد. مرحوم حاج محترم السلطنه چند خط را خوش می نوشت ولی خط نستعلیق

ونسخ وی، بهایه شکسته‌وی نمیرسد، که این خط را بشیوه اسیرنظام، بسیار شیرین مینوشت.

جزئیات زندگی وی، در کتاب «زندگی حسن اسفندیاری» و «تاریخ خانواده اسفندیاری» که بطبع رسیده، بتفصیل مذکور است.

(۲۲۴) حسن خان یزدی - حاج میرزا

سپهر گوید که ملقب به «جناب» بود. نستعلیق را خوش می‌نوشت و بسال ۱۲۹۰ در گذشت.

(۲۲۵) حسن - درویش

از خوشنویسان گمنام قرن نهم و دهم هجری بود و بخط وی قطعه‌ای از مرقعی در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «مشقه درویش حسن».

(۲۲۶) حسن زرین قلم

ترجمه احوالش را نیافتم و او خوشنویسی بوده که بهفت قلم دست داشته است و در نیمه دوم قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم، می‌زیسته و شاید از کاتبان دربار ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار بوده و شعری گفته است. مرقعی از وی در کتابخانه سلطنتی است که بقلمهای: نستعلیق و نسخ و ثلث و تعلیق و توقیع و طغرائی و شکسته، از شش دانگ تا غبار خوش و متوسط نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «کتابه حسن زرین قلم، شهر صفر سنه ۱۳۰۱» و «حسن زرین قلم ۱۳۰۶» «۱۳۰۹» و «۱۳۱۱» و «۱۳۱۲» و «خانه زادآستان همایون شاهنشاهی حسن زرین قلم، مداح رکاب همایون... ناصرالدین شاه...».

و «کتابه و مشقه کلمب آستان شاه اولیا علمی، خاکپای عرفا و ادیبان بافر و منشیان و استادان باخبر، حسن زرین قلم. بتاریخ شوال سنه ۱۳۰۷» و «بتاریخ بیست و پنجم شهر رجب ۱۳۱۴ حسن زرین قلم. ختم تحریر و ترقیم این مرقع، در عهد دولت... شاهنشاه عادل مظفرالدین شاه.»

(۲۲۷) حسن ساعت ساز - میرزا

سپهر گوید که شغلش ساعت سازی بود و نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۸۰ در گذشت.

(۲۲۸) حسن ساوجی - سید

سپهر گوید که از خوشنویسان دربار فتحعلیشاه قاجار بود و نستعلیق را نیکو می نوشت و بسال ۱۲۵۵ در گذشت.

حسن سهوی - رجوع بترجمه احوال میر حسین سهوی شود.

(۲۲۹) حسن شاملو

فرزند حسین خان شاملو از اعظم امرای شاملو و پدر برپدر در دربار پادشاهان صفوی مصدر مشاغل مهم بودند و حسین خان در زمان سلطنت شاه عباس دوم بجای حسین خان پدر خود امیرالامراء و بیگلربیگی خراسان گردید و در زمان شاه سلیمان همچنان حکومت هرات را داشت و امیرالامرای خراسان بود. مجلس وی هیچگاه از ارباب کمال خالی نبود و اوقات خود را صرف مجالست دانشمندان و هنرمندان می کرد و چنانکه در ذیل عالم آرای عباسی آمده است: «در میان امرای عالی شان، افسر امتیاز و قابلیت و استعداد برسر داشت و در قلمرو خط و اقلیم سخنوری رایت برتری می افراشت و ارباب استعداد باמיד تربیت و عنایت خدمتش، از اقطار دیار و بلاد

روی عزیمت بدارالسلطنه هرات می نهادند.» از شعرای معاصر، ملک شرفی و میرزا فصیحی و میرزا اوجی، انیس او بودند.

حسنخان صاحب سیف و قلم بود و شعر می گفت و دیوان وی مشتمل بر سه هزار بیت، بنظر نصرآبادی رسیده است. نمونه شعری یک رباعی است که بخط نستعلیق جلی، در کتبیبه ای نقل و در مشهد رضا نصب کرده و آن اینست:

دارم چو حسن، سری بدرگاه رضا بیرون نروم یک قدم، از راه رضا
خواهی که سرت بعرش توفیق رسد بگذار بر آستانه شاه رضا

و در ذیل عالم آرای عباسی، غزلی از وی نیز نقل شده است. در خط نستعلیق از استادان زبردست بود سلیقه و شیوه خط میرعماد را دارد ولی استادش معلوم نیست. سپهرتاریخ وفات او را سال ۱۰۲۴ ضبط کرده که البته درست نیست زیرا که زمان شاه عباس ثانی و شاه سلیمان را حتماً درک کرده و لااقل تا ۱۰۷۷ که سال جلوس شاه سلیمان است، باید در قید حیات بوده باشد. از آثار تاریخ دار خطوط وی تا سال ۱۰۴۰ را دیده ام. صاحب نتایج الافکار، وفات او را سال ۱۱۰۰ ضبط کرده گوید که در این تاریخ، در هرات درگذشت و جنازه او را بمشهد مقدس انتقال داده بخاک سپردند.

از خطوط وی دیده ام:

یک قطعه بقلم سه دانگ و نیم دو دانگ خوش، بارقم: «جهة فرزندی میرعبدالصمد نوشته شد. مشقه حسن شاملو» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛
دو قطعه بقلم دو دانگ خوش بارقم: «مشقه حسن شاملو» در مجموعه نگارنده؛

یک قطعه بقلم دو دانگ و کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «مشقه حسن شاملو سنه ۱۰۳۷» در کتابخانه آستان رضوی، مشهد؛

یک قطعه دیگر بقلم سه دانگ خوش، بارقم و تاریخ: «مشقه حسن شاملو ۱۰۴۰» در همان کتابخانه؛

یک قطعه بقلم دودانگ خوش، بارقم: «مشقه حسن شاملو» در کتابخانه ملی، پاریس؛

یک قطعه بقلم سه دانگ و کتابت خوش، بارقم: «در بلدة هراة سمت تحریر یافت. مشقه حسن شاملو» در مرقعی از کتابخانه هادلیان، انگلستان.

(۲۳۰) حسن علی

جز حسنعلی مشهدی مذکور و از کاتبان گمنام نیمه دوم قرن یازدهم است و یک نسخه لب التواریخ یحیی بن عبداللطیف قزوینی بخط وی، در مجموعه آقای دکتر مهدوی است که بقلم کتابت جلّی متوسط، نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «تمام شد کتاب لب التواریخ، فی شهر جمادی الاول سنه ۱۰۷۸. الفقیر الحقیر حسنعلی».

(۲۳۱) حسن علی

خوشنویس گمنام دیگری از قرن سیزدهم است و قطعه ای بقلم سه دانگ خوش، از وی در کتابخانه آقای حاج حسین آقای نخجوانی، در تبریز است که رقم و تاریخ دارد: «حسنعلی ۱۲۷۱».

(۲۳۲) حسن علی ساوجی سوزی

مدتی در اصفهان مقیم بود و بدین سبب بعضی ویرا اصفهانی دانسته اند. شاعر بود و هنگامی که بسیر و سیاحت مشغول بود «جفاکش» تخلص می کرد، تاسفری بخراسان کرد و از آنجا با اصفهان افتاد و در این شهر تخلص خود را از جفاکش به «سوزی» گردانید.

صاحب خلاصه الاشعار دیوان غزل و قصیده و اربابست هزار بیت دانسته است ولی آذر، دیوان او را ندیده و معدودی از اشعارش را نقل کرده است.

سوزی نستعلیق را خوش می‌نوشت و در اصفهان غالباً در مدرسه هارون- ولایت بکتابت مشغول بود و نزد مردم محترم می‌زیست.

مؤلف خلاصه الاشعار گوید قریب سی سال است که در میان شعرا و اهل طبع، اوقات گذرانیده و نامش بیش از شعرش، در میان مردم شهرت دارد، باینکه اشعار مرغوب بسیار دارد و شاعری بلیغ و درست کلام است و از حیث قوت خیال سرخیل شعرای ایام است. هم او گوید که در کتابت نستعلیق، ید بیضا می‌کرد و اکثر دیوانهای استادان که مستعدان اصفهان دارند، بخط اوست و آنچه تقی الدین در تذکره خود آورده، آنهاست که گوید سوزی خود انتخاب کرده و نوشته است. از جمله این دیوانها یکی، یک نسخه دیوان انوری است که بقلم کتابت خفی متوسط نوشته است و اکنون در جزو کتابخانه آقای جعفر سلطان القرائی است و چنین تاریخ و رقم دارد: «باتمام رسید و باختتام انجامید، کلیات سلطان الشعراء و برهان الحکماء و احد الدین حکیم انوری نورالله مرقد، بتاريخ رابع عشر ربيع الاول سنة ثمان و ثمانین و تسعمائة الهجرية، علی ید اضعف الخلائق سوزی بن علی الساوجی.» سوزی بقول صاحب تذکره نتایج الافکار، بسال ۱۰۰۲ و بقول آذر، بسال ۱۰۱۴ در اصفهان در گذشته است، ولی بنقل تقی الدین، هنگام تألیف خلاصه الاشعار (حدود سال ۱۰۱۴) در قید حیات بوده است.

۲۳۳) حسن علی شیرازی

از کاتبان گمنام قرن یازدهم بود و بخط وی یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا جلال الدین، در کتابخانه سلطنتی ایران است، بقلم کتابت خفی متوسط، با تاریخ و رقم: «تمام شد کتاب مثنوی... بتاريخ منتصف شهر رمضان المبارك سنة ۱۰۶۵. کتبه العبد المذنب الراجی حسن علی بن حیدر الشیرازی.» نیز قطعه‌ای در مجموعه آقای سلطان القرائی است بقلم نیم دودانگ و کتابت

خوش، و با اینکه تاریخ و نسبت ندارد، باید بخط همین حسنعلی شیرازی باشد.
رقم این قطعه اینست: «العبد حسنعلی کاتب غفر ذنوبه».

۲۳۴) حسن علی مشهدی

در گلستان هنرآمده است که یکی از دوشاگرد مشهدی الاصل میر سید احمد مشهدی است (شاگرد دیگر، علی رضا است که ترجمه احوالش خواهد آمد). از خوشنویسان مقرر بود و خفّی و جلّی را خوش می نوشت و از او ان طفولیت استعداد خود را در این هنر، نشان داده بود.

صاحب مناقب هنروران، ویرا علاوه بر حسن خط، بحسن خد نیز ستوده است و گوید در شیوه استادش تغییری داد.

در سرآة العالم آمده که پس از میرعلی هروی اسلوبی خاص آورده است و پس از مرگ استاد، از مشهد بهرات افتاد و پس از مدتی اقامت به نیشابور آمد و از نیشابور آهنگ عراق کرد و بزیارت عتبات رفت و سه چهار سال در بغداد بهائید و آنگاه متوجه زیارت حرمین شد و بسال ۳۰۰ در همانجا درگذشت.

بخط وی دیده ام:

شش قطعه، در مرقعهای مختلف کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، بقلمهای سه و دو و نیم دودانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «کتابه العبد المذنب حسن علی - المشهدی ببلدة هراة» و «کتابه المذنب حسن علی المشهدی» و «در کر بلا مرقوم گشت. کتابه المذنب حسن علی المشهدی» و «فقیر المذنب حسن علی، در کر بلا نوشته شد» و یکی، که قطعه شعر معروف میرعلی هروی است (عمری از مشق دو تا بود قدم همچون چنگ...) بارقم: «کتابه المذنب حسن علی غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه» و «مشقه حسن علی».

(۲۳۵) حسن علی میرزا

فرزند فتح‌الملک شاه قاجار بود و در غره ذی‌حیجة سال ۱۲۰۴ متولد شد. مدتی حکومت‌ری و پنج سال حکومت خراسان را داشت. به کمالات آراسته بود و نستعلیق را خوش می‌نوشت. هنگام تألیف تذکره گلشن محمود (سال ۱۲۰۶) در گذشته بود.

(۲۳۶) حسن کاتب

از کاتبان گمنام قرن دهم بود و بخط وی یک نسخه دیوان حافظ در کتابخانه سلطنتی است، بقلم دودانگ متوسط، بارقم و تاریخ: «تم الکتاب . . . علی‌ید الاحقر الاقفر حسن الکاتب غفرالله ذنوبه وستر عیوبه. سنة ثلاث وستین وتسعمائة». (بترجمه احوال حسن محمد کاتب نیز رجوع شود.)

(۲۳۷) حسن محمد کاتب

از کاتبان گمنام قرن دهم بود و یک نسخه اخلاق محسنی بخط وی، در سوزه هرات است، بقلم کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «تم الکتاب . . . کتبه العبد حسن محمد الکاتب عفی عنه. فی سنة احدى وستین وتسعمائة» و دور نیست که این کاتب همان حسن کاتب مذکور و محمد نام پدر او باشد که در نسخه دیوان حافظ کتابخانه سلطنتی، نام پدر ذکر نشده است، مخصوصاً که شیوه خط و تاریخ کتابت هم مطابقت دارد.

(۲۳۸) حسن بن محمد

کاتب گمنام دیگری از قرن یازدهم بود و یک نسخه روضة الصفا جلد اول بخط وی، در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تاریخ و رقم دارد:

«بتاریخ خامس عشرین شهر صفر، موافق تحویل حمل سیچقان ثیل سنه ۱۰۵۸، بسعی
کمترین ... حسن بن محمد».

(۲۳۹) حسن بن محمد احسن

از کاتبان قرن دهم شیراز و یک نسخه شاهنامه، بخط وی در کتابخانه
دیوان هند (India Office) انگلستان است که بسال ۹۶۷، در شیراز کتابت کرده
و مزین بتصاویر مرغوب متعدد است.

(۲۴۰) حسن بن محمد بن حسن اخی ترک

همان ضیاء الحق حسام الدین چلبی منظور مولانا جلال الدین بلخی است که
هفت قلمی در تذکره خوشنویسان خود، ویرا جزء نستعلیق نویسان آورده و توجه
نکرده است که وی بسال ۶۸۳ در گذشته و در آن تاریخ، حتی قرب یک قرن بعد، هنوز
خط نستعلیق متداول نشده و رونق نگرفته بوده است.

(۲۴۱) حسن واعظ شیروانی

شعر می گفت و «فیضی» تخلص می کرد و واعظی خوش بیان بود و اکثر
خطوط را خوش می نوشت. هنگام تألیف هفت اقلیم (سال ۱۰۰۲) در گذشته بود.

(۲۴۲) حسن هروی

در تذکره موجز «ریحان نستعلیق» آمده است که: «از خواجه حسن هروی
سروی است، که من از شاگردان میرعلی هروی بودم و اکثر اوقات را صرف خدمت
میر می نمودم ...» و حکایتی نقل کرده است که در ضمن ترجمه احوال میرعلی هروی
خواهد آمد؛ ولی دیگری، حسن هروی نامی راجزو شاگردان میرعلی نیابورده است.

(۲۴۳) حسین

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و یازدهم است و ندانستیم که بکدام یک از خوشنویسان بنام «حسین» که خواهند آمد او را باید منسوب داشت. از خطوط بارقم «حسین» ساده که دیده‌ام، یکی قطعه ایست از مرقع شاه عباس، در کتابخانه دانشگاه استانبول، بقلم دودانگک خوش، بارقم: «فقیر المذنب حسین» و دیگر قطعه ای از یک مرقع کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، بقلم نیم دودانگک خوش، بارقم: «فقیر حسین غفر له».

(۲۴۴) حسین - میر سید

از خوشنویسان گمنام قرن یازدهم، که احتمالاً در دربار شاه جهان پادشاه هندوستان بوده است و قطعه ای بقلم دودانگک و کتابت خوش، از وی در کتابخانه آستانه رضوی در مشهد است، که چنین تمام میشود:

«برای خدیو خداوندگار نوشتیم بن این قطعه رایادگار فقیر میر سید حسین .

فی شاه جهانی ۲۴، سلخ محرم الحرام سنه ۱۰۶۱».

(۲۴۵) حسین بن ابوالخیر حسینی

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم بود و یک نسخه دیوان سجد همگر، بخط وی، جزو مجموعه شادروان عالی تورك گلدی، سفیر کبیر اسبق دولت ترکیه در تهران دیده‌ام، که بقلم کتابت جلی متوسط نوشته بود و چنین رقم و تاریخ داشت:

«... حسین ابن ابوالخیر الحسینی... بتاریخ یوم الاحد غره شهر ربیع الاول سنه ۱۲۵۷... دیوان فصاحت بنیاد مولانا سجد همگر شیرازی... سمت اختتام پذیرفت».

(۲۴۶) حسین امین الادبا - سید

در تبریز مکتب دار بود و به نقل قول آقای حاج حسین آقا نخجوانی، که نزد وی درس خوانده و تعلیم خط گرفته‌اند، بسال ۱۳۲۷ در تبریز در گذشته است و از خطوط وی، قطعه‌ای در مجموعه آقای نخجوانی است، که بقلم سه دانگ خوش، نوشته است.

آقای سلطان القرائی در باره ترجمه احوال سید حسین مزبور چنین تقریر کرده‌اند :

« سید حسین زنوزی پسر میرعلی بابا و خواهرزاده آقای میرعلی زنوزیست ، در سرای در عباسی، مکتب‌داری می‌کرد، آقای حاجی اسماعیل آقا امیر خیزی، که فعلاً در طهران اقامت دارند و مرحوم حاجی محمد آقا نخجوانی، نیز از شاگردان مکتب او هستند؛ در کار خط مانند بعضی از مکتب‌داران قدیم، تجربه داشت و بنا به تقریر آقای امیر خیزی، از شاگردان میرزا مهدی خان بود و میرزا مهدی خان از شاگردان متوسط مرحوم میرزا سید حسین خوشنویس‌باشی است و غیر از میرزا مهدی، پسر حاجی میرزا علیمحمد کوسج است، که این نیز از استادان خط نستعلیق است؛ لیکن سمت شاگردی خوشنویس‌باشی مزبور را ندارد.

خاندان سید حسین زنوزی، بفرقه شیخیّه انتساب دارند و خود آن مرحوم نیز از پیروان حاج محمد کریم خان کرمانی بود. »
« چند قطعه بخط او در گنجینه آقای امیر خیزی موجود است. بعضی را خوب و با سلیقه نوشته است. »

(۲۴۷) حسین بن حسن

نواده شمس الشعراء سروش است و قصیده‌ای بخط وی در مدیح ناصرالدین شاه قاجار در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت خوش، که چنین رقم دارد: « حسین بن حسن بن مرحوم شمس الشعراء، المتخلص بالسّروش، ناظم وزارت نظمیه، حسین ... در سنّ یازده سالگی نگاشت. »

(۲۴۸) حسین حکاک - حاج میرزا

برادر حاج میرزا حسن حکاک سابق الذکر و از بستگان محمد طاهر حکاک شیرازی معروف است. اصلاً شیرازی است که با ذریباجان رفت و مدت چهل سال در تبریز زندگی کرد. در خط نستعلیق و نقل و حک و کتیبه نگاری و سجع مهر و طغرا سازی و ترکیب بندی، در عصر خود بی نظیر بود.

در المآثر والآثار آمده که مهر ناصرالدین شاه و بسیاری از شاهزادگان و بزرگان رجال بدست او حک شده است و آنچه پول در دوره وی ضرب شده سر سکه آن را، او کنده است. لقب «حکاک باشی» باقرسان، بنام اوصاف در گردیده است. پس هشتاد سالگی، بسال ۱۲۹۰ در تبریز در گذشت.

(۲۴۹) حسین خوارزمی

از کاتبان گمنام قرن دهم بود و یک نسخه دیوان ابن یمن، بخط وی، در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که رقم و تاریخ دارد: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب علی ید الضعیف حسین الخوارزمی غفر ذنبه سنه ۹۴۹».

(۲۵۰) حسین خوشنویس باشی - سید

اصلاً تهرانی و معروف به «خوشنویس باشی تبریزی» است، زیرا که سالها در تبریز مقیم بوده و چنانکه در المآثر والآثار آمده است، هنگام ولیعهدی مظفرالدین شاه قاجار که از تهران به تبریز می رفت، خوشنویس باشی با سمت معلمی ولیعهد، تهران را ترک گفته و در تبریز مانده، تا بسال ۱۳۰۰ در آن شهر در گذشته است. از مشق ها و قطعات خطوط خوشنویس باشی، بسیار دیده ام و آنچه از مطالعه آن آثار دستگیرم شده، اینست، که ویرا باید در عداد خوشنویسان نستعلیق درجه

اول آورد، که درامت‌محکام و استواری و قدرت قلم، از هیچ‌یک از خوش‌نویسان طراز اول نسله‌علیق فروتر نیست، و اگر چیزی در خط وی کم است، فقط ملاحظت است، که بسیاری از خوش‌نویسان تبریز که با قلام مختلف آشنا بوده‌اند، خطشان از این لطف عاری است. قلم کتابت میر سید حسین را هیچ ندیده‌ام و شاید کتابتی هم نکرده باشد، ولی قطعات و سیاه مشقه‌های درشت وی در میان خطوط خوش‌نویسان کم‌نظیر است و هنرش درخور ادعای بزرگی که داشت، شایسته تعظیم. شاگردان خوب مانند میرزا یوسف و میرزا علیمحمد و میرزا مهدی خان و غیره تربیت کرده‌اند. قطعات متعددی که بخط وی دیده‌ام، از قلمشش دانگ، تا نیم دودانگ و بیشتر چهار دانگ عالی و بعضی ممتاز است و تاریخ کتابت آنها بین سالهای ۱۲۷۱ و ۱۲۹۵ و بارقم «میر حسین» است. این قطعات در کتابخانه مجلس شورای ملی و جزو مجموعه آقای سلطان‌القرائی و آقای مرتضی عبدالرسولی و مرحوم امیرالکتاب ملک‌الکلامی و نگارنده است، از جمله قطعه‌ای دارم که مرحوم سید علی اکبر گلستانه که خود از خوش‌نویسان کم‌نظیر عهد خود بوده، پشت آن نوشته است: «از خطوط مرحوم آقا سید حسین خوش‌نویس باشی که در تبریز ایام ولیعهدی، اعلیحضرت شاهنشاهی مظفرالدین‌شاه خلدالله ملکه را مشق می‌داد.» و قطعه‌ای دیگر دارم که بقلم دودانگ و نیم دودانگ عالی نوشته شده است و رقم دارد: «الذنب میرحسین بن علی الحسینی. سنه ۱۲۶۱» که شباهت بسیار بسایر خطوط او دارد، و اگر این قطعه هم بخط وی باشد، نام پدر وی نیز معلوم میشود.

روی سنگ قبر محمد شاه قاجار در قم، در اطراف تمثال او کتیبه‌ایست از اشعار سروش، که ظاهراً بخط همین میر سید حسین است.

(۲۵۱) حسین خوئی

از کاتبان اوایل قرن چهاردهم تبریز است و بخط وی چند کتاب، از جمله یک نسخه منشآت امیرنظام، بقلم کتابت و دودانگ خوش، یک منشآت محسن میرزا

دارا، چاپ شده است که این یک رقم دارد: «کتابه اقل الاحقر حسین خویی الاصل
تبریزی المسکن ... سال ۱۳۲۸»

(۲۵۲) حسین رازی

شعر می گفت و خط نستعلیق را خوش می نوشت و هنگام تألیف تحفه سامی
(سال ۹۵۷) در گذشته بود.

(۲۵۳) حسین سهوی - میر

از نیکان شهر تبریز بود. نستعلیق را نزد ملا محمد حسین تبریزی، استاد
میرعماد، تعلیم گرفت و باینکه بروش استاد خود اعتقاد بسیار داشت، بقول تقی الدین
کاشانی، بیشتر بشیوه میرعلی هروی متمایل بود، چنانکه از خط شناسان مقرر
شنیدم، که خط هیچکس از خوشنویسان، باین مقدار شبیه و نزدیک بروش میرعلی
نیست. و باز بعقیده وی، در آن زمان در آذربایجان و عراقین، نظیری نداشته و بقول
صاحب گلستان هنر، جلّی و خفی هر دو را خوش می نوشته است.

سهوی در بیست سالگی، از تبریز به حجاز رفت و حج گزارد و در مراجعت
به تبریز، واقعه فترت ترکان عثمانی رخ داده بود و باینکه امرای ترك بوی حرمت
می گذاشتند، تاب اقامت نیاورد و باردوی پادشاهی ایران، پیوست و بیشتر در
ملازمت علی قلی خان قوچ اوغلی، بسر می برد و هنگامی که مرشد قلی خان بر سر کار
بود، بکاشان خراسید و سیورغال محترم کاشانی که در گذشته بود، بنام وی
گردید و تا سال ۹۷۷ که تقی الدین ترجمه احوالش را ثبت می کرده، همچنان در
کاشان اقامت داشته است و تا مدت دوازده سال در آن سامان روزگار می گذراند؛
تا بقول صاحب گلستان هنر، دلگیر شد و با خاندان خود به هندوستان شتافت و ظاهراً
در آن سامان در گذشت.

سال وفاتش را سپهر ۱۰۲۸ و صاحب گلشن ۱۰۰۳ و مؤلف پیدایش

خط و خطاطان ۱۱۰۰ ثبت کرده اند، که هیچیک درست نیست و ظاهراً تا سال ۱۰۴۹ که قطعه تاریخ داری از وی باقیست، هنوز در هند می زیسته است و باین قرار باید عمری طولانی کرده باشد.

میرحسین شعرمی گفت و «سهوی» تخلص اوست و بقول تقی الدین، جمعی از ارباب حسد تبریز، مخصوصاً «طوفی» شاعر، اشعار وی را گاهی خود ادعای مالکیت می کرده و گاهی بدیگران نسبت می داده و خاطر لطیف سهوی را آزرده می کرده که وقتی سروده است :

ز کینه و حسد این مخالفان فریاد

نه شرمشان ز خلاق نه ترسشان ز خدای

از آثار خطوط وی دیده ام :

یک نسخه دیوان هلالی، در کتابخانه سرکاری رامپور هندوستان، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ : «میرحسین حسینی سنه ۹۹۲» ؛
قطعه ای از یک مرقع کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، بقلم نیم دودانگ خوش ورقم : «کتابه میرحسین سهوی التبریزی» ؛

پنج قطعه از یک مرقع کتابخانه بادلیان، بقلمهای سه دانگ و دودانگ و کتابت خوش، بارقمهای : «فقیر محمد حسین التبریزی» و «العبد المذنب الفقیر محمد حسین» و «فی شهر هزار و چهل و نه در دار السلطنه اکبر آباد تحریر یافت. هنده بی بضاعت و فقیر بی استطاعت محمد حسین التبریزی سترعیوبه و غفر ذنوبه» .

(۲۵۴) حسین شرعی

میرزا حبیب در ذیل عنوان «شهابی بلخی» آورده است که اسمش شاه حسین بلخی و استادخواجه محمود شهابی بود و بهمین مناسبت خود را «شهابی» می خوانده است و در موضع دیگر تذکره خود، گوید که حسین شهابی، شاگردخواجه محمود شهابی است.

صاحب مناقب هنروران، شاه حسین شهابی را از خویشان و شاگردان خواجه محمود شهابی و هردو را بلخی دانسته است و نیز در یک موضع، ضمن شمارش کاتبان خوشنویس کتابخانه بایسنغری، ذکر نسبت «شهابی» را آورده است، بدون قید نام، که البته نمیتواند این شهابی، شاه حسین، یا خواجه محمود باشد، که این یک، بیش از یک قرن و نیم، تقدّم بر آن دو بوده است.

چنانکه گذشت، صاحب مناقب هنروران، شاه حسین را بلخی معرفی کرده، درحالیکه خود بخط خویش، خود را هروی دانسته است و آن در یک نسخه دیوان ترکی نوائی در کتابخانه سلطنتی است، که بقلم کتابت خفی خوش نوشته است و چنین تاریخ و رقم دارد: «باتمام رسید و باختتام انجامید، دیوان نوائی در کتابخانه نوآب نامدار... حسین خان شاملو. العبد الاقل شاه حسین بن فخرالدین علی الشهابی الهروی، غفر ذنوبهما و ستر عیوبهما. فی تاریخ غره شهرشوال سنه هزار و چهارده». که از این رقم، اولاً نام پدر وی و ثانیاً نسبت هردو و ثالثاً شغل وی، که خوشنویسی دربار حسین خان شاملو والی خراسان است، معلوم میشود. و نیز ممکن است که شاه حسین اصلاً بلخی بوده و بواسطه اقامت ممتد در هرات، خود را هروی خوانده باشد.

دیگر از آثار وی، یک نسخه گلستان سعدی است، در کتابخانه دانشگاه استانبول، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «کتابه الفقیر المذنب شاه حسین ابن فخرالدین علی الشهابی غفر ذنوبهما و ستر عیوبهما سنه ۹۹۲»؛ دیگر یک نسخه تحفة الاحرار جاسی است، در مجموعه چستریتی، در انگلستان، که تاریخ ۹۹۲ دارد.

تاریخ حیاتش را ذکر نکرده اند؛ ولی از آثار تاریخ دار موجود وی، معلوم است که بین سالهای ۹۹۲ و ۱۰۱۴ کاتب خوشنویس مقرر بوده است.

میرزا حبیب گوید که بغدادی بود و نستعلیق را بشیوه میرعماد قزوینی خوش می نوشت .

(۲۵۶) حسین صفوی - میر

از کاتبان گمنام قرن دوازدهم بود و بخط وی یک نسخه دیوان فغانی در کتابخانه مدرسه سپهسالار است، بقلم کتابت جلی خوش، که رقم دارد: «کتابه العبد المذنب سیر حسین الصفوی غفر ذنوبه و ستر عیوبه» .

(۲۵۷) حسین مهدی - میر شرف الدین

ترجمه احوالش را نیافتیم و ظاهراً از کاتبان و خوشنویسان زبردست دربار سلطان یعقوب آق قویونلو و پیر بوداق قراقویونلو بوده و بهمین مناسبت «سلطانی» رقم می کرده است . آثار متعدد وی را که دیده ام عبارتست از :
یک نسخه دیوان امیری، بقلم کتابت خوش، که در دو ترنج ابتدای نسخه نوشته شده است: «برسم خزانه ... ابوالفتح پیر بوداق بهادر خان ... هذبه جواهر منظومه ... من رشحات اقلام مولانا یوسف امیری علیه الرحمة والغفران .» و چنین رقم دارد: «کتابه العبد المذنب المحتاج الى الله الغنی، شرف الدین حسین تجاوز الله عنه .» در کتابخانه ایاصوفیه، استانبول ؛

یک مجموعه اشعار حافظ و کمال و غیره، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «حرره العبد الغریب المحتاج بتوفیق الاحد الملك السیجانی، شرف الدین حسین سلطانی، اصلح الله شأنه ابدأ، فی تاریخ سنة ثمان و سبعین و ثمانمائة .» در کتابخانه فاتح، استانبول ،

یک ترجیع بند معروف سعدی و ترجیعی از سلمان ساوجی، جزو مجموعه بیست و یک ترجیع بند، از شانزده شاعر، که ظاهراً خوشنویسان دربار پیر بوداق بن جهانشاه قراقویونلو کتابت کرده و در یک مجلد گرد آورده اند، بقلم کتابت جلی

خوش، بارقم: «کتابه العبد الحقیر الخادم الفقراء والمساكين الواثق بعناية الملك المهتدی، شرف الدین حسین المشهدی، تجاوز الله عن سیّاته . . .» در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران؛

یازده قطعه در مرصعات کتابخانه خزینة اوقاف استانبول، بقلمهای سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ و کتابت و غبار خوش، بارقمهای: «کتب فی زمان دولة . . . سلطان یعقوب بهادر خان ایّده الله بالنصر والاحسان علی ید العبد المذنب شرف الدین حسین الکاتب، سنه ۸۸۹» و «مشقه العبد الغریب المحتاج الی الله الغنی شرف الدین حسین سلطانی» و «مشقه العبد المذنب شرف الدین حسین کاتب» و «عبد میر شرف الدین حسین» و «مشقه العبد الغریب المحتاج الی الله الملك الدارین شرف الدین حسین، تجاوز الله عن سیّاته، فی تاریخ سنه ۸۸۹» و «مشقه العبد شرف الدین حسین، تجاوز الله عن سیّاته، بدار السّلم تبریز»؛

یک مکتوب در مرصعی از همان کتابخانه، بقلم کتابت خوش، که عریضه ای بپادشاهی، ظاهراً همان سلطان یعقوب است و تمامی مطالب آن اینست:

«عرضه داشت کمترین فقرا، حسین کاتب . هو الفیاض، خلد الله ملکه و سلطنته و اوضح العالمین برّه و احسانه .

«بعزّ عرض نوّاب کامیاب عالی مقدار کیوان اقتدار میرساند، که مبلغی بخدمتکاری داده بجانب بغداد فرستاده بود، که اروانه چند و قدری گزانگبین تحصیل نموده، چون بدار السلطنه تبریز حمیت عن الآفات والبلیات رسیده، وفات یافته است و آنچه همراه داشته، عامل بیت المال تصرف نموده است. سلطنت پناها صدقه فرق همایون مبارک فرمایند که آنچه عامل بیت المال تصرف نموده باشد بجانب کمال الدین اسرانه باز گرداند. چون سلیجاً و ملاذ عالم بجز آن آستانه نیست معروض پایّه سریر عالی گردانید و الامر اعلی .».

(بترجمه احوال شرف الدین ابن شهاب الدین نیز مراجعه شود.)

(۲۵۸) حسین بن علی - سید

از خوشنویسان گمنام قرن سیزدهم و شاید از کاتبان دربار محمدشاه قاجار بود. بخط وی، قطعه‌ای در سوزۀ هنرهای تزیینی تهران است، بقلم دودانگ نستعلیق و کتابت خفی شکسته خوش که رقم دارد: «داعی دولت محمدی دام سلک، حسین بن علی الحسینی».

(۲۵۹) حسین بن علی تونی

از کاتبان نیمه اول قرن نهم است و از این رو که هنوز خط نستعلیق در آن زمان رونق و رواج نگرفته بوده ذکر آن لازم نمود که در تذکره‌ها از وی ناسی نرفته است. مجموعه‌ای از دیوان کمال خجندی و امیر خسرو دهلوی و بساطی و عصمت بخارائی و ناصربخارائی، نزد نگارنده است، بخط وی، که بقلم کتابت خفی و بروش و شیوۀ اظهر تبریزی نوشته است و رقم دارد: «تم الدیوان الکمال بعون الملک المتعال علی یدی اضعف عبد الله تعالی وحسن توفیقه، حسین بن علی التونی اصالح الله شأنه فی اواخر جمادی الاولی سنة احدى عشرین وثمانمائه هجرية نبویة، بمشهد مقدس رضویة علیه السلام والتحیة والا کرام.» و باینقرار معلوم است که از قدیمیترین نستعلیق نویسان و معاصر میر علی تبریزی و میرزا جعفر بایسنغری و اظهر تبریزی بوده است و اگر از حیث استواری بخط جعفر و اظهر برتری ندارد، از حیث تقدم بر آن دو فضلی دارد.

(۲۶۰) حسین علی اصفهانی

میرزا حبیب گوید که شاگرد میر سید احمد مشهدی بود و بسال ۱۰۳۰ در راه حجاز در گذشت.

در سرق مالک دیلمی، در کتابخانه خزینۀ اوقاف استانبول، قطعه‌ای است

بقلم سه دانگ ونهم دودانگ خوش، برقم «حسین علی» وشامل یک رهائی از خود
کاتب که این است :

«لراقمه

ای کز ازلت نام بمردی آمد وز آمدنت بخلق شادی آمد
مظلوم بشکر باش وظالم بگریز بر دفع مخالفان چو مهدی آمد
العبد الاقل حسین علی . فی شهور سنة اثنان وتسعين وتسعمائة الهجرية
و دور نیست که این قطعه، بخط همین حسین علی باشد .

(۲۶۱) حسین علی خان شیرازی

فرزند عبدالرحیم خان، برادر حاجی ابراهیم خان معتمد الدوله بود و چون
بفرمان فتحعلیشاه قاجار، حاج ابراهیم خان به قتل رسید، جمعی از خاندان ویرا نایبنا
ساختند و حسین علی خان از آن جمله بود .

حسین علیخان مردی صاحب سلیقه و نکته دان و با ذهنی مستقیم بود .
در جوانی، چندی باصفهان تبعید گردید و در آن شهر به تحصیل کمالات پرداخت
و خط نستعلیق را مشق کرد و خوش نوشت و بعد از مدتی به خدمت محمد علی میرزای
دولت آمد و سمت ندیمی یافت و در آن مقام بود که از بینائی محروم شدنش کردند .

وی شعری گفت و «طایر» تخلص می کرد و در دوران کوری شطرنج را
استادانه می باخت . در تاریخ تالیف تذکره اختر (سال ۱۲۲۲) که نام ویرا
حسین علی ضبط کرده است و تذکره دلگشا (سال ۱۲۳۹) . هنوز می زیست .

آقای سلطان القرائی منقول از حدیقه الشعراء دیوان بیگمی، نسخه بخط مؤلف
متعلق به خودشان، ترجمه احوال طایر شیرازی را چنین آورده اند :

«طایر شیرازی - اسمش حسن خان است . پدرش عبدالرحیم خان برادر
حاجی ابراهیم خان شیرازی است . . . خود و قاطبه سلسله اش مبتلا بسیاست شدند
و حسن خان از جمله اشخاصی است که از حلیه بصر محروم شده است و در آن وقت که

فتحعلی شاه با آن طایفه پر سر عنایت آمد، هر یک از آنها را بیکی از شاهزادگان سپرد که رعایت و نگاهداری نمایند، من جمله حسن خان را نزد شاهزاده محمدعلی میرزا بکرمانشاهان فرستاد و از شاهزاده مزبور کمال رعایت و مرحمت دید. بالجملة مشارالیه یکی از ادبای عصر محسوب می‌شد. در شطرنج بسیار ماهر بود... دیوانش را در کرمانشاهان دیدم ناتمام بود... رحلتش در سال ۱۲۴۷ بوده است.» چنانکه گذشت در ترجمه احوالی که در تذکره دلگشا آمده با آنچه در حدیقة الشعراء است، در نام طایر اختلاف مشهود است و نمیدانم قول کدام یک از صاحبان این تذکره‌ها معتبر است.

(۲۶۲) حسین علی میرزا قاجار

فرزند با کمال فتحعلیشاه بود روز دوازدهم ذی‌قعدة سال ۱۲۰۳ متولد شد. سالها فرمانفرمای فارس بود و خط نستعلیق را خوش می‌نوشت. یک لوحه نام فتحعلیشاه بقلم پنج‌دانگ خوش دارم که رقم: «زد رقم خامه فرمانفرما» دارد و ممکن است خط او باشد.

(۲۶۳) حسین فیض

از خوش‌نویسان گمنام قرن دهم بود و بخط وی قطعه‌ای در مرقع بهرام میرزای صفوی، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است، بقلم سه‌دانگ و کتابت جلی خوش، بارقم: «لمولانا هلالی سلمه الله تعالی... کتبه حسین فیض غفر ذنوبه» بنابراین در زمان حیات هلالی (متوفی ۹۳۹) خوش‌نویس مقرر بوده است.

(۲۶۴) حسین قلی

ظاهراً در نیمه دوم قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم در تبریز می‌زیسته است و شاید شاگرد میر سید حسین خوش‌نویس باشی باشد که قطعه‌ای بخط وی در موزه

هنرهای تزیینی تهران است بقلم پنج دانگ و کتابت عالی، بارقم: «الفقییر حسینقلی» و در پشت قطعه، همان اوقات نوشته‌اند: «شاگرد اول آقا سیرزا سید حسین خوشنویس باشی».

(۲۶۵) حسینقلی

از خوشنویسان دوره ناصرالدین شاه قاجار و ظاهراً ملازم درخانه مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه بوده است.

یک مرقع بخط وی در کتابخانه سلطنتی است بقلم نیم دودانگ خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «خانه زاد قدیم حسینقلی... اباً عن جدّ مربّای تربیت و سمت چاکری خانه زادان را داشت فی سنه ۱۲۸۲». و در ضمن اشاره ای بمهدعلیا دارد.

شاید میرزا حسینقلی که سپهر ذکر آنرا کرده و تاریخ وفات ویرا سهواً ۱۲۸۵ ضبط کرده است، همین خوشنویس باشد.

(۲۶۶) حسینقلی خان - حاجی

فرزند میرزا آقاخان نوری صدراعظم، از مستوفیان دربار ناصرالدین شاه قاجار و از علوم متداول بهره‌مند بود و نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت و بقول سپهر بسال ۱۲۹۵ در تهران درگذشت.

(۲۶۷) حسینقلی خطاط - میرزا

در المآثر والآثار آمده است که خوشنویسان معاصر وی در خراسان، او را در خط نستعلیق بر خود مقدم می‌داشتند. معلّم خط جلال الدوله بود و عاقبت در چاه خانه افتاد و درگذشت.

از آثار وی دو کتیه در آستان رضوی است، یکی زیر آینه کاری حرم مطهر بر روی سنگ مرمر، که قصیده درازی است با تاریخ سال ۱۲۸۷ و دیگری با رقم و تاریخ: «بخط العبد الفقیر حسین قلی مازندرانی. ۱۲۸۲» که ظاهراً بخط همین میرزا حسین قلی است.

(۲۶۸) حسین قلی کرمانشاهی

بقول سپهر برادر علی نقی خان است. شعر می گفت و جز نستعلیق، شکسته را خوش می نوشت و بسال ۱۲۷۰ در گذشت.

(۲۶۹) حسین قلی خان مافی

فرزند شریف خان از رؤسای طوایف مافی بسال ۱۲۰۴ متولد شد و در جوانی به کسب علوم و کمالات پرداخت و از علوم تفسیر و فقه و اصول و ریاضی بهره مند شد و چنانکه در روزنامه شرف آمده است، نستعلیق و شکسته را بدرجه استادان خوش نوشت. شعر می گفت و در انشاء مهارت داشت.

هنگامی که حسام السلطنه سلطان مراد میرزا بایالت فارس رفت، حکومت بوشهر را بسال ۱۲۸۴ بوی داد و از این تاریخ مشاغل دولتی وی آغاز گردید و پیوسته مصدر مشاغل مهم بود که اهم آنها حکومت یزد و خمسه و خوزستان و لرستان و پیشکاری آذربایجان و ایالت و فرمانفرمائی فارس بود. در حکومت یزد بسال ۱۲۹۱ بلقب «سعدالملک» و در حکومت خوزستان و بختیاری بسال ۱۳۰۵ از طرف ناصرالدین شاه بلقب «نظام السلطنه» مفتخر شد و تا سال ۱۳۰۸ که در آن سامان بود بواسطه ابراز خدمات شایسته از عمران و آبادی و سرکوبی اشرار، بعطایا و مزایا، از نشان و شمشیر مرصع و غیره نایل آمد.

هنگام قتل ناصرالدین شاه، فرمانفرمای فارس و ایالت خوزستان و لرستان ضمیمه حکمرانی او بود و با حسن تدبیر، امور ایالات سپرده بخود را آرام نگاهداشت.

بسال ۱۳۱۵ در زمان سلطنت مظفرالدین شاه بوزارت عدلیه و وزارت تجارت و بسال ۱۳۱۶ بوزارت مالیه منصوب گردید.

از خطوط وی یک قطعه در مجموعه آقای افخم السلطنه اعتضادی دیده ام که بقلم نستعلیق شش دانگ عالی نوشته است و چنین رقم دارد: «العبد حسینه قلی جهت نور چشمی حیدر قلی سنه ۱۲۷۹» و بخط دیگری یادداشتی دارد هاین مضمون: «نظام السلطنه مافی برای برادرش حیدر قلی خان برهان السلطنه نوشته است».

حسین کاتب رجوع شود به شریف الدین حسین

(۲۷۰) حسین کاتب السلطان

نزد میرزا غلامرضای اصفهانی و میرزا علی محمد صفاء، تعلیم خط گرفت. خفّی را از جلیّ خوشتر می نوشت. فرزند وی آقای کاتب الخاقان (که در دبستان از ایشان تعلیم خط گرفته ام) تاریخ درگذشت پدر را بخط خویش برایم فرستاده اند که بسال ۱۳۳۷ قمری، در مشهد رضا در گذشته و همانجا بخاک سپرده شده است. از خطوط وی چند قطعه بقلم سه دانگ متوسط و یک مکتوب بقلم نیم دودانگ خوش دارم که تاریخ سال ۱۳۰۸ دارد. جز نستعلیق از تعلیق و شکسته نستعلیق بهره مند بود و این دو قلم را از نستعلیق خوشتر می نوشت.

(۲۷۱) حسین بن محمد میرک حسینی

ملقب به میرمعزالدین و از کاتبان خوشنویس گمنام قرن یازدهم بود و یک نسخه خمسّه نظامی بخط وی دارم بقلم کتابت خفّی خوش، با رقم و تاریخ: «تمت الکتاب بعنایت الملک الکرم الوهاب علی يد العبد المذنب الرّاجی، معزالدین حسین بن محمد میرک الحسینی فی شهر سنه ۱۰۶۲».

(۲۷۲) حسین میر کلنگی

میرحسین حسینی مشهور به میر کلنگی، یکی از هفت شاگرد طراز اول میرعلی هروی (مذکور در ترجمه احوال میرچلمه) است. صاحب مناقب هنروران و به تبعیت او، میرزا حبیب مؤلف تذکره خط و خطاطان، یکبار میر کلنگی را شاگرد مستقیم میرعلی و باردیگر شاگرد حافظ فوته‌ای دانسته‌اند و دور نیست که نزد هردو استاد تعلیم خط گرفته باشد. بهر صورت شباهت تام شیوه او به میرعلی، میرساند که باید یا نزد میرعلی تعلیم گرفته و یا از روی خطوط او بسیار مشق کرده باشد و اینکه بعضی میر کلنگی را با استاد برابر گرفته‌اند، راه مبالغه نه پیموده‌اند و چنانکه خواهد آمد، آثاری از او هست که نمیتوان آنها را از خط میرعلی فروتر دانست.

میر کلنگی سالها خوشنویس و کتابدار کتابخانه عبدالله ثانی امیربخارا (۹۶۴ - ۱۰۰۶) بوده، گاهی «کتابدار سلطانی» و گاهی «کاتب الخاقانی» رقم می‌کرده است.

اینکه ویرا از مردم بخارا دانسته‌اند، از آن روست که سالها در آن شهر مقیم بوده و همانجا شهرت یافته است، و گرنه زادگاه وی، شهر نسفاست و خود صریحاً متذکر آنست، چنانکه یکجا دارد: «... میرحسین الحسینی المشتهر بمیر کلنگی النسفی...» و جای دیگر: «میرحسین الحسینی النسفی».

تاریخ وفات او را صاحب مناقب هنروران و دیگران که ذکر نام او را کرده‌اند، نیاورده‌اند و این اندازه معلوم است که میان سنوات ۹۴۲ و ۹۸۳ خوشنویس مقرر بوده است.

از آثار کتابت و مشقهای وی دیده‌ام:

یک نسخه گلدستان سعدی، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد المذنب میرحسین الحسینی المشهور بمیر کلنگی الکاتب الرّاجی الی رحمة الله

الملك الغنى، بدار الخلافه بخارا حميت عن الآفات والبلديات فى سنة ۹۲۲ و الحمد لله
والمنة» در کتابخانه سلطنتى، تهران ؛

يك نسخه يوسف و زليخاى جاسى، بقلم كتابت خوش با تاريخ و رقم:
«... فى شهور سنة ست وستين وتسعمائة، على يد اضعف العباد مير حسين الحسينى
المشتهر بمير كلنگى النفسى، غفر الله ذنوبه وستر عيوبه فى بلدة بخارا حمية الآفات»
در همان کتابخانه؛

يك نسخه بوستان سعدى، بقلم كتابت عالى، با تاريخ و رقم: «فرغ عن كتابت
البوستان ... افصح الفصحاء و اسلم الشعراء شيخ مصلح الدين سعدى شيرازى
عليه الرحمة ... على يد اضعف العباد مير حسين الحسينى الكاتب الكتاب بدار السلطاني
فى بلدة بخارا» در همان کتابخانه؛ واين همان نسخه است كه خط آنرا با كتابتهاى
مير على هروى ميتوان برابرنهاد ؛

يك نسخه ديوان حافظ، بقلم كتابت خوش با رقم و تاريخ: «وفق بكتابتها
العبد مير حسين الحسينى المشهور بمير كلنگى الراجى، فى سنة ثمان وسبعين وتسعمائة
من الهجرة النبوية فى دار الخلافه بخارا حميت من الآفات» در کتابخانه دانشگاه
حيدرآباد سند، پاكستان ؛

يك نسخه تحفة الاحرار جامى، بقلم كتابت خوش، با رقم: «وفق بكتابتها
العبد المذنب مير حسين الحسينى الكاتب المشهور بمير كلنگى الراجى بدار الخلافه
بخارا حميت الآفات والبلايا» در کتابخانه عمومى، لنهون گراد ؛

يك نسخه مثنويات جامى، بقلم كتابت خوش، با رقم: «مير حسين الكاتب
الخاقانى الحسينى» و تاريخ . ۹۵۰، در کتابخانه چسترييتى، انگلستان ؛
نسخه ديگر تحفة الاحرار، بقلم كتابت خوش، و رقم: «مير حسين المشهور
بمير كلنگى» و تاريخ سال ۹۸۰، در همان مجموعه ؛

نسخه ديگر تحفة الاحرار، بهمان قلم، با رقم: «مير حسين الحسينى» و تاريخ
۹۶۲، در مجموعه Claud Anet ؛

نسخه دیگر تحفة الاحرار، بهمان قلم، بارقم: «میرحسین المشهور بمیر کلنگی
الراجی» با تاریخ ۹۸۳، در مجموعه Demotte ؛
یک قطعه بقلم نیم دودانگ خوش، بارقم: «الداعی میر کلنگی الکاتب
الحسینی» در کتابخانه ملّی، تهران ؛
یک نسخه رباعیات میر سید محمد جامه هاف، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم:
«کتبه العبد المذنب میرحسین الحسینی الکاتب فی بلدة دارالامان لاهور حمیت
عن الآفات والبلیات، تحریر نمودم» در کتابخانه مرحوم حاج سید نصرالله تقوی،
تهران ؛
یک قطعه بقلم سه دانگ خوش، بارقم: «میرحسین المشهور بمیر کلنگی
راجی الحسینی» در کتابخانه آستانه رضوی، مشهد ؛
قطعه دیگر بقلم دودانگ خوش، بارقم: «العبد فقیر میرحسین الحسینی
النسفی غفرالله ذنوبه» در همان کتابخانه ؛
یک قطعه از مرّعی بقلم دودانگ خوش، بارقم: «مشقه میر کلنگی» در
کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول ؛
یک قطعه از مرّع امیرغیب بیک، بقلم دودانگ و کتابت عالی، بارقم و تاریخ:
«العبد الفقیر المذنب میرحسین الحسینی الکاتب الخاقانی غفرالله له . سنه ۹۰۴»
در همان کتابخانه ؛
یک قطعه، از غزلیات حافظ، بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی خوش، بارقم
و تاریخ: «کتبه العبد الفقیر الحقیر المذنب میرحسین غفر ذنوبه و سترعیوبه، فی شهر
سنه ۹۰۴» در مجموعه نگارنده .

(۲۷۳) حسین کلو

از کاتبان گمنام قرن نهم و بیضت وی یک نسخه جام جم اوحادی در کتابخانه

ایاصوفیه استانبول است، بقلم کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «تمت علی یدالعبد الضعیف حسین الملقب بکلو، فی شهر صفر سنه ۸۹۸».

(۲۷۴) حسین کواری

از سادات حمزوی کواری شیراز و فرزند غلامرضا خان بن نظر علی خان کواری است که پدر بر پدر ضابط آن بلوک بودند و پدرش از بلوک کواری بشیراز آمد و خود در این شهر تربیت یافت و به تحصیل مقدمات علمی پرداخت و خط نستعلیق و شکسته را بوجه خوش نوشت. در جوانی خدمت نویسندگی دستگاه محمد رضا خان قوام الملک را اختیار کرد و مورد توجه شد، ولی بسال ۲۰۳۱ مدتی خانه نشین گردید تا دوباره ویرا بخدمت خواندند. در تاریخ تألیف فارسنامه ناصری (سال ۱۳۰۴) هنوز می زیست.

(۲۷۵) حسین لواسانی - آقا

فقط میرزا سنگلاخ نام او را جزو خوشنویسان آورده گوید: ذوفنون آراسته بکمالات صوری و معنوی بود و در اصناف علوم و ادبیات نظم و نثر و اقسام خطوط دمت داشت و شاگرد علیرضای عباسی بود. در خدمت شاه عباس اول بود و چون حسن سیرت را بازیبائی صورت جمع داشت، شاه او را «ایاز ثانی» خطاب می کرد. همو گوید که علیرضای عباسی قطعه ای نوشت و در پایان آن قطعه، این مضمون: «جهت... ایاس ثانی در همه شؤون، آقا حسین لواسانی ملقب بذوفنون نوشته شد.» و نیز او گوید که کتابه سردر مدرسه قرچقاییک در بازار صباغان اصفهان، بخط اوست. در اصفهان در گذشت و در مقبره میرفندرسکی در تخت پولاد بخاک سپرده شد.

(۲۷۶) حسین بن لقمان مختاری

از کاتبان گمنام قرن دهم و یک نسخه ظفرنامه تیموری شرف الدین علی یزدی، بخط وی، در کتابخانه سلطنتی است بقلم کتابت خفی متوسط که چنین تاریخ ورقم دارد: «قد تمّ تنمیق الکتاب . . . فی عشرين شعبان المعظم سنة ثلاث وستين و ثمانمائة علی يد افقر عبد الله الباری الغنی، حسین بن لقمان المختاری الکوینانی اصلح الله شأنه فی الدارين».

(۲۷۷) حسین نیشابوری - قاضی

میرزا حبیب گوید که دوبیت ذیل را بخط نستعلیق بسیار متین وی دیده‌ام:
 می‌مغانه که مردافکن است و توبه شکن
 چنان بدور تو از شیخ و شاب برده شعور
 که زاهدان سحر خیز بر نمی‌خیزند
 بجای حسی علی، گرد می‌ند نغمه‌صور

(۲۷۸) حسین هروی - کمال الدین

یک چشم بود و جز نستعلیق، اقلام شش گانه را استادانه می‌نوشت. حافظ قرآن و خوش آواز و مردی درویش و از خود گذشته بود. نمدی می‌پوشید و پیاده سفر می‌کرد. در اکسیر کار کرده ولاجورد شوی ماهر بود. از خراسان بعراق سفر کرد و مدتی در قم اقامت نمود و از قم باردوی شاه طهماسب اول صفوی پیوست و در مجلس شاه، سخن از خوشخوانی او بمیان آمد؛ شاه بوی تکلیف خواندن کرد. وی بی‌محابا گفت: «خوانند گیم نمی‌آید» و شاه را خوش آمد واسب و استر و اشتر و خیمه و جمیع ضروریات زندگی باو اعطاء کرد؛ ولی او بی‌نیازتر از آن بود که می‌پنداشتند و در عین فقر، همه را رد کرد و سلطان طبع خود را زیر بار منت نگذاشت. این مطلب را که ظاهراً همه تذکره نویسان متأخر، مانند میرزا حبیب واعتماد السلطنه و محمد نعیم، از گلستان هنر اقتباس کرده‌اند، بهمین منوال آورده‌اند

وفقط عبدالمحمد خان گوید که شاه را خوش نیامد و ویرا برانند.
 کمال الدین پس از مدتی اقامت در عراق، آهنگ خراسان کرد و در مشهد
 بسال ۹۷۴ در گذشت.

در تذکره صنعتگران و خوشنویسان هرات اضافه کرده است که میخواست
 به هرات باز گردد؛ ولی در مشهد بیمار شد و بسال ۹۷۲ در همانجا در گذشت و دیگر
 توفیق و سعادت باز گشت بهرات را نیافت.

با اینکه ویرا در مهارت در جمیع خطوط ستوده اند و مخصوصاً برای نستعلیق
 او مزیت قائل شده اند، نمونه خط نستعلیق ویرا ندیده ام، ولی ثلث وی ممتاز و نسخ
 او عالی است و اگر نستعلیق او نیز به همین منوال بوده، باید از استادان درجه اول
 نستعلیق باشد.

از آثار وی یک نسخه کلمات قصار حضرت علی بن ابیطالب و دو قطعه بقلم
 ثلث نیم دودانگ و نسخ کتابت ممتاز و عالی در کتابخانه سلطنتی است که چنین
 رقم و تاریخ دارد: «... کمال الدین حسین الحافظ الهروی فی المشهد المقدس،
 بتاريخ شهر ربیع الاول سنه ثلث و ثلاثین وتسعمائة» و «مشقة الفقیر کمال الدین
 حسین الحافظ الهروی»؛

دیگر کتیبه صفت صاحب در مسجد جامع اصفهان است که بقلم سه دانگ
 کتیبه بخط ثلث عالی نوشته است که رقم دارد: «انجام یافت فی تاریخ سنه ثمان
 و ثلاثین وتسعمائة، کتبه کمال الدین حسین الحافظ الهروی»؛

دیگر یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، در کتابخانه خزینة اوقاف
 استانبول، بقلم ثلث سه دانگ جلی و نسخ و رقاع کتابت ممتاز، بارقم: «مشقة العبد
 کمال الدین حسین حافظ هروی».

حکاک	= سید علی طهرانی
حکیم	= محمود بن وصال شیرازی
حکیم آلهی	= صدر الدین
حکیم آلهی	= محمد جعفر

(۲۷۹) حکیم بن شمس

سپهر گوید که اجدادش از پزشکان دربار صفوی بودند و خود وی نیز طبیب بود و نستعلیق را خوش می نوشت. شاه عباس از وی رنجیده خاطر شد و او را از اصفهان اخراج کرد و او مدت دو سال در کاشان بحال تبعید بود و از آنجا به مشهد و از مشهد به هندوستان رفت و در همانجا به سال ۱۰۳۰ در گذشت.

حمای = محمد قوام شیرازی

(۲۸۰) حمدالله خلیجالی

در مناقب هنرورانست که: بعضی گویند شاگرد میرعلی هروی است و برخی گویند میر را درك نکرده و فقط از وی قطعاتش مشق کرده است. از خطوط وی قطعه ای از یک رقع کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است بقلم سه دانگ جلی خوش، بارقم: «... الفقیر المذنب حمدالله خلیجالی».

(۲۸۱) حمدالله بن مرشد

از کاتبان گمنام قرن نهم بود و بخط وی یک نسخه ظفرنامه شرف الدین علی یزدی در سوزۀ آثار اسلامی و ترک استانبول است، بقلم نیم دودانگ خوش، بارقم و تاریخ: «نمقها حمدالله بن شیخ مرشد الکاتب ۸۹۱».

(۲۸۲) حمید معنائی

از خوشنویسان نیست که در تاریخ تألیف تذکره ریحان نستعلیق (سال ۹۸۹) می زیسته و شعر می گفته است.

(۲۸۳) حیدر حسینی - میر

اصلاً تبریزی بود و در بخارا می زیست و او را یکی از هفت تن شاگردان برجسته میرعلی (مذکور در ترجمه احوال میرچلمه) دانسته اند؛ ولی در شاگردی وی نسبت به میرعلی هروی تأمل است، زیرا که از خطوط تاریخ دار وی تا سال ۸۶۸ را دیده ام که سالها پیش از دوره خوشنویسی میرعلی هروی است، و نمونه خطوط وی می رساند که، ویرا باید از زبردست ترین نستعلیق نویسندگان قرن نهم دانست و اینست آنچه از آثار وی دیده ام :

یک قطعه از مرقع شاه اسمعیل صفوی، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «جهت امین الدین سرقوم قلم شکسته رقم گشت العبد حیدر الحسینی غفر ذنبه» در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول؛

دو قطعه از مرقع امیر غیب بیک، بقلم دودانگ و نیم دودانگ و کتابت جلی عالی و خوش، بارقم های: «العبد المذنب حیدر الحسینی الکاتب غفر ذنبه» و «مشقه حیدر الحسینی، در همان کتابخانه؛

دو قطعه از مرقع مالک دیلمی، بقلم های سه دانگ و دودانگ و کتابت خفی خوش و عالی، بارقم های: «الفقیر الحقیر حیدر الحسینی غفر ذنبه» و «العبد المذنب حیدر الحسینی غفر ذنبه» در همان کتابخانه؛

سه قطعه از مرقعات مختلف، بقلم چهار دانگ و سه دانگ و کتابت جلی و کتابت خوش، بارقمها و تاریخ: «العبد المذنب حیدر الحسینی» و «فی شهر سنة ثمان و ستین و ثمانائة. فقیر حیدر الحسینی غفر ذنبه و سترعیوبه» و «العبد المذنب حیدر الحسینی غفر ذنبه و سترعیوبه» در همان کتابخانه؛

یک قطعه از مرقعی، بقلم سه دانگ و کتابت خوش، بارقم: «کتبه العبد المذنب حیدر الحسینی غفر ذنبه» در کتابخانه روان کوشکو، استانبول.

(۲۸۴) حیدر حسینی - میر

خوشنویس گمنام دیگری است که در حدود یک قرن بعد از میر حیدر مزبور

می زیسته است و بخط وی یک نسخه دیوان مانی در کتابخانه عمومی لنین گراد (و آن از مجموعه کتابهای خطی انتقالی از یقعه شیخ صفی الدین است) که بقلم کتابت جلی خوش نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «کتابه المذنب حیدر ابراهیم الحسینی غفر ذنوبهما فی شهر رجب المرجب سنه ۹۶۱ احدى وستین وتسعمائة».

و ظاهراً دیباچه مرقعی از کتابخانه ملّی وین که بقلم کتابت خوش نوشته شده، بخط همین میرحیدر است که چنین تاریخ و رقم دارد: «واکمال واتمام واختتام درعام ثمانین وتسعمائة من الهجرة النبویة در محروسة قسطنطنیة المحمیة واقع شده بود. کتبه العبد المذنب حیدر الحسینی الکاتب».

(۲۸۵) حیدر خضالی

مولدش کارته از توابع شهر هرات و پدرش معروف بحاجی کارته ای بود. در کودکی با خاندان خود از خراسان به هندوستان رفت و تعلیم مقدمات علوم و آداب شاعری از برادر بزرگ خود، وجیه الدین وجهی، که در خدمت ظفر خان بود، فرا گرفت. مدتی در خدمت مظفر حسین میرزا فرزند سلطان حسین میرزای صفوی بود و زمانی به تعلیم اسمعیل میرزا فرزند مظفر حسین میرزا مشغول بود، تا مظفر حسین میرزا در گذشت. پس سیر و سیاحت هندوستان را آغاز نهاد و به سال ۱۰۲۳ به خدمت مهابت خان رسید و ملازمت ویرا اختیار کرد و تا سال ۱۰۲۸ تاریخ تألیف تذکره میخانه، همچنان با حرمت و اعتبار می زیست.

صاحب مآثر رحیمی ویرا از شعرای دربار خان خانان دانسته و او صاحب تذکره میخانه، هردو گویند که نستعلیق را بسیار خوش می نوشت.

(۲۸۶) حیدر عطائی - ملا

از مردم چهره و شیراز بود و در هندوستان بسپاهی گری روزگار می گذرانید. شعر می گفت و نستعلیق را خوش می نوشت. ملازم و مدّاح خان خانان بود و در

جنگ دکن، دست راستش از مرفق افتاد و از آن پس گویند که قلم بر مرفق می بست و می نوشت و همچنان بیست و سه سال کتابت می کرد. در تاریخ تألیف متأثر رحیمی (سال ۱۰۲۵) هنوز با آسایش در دستگاه خان خانان میزیست.

۲۸۷) حیدر علی ثریا

میرزا حیدر علی ملقب به مجدد الادبا، از شعرای قرن اخیر است. «ثریا» تخلص می کرد و قصائدش در نعت ائمه اطهار و بعنوان «خیر الکلام فی مدایح الکرام» معروف است. معلم بانوان حرم بود و از آثار خطوط وی، رساله ای در احوال امام زاده ها تألیف سید محمد صادق، در کتابخانه آقای مهدوی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تاریخ ورقم دارد: «فی هفتم شهر رجب المرجب سنه ۱۲۹۶، جهت نیاز حضور... آقای مستوفی الممالک... حیدر علی محرر شرعیات، المتخلص بالثریا مسوده نمود...». قطعات دیگر از وی در مجموعه آقای جعفر سلطان القرآنی است که بخط متوسط نوشته است.

خ

(۲۸۸) خادم علی - حافظ

در تذکره صبیح گلشن است که داماد قادر علیخان خوشنویس بود و در قصبه کتی هل توطن داشت و خط نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت. حافظ قرآن بود و شعر فارسی می سرود و «خادم» تخلص می کرد. از خطوط وی موجود است: یک قطعه از مرثیه در کتابخانه بادلیان انگلستان، بقلم دودانگ و کتابت خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «کتابه خادم علی سنه ۱۱۸۹».

خان خوشنویس = جمشید بیک

خان کنگر = محمد صادق خراسانی

(۲۸۹) خانلر بندپی - میرزا

سپهر گوید که منشی الممالک فتحعلیشاه قاجار بود و نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت و بسال ۱۲۵۰ در گذشت.

(۲۹۰) خانلر خان زند

سپهر گوید که از اعیان و امرای دولت قاجار بود و نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۴۸ در گذشت.

خاقان الخطاطین = محمد صالح خاتونابادی

خدا = عبدالکریم خوارزمی

(۲۹۱) خداداد حکاک

از خوشنویسان گمنام نیمه دوم قرن دوازدهم و نیمه اول قرن سیزدهم و بخط وی، قطعه ای در مجموعه آقای حاج حسین آقا نخجوانی است بقلم سه دانگ خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «مشقه العبد المذنب خداد الحکاک ۱۲۰۳».

(۲۹۲) خدایار

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم و بخط وی قطعه ای در سرقعی از کتابخانه بادلیان انگلستان است بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه اضعف العباد خدایار سنه ۱۱۶۳».

خدیو الخطاطین = محمد شفیع بن عبد الجبار

(۲۹۳) خسروی

از مردم بیرجند خراسان و در سلک ملازمان شاهزاده سلیم (جهانگیر پادشاه هندوستان ۱۰۱۴-۱۰۳۷) منسلک بود و اکثر خطوط را خوش می نوشت و در تیراندازی مهارت داشت و شعر می گفت. صاحب هفت اقلیم اورا در زمانی که هنوز شاهزاده سلیم بسلطنت نرسیده بود، دیده است.

خصالی = حیدر

(۲۹۴) خضر شاه استرآبادی

مردی خوش طبع و خوش محاوره ولی آشفته و هر مجادله بود. شعر را خوب می گفت و بتقلید «لیلی و مجنون» یک مثنوی بعنوان «زید و زینب» بنظم آورده است. بقول صاحب مجالس النقایس، نستعلیق را بشیوه جعفر، یک می نوشت و در طریق جعفر کسی از او بهتر نستعلیق ننوشته است.

هنگام تألیف مجالس النفایس (سال ۸۹۶) در گذشته بوده و در استرآباد
روبروی مسجد جامع مدفون است.
نام وی در بعض نسخه ها خواجه حسن ضبط شده است.

خطاط = عبدالغفار اصفهانی

(۲۹۵) خلیخالی

خوشنویس گمنامی از قرن دهم و یازدهم بود و بخط وی قطعه ای در مرقدی از
کتابخانه خزینة اوقاف استانبول است، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش، بارقم
«الخلیخالی».

(۲۹۶) خلوصی

از نستعلیق نویسان قرن حاضر عثمانی است و بخط وی الواح متعدّد در مساجد
و اماکن استانبول موجود است از جمله :
یک لوحه مذهّب، بر مزار مولانا جلال الدین در قونیه، بقلم دودانگ کتیبه
خوش، بارقم : « کتب خلوصی من تلامیذ سامی غفرلها ۱۳۱۷ » ؛
یک لوحه، در مسجد سلطان احمد در استانبول، بقلم سه دانگ و دودانگ
کتیبه خوش، بارقم : « نمّقه الفقیر خلوصی تلمیذ سامی غفر ذنوبها ۱۳۴۰ » ؛
یک لوحه در موزه آثار اسلامی و ترک استانبول، بقلم یک دانگ کتیبه خوش،
بارقم : « کتبه خلوصی غفرله ۱۳۳۳ ».

خلف = سلیمان خان، رکن الملک

خلیفه صفر شاه = صفر شاه

خلیفه محمد حسین = محمد حسین سلجوقی

خلیفه محمد سرائی = محمد سرائی

خلیفه محمد طاهر	= محمد طاهر زنجانی - سید
خلیفه اعظم	= عبدالرشید دیلمی
خلیفه الخلفا	= محمد شفیع بن عبدالجبار
خلیل الله	= وجیه الدین - میر

(۲۹۷) خلیل الله شاه - میر

برادر زاده میر محمد حسین باخرزی خوشنویس و بقول صاحب گلستان هنر در خط نستعلیق از عم خود در گذشته بود. وی شاگرد سید احمد مشهدی بود و در مشهد سکنی داشت و از حسن خط اعتباری بهم زده بود. هنگامی که شاه طهماسب صفوی بمشهد آمد، از وی سرمشق گرفت و در مراجعت شاء بعراق، در ملازمت وی بقزوین آمد. بعدها از قزوین بکاشان رفت و پس از اندک توقف رخت به هندوستان کشید و در دکن اعتبار تمام یافت و تمکن او بانجا رسید که یکبار دویست تومان از نفایس هندوستان برای شاه طهماسب پیشکش بایران فرستاد.

هفت قلمی در تذکره خود گوید که میر خلیل الله شاه از سادات عراق عجم است که بدکن آمد و در شهر بیجاپور با حسن خط شهرت تمام یافت و نزد ابراهیم عادل شاه ثانی (۹۸۷-۱۰۳۵) بپایه عالی رسید و وقتی یک نسخه از کتاب «نورس» بخط خود نوشت و از نظر ابراهیم شاه گذرانید، نهایت معظوظ شد و ویرا مخاطب به «پادشاه قلم» ساخت و بر تخت روان نشانید و جمعی از اعیان را در رکابش روانه کرد، تا او را بخانه برسانند و در این خصوص شعرا ویرا مدیح ساختند، از جمله تاریخ «خطاب پادشاه قلم» که میشود سال ۱۰۲۷ در قطعه ذیل:

شاه عالی نسب خلیل الله	چون مسخر نمود ملک رقم
پیش استاد و پیر ابراهیم	پادشاهی ستاره خیل وحشم
شاه عادل که از پی خامه	مستند از دست خصم تیغ و علم
از سیاهی کلک گلگونش	رو سپید است دودمان قلم

اوستادی که گشت از دانش	در حریم هنر چنان محرم
کز صریر قلم تولد یافت	هرچه برخاست از زبان قلم
قطعه ای برد از پی تعلیم	یافت زان قطعه خسرو اعظم
که بفرمان او قلم گردید	شه ورا خواند پادشاه قلم
سال تاریخ این خجسته خطاب	(شاه گردید پادشاه قلم)

از جمله شاعران معاصر وی، ظهوری ترشیزی (متوفی سال ۱۰۲۵) ویرا بخوشنویسی، مدایح بسیار کرده و بعضی آنها در تذکره هامذکور است.

و نیز غلام محمد گوید که وقتی پادشاه دکن، یعنی ابراهیم عادل شاه او را از جانب خود، بسفارت بدربار پادشاه ایران فرستاد. این قول بانقل میرزا حبیب و میرزا سنگلاخ و عبدالحمید خان مطابق است، که گویند از هندوستان باصفهان آمد و در دربار شاه عباس قرهت یافت و مدعی شد که از میرعماد خوشتر می نویسد و شاه عباس، علیرضای عباسی را حکم قرارداد و با سابقه رقابتی که بین میرعماد و علیرضا بود، البته وی، خط میرخلیل الله را به میر ترجیح نهاد.

متأخرین تذکره نویسان مانند میرزا سنگلاخ و میرزا حبیب و سپهر و عبدالحمید خان که منبع اطلاعاتشان یکی است، در عین حال که ترجمه احوال میرخلیل الله را مانند آنچه نقل شده ذکر کرده اند، او را شاگرد محمود بن اسحاق شهابی و از مردم هرات دانسته و بوی لقب «قلندر» نیز داده اند.

صاحب مرآة العالم گوید که میرخلیل باخرزی نستعلیق را خوش می نوشت، اما اصلاح بسیار می کرد و از قول میرخلیل نقل می کنند که خوشنویسان دیگر بقلم می نویسند و من بقلم تراش. و نیز متذکر است که شاگرد کسی نبوده و فقط از روی خطوط استادان مشق کرده است. چون نقل قول از او می کند و مرآة العالم بسال ۱۰۷۸ تألیف شده است، نباید این میرخلیل باخرزی همان باشد که صاحب گلستان هنر، ترجمه احوالش را آورده است و هم عصری وی با شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۰) و ابراهیم عادل شاه و شاه عباس اول (۹۸۹-۱۰۳۸) مسلم است.

از خطوط وی دیده‌ام:

چندین قطعه عموماً بقلم دودانگ خوش، در مجموعه‌های: موزه ایران باستان، آقای دکتر مهدوی، نگارنده، تهران؛ کتابخانه آستان رضوی، مشهد؛ کتابخانه سرکاری، رامپور؛ موزه کابل، بارقه‌های: «مشقه العبد خلیل الله» و «فقر المذنب خلیل الله» و «دررباط علاقه بند، مشقه خلیل الله» و «درباغ نوشته شد، فقر المذنب میرخلیل غفرذنوبه و سترعیوبه» و «کتابه خلیل الله الحسینی» و «مشقه علی سبیل الاستعجال خلیل الله درجرون نوشته شد.»؛

صفحه اول از گلستان سعدی، در سرقعی از کتابخانه خزینه اوقاف استانبول (و آن از شیواترین خطوط ویست) که بقلم کتابت جلّی عالی نوشته است و رقم دارد: «کتابه الفقیر خلیل الله غفرذنوبه»؛

و از مفاد قطعه‌ای که بخط وی در کتابخانه ملی تهران است و بقلم سه دانگ و کتابت خفی خوش نوشته است، معلوم می‌شود که وی شعرنیزی گفته است؛ در آن قطعه غزلی است که در صدر آن نوشته: «لکاتبه» و تخلص آن این است:

چند نالی ای خلیل از یار و استغنای یار

این چنین می‌زیبدش بهرتو از سرچون نهد

با اینکه میرخلیل الله در عهد خود شهرت فراوان داشت و چنانکه هفت قلمی گوید: جوانی مبتلای خطوط وی، بعضی آنرا از مالکش به هفتصد روپیه خرید و صاحبش رضایت نداد تا بایک اسب عربی معامله کرد؛ و شعرا در مدح خوشنویسی او قطعات متعدد سروده‌اند؛ از خطوط موجود وی آنچه دستگیرم شده است عقیده غلام محمد که خطوط متعدد او را در کتابخانه آصف الدوله بهادر، در لکنه دیده است تأیید می‌شود که گوید: بشیوه میرعلی هروی می‌نوشته است ولی مقام وی در خوشنویسی به پای رشید و حتی حافظ نور و میرزا محمد علی نمی‌رسد.

تاریخ وفاتش را سپهر سال ۱۰۲۲ ضبط کرده که البته درست نیست و چنانکه

گذشت بسال ۱۰۲۷. مخاطب بیادشاه قلم شده است و تاریخی که میرزا حبیب نقل کرده ، یعنی سال ۱۰۳۵ ممکن است صواب باشد.

(۲۹۸) خلیل تبریزی

از کاتبان گمنام قرن دهم و یک نسخه دیوان ترکی حسینی بخط وی در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین رقم و تاریخ دارد : «تمت الکتاب... نقل من کتابة زبدة الکتاب المرحوم المغفور سلطان علی المشهدی... علی ید اضعف عباد الله... خلیل التبریزی. فی خامس شهر محرم الحرام سنه ۱۰۳۴ من الهجرة النبویة المصطفویة».

خلیل = ابراهیم خلیل

(۲۹۹) خلیل الله هفت قلمی

از کاتبان قرن دوازدهم هندوستانست و یک نسخه شاهنامه فردوسی مذهب مصور متعلق بدکتر فرای خاورشناس معاصر، بخط وی دیده ام که بقلم کتابت متوسط نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «راقمه کمترین خلیل الله هفت قلمی غفر ذنبه، قوم عباسی متوطن چین و ماچین ساکن لاهور. بتاريخ پنجم شهر جمادی الاول روز یکشنبه اختتام پذیرفت سنه ۱۰۳۴» که بنظر من تاریخ اصل ۱۱۳۴ بوده و رقم سده آنرا تغییر داده اند.

(۳۰۰) خلیل جامی

فرزند درویش محمد، از کاتبان خوشنویس گمنام قرن دهم است و بخط وی دیده ام :

یک نسخه دیوان جامی ، بقلم کتابت جلی خوش ، با تاریخ و رقم :

«... فی شهر ذی حجة سنه ۹۷۶ ست و ستین و تسعمائة . کتبه العبد خلیل بن درویش محمد الجاسی» در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛
 یک نسخه خمسۀ امیر خسرو دهلوی، بقلم کتابت خفی خوش، باتاریخ و رقم: «... فی تاریخ شهر رجب المرجب سنه ثمان و سبعین و تسعمائة . العبد خلیل بن درویش محمد الجاسی» در موزۀ آثار اسلامی و ترک، استانبول؛
 یک نسخه کلیات جاسی، بقلم کتابت خفی خوش، باتاریخ و رقم: «... فی تاریخ شهر ذی قعدة سنه ثمان و ستین و تسعمائة . کتبه العبد خلیل بن درویش محمد الجاسی» در همان موزه .

۳۰۱) خواجهکی

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن یازدهم است و یک نسخه صدپند لقمان و رسالۀ دیگر بخط وی دیده ام بقلم کتابت جلّی و کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «تمت هذه الرسالة الشریفة فی شهر سنه ۱۰۷۴ ، العبد خواجهکی عفی عنه» . این نسخه اخیراً برای فروش بکتابخانه مجلس شورای ملی عرضه شده است .

۳۰۲) خواجه جان

از کاتبان گمنام قرن دهم و نسخه ای از تحفة الاحرار و سبحة الابرار جاسی، بخط وی در موزۀ کابل است که بقلم کتابت متوسط نوشته و نام و نسب خود را در پایان چنین آورده است: «کتبه العبد... خواجه جان بن سلطان احمد سیاوشانی سترعیویه و غفر ذنوبه» و تاریخ دارد: «تمت الکتاب فی غرۀ محرم الحرام سنه ۹۳۹» .
 و نسخه دیگری بخط وی در مجموعه چستریتی است که در بخارا کتابت کرده است و تاریخ ۹۵۴ دارد .

(۳۰۳) خواری تبریزی

شاعری تیزطبع و خوش سلیقه ، ولی بی باک و شجرو بود . نستعلیق خفی را خوش می نوشت و در سال ۱۰۱۶ تاریخ تألیف مجمع الخواص در گذشته بوده ، ولی مؤلف این تذکره ، محضر اوراد رک کرده است .

(۳۰۴) خوانند سالک بن میرک

از کاتبان گمنام نیمه دوم قرن دهم و یک نسخه کلیات کامل عبدالرحمن جامی بخط وی ، در کتابخانه سلطنتی است ، بقلم کتابت متوسط ، که در پایان بعضی از کتابها چنین دارد : « دربلده محفوظه سمرقند ، در تاریخ نهصد و نود و چهار ، در موضع باغ میدان ، با تمام رسید . کتبه العبد الفقیر خواجه خوانند بن میرک غفر ذنوبه . » و « تمت الکتاب تحریر آسنه ۹۹۹ . » و « دربلده محفوظه سمرقند در موضع باغ میدان در تاریخ نهصد و نود و پنج ، با تمام رسید . کتبه . . . خواجه خوانند بن میرک . » و نسخه ای از تحفة الاحرار جامی متعلق به Major D. Macaulay که تاریخ ۹۹۰ دارد ، رقم آن اینست : « خوانند سالک بن میرک » .

خوبی = میر خوبی

(۳۰۵) خورد کاتب

از کاتبان خوشنویس گمنام نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم است و یک نسخه مثنوی مولانا ، بخط او دیده ام که بقلم کتابت خفی خوش نوشته است و چنین تاریخ و رقم دارد : « خاتمه المجلد السادس من المثنوی المعنوی بدار السلطنة هرات . . . بتاریخ شهر ذی الحجة سنه ۱۰۲۶ علمی یدی الضعیف التحیف ملاخورد الکاتب غفر ذنوبه و سترعیوبه . »

این ملا خورد کاتب را نباید با ملا خورد مذهب، اشتباه کرد، که این یک معاصر سلطانعلی مشهدی بوده و بسیاری از خطوط رنگه سلطانعلی مشهدی را تحریر کرده است.

بترجمه احوال محمد باقر خورده ای نیز رجوع شود.

خورده = محمد باقر کاشانی

(۳۰۶) خورشید - حافظ

برادر حافظ نور بود و نستعلیق را بشیوه میرعماد خوش می نوشت. غلام محمد هفت قلمی در لکهنو باوی محشور بوده، ولی هنگام تألیف تذکره خوشنویسان خود (سال ۱۲۳۰) حافظ خورشید در گذشته بوده است.

خورم = خرم - شاهزاده = شاهجهان پادشاه

خوش مردان = علی

خوشنویس ایران = نورالدین محمد لاهیجی

خوشنویس باشی = سید حسین

(۳۰۷) خوش وقت رای دانگی

هفت قلمی گوید، صاحب ثروت و همت و به تحصیل علوم مایل بود. خط نستعلیق را از شاه اعزالدین (که ترجمه احوالش خواهد آمد) و شکسته را از میرعلی نقی تعلیم گرفته بود، که هر دو آنها در سرخانه وی ساکن بودند.

خوش وقت، بخط رشیدا و کفایت خان علاقه خاص داشت و هزارها روپیه صرف جمع آوری و خریداری آثار آن دو خوشنویس کرده بود.

محمد هدایت حسین، ناشر تذکره خوشنویسان هفت قلمی گوید که بزبان اردو شعر می گفته و «شاداب» تخلص می کرده و شاگرد شیخ محمد قیام الدین متخلص بقائم (سال ۱۲۱۰) بوده است.

۳۰۸) خیرالدین

میرزا حبیب و کلمان هوار، گویند که شاگرد میرعلی هروی بود و با اجازه استاد، یک نسخه شاهنامه فردوسی را که میر بکتابت آغاز کرده بود، پایان رسانید و سال ۹۸۱ در گذشت.

۳۰۹) داراب - میرزا

فرزند عبدالرحیم خان خانان بود و نستعلیق و نسخ را خوب می نوشت. غلام محمد قطعات خط متعدد مزین ویرا دیده است. بسال ۱۰۳۰ در گذشته است.

۳۱۰) داراشکوه

پسر کهن شاه جهان پادشاه هندوستان، و ولیعهد اوست، که در میان شاهزادگان گورکانی هند، بفضل و هنر ممتاز بود و نستعلیق را بشیوه عبدالرشید دیلمی، استاد خط خویش می نوشت و بسال ۱۰۶۹ در گذشت.

از قطعات خطوط او: یکی درموزه باستانشناسی دهلی است که چنین رقم و تاریخ دارد: «راقمه محمد داراشکوه سنه ۱۰۴۱» و دیگری را دکتر کوهنل، در تاریخ خطوط اسلامی خود آورده که رقم دارد: «راقمه داراشکوه» که هر دو بقلم دودانگ و کتابت خوش است و اگر واقعاً این دو قطعه خط او باشد، ویرا باید جز و خوشنویسان آورد؛ ولی قطعه ای از یک مرقع در کتابخانه بادلیان، بخط اوست که بقلم دودانگ و نیم دودانگ متوسط، نوشته است و رقم دارد: «حرره محمد داراشکوه در سنه ۱۰۴۱» تحریر یافت که خط آن از دو قطعه مذکور دیگر فرو تراست.

== مهدی - سید

داماد - میر

== محمد امین

دانا دبیر

۳۱۱) داود شیرازی - میرزا

از کاتبان نیمه دوم قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم و بخط وی یک نسخه وصایای خواجه نظام الملک است، بقلم کتابت خفی متوسط که بسال ۱۳۰۵ در بمبئی، چاپ سنگی شده است و چنین رقم دارد: «بید اقل العباد میرزا داود شیرازی بتاریخ چهارم شهر جمادی الاولى من شهر سنه ۱۳۰۵».

(۳۱۲) داود گلپایگانی

از خوشنویسان گمنام نیمه دوم قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم و یک نسخه سفرنامه مظفرالدین شاه قاجار بفرنگ، بخط وی در کتابخانه ملی تهران است که بقلم کتابت خوش نوشته است و چنین تاریخ و رقم دارد: «تمام شد در روز جمعه از شهر محرم الحرام هزار و سیصد و پانزده، حرره الحقیر الفقیر داود گلپایگانی».

(۳۱۳) داور کیا - میر

از خوشنویسان وقاطعان گمنام قرن یازدهم و یک قطعه بخط وی در کتابخانه سلطنتی است، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «فقیر داور کیا الحسینی» و نیز قطعه ای بریده، در کتابخانه ملی پاریس است، بقلم سه دانگ نستعلیق خوش و سه دانگ ثلث عالی، بارقم: «قاطع داور کیا الحسینی».

داوری	= محمد بن وصال شیرازی
دبیر الدوله	= محمد تقی
دبیر السلطان	= علی اکبر
دبیر مخصوص	= حسن خان
دبیر الملک	= محمد حسین حسینی
دبیر الملک	= نصر الله خان شیرازی
دبیری (یادیری)	= محمد محیط

دده زاده	== محمد افندی
دده زاده	== محمد سعید
دردمند	== محمد صالح
درویش حسام	== حسام الدین
درویش حسن	== حسن
درویش عبدالمجید	== عبدالمجید طالقانی
درویش عبدی	== عبدی
درویش علی	== علی

(۳۱۴) درویش محمد

از کاتبان گمنام قرن دهم و بیخط وی یک نسخه گیلستان سعدی در کتابخانه سلطنتی است بقلم نیم دودانگ متوسط، با رقم و تاریخ: «تمام شد کتاب گیلستان... غره شهر ربیع الآخر سنه ۳۰۹۰ علی ید العبد الضعیف درویش محمد الکاتب غفر الله ذنوبه».

دوری = بایزید - سلطان

(۳۱۵) دوست - میر

میرزا حبیب اورا از امیرزادگان جغتائی و ملازم بابر میرزا دانسته، گوید وقتی خوابی دید و از خدمت کناره گرفت و منزوی شد. و در آیین اکبری، وی از خوشنویسان دوره اکبر پادشاه (۹۶۳-۱۰۱۴) شمرده شده است. شعر نیکو می گفت و محاسب ماهر بود و نستعلیق را خوش می نوشت.

دوستاق = بهزاد بیک

(۳۱۶) دوست محمد

از خوشنویسان زبردست گمنام حدود قرن دوازدهم و بیخط وی قطعه ای از

یک مرقع در کتابخانه دانشگاه استانبول است، که از روی خط میرعماد بهترین وجه نقل کرده است، بقلم سه دانگ عالی، بارقم : « کتبه العبد الحقیر المذنب ضعیف ترین بنده درگاه دوست محمد ».

(۳۱۷) دوست محمد کوشوانی هروی

سام میرزا گوید که اهل کوشوان از قراء هرات وجوانی خوش صحبت است. در شعر و عروض و معما مهارت دارد و «گامی» تخلص می کند از صحافی سرشته دارد و نستعلیق را خوب می نویسد و چنین وانمود می کند که هنگام تألیف تحفه ساسی (سال ۹۵۷) در حال حیات است؛ ولی صاحب مناقب هنروران، ویرا جزو چهل تن هنرمندان دربار بایسنغر میرزا گورکانی (۸۰۲ - ۸۳۷) آورده است و کلمان هوار و میرزا حبیب، تاریخ مرگ او را سال ۸۷۱ ضبط کرده اند که سه قول متضاد است و بهیچ قسم نمیتوان بین این سه قول توافقی حاصل کرد، جز اینکه فرض کنیم بفاصله یک قرن زمان، دو دوست محمد کوشوانی برخاسته و هر دو خوشنویس و هنرمند بوده اند.

صاحب گلستان هنر آورده است: «مولانا دوست محمد شاگرد مولانا قاسم شادیشاه است. مصحفی بخط نسخ تعلیق تمام کرده بود، شاه رضوان بارگاه [مقصود شاه طهماسب اول است] را بدو لطفی بود و جمیع کاتبان و نقاشان را از کتابخانه اخراج نمودند بغیر از مولانا، که بحال خود باقی ماند. وی تعلیم خط بشاهزاده سلطانم می داد.» و تقریباً عین همین مطلب را کلمان هوار و میرزا حبیب و عبدالمحمد خان و سپهر، اقتباس کرده و متذکرانند.

مؤلف صنعتگران و خوشنویسان هرات گوید: «در خوشنویسی خراسان و فارس [مقصود از فارس کشور ایران است!] شهرت زاید الوصفی حاصل کرده بود... در عصر صفویان فارس مسافرتی بفارس نمود و نزد طهماسب صفوی تقریب جسته است

چنانچه این اسرا زائر خطی گرانبهای او که در موزه زیارتگاه قم محفوظ است، واضح میشود. اثر مذکور عبارت از نسخه قلمی قرآن کریم است که بر حسب فرمایش شاه طهماسب صفوی در سنه ۹۶۸ هجری قمری نوشته شده است.

در جزو نقایس کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، مرقعی است که بدست همین دوست محمد هروی، برای شاهزاده هنرمند هنرپرور، بهرام میرزای صفوی فراهم شده و گنجی است از بهترین آثار هنرمندان خوشنویس و صورتگر ایران و دیباچه و مقدمه ای بانشاء دوست محمد و بخط خود او بآن افزوده شده است که در پایان ترجمه احوال دوست محمد، مطالب سودمند آن عیناً نقل خواهد شد و آنچه از مفاد این مقدمه درباره احوال دوست محمد دستگیر میشود اینک:

دوست محمد از خوشنویسان کتابخانه شاه طهماسب اول بوده است و در ذکر کتاب کتابخانه سرکاری شاه طهماسب دارد: «... دیگر این بنده بی بضاعت و کمینه بی استطاعت داعی دولت مؤید، دوست محمد که عمری خامه سان سرارادت برخط فرمان نهاده خط بندگی بسکّان این آستان ملایک پاسبان داده قطعه زمین خدمت را از زر رخسار زرافشان نموده و بر صفحه اوراق ثنا پیوندد...»

و نیز شاهزاده ابوالفتح بهرام میرزا که توجه و علاقه مخصوص بخطوط خوش استادان داشته است «مایل بدان شد که اوراق پریشان استادان ماضی و متأخرین را از حیث پریشانی در سلک جمعیت آوردن» و دوست محمد را مأموریت ترتیب و تزیین چنان مرقعی داده و او حسب اشاره «برسم کتابخانه آن جم جاه سپهر احترام مرقعی ترتیب» کرده، چون ذکر منشأ خط و استادان خط را در آن مجموعه لازم دیده، به تمهید ایراد آن التزام کرده است و مختصری در تاریخ پیداشدن خط و تکامل آن و اساسی استادان خط و نقاشان و مذهبیان کتابخانه شاه طهماسب را برشته تحریر آورده است و در تاریخ تألیف آن چنین دارد:

پذیرفت اتمام چون این مرقع	ز خیل ملایک برآمد منادی
تبارک ازین خط و تصویر و تذهیب	فاحسنت ازین زیب و زینت که دادی

برسم کتب خانه شاهزاده مه برج تمکین، گل عیش و شادی
 سپهر کمالات، بهرام میرزا که مثلش کسی نیست در هیچ وادی
 چو تاریخ اتمام پرسید، گفتم (ابوالفتح بهرام عادل نهادی)
 که می شود سال ۹۵۱ .

همچنین معلوم میشود که دوست محمد، گذشته از هنر خوشنویسی، بنقاشی و تذهیب و صحافی و قطّاعی، آشنا بوده (وقطعات متعدد بخط میرعلی هروی و حافظ باباجان و شیخ محمد اسامی و غیره، دیده ام که قاطع و محرّر آنها: «دوست محمد قاطع» و «دوست محمد مذهب محرّر» است، و اما با اینکه سام میرزا بعض هنرهای دوست محمد اشاره کرده، ذکر از خدمت او در دربار شاه طهماسب و بهرام میرزا نکرده، و این از آن روست که در آن هنگام دوست محمد جوانی بوده و هنوز بکتابخانه شاه طهماسب راه نیافته بوده است.

دوست محمد هروی، نام پدرش سلیمان است و اینکه سپهر تاریخ وفات او را سال ۹۸۱ ضبط کرده، سهواست که حیات او تا سال ۹۷۲ که در این تاریخ کتابی کتابت کرده است، مسلم و پس از آن معلوم نیست تا کی زیسته باشد.

دوست محمد، جز نسبت علّیق، اقلام نسخ و ثلث و رقاع و شکسته تعلیق را، نیز خوش می نوشته است، از جمله همان نسخه قرآن کریم است که صاحب صنعتگران و خوشنویسان هرات گوید که برای شاه طهماسب نوشته است و متن این نسخه بسه قلم نسخ و ثلث و ریحان است که سطر اول و آخر هر صفحه، بقلم ریحان و سطر وسط صفحه ثلث و بقیه سطور بین این سه سطر، نسخ کتابت عالی است و رقم: «دوست محمد بن سلیمان هروی» و تاریخ سال ۹۸۱ دارد و بسال ۱۰۹۴ حاج آقا کافور، آنرا وقف آستانه حضرت معصومه کرده و اکنون در مؤزّه قم موجود است.

دیگر قطعه ای در یک مجموعه خصوصی دیده ام، که بقللهای ثلث چهار دانگ و نسخ کتابت و تعلیق نیم دودانگ خوش، نوشته است.

دیگر یک نسخه دیوان حضرت علی بن ابیطالب، در کتاب فروشی دیده ام،

که متن دیوان بقلم کتابت، بزرعالی و ترجمه آن به نستعلیق خوش بود و چنین رقم و تاریخ داشت: «تم دیوان حضرت الامیر علی بد العبد الفقیر الراجی الی فیض الغفور دوست محمد بن سلیمان الهروی و صار تاریخه اسم صاحبه...» که چون اسم صاحب آنرا محو کرده بودند، تاریخ آن معلوم نشد.

دیگر قطعه ای از مرقع سید احمد مشهدی، بقلمهای ثلث و نسخ و رقاع عالی، بارقم و تاریخ: «سشق العبد المذنب دوست محمد بن سلیمان الهروی فی العشر الاول من شهر محرم الحرام سنه ثمان و ثلثین و تسعمائة بهراة.» در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول.

و از آثار نستعلیق او دیده ام:

یک نسخه مجالس العشاق، بقلم نستعلیق خوش، بارقم و تاریخ: «فرغ من تسوید هذه الكتاب... دوست محمد الکاتب، بتاريخ شهر ربیع الثانی سنة اثنان وسبعین و تسعمائة الهجرية...» در کتابخانه مدرسه سپهسالار، تهران؛

یک نسخه مثنوی از شیخ عطار، بقلم کتابت خوش، بارقم: «دوست محمد الکاتب الشاهی» و تاریخ سال ۹۴۷، در کتابخانه عموسی، لنین گراد؛

مقدمه و دیباچه مرقع بهرام میرزا که از آن یاد شد، بقلم نیم دودانگ خوش با تاریخ سال ۹۵۱؛

یک قطعه از یک مرقع، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم: «اقل العباد دوست محمد» در مجموعه آقای سلطان القرائی؛

و اما از قرآنی که به نستعلیق نوشته است و صاحب گلستان هنرذ کری از نسخه کامل آن قرآن کرده، فعلاً یک جزو آن در کتابخانه خزینه اوقاف موجود است که رقم دارد: «کتبه العبد الفقیر دوست محمد الکاتب».

و نسخه مرقع بهرام میرزا که بشماره ۲۱۵۴ در کتابخانه خزینه اوقاف، ثبت شده است، اکنون بقطع رحلی و دارای ۱۴۸ ورق دو صفحه ای است و هر صفحه غالباً دارای چند قطعه خطوط خوش و تصاویر مینیاتور عالی و حواشی آن زرفشان است

وقطعات آن بهترین تذهیب ها را دارد و مجموع مجالس تصویر آن ۱۶ است .
 دیباچه و مقدمه این مرقع را آقای محمد عبدالله جغتائی، دانشمند معاصر
 پاکستانی، که علاقه و توجه خاص به خطوط خوش و خوشنویسان دارند، بعنوان
 «حالات هنروران» بسال ۱۹۳۶ میلادی، در لاهور به چاپ رسانیده و مقدمه ای
 بزبان اردو و انگلیسی بدان افزوده اند . چون این رساله در ایران متداول نیست و بعض
 کلمات و عبارات آن با آنچه من از اصل مرقع استنساخ کرده ام، اندک اختلافی دارد،
 بار دیگر نشر آنرا بی سود ندیدم، ولی من آن مایه از عبارات آنرا در اینجا نقل خواهم
 کرد، که مطالب تاریخی دارد :

«شریفترین خطی که محرران کارخانه دعوی زینت بخش مرقع انشاء و ابداع نمایند،
 ولطیف ترین صورتی که مصوران نگارخانه معنی مجالس ایجاد و اختراع را بدان بیاریند،
 حمد مبدعی است که ...

... بعد از احترام کلام واجب علام، دست اعتصام در حبل المتین اقتدای این
 فرقه لازم الاحترام زدن، بر اهل اسلام فرض عین است، سیمای المفاخر البشریة، اعنی الائمة
 الاثنی عشریة، که اگر دست تقدیر فتح باب نبوت فرمودی آن در، جز بر جمال نبوی مثال ایشان
 نگشودی ...

... خصوصاً ارشد اولاده الطاهره و امجد احفاده الباهره، اعنی اعلی حضرت کیوان رفعت
 فلک حشمت... السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان معز السلطنة
 والخلافة والهدایة والدین ابوالمظفر شاه طهماسب الصفوی الموسوی الحسینی، خلد الله
 ملکه و احسانه و برادران کامکار و فرزندان عالی مقدار آن حضرت، سیمای دُرّ صدف خلافت
 و معدلت گستری، گوهر درج ابهت و رعیت پروری، گلدسته روضه سلطنت و اقبال، شکوفه
 چمن مکرمت و اجلال،

فریدون حشمت و جمشید جاہی سکندر شوکتی، دارا پناهی

... معز السلطنة والشوكة والحشمة والعز والجلال، ابوالفتح بهرام میرزا خلد
 ایام سلطنة و شوکت و حشمت علی رؤس الاعالی فی الايام الی یوم القیامة، که اوقات فرخنده
 ساعات خود را بعد از تکمیل امور ملک و ملت و مطالعة تواریخ و حکایت، مصروف بتوجه
 خطوط خوب استادان و رسائل مرغوب عظیم المثلان می نمود و نظر لطف و مرحمتش همگی
 بدین طایفه می بود، تا آنکه رأی عالی و ضمیر متعالیش مایل بدان شد که اوراق پریشان

استادان ماضی و متأخرین را از حیث پریشانی در سلک جمعیت آوردن؛ درین باب امر عالی و فرمان
متعالی باین بنده فقیر و ذرّه حقیر المستهام المذنب، دوست محمد الکاتب صادر شد که در ترتیب
و تزئین آن کوشیده کم‌خدمت بر میان جان بندد. لاجرم حسب الاشارت عالی،
کم‌خدمتش بجان بسته جان کهروار بر میان بسته
برسم کتابخانه آن جمجاه سپهر احترام، مرقعی ترتیب نماید و چون ذکر منشا خط
و استادان علم خط ... در این مرقع لازم بود، بتمهید ایراد آن التزام نمود و من الله الاعانة
والتوفیق.

اما بعد، بدانکه نزد ارباب تواریخ و اصحاب سیر فرخنده اثر و اهالی حدیث خیر البشر
علیه السلام، آنست که اول کسی که خط نوشت ... آدم صفی الله بود ... و بعد از آن حضرت
ادریس علیه السلام، لیکن صورت کتابت معلوم نیست که بر چه اسلوب کتابت می شده، اگرچه
مشهور است که کلام بعبارت سریانی و عبری بود ... بعد از آن یعرب بن قحطان از اسلوب معقلی
بکوفی آورد و واضح خط کوفی یعرب بن قحطان است؛ اما بدست ... بانصرت امیر المؤمنین
و امام المتقین و یعسوب الدین اسد الله الغالب، علی بن ابی طالب علیه السلام تکمیل یافته ...
و علامت کتابت آن حضرت، بعد صفا و لطافت، آنست که در سرفه مکتوب آن حضرت بقدر
نیم نقطه شکافی می باشد و در هر جا حرفی که در ظهور و بطن صفحه، محاذی یکدیگر افتد، سواد بر
سواد و بیاض بر بیاض است.

و خط کوفی تا زمان المقتدر بالله بود و در آن زمان علی بن مقله که به ابن مقله مشهور است
حضرت امیر المؤمنین علی را علیه السلام در واقعه دید که خط ثلث و محقق و نسخ را بدو تعلیم
فرمودند ... و این خط را خط عربی نام نهادند ... و ابن مقله چون وزیر المقتدر بالله بود،
اورا بخیانته منسوب نمود و فرمود بقلم تراش، دو قلم از نخل دست راست او بریدند ... و بعد
از آن ثمره شجره خود را که دختری بود بسیار بقابلت، بدست چپ تعلیم فرمود. و استاد علی بن
هلال که به ابن بواب مشهور است، شاگرد اوست [!].

و حضرت شیخ جمال الدین یاقوت رحمة الله علیه، در زمان المستعصم بالله که آخرین خلفاء
عباسی بود، تعلیم از ابن بواب یافت [!]. و بارشاد مشارالیه ... وضع قواعد این خط کرد
و ضوابط مخفی این علم را از آسمان بزمین آورد ...

... و حضرت شیخ را شش نفر شاگرد بود که ایشان را «استادان سته» گویند و هر یک را
رخصت داد که اگر خط خوب خود را بنام شیخ کنند، آثم نباشند و کمال حسن خط سته مذکور ...
محقق است که رقم نسخ بر خط ما هرا ن این فن کشیده، از رتبه تعریف بیرون و از مرتبه توصیف
افزون است، فلاجرم شروع در آن ممنوع می نماید ... و اساسی شریف ایشان اینست:

جناب مولانا نصرالله طبیب - شیخ زاده سهروردی - خواجه ارغون کاملی - خواجه مبارکشاه
زرین قلم - جناب فضایل مآبی سیدحیدر - مولانا یوسف مشهدی .

و مولانا عبدالله صیرفی که در ممالک عالم عالمند ، شاگرد سید حیدرند .

و سلسله شاگردی خطاطان خراسان، بخواجه عبدالله صیرفی می رسد؛ و سلسله اهل
عراق، باستاد پیریحیی صوفی انتهى می پذیرد که شاگرد خواجه مبارکشاه است ؛ اما عطار
خوش رقم شرف شاگردی بی واسطه را بروز نامچه طالع ایشان نیفزوده ، باوجود که در وقت
شیخ نیز بکتابت مشغولی می نموده اند . (مصرع) این کار دولت است کنون تا که رارسد .
و خواجه عبدالله صیرفی ، خواهرزاده خود را که شیخ محمد بنگیر است ، تعلیم کرده اند .
و مشارالیه مولانا سعدالدین تبریزی را . و موسی الیه ، مولانا شمس الدین قطابی ، که اسم شریف
خود را شمس صوفی نوشته اند . و ایشان استاد و وحید دهریگانه عصر ، مولانا فریدالدین
جعفر تبریزی را . و مشارالیه در زبان حضرت مرحوم بایسنغر میرزا که فرزند ارجمند پادشاه
مرحوم شاهرخ بهادر است ، حرمت و اعتبار تمام داشتند و بحسن خط ، اشتهار مالا کلام یافتند ؛
اما بخط نستعلیق مشهورترند .

و حضرت بایسنغر میرزا بخط میل تمام داشتند و خاطر خطیر بر تربیت خوشنویسان
می گماشتند و خود نیز علم قلم ، در معرکه ایشان می افراشتند .

دیگر ، جناب مولانا عبدالله طباح ، طریقه شاگردی مولانا فریدالدین جعفر را دارند و
الحق زبان قلم در تعریف آن جناب قاصر و عاجز است و باوجود کمال مهارت مولانای مشارالیه ،
بعضی برایشان حسد می بردند و خود را در مقابل ایشان می نمودند ، مثل مولانا محمدحسام ،
که به شمس بایسنغری مشهور و بشاگردی مولانا معروف ، برالسنه مذکور .

و مولانا معروف ، معاصر مولانا جعفر بوده و در برابر مولانا عبدالله ، مربی مولانا شمس
مذکور بود ، اما هرگز خط او رتبه خط مولانا عبدالله نیافت و مولانا معروف ، شاگرد مولانا
سعدالدین عراقی بود ، و او شاگرد پیریحیی صوفی .

عالی جناب ، افاضل پناه ، معانی دستگاه ، معارف انتباه ، خواجه شهاب الدین عبدالله بیانی
خطوط اصول را پیش جناب مولانا عبدالله طباح نوشته اند و خط تعلیق را از خط خواجه تاج الدین
سامانی مشق فرموده اند . زبان قلم در بیان فضایل ایشان قاصر است .

دیگر و لدرشید ایشان حضرت فضایل مآبی ، کمالات انتسابی ، غنی الالتابی ، خواجه
نورالدین محمد مؤمن ، که ایشان نیز در خطوط اصل ، امروز اول اهل زمانه و ثانی اثنین آن یگانه اند
و بشرف بزرگی و سرکاری اصحاب کتابخانه عطار دآشیانه نواب کامیاب اعلی همایون ، مشرف
گشته اند .

وحضرت خواجہ تاج الدین سلمانی، کہ واضح اساس خط تعلیق اند و تدوین و اختراع این وضع فرموده اند و در فن انشاء نیز پسندیده روزگار خود اند.

و بعد از او، مولانا عبدالحی منشی، کہ این فن را تکمیل داده اند و منشی پادشاه سعید، سلطان ابوسعید بوده اند و اعزاز و احترام ایشان، درجہ کمال داشته .

دیگر، مولانا معین اسفزاری، از شاگردان نیک مولانا عبدالحی بوده و خط و انشاء مشارالیه نیز در چشم اعیان روزگار، دور از کار نمی نماید.

بیان استادان خط نستعلیق

مخترع خط نستعلیق، حضرت استادی و قبلۃ الکتابی، خواجہ ظہیر الدین میر علی تبریزی بوده اند و انتساب این سلسلہ را از ایشان تجاوز داده بدیگری نمی توان رسانید .

و خواجہ عبداللہ، ولد ارجمند مشارالیه و شاگرد ایشانست و در حسن خط، مشارالیه بمثابہ ایست کہ خط او را هنروران زمان از خط والد بزرگوارش فرق نمی توانند کرد. و مولانا فرید الدین جعفر درین خط شاگرد ایشانست .

دیگر، مولانا کمال الدین شیخ محمود زرین قلم، شاگرد مولانا فرید الدین جعفر اند .

و مولانا ظہیر الدین اظہر، نیز شاگرد مولانا جعفر اند، اما بمرتبہ ای خوش نویس بوده اند کہ خط ایشانرا از خط استاد ایشان، استادان این فن بہتر میدانند .

دیگر، مولانا جعفر خلیفہ، کہ ولد رشید مولانا جعفر بود و مولانا میرکی کہ فرزند خلف مولانا ظہیر الدین اظہر بود، ہردو خوش نویس شدند و مقبول سلاطین گشتند .

و تقوی شعاری، حافظ حاجی محمد، کہ استاد حضرت مولانا سلطان علی اند، شاگرد مولانا ظہیر الدین اظہر اند، اما شرف شاگردی مولانا جعفر را نیز دریافته اند.

وحضرت مولانا سلطان علی مشہدی، با وجود فضایل و اصناف خصایل، مثل شعر ہموار و فن ادوار و حسن اخلاق و اطوار، خط نستعلیق را بسرحدی رسانیدند، کہ تا ابتدای این خط است تا غایت، هیچکس بدان فائز نگشتہ و بقدوم سعی بر آن وادی نگذشتہ و نام نامیش یوماً فیوماً بر صفحہ روزگار خواہد بود .

دیگر، حضرت افادت پناہ افاضت انتباہ، المحتاج الی رحمۃ اللہ الکریم، مولانا نظام الدین عبد الرحیم خوارزمی، کہ بمولانا انیسی، اشتہار دارند، بسیار نازک و صاف و پسندیدہ نوشتہ اند و آن روش را هیچکس بایشان نرسانیدہ و با حضرت مولانا سلطان علی مشہدی معاصر بوده اند دیگر، جناب فضایل مآب مولانا سلطان علی قاینی، در خدمت پادشاه مرحوم سلطان یعقوب بودہ و رعایتہایی کلی یافتہ .

دیگر، جناب فضایل مآبی، تقوی شعاری، مولانا سلطان محمد نور، شاگرد حضرت افادت پناهی، مولانا معین الدین واعظ بوده اند و در خط نستعلیق از جماعه سرآمدان دورانند، خصوصاً در کتابت الوان، که غالباً از قلم کسی رنگ بآن صفا نیامده و بسرانجام و پاکیزگی بر کار کتابت مشارالیه، کسی نبوده. همیشه از صفر سن تا بعد شصت و سه سالگی که عمر شریف ایشان بود، بروع، و تقوی بودند.

دیگر، فضایل مآبی، محبوب القلوبی، المحتاج الی رحمة الله الملك المنان سلطان محمد خندان، بسیار کوچک دل و خوش صحبت بودند و مستحکم و یکفیت نوشتند و شاگرد حضرت مولانا سلطان علی اند.

دیگر، فضایل مآبی مرحوسی، مولانا محمد ابریشمی، شاگرد مولانا سلطان علی است و از جمله استادانست.

دیگر، جناب سیادت مآبی، کمالات انتسابی، نادر العصر فی الزمان، مولانا کمال الدین میرجان، که به علی الحسینی اشتهار دارند، زبان قلم و قلم دوزبان از تعریف [خامه] گهربار او عاجز و قاصر است؛ لاجرم در آن باب شروع نمی رود.

دیگر، مولانا محمد قاسم، بسیار نازک و پاکیزه و پسندیده نوشته. شاگرد مولانا سلطان محمد نور است و بخدمت مولانا سلطان محمد خندان نیز رسیده و تعلیم گرفته.

فصاحت شعاری خواجه ابراهیم، شاگرد مولانا محمد نور است و مولانا مشارالیه را باو توجه خاطر و نظر تمام بود. بسیار شیرین و پاکیزه نوشته.

و چون سلسله ارباب کتابت بیرون از حصر و حد است، سمند خوش خرام خامه را از طی آن وادی باز داشته تعریف حسن رقم و توصیف لطف قلم جماعتی که در این امر علم اند، چون کتابت ایشان در آئین این مجلد اندراج خواهد یافت، بنظر ارباب بصرو بصیرت بازمی گذارد و قلم دوزبان را بر تعریف ایشان نمی گمارد...

مقدمه نقاشان و مذهبیان ماضی

... در اخبار چنین آمده است که، اول کسی که بنقش و تذهیب زینت افزای کتابت کلام لازم الترحیب شدند، حضرت با نصرت امیر المؤمنین و امام المتقین اسد الله الغالب... علی بن ابی طالب علیه السلام بودند... و چند برگ که در عرف نقاشان به «اسلامی» معروفست آن حضرت اختراع فرموده اند...

چون آفتاب فلک نبوت چهارم رسل اولی العزم، عیسی بن مریم... همسایه نیر اعظم

گشت، مانی دعوی پیغمبری آغاز کرد، و این معنی را در لباس صورت گری، در دیده مردم جلوه قبول داد. مردم از او معجز طلب داشتند، او یک ذرع حریر گرفته بغاری درآورد... چون یک سال از عزلت او بگذشت، از آنجا بیرون آمد و حریر را ظاهر ساخت. در آنجا صورت انسان و حیوانات و اشجار و طیور و انواع اشکال، که جز در آئینه عقل، بدیده خیال صورت نتوان بست، و جز در صورت وهم و گمان، در عالم عیان بر صفحه امکان نتواند نشست، منقش و مبصوم کرد... و غالباً این احوال از مانی در حدود ممالک عراق روی نموده و بعد از آن عزیمت خطا کرده و در آن جانب نیز کارهای عجیب آورده...

دیگر، از متقدمین شاپور بود که چهره خسرو را بقلم سحرانگیز، رنگ آمیز نمود و هر روز بر رنگی عشرت گاه شیرین اورا چون گل سوری بر شاخسار قبول جلوه داد...

دیگر، رسم صورت سازی در دیار خطا و در دیار فرنگ باب و رنگ شد، تا آنکه عطارد تیز قلم، نشان سلطنت باسم سلطان ابوسعید خدای بنده، مرقوم ساخت، استاد احمد موسی که شاگرد پدر خود است، پرده گشای چهره تصویر شد و تصویری که حالا متداول است، او اختراع کرد؛ و از جمله مواضع که در زمان پادشاه مشارالیه، از او بر صفحه روزگار واقع است، ابوسعید نامه و کلیله و دمنه و معراج نامه، بخط مولانا عبدالله صیفری و تاریخ چنگیزی بخط خوب، معلوم است که در کتابخانه پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا بود.

دیگر، امیر دولت یار، که از جمله غلامان سلطان ابوسعید بود، بشرف شاگردی استاد احمد موسی شرف شده و در این امر سرآمد شد، خصوصاً در قلم سیاهی که با وجودی که مولانا ولی الله که بی نظیر عالم بود، چون کارهای امیر دولت یار را دید، از روی انصاف، به عجز اعتراف نمود.

دیگر، از شاگردان ایشان، استاد شمس الدین است که در عهد سلطان اویس تربیت یافت و در شاه نامه بقطع مربع که بخط امیر علی بود، مواضع ساخت. چون سلطان اویس بجوار رحمت ایزدی پیوست، استاد شمس الدین، طریق ملازمت کسی دیگر را پیش نگرفت و شاگرد او که خواجه عبدالحی بود، بضروریات معیشت او تردد می نمود و استاد مشارالیه در منزل خود بسر برده علی الدوام بلوازم عشرت و فراغت مشغولی می نمود و همت بر تربیت خواجه عبدالحی می گماشت چنانچه خواجه مشارالیه، در زمان پادشاه جمجاه فضیلت پناه سلطان احمد بغداد، که چهره جمالش بر تربیت ارباب فضل و کمال آراسته بود، قلم تفرد و یگانگی برداشته، سلطان احمد را تعلیم تصویر کرد؛ چنانچه سلطان مشارالیه در ابوسعید نامه یک موضع بقلم سیاهی ساخته اند.

و چون رایات سلک ستانی تیمور گور کانی، پرتو خلافت بر تسخیر ممالک بغداد انداخت و آن دارالسلام را روز چند بقدم سعی و اهتمام، مستقر سریر خلافت ساخت، خواجه عبدالحی را همراه عساکر گردون مآثر بدار السلطنه سمرقند آورده و در آنجا استاد مشارالیه وفات نمود و بعد از وفات خواجه، همه استادان تتبع کارهای ایشان کردند.

دیگر از شاگردان سرآمد خواجه عبدالحی، پیر احمد باغ شمالی است که در زمان باخود نادر بود و کسی دیگر درین شیوه بروی تفوقی نمی توانست نمود. سنه عمرش به پنجاه سالگی بود که ودیعت حیات سپرد.

وحضرت بایسنقر میرزا، استاد سیدی احمد نقاش و خواجه علی مصور و استاد قوام الدین مجلد تبریزی را از تبریز آورده فرمود که بر اسلوب سرغوب جنگ سلطان احمد بغداد، بهمان دستور قطع و مسطرومواضع تصویر بعینها کتاب ترتیب دهند و کتابت آن بعده حضرت مولانا فریدالدین جعفر شد.

و جلد را در تعهد استاد قوام الدین مذکور، که مثبت کاری در جلد، اختراع اوست فرمود و تزیین و تصویر مواضع آنرا میرخلیل، متعهد گردید.

و امیر خلیل در آن وقت بی بدل زمانه و در طریق خود وحید و یگانه بود و او را پادشاه مشارالیه تربیت کلی نموده بود و روز بروز در مراسم رعایتش می افزود، چنانچه موجب حسد ارباب جاه و جلال شده و از جمله وقایع احوال غریب تمثال امیر مشارالیه آنست که، شبی در صحبت پادشاه، بطریق ندما، مزاحی آغاز کرد، امر تقلید بجایی کشید که بی اختیار عقب موزه او بر پیشانی پادشاه آمد و پیشانی آن حضرت بشکست و خون برجبین مبارکش ریخت و چون خدم و حشم و ساکنان آن مجلس فردوس رقم این واقعه را مشاهده کردند، گریبان صبر چاک زده گرد سر پادشاه گردیدند.

در این اثنا امیر خلیل زار و ذلیل فرار برقرار اختیار نموده، پای از سر رفته، خود را بیکی از حجره های چهل ستون که حضرت مولانا فریدالدین جعفر در آن حجره کتابت فرمودند، رسانید و در برابر روی خود مستحکم کرده، ازوادی ندیمی گریخته، در پس زانوی ندامت نشسته، پادشاه مرحمت پناه دید که آب روی سلطنت بر زمین ریخت و جهت دفع آن ترشح خاکستر ادبار بر ناصیه اقبال بیخته شد؛ فرمود که ابواب آمدند باغ را مسدود سازند تا شمه ازین خبر بمسامع والدۀ من نرسد. بعد از آن در باب رفع جریمه امیر خلیل کوشید و امیر مذکور را فرمود که حاضر سازند، تا خاطر او ازین سمر آزرده و سرخجالت در گریبان تشویر فرو برده نباشد. مشاعل افروختند و قنادیل سوختند و در اطراف آن باغ می انداختند تا که او را در حجره که مذکور شده یافتند. در را از درون چون اهل جنون مضبوط بسته بود. چون ملازمان کمال التفات پادشاه را نسبت باو معلوم داشته بودند، در را شکستند و بخدمت پادشاه آمده کیفیت بعرض رسانیدند. آن سلطان صاحب درایت بقدم شفقت و عنایت بدر آن حجره آمد او را آواز داد، امیر خلیل در را گشاده در پای آن

حضرت افتاد. آن حضرت روی او را بوسه داده همراه بقصر فردوس مثال خود آورده در مجلس بهشت آیین، انواع حرمت داری و دل جوایی نمود، اشیاء حاضره مجلس را از نقره آلات و چینی و امثال آن ادوات، با خلعت های فاخر که کیه خسرو و جمشید بآن مفاخر توانند بود، بدو بخشیدند و او را باشنائی مروت، از بحر شرمندگی بیرون آوردند...

و قبل از آنکه جنگ بایسنغری با تمام رسد، پادشاه مذکور کشتی حیات را از ساحل زندگی در بحر سمات انداخت و ولد بزرگوارش علاء الدوله سیرزا، قدم بر مسند فضیلت پروری نهاد و داعیه اتمام جنگ نمود و این جماعت را در کتابخانه جمع نموده نوازش کلی فرمود و در همین اوان از عقب خواجه غیاث الدین پیر احمد زرکوب کسی بمملکت تبریز فرستاد و چون خواجه حسب الحکم، کتابخانه را بمن قدم و اوراق نقاشی را در هرات بلطف قلم، معزز و مکرم گردانیدند و موضع چند از مواضع جنگ، قلم گیری کرد و بالوان فتنه انگیز رنگ آمیز نمود و بخون جگر و آب دیده پاکیزه ابر، شستمان فرموده با تمام رسانید، امیر خلیل بدیده انصاف بر اطراف آن بساتین جنت اتصاف بگذشت، منصف و بصفت اتصاف متصف گشت و همت بترك تصویر گماشت و خود را از اندیشه آن معاف داشت.

نظم

از پیر خرد همیشه انصاف خوش است عاقل نبرد گمان کز ولاف خوش است
تا جلوه کند صورت مطلوب زغیب آینه صفت صفحه دل صاف خوش است

و بعد از آن عالی حضرت کمالات پناه ملک گیر ممالک ستان، الغ بیگ گورکان، بریکران جلادت، از سمرقند عازم خراسان شد و بحسب تقدیر قادر توتی الملک من تشاء، علم دولت علاء الدوله میرزا را سرنگون کرده رایت فتح الغ بیگی را بر مقتضای انا فتحنا لک فتحاً مبیناً، بر اوج آسمان افراخت و عرصه خراسان را در حیطه تسخیر انداخت و مولانا شهاب الدین عبدالله و مولانا ظهیر الدین اظهر و سایر اهل کتابخانه را، در ظل رأفت گورکانی بسمرقند برد و روی تربیت کلی بجانب ایشان آورده مصاحب خود نمود و اسر کتابت تاریخ زمان فضیلت نشان خود را بایشان فرمود و یوماً فیوماً بل ساعة فساعة در باره ایشان الطاف مینمود و مراسم اشفاق و اعطاف می افزود. زبان قلم شکسته رقم از رسوم هنروری و شیوه فضیلت پروری آن پادشاه مرحوم قاصر است.

دیگر، امیر روح الله مشهور به میرک نقاش هر وی الاصل و از سادات کمانگراست و در اوایل حال بحفظ و تلاوت کلام ملک علام و مشق خط، اشتغال داشت و بعد از فوت پدر

بکتابت کتابه میل کرد و چون از سادات کمانگربود، آن شغل را نیز ورزید. بعد از آن بخدمت مولانا ولی الله افتاد و بتحریر و تذهیب مایل گشت و از آن نیز گذشته، میل تصویر در خاطرش گذشت و درین فن بی بدل و درین شیوه بی مثل شد و در زمان حضرت پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا رعایت یافته از جمله منصب کتاب داری خاصه بعهده او شد.

دیگر، شاگرد خلف سید مشاور الیه افضل المتأخرین فی فن التصوير، قدوة المتقدمین فی- التذهیب والتحریر، نادر العصر، استاد کمال الدین بهزاد است و تعریف و توصیف موسی الیه بر قوم قلم عجایب او، درین مرقع ظاهرست و بشرف ملازمت کتابخانه عطار د آشیانه اعلی حضرت سکندر حشمت جم جاه دین پناه... السلطان ابوالمظفر شاه طهماسب الصفوی الموسوی الحسینی بهادر خان مشرف گشته و انواع رعایت ترتیب یافته و هم درین آستان ملائیکه پاسبان، و دیعت حیات سپرده و در جنب مقبره شکر گفتار شیرین مقال، معدن وجد و حال، شیخ کمال، نور الله مرقد، در تبریز آسوده، «نظرافکن بخاک قبر بهزاد» تاریخ وفات او است که میادت مآبی امیر دوست هاشمی گفته.

ذکر کتاب کتابخانه شریفه اعلی همایون که بحسن خط، اقلیم خط

یک قلمه، قلمروا یشانست

اول، زبدة النوادر بالاستحقاق وعمدة الكتاب فی الافاق، محتاج بلطف معبود، مولانا شاه محمود که بخط دلفریب و کتابت بازب، خط از نوخطان گرفته و طبع نظمش در سلامت عالمی پذیرفته، نیشابوری الاصل است. اسلوب خط را از خال فرخ فال خود، فضایل مآبی، فصاحت شعاری مولانا عبدی نیشابوری، فرا گرفته اوصاف حمیده و صفات پسندیده اواز تحریر و تقریر معرا و مبراست؛ لاجرم در آن باب شروع نمیرود.

دیگر، عمدة الكتاب فی الزمان و نگارنده خط جلی و خفی، مولانا کمال الدین رستم علی که در رنگه نویسی زیب و زینت کتاب زمانست و بحسن تمکین، سرآمد دوران است.

دیگر، زین الكتاب فی الزمان و انیس الاحباب فی الاوان المحتاج الی رحمة الله الصمد مولانا نظام الدین شیخ محمد، که در سرعت و قوت قلم بی نظیر عالم و سرآمد کتاب امم است.

دیگر، زبدة الاشباه مولانا نور الدین عبدالله، که از کتاب شیراز در حسن خط ممتاز و در سرعت کتابت بی انباز است.

دیگر این بنده بی بضاعت و کمینه بی استطاعت، داعی دولت مؤید، دوست محمد، که

عمری خامه سان، سر ارادت برخط فرمان نهاده، وخط بندگی بسکان این آستان ملایک
پاسبان داده، قطعۀ زمین خدمت را از زر رخسار زرافشان نموده و برصفحه اوراق ثنا پیوند
وصل دعای بی ریا افزوده.

نظم

کلکم که نمود حرف مدح تو رقم وز مدحت تو بود در آفاق علم
چون خامه همه زبان بمدحت باشم سر بر خط فرمان تو دایم چو قلم
وچون ذکر کتاب نواب، درین دیباچه ازهر باب مذکور تحریر بیان و مسطور تصویر
بنان نموده آید، اگر دراطناب القاب اصناف طبقۀ نقاشان جرأت نماید، شاید:

ذکر مصوّران و نقاشان عظام کرام ذوی الاحترام

کتابخانه خاصۀ شریفۀ نوآب کامیاب اشرف اعلی همایون

اول، نادرالعصر فی الدوران و فریدالاولان فی الزمان المحتاج بلطف الصمد، استاد
نظام الدین سلطان محمد که تصویر را بجائی رسانیده که باوجود هزار دیده فلک مثلش ندیده،
ازجمله صنایعش که در شاهنامۀ اعلی حضرت سکندر حشمت جم جاه ولایت دستگاه دین پناه محرر
و مصور است، موضع پلنگ پوشان است که شیر مردان بیشۀ تصویر و پلنگان و نهنگان کارخانه
تحریر، ازینش قلمش دل ریش و از حیرت صورتش سردرپیش اند.

بکلک اناسل بلوح بصر کشیده است هر لحظه طرح دگر

دیگر، سند السادات بدرجات، وحیدالعصر و فرید الدهر، مقرب الحضرت الخاقانی
آقا جلال الدین میرک الحسینی الاصفهانی، که در نقش خانۀ تصویر، قلم تحریر چون صورت دلپذیرش،
صورتی نگاشته و تمثال بی مثالش از نظر دور بین اعیان، جز به پیش نظر نداشته.

نظم

تعالی الله زهی تصویر و صورت عفاک الله زهی نقاش قدرت

دیگر، سید پاکیزه قلم و یگانه اسم، زبده النوادر میرمصور، که تا صانع بدخشان لعلی
ولا جوردی اختر برنگ آمیزی صورت دلکش چهره نپرداخته،

در صورتش مصوّر چین را قلم شکست دیگر بهیچ صورت از صورتی نیست

این دو سید بی مثال و این فرزانه بی تمثال در کتابخانه ملایک آشیانه، خصوصاً در
شاهنامۀ شاهی و خمسۀ شیخ نظامی، رنگ آمیزی ها نموده و چهره گشائی ها فرموده اند که اگر
شروع درو نماید، سخن بتطویل انجامد، بلکه زبان قلم و قلم دوزبان در تعریف و توصیف آن عاجز
آید، لاجرم در آن باب شروع نمی رود. از جمله جهت تزیین جاسخانۀ سهرسپهر بختیاری، گلدستۀ
بوستان شهریاری، که شمعۀ از آن در حیز بیان سی آورد، دوسپهر ساخته اند که چون کمان ابروان

دلکش خوبان بخوبی طاق و رشک صورت خانه آفاق اند، وه، چه جام خانه که اگر جام جهان نما گویمش رواست و اگر آئینه گیتی نما خوانمش بدان سزااست. جامش رونق قدر مینای سپهر را شکسته و استاد کارش دست کارگران جهان را برچوب بسته. آسمانیست مزین از انجم و مکانی است سلون از عکس مردم. بهشتی است بی قصور و فردوسی است جلوه گرد و غلمان و حور. فرشتش پردهای چشم اعیان، و آستانش بوسه گاه سروران. چون دل روشن دلان از دیده دل بهر سو نگران و چون مردمان دیده، بروی آن مردم دیده متعجب و حیران.

رباعی

این خانه که دیده هادروا ز جام اند در عین صفا روشنی آیام اند
 بنگر بهزار دیده، نظاره کنان حیران جمال میرزا بهرام اند
 دیگر، مصورشیه کش، شاعر آراسته بصورت باطن و ظاهر، مستوثق بلطف واحد الاحد
 مولانا محمد المشهور بقدیمی که تقدیم معنی را بر صورت دانسته و آنچه گفته و کشیده، آنچنان
 بایسته.

دیگر، آن طراح بازیئت وزین عذیم المثل استاد کمال الدین حسینی که هر طرحی که او
 بر روی کار انداخته و هر بند و پی و کترمه که اوساخته، نظرباریک بین بکنه کمالش نرسیده و
 نقاش بی مثل چین، بخوبی نقشش نکشیده. در نقش بسی کمال قدرت دارد.
 دیگر، آن خوش صورت پرکار استاد کمال الدین عبدالغفار، که او نیز در حد ذات خود یگانه
 و فرزانه است.

دیگر، آن خوش رقم نازک قلم، محتاج بلطف قادر لم یزلی، استاد حسن علی، که او نیز
 یگانه و سرآمد زمانه است.

ذکر مذهبیان کتابخانه اعلی

اول، زینت بخش صفحه اوراق معانی و معدن کمالات انسانی، صحبتش را جهانیان
 طالب، میرک المذهب که زنجیره سلسله بی مثلی و لوحه دیباچه کاردانی را بنوعی زینت داده
 که نظر هر باریک بین که بروافتاده زبان بمدح و ثنای او گشاده.

دیگر، فرزند بی مثل و مانندش، محتاج بلطف معبود، قوام الدین مسعود که، از شعاع
 شهاب ثاقب دواله جدول کرده و در لوحه مهر سپهر، بوم زرا، دود نموده.

دیگر، پسندیده اولی الالباب، استاد کمال الدین عبدالوهاب، هنرور قابل بصفا مشهور به
 خواجه کا کا که کارش از شیرازیان بصفا ممتاز و درندیمی، بی هم بازااست.

دیگر، استاد مخترع مقلد مولانا محسن مجلد، که پوست از هنروران برکنده و سلسله

زنجیره را بجلد ماه و بهر رسانیده. با وجود شکنج کتاب، دل کتاب ازو باشکیبا و خاطرا حباب
از شیراز مهرش فرح افزاست.

چون ذکر اصحاب کتابخانه کروی آشیانه در این دیباچه لازم بود، بذکر هریک
از ایشان جرأت نمود، بمنه و کرمه وجوده.

الدعاء

تا برفلک از زهره و مه نام بود	بر اوج سپهر تا که بهرام بود
تا هست مرقع سپهر از مه و بهر	این نامه شاهزاده بهرام بود

فی التاریخ

پذیرفت اتمام، چون این مرقع	ز خیل ملایک برآمد منادی
تبارک ازین خط و تصویر تذهیب	فاحسنت ازین زیب و زینت که دادی
برسم کتب خائنه شاهزاده	مه برج تمکین، گل عیش و شادی
سپهر کمالات، بهرام میرزا	که مثلش کسی نیست در هیچ وادی
چو تاریخ اتمام پرسید، گفتم	(ابوالفتح بهرام عادل نهادی) «

(۳۱۸) دوست محمد بن نظام الملک

معاصر دوست محمد کوشوانی هروی مذکور و بخط وی قطعه ای در مرقع
بهرام میرزا است، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «الفقیر دوست محمد بن
نظام الملک» و میتوان پنداشت که این دوست محمد، همان جامع مرقع باشد که
پدرش سلیمان، ملقب به «نظام الملک» بوده است.

(۳۱۹) دوست هروی

از جمله نستعلیق نویسان دوره شاه طهماسب اول صفوی است و او را ردیف
رستم علی خوشنویس آورده اند. صاحب خلاصه التواریخ خط مالک دیلمی را بخط

او ترجمه‌ی نهاده‌است. وفاتش را ذکر نکرده‌اند؛ ولی هنگام تألیف عالم‌آرای عباسی (حدود سال ۱۰۳۸) در گذشته بوده‌است.
(بترجمه‌ی احوال دوست محمد هروی نیز مراجعه شود).

۳۲۰) دیوانه بلخی

در مجالس النفایس امت که هفت قلم را خوش می‌نوشت و شعر نیک می‌گفت.

۳۲۱) ذبیح الله

از خوشنویسان گمنام قرن سیزدهم و قطعه‌ای بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش، بخط وی دارم که چنین رقم و تاریخ دارد: «خانه زاد دولت قاهره، ذبیح الله ۱۲۸۶» و شاید که جزو کاتبان دربار ناصرالدین شاه بوده است.

ذوفنون	=	حسین لواسانی
ذوقی	=	فتح الله بسطامی
ذوالکرامتین	=	سیمی
ذوالکمالین	=	محمد باقر هروی-میر

== عبدالله کاشانی	راغب
== غلام محمد هفت قلمی	راقم
== محمد رحیم - حاجی	رحیم اصفهانی

(۳۲۲) رحیم اصفهانی

میرزا رحیم بن میرزا حسن اصفهانی، در کتابت نستعلیق، دست قوی داشت و روزی یک هزار بیت می نوشت. سپهر گوید که در هجده روز دیدم سی هزار بیت نستعلیق خوش کتابت کرد. بسال ۱۲۷۳ در گذشت.

(۳۲۳) رحیمای قاری

در جامع مفیدی، ضمن خوشنویسان یزد، می نویسد که در خط نستعلیق رایت بی مثلی می افرازد و با وجود حسن خط و خلق، انواع فنون و اصناف کمالات حاصل نموده، اکثر اوقات همّت بر تعلیم قواعد آن می گمارد و قطعات خطش روح افزاست. در فنون شعر و معما سرآمد است. بسال ۱۰۸۰ باصفهان باردوی شاه صفی رفت و خطوطش مورد پسند شاه واقع شد و پس از مدتی توقف در اصفهان و معاشرت با ارباب دانش و سخن، به یزد باز گشت. هنگام تألیف کتاب جامع مفیدی (سال ۱۰۸۲) در قید حیات بوده است.

(۳۲۴) رحیم خان گرایلی

فرزند شاهویردی سلطان، حاکم گرایل است، که بسال ۱۰۸۲ در همانجا

متولد شد و بعدها خود وی نیز بحکومت آنجا نایل آمد. ابتدای دولت نادرشاه، باوی طرح موافقت انداخت و رفته رفته ترقی کرد و بحکومت استرآباد رسید. در قشون کشی نادرشاه به هندوستان، همراه او بود و در آشوب دهلی بمرض ذات الجنب درگذشت و در همانجا بخاک سپرده شد.

رحیم خان باعلی قلیخان واله داغستانی، آشنائی داشت و در ایران و هند با یکدیگر کمال اتحاد را داشتند و بقول واله، بصفات ظاهر آراسته و در فنون جنگی و سپهرداری سرآمد بود و از مطالب علمی بی بهره نبود و نستعلیق را خوش می نوشت. در تاریخ تألیف ریاض الشعراء (حدود سال ۱۱۷۰) در گذشته بود.

۳۲۵) رحیم همدانی

سپهر گوید که فرزند حاج محمد بن آقا سمیع همدانی بود. نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۸۵ درگذشت.

رزهای = محمد حسین اسفراینی باخرزی
رستم الخطاطین = ابوالبقاء

۳۲۶) رستم علی خراسانی

خواهرزاده بهزاد نقاش معروف بود. نستعلیق را خوش می نوشت و در کتابت خفّی و جلیّ مهارت داشت.

صاحب مناقب هنروران ویراشاگرد سلطان علی مشهدی دانسته است و صاحب قواعد خطوط گوید که در وادی دریافت شیوه سلطان علی، ویرا ید طولی بود. اوایل از کاتبان کتابخانه بهرام میرزای صفوی (متوفی سال ۹۵۶) بود و پس از درگذشت این شاهزاده، مدت هفت سال در سنن پیری، در کتابخانه فرزند هنرمندش ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا (۹۴۶-۹۸۴) در مشهد بکار کتابت مشغول بود.

صاحب عالم آرای عباسی و خلاصۃ التواریخ نیز، وی را از کاتبان دوره شاه طهماسب و قرین شاه محمود نیشابوری شهرده اند.

از شاگردان لایق رستم علی، نام فرزند هنرمند او، محب علی نائی را ذکر کرده اند.

صاحب صنعتگران و خوشنویسان هرات، درباره رستم علی، سخن بدرازا کشیده و نتیجه گرفته است که وی در هرات نشو و نما یافته و در دربار سلطان حسین میرزا بایقرا، بخدمت کتابت مشغول بوده و پس از زوال سلطنت او به فارس (مقصود ایران است!) سفر کرده است. درباره تاریخ درگذشت رستم علی، تتبع کرده است که: باید در حدود سال ۹۳۵ تا ۹۴۲ در گذشته باشد؛ ولی صاحب گلستان هنر ترجمه احوال او را خلاف آنچه در خوشنویسان هرات آمده، ضبط کرده و سال وفات او را مصرحاً ۹۷ آورده است.

(۳۲۷) رستم علی شاهی

ترجمه احوال ویرانیاورده اند و معلوم هم نیست که همان رستم علی مذکور باشد؛ زیرا که تاریخ وفات رستم علی خراسانی را صریحاً سال ۹۷ ضبط کرده اند و آنچه از آثار خطوط موجود رستم علی شاهی استنباط می شود، وی باید سالها پیش از این تاریخ در گذشته باشد، که شیوه اوشیوه خطوط دوره سلطان علی مشهدی است بعلاوه «شاهی» رقم می کرده است و رستم علی خراسانی کاتب کتابخانه بهرام میرزا و ابراهیم میرزای صفوی بوده است که هیچیک عنوان «شاه» نداشته اند.

دور نیست که وی از اقران سلطان علی قایینی و عبدالرحیم و عبدالکریم خوارزمی و از خوشنویسان دربار سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴-۹۶۸) باشد و بان مناسبت «شاهی» رقم می کرده، که خط او بشیوه خوشنویسان دربار سلطان یعقوب نزدیک است.

آنچه بخط او دیده ام عبارتست از:

هشت قطعه در سرقه‌های مختلف، بقلم‌های دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «مشقه رستم علی شاه غفر ذنوبه» و «مشقه رستم علی» در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛

دو قطعه از سرقه سید احمد مشهدی، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، بارقم: «مشقه رستم علی غفر ذنوبه» در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول؛ چهارده قطعه از سرقه بهرام میرزا، بقلم‌های سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش و غالباً با مرکب الوان که بعضی را مظفر علی قاطع بریده است و یکی رقم دارد: «بفرموده حضرت شاه، جهة ابراهیم دوات دار، نوشته شد. مشقه رستم علی الشاهی غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه» و بقیه: «کاتبه رستم علی و قاطعه مظفر علی» و «مشقه رستم علی الشاهی» در همان کتابخانه.

رسمی = فغفور لاهیجی

(۳۲۸) رسول

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم بود و یک قطعه بخط وی در سوزه کابل است، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «مشقه رسول سنه ۱۱۷۰» و ظاهراً او همان عبدالرسول است که در همان سوزه، قطعه‌ای بهمان قلم و باین رقم و تاریخ دارد: «عبدالرسول سنه ۱۱۶۹».

رشید = عبدالرشید دیلمی

رشیدای ثانی = محمد تقی کاتب السلطان

(۳۲۹) رضای آشتیانی - میرزا

سپهر گوید که نستعلیق را استوار و شکسته را نیکو می نوشت و از قوانین اروپائی آگاهی داشت و سال ۱۲۹۵ درگذشت.

(۳۳۰) رضای اصفهانی - میرزا

سپهر گوید که نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۹۰ در گذشت.

(۳۳۱) رضای تبریزی

برادر بزرگ میرزا محمود امین رسائل است. رقم نگار و لיעهد محمد علی میرزا قاجار بود. خط شکسته و نستعلیق را خوش می نوشت.

(۳۳۲) رضای تبریزی - آخوند ملا

دارای صفات حمیده و آراسته بفنون علوم بود و هفت قلم را نیکو می نوشت. واعظی خوش سخن و ادیبی دانشمند و بسیار خوش محضر و خوش مشرب بود. وقتی از تبریز بخراسان و از آنجا بشیراز رفت و سیه مان عبدالرزاق دنبلی مؤلف تجربه الاحرار و برادران او شد و در اندک زمانی شهره شهر گردید و علماء و بزرگان، بدیدارش شادمان می شدند.

در زمان جعفر خان زند، در اصفهان بود و از این شهر بعتبات رفت و سلیمان پاشا والی بغداد، مقدم او را گرامی داشت. از بغداد بکردستان سفر کرد و از خسرو خان مهربانی دید و از آنجا باذربایجان و ارمنستان تا قلعه شوشی رفت و در همان اوقات عبدالرزاق بیک برای ملاقات ابراهیم خلیل خان از تبریز بقرا باغ سفر کرده بود و همانجا دوباره دیدار کردند و ابراهیم خلیل خان نیز پایه کمالاتش را چنانکه باید، دریافتند، روز بروز با احترامش افزود.

بسال ۱۲۰۸ که آقامحمدخان قاجار عزم تسخیر قرا باغ کرد، آخوند در تهران بدر بار وی پیوست و مورد عنایت شد و پس از اندک زمانی در تهران در گذشت.

رضای تبریزی ابن رضی - رجوع بترجمه احوال میرزا رضی شود.

(۳۳۳) رضای ترکمان

سپهر گوید که نستعلیق را خوش نوشت و بسال ۱۲۴۵ در گذشت.

(۳۳۴) رضای شیرازی

سپهر گوید که برادر میرزا علی شمس الادباء بود. نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۸۵ در گذشت.

رضای کر = محمدرضا اصفهانی

رضای کلهر = محمدرضا کلهر

(۳۳۵) رضاقلی ادیب - میرزا

در شیرازی زیست. وضع شوخ و ظریف داشت و گاهی شعری گفت و نستعلیق را خوش می نوشت. از خطوط وی دیده ام:

یک نسخه مناجات خواجه عبدالله انصاری، بقلم نیم دودانگ متوسط، بارقم و تاریخ: «حرره الفقیر رضاقلی ادیب شیرازی ۱۳۰۷ غفرله» در کتابخانه آقای دکتر مهدوی، تهران؛

یک نسخه صدپندلقمان، بقلم نیم دودانگ متوسط بارقم و تاریخ: «حرره العبد المذنب الفقیر، رضاقلی ادیب» در کتابخانه آقای حاج حسین آقازنجوانی، تبریز؛ یک قطعه، بقلم دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خفی خوش بارقم: «در دارالسلطنه اصفهان، العبد الفقیر المذنب رضاقلی ادیب» در مجموعه نگارنده.

(۳۳۶) رضاقلی شاهرخ شاهی

از هنرمندان و خوشنویسان زبردست گمنام قرن سیزدهم و از آثار هنری وی،

یک مرقع ناخنی از تصاویر سه تا از خطوط عالی، در کتابخانه سلطنتی است که خطوط آن بقلم شش دانگ و چهار دانگ عالی است و رقم و تاریخ دارد: «رقم بنده کمترین درگاه، رضاقلی شاه رخشاهی ۱۲۷۶» که ظاهراً باید از سال زمان دربار ناصرالدین شاه قاجار بوده باشد.

رضای کوزه کنانی = محمد رضا

۳۳۷) رضای نامه نگار

سپهر گوید که نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۷۵ در گذشت.

۳۳۸) رضای نواب یزدی - میرزا

سپهر گوید که نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۱۹۰ در گذشت.

۳۳۹) رضای همدانی - حاج میرزا

سپهر گوید که نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۹۰ در گذشت.

۳۴۰) رضی آذربایجانی - میرزا

نادر میرزا در کتاب تاریخ و جغرافیای تبریز خود، در ترجمه احوال میرزا رضی دوم، نواده این میرزا رضی چنین دارد:

«سستوفی دیوان اعلی و وزیر وظائف، خواجه نیک نهاد و در تبریز محترم و محترم باشد. در حسن خط از جمله معظّم خود نصیب برده، بویژه در خط تحریر که امروز بایران نظیر آن نداریم. از شعر دانی و شعر شناسی بهره کمال دارد. همواره مجلس او منزل اعیان و اشراف و فضلا و ظرفاست. اکنون بعلمت کبر سن از خدمات دیوانی کناره بسته و در سرای خود محتملانه با سودگی نشسته. سن نسب آن

خاندان، از آن رادسرد بخواستم و راه ورسم اجداد پرسیدم که او خود بهتر داند. بدین شرح نگاشته که بعین اینجا آورم، که شایسته اعتماد و اینست صورت آن شرحی که آن دبیر بی نظیر، بخط خود فرستاده :

«جدّ چهارم و پنجم این بنده که میرزا تقی و میرزا یوسف بوده اند، از احوالشان چیزی معلوم بنده نیست، جز آنکه از اکابر اعیان و اشراف آذربایجان بوده اند. میرزا شفیع جدّ سیّم، پسر مرحوم میرزا یوسف، تمول و تجمل زیادی حاصل کرد. طومار تقسیم اسلاک آن مرحوم بمهر علمای عصر که الان در نزد بنده ضبط است، زیاده برد و بیست پارچه شش دانگ مستغلات و خانات و حمّاسات و دکانین و قنوات و غیره است. اوقاتی که تبریز بتصرف مأمورین و پاشایان دولت روم رسید، مرحوم میرزا شفیع و جمعی از معارف، جلای وطن مألوف کرده، هر کدام بولایتی و طرفی رفتند، آن مرحوم هم بخراسان رفته در یکی از مدارس آنجا مشغول تحصیل شد. چندی برین احوال بود که نادرشاه، از فتوحات هندو تسخیرات آن صفحات فراغت بهم رسانیده، بعزم دفع عسا کر روسیه از آذربایجان و تصفیّه آن صفحات تصمیم عزم کرد. چون بمشهد مقدس رسید، معروض افتاد که میرزا شفیع نامی از اهالی تبریز چندی است در سلک طلاب مشغول علم است و چنین معلوم میشود که از جمله معارف رؤسای آذربایجان بوده باشد. آن مرحوم را احضار فرمودند و شرح حال خود را بعرض نادرشاه رسانید و مورد الطاف شاهانه و بمنصب استیفای خاصّه، سرفراز و ملتزم رکاب شد. پس از تخلیه صفحات آذربایجان از عسا کر روسیه، منصب وزارت آذربایجان را هم بمرحوم میرزا، تفویض داشتند. این تفصیل را از قدمای سلسله خود از زیران سالخورده شنیده ام و جناب سستطاب حاجی ثقة الاسلام که نواده و سميّ آن مرحوم است، مکرّر بیان فرموده اند. مرحوم لاله باشی رضاقلی خان امیرالشعراء طاب ثراه، نیز در ضمن شرح نسب مرحوم میرزا رضی، این دو منصب را حسب الاعطای نادری، باسم میرزا شفیع مرحوم نوشته اند. تاریخ وفاتشان را تحقیقاً ندانم، گویا

سنه ۱۱۴۰ یا قدری کمتر و زیادتر باشد. در مقبره سرخاب تبریز مدفون است. این مرحوم دو پسر داشت، که هریک در عالم خود طاق و یگانه آفاق بودند، یکی مرحوم میرزا رفیع، که جد جناب مستطاب آقائی ثقة الاسلام سلمه الله است، دیگری، میرزا رضی، جد بنده است. احوال و مآثر مرحوم میرزا رفیع اعلی الله مقامه را از اولاد اسجدشان خواهند خواست.

اما شرح حال میرزا رضی اجمالاً این است:

بعد از وفات مرحوم پدرش، سایل و راحل سلک نوکری سلاطین شد. در دولت کریم خان زند، بمنصب استیفاء خاصه، مخصوص گردید و باقتضای فضل و هنر و علو نسب و گهر، مناصب و رتبت عالیه یافت. پس از وفات آن پادشاه، در درگاه شاهنشاه سعید، بمنصب استیفاء خاصه نایل آمد و رسایل و ناسجات و فرامین عمده، اعم از عربی و ترکی و جغتائی، بعهده ایشان محول بود، تا نوبت سلطنت و تاجداری بخاقان مغفور [فتح علی شاه قاجار] البسه الله حلل النور رسید، در درگاه آن پادشاه دادگر هنرپرور، اعزاز و اعتباری تمام یافت و بعلاوه استیفاء خاصه، صاحب دیوان رسایل شده در عداد و شمار وزرای کبار دربار شاهنشاهی، محسوب و معدود گردیدند. معروف و مشهور است که از جانب سنتی الجوانب اقدس، خنجری مرصع مرحمت شده بود که در سلام حضور همایون، از یک طرف لوله کاغذ و از طرف دیگر خنجر بکمر می زده اند. از ثقات معاصرین آن مرحوم نقل کرده اند که، همان اوقات که این خنجر مرحمت شده بود، در سلام وقت عصر خاقان مغفور، که خواص چاکران باملزومات معموله آن عهد، برای شرفیابی آماده شده بودند، یکی از آنها که رشک و حسدی در دل داشته است، بر این حالت اجتماع کاغذ و خنجر در یک کمر، بتمسخرنگاهی کرده بود؛ مرحوم میرزا ملتفت شده بحضورین فرموده بودند، من تعجب دارم از اینکه اشخاصی را می سال دیدم که بی سواد و استحقاق و استعداد، لوله کاغذ بکمر زده، هیچ بانها نخندیدم و حالا که من بامثال امر و استحقاق خود، خنجری مرحمتی بکمر زده ام، بر من می خندند.

رسایل و قطعات خطوط آن مرحوم که در میان مردم است، هر کدام فهرست فضایل و مآثر و نمودار سجاده و مفاخر ایشان است.

در شصت و پنج سالگی در دارالخلافت وفات یافته، در نجف اشرف مدفون هستند.

پسر آن مرحوم منحصر بود بوالدین بنده، میرزا رضا طاب‌ثراه، که بر حسب فرامین خاقان مغفور، مأمورینو کری دربار ولیعهد مبرور گردید و بمنصب عالیه اختصاص یافت؛ بن جمله و کالت کلیه آذربایجان و منشی باشی گری و استیفای خاصه. هر کدام از این مناصب عالیه را رقم مبارک مطاع ولیعهد مبرور، حاضر است. در ایام استیلای روس بآذربایجان که چند نفر از رؤوس و معارف و علما را گرفته در ارگ محبوس کردند، یکی همین مرحوم بود. در ایام انعقاد مصالحه، مستخلص همان ایام، سربض و برحمت خداوند فائز گردید. چهل و چهار سال عمر داشت. وفاتش در هزار و دویست و چهل و سه اتفاق افتاد و حسب الوصیه، در قبرستان وادی السلام نجف اشرف، مدفون شدند. بنده یازده ساله بودم که ولیعهد مبرور، موجب و قبول آن مرحوم را بالتمام که زاید بر هزار تومان می‌شد، در حق بنده برقرار و مرحمت فرمودند، تا در سال دوم جلوس شاهنشاه مبرور محمد شاه انا الله برهانه، بدارالخلافت رفتم و در شرفیابی اول بحضور همایون، پس از اظهار کمال مراحم ملوکانه، باعطای استیفای خاصه و اقامت دربار همایون مأمور و مقیم دارالخلافت شدم. سالی که در پائیز آن، شاهنشاه جنّت آرامگاه بدرود تخت و گاه فرمودند، مرخص خانه بودم. پس از جلوس ابد مأمورین اعلی حضرت شاهنشاه جمجاه [ناصرالدین شاه] روحنا و روح العالمین فداه، در ملازمت موکب همایون، بدارالخلافت رفته به پیشکاری همدان مأمور شدم. قریب یکسال و نیم در این ولایت بسر برده بعد از آن چندی در دارالخلافت و چندی در آذربایجان، بملازمت رکاب حضرت اشرف ارفع والا، ولیعهد دولت ابد مدت [مظفرالدین میرزا] دامت شوکته، مشغول خدمات مرجوعه مختلفه دیوانی بوده و هستم. انتهى.

با انجام رسید آنچه این دبیر از حالت اجداد خود نوشته است؛ من نیز آنچه دانم از دیده و شنیده، سخنی کوتاه بنگارم:

من از خط میرزا رضی سرحوم بسی دیده‌ام؛ هرچه نسبت به تعلیق نوشته، همه پایه بلند دارد و بهائی ارجمند و آن منشورها که بخط اوست و من دیدم، بس نیک و ممتاز است، چنان محکم نگاشته که مانند ندارد. و او را تاریخی است که بهرمان خاقان کبیر [فتح علی شاه] نگاشته بنام. و من بخط آن بزرگ دیدم که بدوستی از سپاهان نوشته، که میرزا عبدالوهاب بروستاها رفته و من به تنهایی تاریخ را همی نگارم و جزوی چند نوشته‌ام که نزد فلان بخواهی دید. از آن خط چنان دانم که میرزا عبدالوهاب بدینکار یار او بوده و این همان سردلیل و سیّد نبیل، میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله سپاهانی است، که بهمه فضایل نفسانی و جسمانی آراسته و خط نسخ تعلیق و شکسته را سخت نیکو نوشتی و شعر چامه او بمذاق عرفا بسیار نیکو بود. در حضرت خاقان کبیر بمکانست دستوری بود. این دودبیر را هم سنگ یکدیگر شناسیم و چون هر دو بسالهای بسیار، بجهان کجا آید؟

فرزند این دبیر که وزیر وظایف را پدر است، نیز خطی نیکو بود و من دیده‌ام. نبشته‌های او نیکوست نه چون خط پدر. و من شنیده‌ام که یکی از اجداد این خواجه مرتبه وزارت داشت و مخاطبه او از دیوان رسایل، مستوفی الممالک. تواند بود که، همان میرزا شفیع باشد. میرزا رضی، رقمی که نایب السلطنه [عباس میرزا] داده بهرستاده بود، چون آن منشی راهی تازه گرفته، من صورت آن نامه بیاورم: «نسخه رقم نایب السلطنه...».

در تذکره دلگشا، ویرا از مستوفیان دربار آقامحمدخان دانسته و خط نسبت به تعلیق او را عظیم‌النظیر شمرده و قدرت و یرا در انشاء نشر و سرودن نظم، ستوده و تخلص او را «بنده» ضبط کرده است.

و اختر در تذکره خود نام وی را «محمد رضی» ضبط کرده است که، در بزم خاصه سلطانی باریاب و مجرم بوده است و دبیری فاضل و سخنی الطبع و ظریف و الیف. هم او

خط شکسته ونستعلیق اورا ستوده وتاریخ وفاتش را، مانند صاحب منتظم ناصری سال ۱۲۲۳ در تهران ومدفنش را نجف، تعیین کرده است.

یک نسخه دیوان فتح علی شاه در کتابخانه سلطنتی است، بقلم نستعلیق کتابت خوش، که در پشت صفحه اول کتاب، این عبارات بخط شیوای میرزا ابوالفضل ساوجی، نوشته شده است: «این کتاب از خطوط وتحریرات ممتاز مرحوم استاد الادباء والخطاطین، منشی الممالک، میرزا رضی تبریزی است. اگر بعضی از اهالی خط، بدین گونه نسخ تعلیق را بخوانند تحریر کنند، جای شبهه نیست که از عهده نتوانند بیرون آمد، ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً. وانا العبد ابوالفضل بن فضل الله الساوجی فی شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۲۹۰».

آقای جعفر سلطان القرائی در ترجمه احوال میرزا رضی، تعلیقاتی دارند که عین آنهارا در اینجا نقل می کنم:

«مرحوم میرزا محمد ثقة الاسلام نیز باستناد تاریخ وجغرافیای تبریز نادر میرزا از قول میرزا محمد رضی وزیر وظایف، تاریخ وفات میرزا محمد شفیع مستوفی را سال ۱۲۲۰ روایت کرده است، یعنی سه سال قبل از سرگ دوپسرش میرزا محمد رفیع و میرزا محمد رضی، و این قطعاً فاسد وبدلائلی که از تاریخ زندگانی افراد این خاندان اتخاذ می شود، غلط و اشتباهاتی است که در چاپ تاریخ وجغرافیای تبریز نادر میرزا مکرر روی داده است. میرزا محمد شفیع بدون شک در ایام حکومت کریم خان زند وفات یافته ومسلماً تا غرة محرم سال ۱۱۷۸ در قید حیات بوده است وآن اوقات در اردوی کریم خان بسرمی برده و چند ماه بعد باز به تبریز برگشته است و گویا بفاصله شش و یا هفت سال دیگر در حدود سال ۱۱۸۴ ترك هستی گفته ومؤید این مطلب است، نوشته خود، میرزا محمد رضی وزیر وظایف، در حالات جدش میرزا محمد رضی مستوفی در همین مقاله که می گوید: «بعد از وفات مرحوم پدرش [میرزا محمد شفیع] مایل و راحل سلك نوکری سلاطین شده در دولت کریم خان زند بمنصب استیفاء خاصه بخصوص گردید.»

«لله باباشی در روضه الصفاى ناصرى تاريخ مرگ ميرزا محمد رضى رادر سال ۱۲۴۳ مى نويسد، البته غلط و اشتباه است و وفاتش چنانکه در منتظم ناصرى و انجمن - خاقان و رياض الجنة و نگارستان دارا نيز تصريح يافته در هزار و دويست و بيست و سه در طهران قطعى است، پس از مرگ، جنازه او را با مرفهت جعلى شاه بنجف نقل کردند و در آنجا بخاکش سپردند. زينة التواريخ که تاريخ مبسوطى است و با دستور تفرجه على شاه تدوين يافته از تاليفات اوست، مرد کم حوصله و بسيار تندخو بوده، بشعر و شاعرى کمتر رغبت مى نمود، گاهى با اشاره سلطان مذکور قصيده يا شعري بفارسي و ترکى و عربى مى ساخت و بنده تخلص مى کرد و قطعه نيز از او يدم که بنده رقم کرده بود.»

«پسر او ميرزا رضا وزير و ظايف ملقب به محتشم الملک است. او مرد خيرى بود در محله ششگلان خانه و مسکن داشت. پسرش ميرزا رضى خان اکنون در قيد حيات است. نام رضى و رضا در آبا و اجداد اين خاندان مکرر است. نسب ايشان از محتشم الملک با اين طريق است :

ميرزا محمد رضا وزير و ظايف ملقب به محتشم الملک بن ميرزا محمد رضى (وزير و ظايف) بن ميرزا محمد رضا بن سيد ميرزا محمد رضى مستوفى (معروف بحسن انشاء و خط) بن ميرزا محمد شفيع مستوفى.

نام خانوادگى اولاد و احفاد ميرزا رضى وزير و ظايف محتشم الملک، محتشمى است و در افراد آنها نيز اسم رضى و رضا همچنان دور مى زند.

۳۴۱) رضى آذربايجانى - ميرزا

نواده ميرزا رضى آذربايجانى سابق الذکر و وزير و ظايف آذربايجان بود. نستعليق را خوش مى نوشت و شکسته را چون استادان متقدم. بقول سپهر سال ۱۲۹۹ در گذشت، که درست نيست و بقول صاحب المآثر و الآثار سال ۱۳۰۵ وفات يافته است.

(برای سزید اطلاع از احوال وی، بترجمه حال میرزا رضی اول مراجعه شود).

(۳۴۲) رضی الدین

خوشنویس گمناسی از قرن دهم بود و بخطوی، قطعه ای از مرقعی در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است، بقلم دودانگک خوش، با رقم: «بنده کعترین رضی الدین».

(۳۴۳) رضی شیرازی - میرزا سید

فرزند میرزا محمد مستوفی شیرازی بود. مقدمات علوم را آموخته بود و خط نستعلیق و شکسته و سیاق را، خوش می نوشت و از محاسبات دفتری، بهره کافی داشت. شعر می گفت و «بلند اقبال» تخلص می کرد.

بسال ۱۲۴۵ متولد شده و در تاریخ تألیف فارسنامه ناصری (سال ۱۳۰۴) در گذشته بود.

(۳۴۴) رضی شیرازی - حاج میرزا سید

فرزند حاج میرزا علی شیرازی، در علوم ادبی و لغت عربی و خطوط، خصوصاً نستعلیق، دست داشت. بسال ۱۲۷۸ از شیراز به تهران آمد و در وزارت امور خارجه به خدمت مشغول شد. از دستکاری به مقامات عالی رسید. گاهی شعری می گفت و هنگام تألیف فارسنامه ناصری (۱۳۰۴) هنوز می زیست.

(۳۴۵) رفیع الدین محمد - میرزا

فرزند سید محمد حسین، شاعری با کمال و صلاح و مقبول عاصه بود و از همه علوم ربطی داشت. شعرش خالی از لطف نبود. نستعلیق را بانمک می نوشت. زمان تألیف تذکره نصرآبادی (حدود سال ۱۱۰۰) در سنین جوانی بود.

رفیقی	== مجنون هروی
رفیقی	== محمود شهابی
رفیقمی	== کمال الدین محمود
رکن الدین مسعود (حکیم رکن)	== مسعود
رکن الملک	== سلیمان خان

(۳۴۶) روح الله افصحی

از کاتبان گمنام دولت عثمانی بود و بخط وی، یک نسخه دیوان ریاضی، در کتابخانه ایا صوفیه استانبول است که بنام سلطان بایزید، بقلم کتابت متوسط نوشته است و چنین رقم دارد: «نسخه افقر العباد الی الملک الغنی داعی الدوله، روح الله الشهير بافصحی، تجاوز الله عن خطیاته».

روح الله هروی	== میرک
روحانی	== علی

(۳۴۷) روزبهان

فقط سپهر نام او را آورده، گوید که از خوشنویسان شیراز و سال ۹۲۰ در گذشته است.

یک نسخه اسکندرنامه نظامی، در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت خفی خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «تمت الكتاب ... علی ید الفقیر الحقیق روزبه الکاتب الشیرازی، غفر الله ذنوبه، فی بیست و سیوم شهر ربیع الاول سنه احدى عشر و الف من سنه الهجرية» و «تمت الكتاب شرف نامه اسکندری فی اواخر شهر ذوالحجّه سنه عشر و الف الهجرية النبویه» و شاید که این نسخه بخط همان خوشنویس باشد که سپهر نام او را آورده است و سهواً بجای «روزبه» «روزبهان» ضبط کرده است، و اگر چنین باشد، سال وفات او را نیز مانند بسیاری از سنوات و فیات، به تسامح گذرانیده

است ، زیرا که حیات وی تا سال ۱۰۱۱ چنانکه گذشت ، مسلم است .

روشن رقم == محمد اسمعیل عاقل

روشن قلم == هدایت الله

رئیس الخطاطین == ابوتراب اصفهانی

رئیس الرؤسا == باباشاه اصفهانی

ز

زبدۀ آفاق	= عبد الرزاق
زرین قلم	= هدایت الله
زرین قلم	= حسن
زرین قلم	= عبدالحسین خوانساری
زرین قلم	= شاه محمود نیشابوری
زرین قلم	= محمد باقر - حافظ
زرین قلم	= محمد حسین کشمیری
زرین قلم	= محمد مراد کشمیری
زرین قلم	= محمود - شیخ کمال الدین
زرین قلم	= هدایت الله
زرین قلم اکبر شاهی	= محمد حسین کشمیری

(۳۴۸) زکی دده

از مردم بورسۀ و شیخ مولوی خانۀ اسکدار و کتابدار کتابخانۀ کامل پاشا بود. کتابت‌های خوش بسیار کرده و بقول میرزا حبیب، بسال ۱۲۹۷ در گذشته است. به خطوی دیده‌ام، لوحۀ سنگ قبر مصطفی غالب، داساد رفعت پاشا، که در قبرستان مجاور بقعۀ امیر سلطان در بورسۀ، برپاست و بقلم یک دانگ کتیبهٔ خوش نوشته است و تاریخ ورقم دارد: «سنه ۱۲۹۶، نمقۀ زکی دده».

(۳۴۹) زیب النساء بیگم

دختر عالم گیر پادشاه هندوستان، از دل رس بانو، دختر شاهنواز خان صفوی، بسال ۱۰۴۸ متولد شد.

این بانوی دانشمند هنرمند، ادبیات فارسی و عربی آشنا و حافظ کلام الله بود و شعری گفت و صاحب دیوان است. از خطوط، جزئیات تعلیق، نسخ و شکسته را خوش می نوشت و بترتیب حال اهل فضل و هنر، می کوشید و جمعی از دانشمندان و شاعران و منشیان و خوشنویسان، در سایه عنایت اوستی زیستند و بعضی کتابها و رسالات بنام وی پرداخته اند و میرزا محمد سعید اشرف مازندرانی، در مدیح او اشعار دارد. صاحب کتاب خیرات^{۳۵۰} حسان و نتایج الافکار آورده اند که از قریط مناعت، در تمام عمر، همسر نگزید و بسال ۱۱۲۰ در گذشت.

۳۵۰) زینب سلطان

دختر مقصود علی خوشنویس است، ولی ترجمه احوالش را ضبط نکرده اند. یک نسخه «دیوان شریف» در کتابخانه مدرسه سپهسالار بخط وی است، که بقلم کتابت خفی خوش، نوشته است و رقم دارد: «کتبه بنت مقصود علی، زینب سلطان». (رجوع شود به ترجمه احوال مقصود علی).

۳۵۱) زین الدین جامی

از کتابان گمنام نیمه دوم قرن نهم و نیمه اول قرن دهم بود. و بخط وی دیده ام یک نسخه دیوان حافظ در The Walters Art Gallery شهر بالتیمور آمریکا، که بقلم کتابت متوسط، بشیوه اظهر، نوشته است و رقم و تاریخ دارد: «زین الدین بن رحمن جامی سال ۹۱۸».

== محمود

زین الدین

۳۵۲) زین العابدین

خوشنویس گمنام قرن یازدهم و قطعه‌ای بخط وی در کتابخانه سلطنتی است،
بقلم سه دانگ خوش، بارقم: «کتابه فقیر زین العابدین».

(۳۵۳) زین العابدین

هفت قلمی گوید که مردی خلیق و شیرین زبان و ملازم حضور اکبر پادشاه
ثانی (۱۲۵۳-۱۲۲۱) هندوستان بود. در خط نستعلیق، شاگرد اعزالدین بود
و در طغرانیوسی مهارت داشت. بسال ۱۲۲۸ در دلهی درگذشت.

(۳۵۴) زین العابدین آبشوری

در جامع مفیدی است که در نوشتن خط نستعلیق مرتبه عالی یافت و با وجود
حسن خط، با انواع کمالات و فضایل و تقوی آراسته بود. شعرسی گفت و دیوانش
متداول است. در تعلیم خط مهارت داشت و آداب تعلیم را بشاگردان در لباس نظم
ادا می کرد. در او آخر دولت شاه صفی صفوی (۱۰۳۸-۱۰۵۲) بدرود زندگی گفت.

(۳۵۵) زین العابدین شیرازی

فرزند محمد جعفر شیبانی از اولاد محمد حسین خان شیبانی کاشانی (جدابونصر
فتح الله خان شیبانی) است که مدت‌ها در استرآباد با ترکمنها مجاربه کرد و در دولت
قاجاریه معزز می زیست. خود میرزا زین العابدین در شیراز سمت استیفا و پیشکاری
حسینعلی میرزا فرمانفرما را داشت و بقول رضاقلیخان هدایت، در نستعلیق ثانی میرعماد
و در اخلاق بی مانند بود.

سپهرتاریخ وفات ویرا سال ۱۲۹۰ ضبط کرده، که درست نیست و هنگام
تألیف مجمع الفحشاء (سال ۱۲۸۸) در گذشته بوده است.
از خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه کلیات سعدی ، بقلم کتابت متوسط ، با تاریخ ورقم : « تمت الكتاب . . . فی تاریخ یوم الخمیس نهم شهر ربیع الاولی سنه ۱۲۴۲ اثنین واربعین و الف من الهجرة ، بیدالحقیر زین العابدین ابن حاج محمد جعفر شیرازی . . . » در کتابخانه سلطنتی، تهران ؛

یک نسخه خمسہ نظامی، بهمان قلم، با تاریخ و رقم : « تمت الكتاب مخزن الاسرار . . . فی یوم الخمیس یازدهم شهر شعبان ، علی بیدالحقیر فقیر سراپا تقصیر، زین العابدین شیرازی . سنه ۱۲۴۵ » در همان کتابخانه .

(۳۵۶) زین العابدین شیرازی

نواده میرزا محمد حسین نایب الصدر و داماد میرزا ابوالقاسم فرهنگ، فرزند وصال شیرازی بود . نستعلیق را خوش می نوشت و تا سال ۱۳۱۶ ، تاریخ تألیف طرائق الحقایق، هنوز می زیست .

(۳۵۷) زین العابدین خان کاشانی

فرزند محمد حسین خان کاشانی است . وقتی وزارت شیراز را داشت . نستعلیق را بقول سپهر، از اساتید سلف کمتر نوشت . بسال ۱۳۳۲ در گذشت .

(۳۵۸) زین العابدین خان کاشانی

فرزند محمد علی خان کاشانی، برادرزاده فتح علی خان، ملک الشعراء بود . در دربار فتح علی شاه قاجار منصب استیفا داشت . سپهر گوید که نستعلیق را بشیوه میرعماد، خوش می نوشت و خط سیاق را چنان تحریر می کرد که فردهایش سر مشق اهل سیاق بود و شکسته را نیکو می نوشت .

میرزا سنگلاخ گوید که وقتی بکاشان رفتیم ، نزد من تعلیم خط گرفت .

از آثار وی دیده‌ام:

یک‌کقطعه سیاه‌مشق، بقلم سه‌دانگ و نیم دودانگ، در کتابخانه ملی تهران که رقم دارد: «بجته مخدوم محمدحسن خان نوشته بودم، اینجا آمده فرمایش کردند تمام شود. تحریر شهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۲۴۴» و ظاهراً بخط همین محمد حسن خان در بالای قطعه نوشته شده است: «خط میرزا زین العابدین کاشی»؛ کتیبه اطراف تمثال فتح علی‌شاه که در روی سنگ قبر او در رقم است و رقم زین العابدین دارد، ظاهراً بخط همین خوش‌نویس است.

۳۵۹) زین العابدین قزوینی

فرزند میرزا محمدشریف قزوینی، از شاگردان بی‌واسطه میرزا محمدرضای کلمهر و ملقب به ملک الخطاطین است.

بگمانم بعد از میرزا رضای کهر کسی بشیوائی و زیبائی او، نستعلیق را ننوشته است. ملک الخطاطین هم مشتاق و هم کاتب زبردست سریع‌الکتابه بود. از مستوفیان دربار و هنگام مسافرت ناصرالدین‌شاه باصفهان بسال ۱۲۶۵ ملتزم رکاب و تا اوایل دوره مظفرالدین‌شاه جزو کاتبان دارالتألیف وزارت انطباعات بود.

از آثار گرانبهای وی کتابهای بسیاری است که بخط او به چاپ سنگی رسیده و از آن جمله است:

قانون الریاضة فی سبیل الهدایة، بخط نستعلیق کتابت و دودانگ عالی و کتابت نسخ خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «قدتمت... علی‌ید... ابن محمدشریف، زین العابدین، فی شهر شوال المکرم سنه ۱۳۱۱» که در تهران به چاپ رسیده است؛

سفرنامه عراق ناصرالدین‌شاه، بقلم نیم دودانگ عالی، که بتاریخ جمادی-الآخرة سال ۱۳۱۱ در تهران به چاپ رسیده است؛

عالم آرای عباسی، بقلم کتابت خفّی و دودانگ عالی، که در تهران بچاپ رسیده است؛

بستان السّیّاحة، بقلم کتابت ونیم دودانگ خوش، که بسال ۱۳۱۵ چاپ شده است؛

دیوان حکیم سوری، بقلم دودانگ و کتابت و کتابت خفّی عالی، که بسال ۱۳۲۲ نوشته است و تقی دانش، ضیاء لشکر که خود از خوشنویسان و خط شناسان بوده در آن نسخه نوشته است: «این نسخه مطلوب... باسعی وافر، و یکسال مجاهدت... بهترین خط، بهترین نویسنده این عهد همایون، جناب سیرزا زین العابدین خان ملک الخطاطین ترقیم پذیرفت... سنه ۱۳۲۳ ئیلان ئیل ترکی»؛ اهدع البدایع شمس العلماء قریب، بقلم کتابت و دودانگ خوش. که بتاریخ سال ۱۳۲۸ چاپ شده است؛

مثنوی گنج زر، بقلم کتابت و دودانگ عالی، بسال ۱۳۳۰؛

نامه احمدی، بقلم کتابت عالی، بسال ۱۳۳۲؛

احسن الاخلاق، بقلم کتابت و دودانگ خوش، بتاریخ جمادی الاخره سنه ۱۳۳۲؛

دیوان حافظ که بسال ۱۳۱۴ بچاپ رسیده است.

من

ساکت	= غلامرضای شیرازی
سالم	= عبدالغفار
سامسوار	= نورای اصفهانی

۳۶۰) سام میرزا صفوی

ابوالنصر سام میرزا، فرزند شاه اسمعیل اول، پادشاه صفوی است. بتاریخ ۲۱ شعبان سال ۹۲۳ متولد شد و کودک کی بود، که شاه اسمعیل ویرا بفرمانروائی خراسان نام زد کرد و باجمعی از ارکان دولت بسوی هرات گسیل داشت و او تا هنگام مرگ شاه اسمعیل (سال ۹۳۰) با سمت حکمرانی در خراسان می زیست. چون نوبت سلطنت بشاه طهماسب برادرش رسید، سام میرزا علم طغیان برافراشت و مدت ها با برادر در کشمکش بود، تا سرانجام گرفتار و زندانی شد و هم چنان در زندان بود، که شاه طهماسب در گذشت و شاه اسمعیل ثانی با سلطنت نشست و سام میرزا را با سایر شاهزادگان تباه کرد و این واقعه بسال ۸۳۹ اتفاق افتاد.

سام میرزا با همه گرفتاری و کشمکش که در دوران زندگی داشت، مردی سخندان و هنرمند و هنرپرور بود و نستعلیق را خوش مینوشت و شعر میگفت و تذکره الشعرای وی با عنوان «تحفه ساسی» نمونه سخندانی و احاطه او بادبیات فارسی است. از خطوط وی یک قطعه در مرقدی از کتابخانه دانشگاه استانبول است که بقلم نیم دودانگ متوسط بزر تحریردار نوشته و متن آن اینست:

« شاه پتو بس که هر زمان مشتاقم گفتن نتوانم که چسان مشتاقم
تو شاهی و چاکر و دعاگوی توام تو جانی و بنده بجان مشتاقم
کتبه غلامشاه، سام ».

(۳۶۱) سامی

از نستعلیق نویسان قرن سیزدهم و چهاردهم عثمانی و استاد خلوصی خوش-
نویس سابق الذکر است. از آثار وی چند کتیبه دیده‌ام باین قرار :
دولوحه بقلم دودانگ و یکد دانگ کتیبه خوش، باین عبارات « هوالسمیع
العلیم . نمقه سامی غفر ذنوبه ۱۳۱۹ » و « یا حضرت پیر سید عبدالقادر گیلانی .
نمقه المذنب سامی غفر له » ؛
دیگر کتیبه تیمچه‌ای نزدیک میدان بایزید استانبول، بقلم کتیبه چهار
دانگ خوش، بارقم : « نمقه سامی ۱۳۱۴ » .

ساوجی	=	ابوالفضل
ساوجی	=	فضل الله
ساوجی	=	محمد

(۳۶۲) سایر

اصلاً مشهدی بود، ولی سالها در اصفهان اقامت داشت و بکتابت روزگا،
می گذرانید. در تکیه حیدر، واقع در چهارباغ، حجره‌ای داشت و خاطر از قید تعلقات
پرداخته بدرویشی و قناعت ساخته بود. خط نستعلیق را خوش مینوشت و شعر را درست
می سرود. هنگام تألیف تذکره نصرآبادی (حدود سال ۱۱۰۰) هنوز می زیست.

سبحانی	=	محمد صالح کشفی
سبزعلی مشهدی	=	سلطان علی سبز مشهدی
ستاران	=	محمد بن عبدالله - ابوليث

(۳۶۳) مسیح بهان

شاگرد عبدالرشید دیلمی در نستعلیق و شاگرد کفایت خان در شکسته بود.

هفت قلمی مشق و قطعه و کتابت ویرا توده توده دیده است، ولی من حتی سطری هم از خطوط وی را ندیده‌ام. در حدود سال ۱۰۷۰ در هندوستان در گذشته است.

(۳۶۴) سده رای

در شاه جهان نامه است که از قوم کاتیهه الله آباد هندوستان و پیشکار خالصه دولتی بود. خط نستعلیق را از میر محمد موسی سر هندی، خوشنویس دربار محمد شاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱) تعلیم گرفته و بطرز استاد، خوب می نوشت و شکسته را بشیوه درایت خان می نوشت. به جمع خطوط خوشنویسان علاقه داشت و مجموعه‌یی مزین از خطوط متقدمین و متأخرین گرد آورده بود.

سراج حسینی = یعقوب

(۳۶۵) سرب سکه رای

از شاگردان حافظ نورالله هندی (قرن سیزدهم) بود و یک قطعه بقلم دودانگ کتابت متوسط، درموزه باستانشناسی دهلی بخط وی موجود است.

سرو قد = ابوتراب اصفهانی

سرتی = سید علی

سعدالدین = محمد کنهوی

سعدالملک = حسین قلیخان مافی

سعیدا = محمد اشرف

سعیدا = محمد سعید لاهیجی

(۳۶۶) سعید خان - میرزا

در زمان ناصرالدین شاه قاجار، مدت‌ها وزارت امور خارجه را داشت. خود را از

اولاد خواجه عبدالله انصاری سی دانست. از علوم ادبی فارسی و عربی بهره کافی داشت و شعر فارسی و تازی خوب می گفت. نستعلیق را استوار و شکسته را درست می نوشت. از خطوط وی مرقعی در کتابخانه سلطنتی است، که بقلم سه دانگ و کتابت متوسط از اشعار مختلف نوشته ورقم کرده است: «لمحرره سعید».

۳۶۷) سعیدخان - میرزا

سپهر گوید که منشی حضور و فرزند میرزا تقی خان مجدالملک بن حاجی میرزا محمدخان مجدالملک بود. نستعلیق را خوش و شکسته را استوار می نوشت و از نقاشی بهره داشت و بر ریاضیات و جغرافیا آشنا بود. تا سال ۱۳۲۰ هنگام تألیف تذکره سپهر می زیست و مشغول وزارت و ظایف و اوقاف مشغول بود. و تقریباً عین همین ترجمه احوال را درباره میرزا تقیخان مجدالملک (که ذکر آن گذشت) آورده است.

سکندر	=	میرچلمه
سلجوقی	=	محمدحسین خلیفه
سلطان بایزید	=	بایزیددوری

۳۶۸) سکندر

از کاتبان گمنام قرن یازدهم هندوستان بود و یک نسخه دیوان حافظ، وقتی بخط وی دیده ام که بقلم کتابت متوسط نوشته بود و چنین تاریخ و رقم داشت: «بحسب الفرموده... حسام الدین خان سلّمه الله تعالی و ابقاه، بتاريخ بیست و هفتم ماه رمضان المبارک بخط فقیر الحقیر اضعف العباد، سکندر، درد دار السّرور برهان پور تحریر یافت. سنه ۱۰۵۰. اللهم اغفر لی و لصاحبیه...»

۳۶۹) سلطان حسین

غیر از سلطان حسین تونی آتی الذکراست و این یک شاید یک قرن پیش از او می‌زیسته و محتمل است جزو خوشنویسان دربار سلطان یعقوب آق قویونلو بوده که بشیوه عبدالرحیم و عبدالکریم خوارزمی می‌نوشته است. از خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه دیوان کاتبی، بقلم کتابت جلی متوسط، با تاریخ و رقم: «تمّ الكتاب... الموسوم به دلربای، فی یوم الاربعاء سلخ شهر صفر ختم بالخیر والظفر، سنه ثلث وتسعين وثمانمائة... کتبه اقل العباد سلطان حسین» در کتابخانه دانشگاه استانبول؛

یک قطعه بقلم دودانگ و کتابت متوسط، با رقم: «کتبه العبد اقل العباد سلطان حسین» در همان کتابخانه؛

یک قطعه از مرقعی بقلم نیم دودانگ و کتابت متوسط، با رقم «عبد سلطان حسین، غفر ذنوبه و ستر عیوبه» در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول.

۳۷۰) سلطان حسین تونی

شاکر میرحسین باخرزی و از کتاب مقرر بود و نستعلیق راهم جلی و هم خفی، خوش مینوشت. از خراسان بعراق آمد و چندی در ملک خوشنویسان دستگاه فرهادخان قرمانلو منتظم بود.

سپهر وفاتش را سال ۱۰۳۴ ضبط کرده و چون فرهادخان بسال ۱۰۰۷ کشته شده و صاحب گلستان هنرمند کراست که: «در آخر از خراسان بعراق آمد»، باید ظاهر آمدنی پیش از سال ۱۰۳۴ در گذشته باشد.

از خطوط وی دیده‌ام:

یک قطعه از مرقع شاه عباس، بقلم دودانگ خوش، با رقم: «العبد سلطان حسین التونی» در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول؛

یک قطعه از مرقعی، بقلم سه دانگ جلی و کتابت خوش، با رقم: «خادم

با خلاص عرض بساط بوسی سی کنند و همیشه بفاتحه و دعای دولت ابد پیوند اشتغال دارد. سلطان حسین» در کتابخانه روان کوشکو، استانبول؛
 یک قطعه از مرقع سید احمد شهدی، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم:
 «امید که بنظر شریف عالیحضرت ایالت و حکومت پناه شوکت و عظمت دستگاه محمد اسمعیل قلی خان درآید. حسب الفرسوده خدام خواجه میرزا بیگ سمت تحریر یافت، در دار المؤمنین تون. کتبه العبد المذنب المحتاج، سلطان حسین، غفر ذنبه» در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول.

(۳۷۱) سلطان حسین جمشید

از خوشنویسان معاصر مؤلف رساله «ریحان نستعلیق» (که بسال ۸۹۹ تألیف شده است) و مصنف کتابت یک نسخه از سبحة الابرار جامی را که پدر او بیهای گزاف از وی خریداری کرده است، با ونسبت می دهد.
 صاحب قواعد خطوط، او را شاعر و تخلص او را «عیالی» ذکر کرده است و ضمن خوشنویسان معاصر خود، جزو شاگردان محمد قاسم شادیشاه آورده است.

(۳۷۲) سلطان حسین هروی

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن دهم بود و نسخه ای از حالنامه عارفی بخط وی در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد سلطان حسین الهروی، علی سبیل السرعة، فی شهور سنه ۶۳۹۹ بدر الفاخرة بخارا... در خانقاه... قطب الاولیا خواجه محمد پارسا، قدس سره، نوشته شد.»

(۳۷۳) سلطان حمید میرزا

مرقعی بخط وی در کتابخانه سلطنتی ایران است، بقلم از چهار دانگ تا دودانگ

متوسط، که چنین رقم و تاریخ دارد: «مشقه سلطان حمید بن نصره الدّوله، فی شهر رجب سنه ۱۲۷۶».

سلطان الخطّاطین = سلطان علی مشهدی

(۳۷۴) سلطان علی اوبه‌بی

در مجالس النّفایس آمده است که از مردم متعیّن خراسان و مردی پاکیزه و روزگار دیده و شاعری خوش طبع بود و خطوط رانیکومی نوشت و در لباس و ظاهر خود تکلف بسیار میکرد.

در مذکّر احباب است که، در حدود سال ۹۰۰ حیات داشت و با سلطان علی مشهدی همسری میکرد و میگفت:

گرچه آن سلطان علی از مشهد است لیکن این سلطان علی از اوبه است
مدتی در بخارا زیست و در سنین یکصد و نه سالگی در همان شهر در گذشت و همانجا بخاک سپرده شد.

(۳۷۵) سلطان علی خوارزمی

مقدمین تذکره نویسان ذکر نام ویران کرده اند ولی کلمان هوار و میرزا حبیب گویند که، وی از نقشبندیّه بود و در زمان سلطان سلیمان عثمانی (۹۷۴-۹۲۶) به استانبول آمده در جوارمزار ابویوب انصاری مسکن گزید و وظیفه خوار سلطان شد. نیز هردو گویند که وی از شاگردان عبدالرحیم انیسی بود و خطوط خود را رقم: «سلطان علی الکاتب» میکرد. و اگر چنین باشد قطعه ای بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی خوش، با رقم «کتبه العبد المذنب سلطان علی الکاتب غفر الله ذنوبه» بخط وی در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران است.

وفات سلطان علی خوارزمی را بسال ۹۱۰ ضبط کرده اند، که اگر این تاریخ صحیح

باشد، هفت سال پیش از جلوس سلطان سلیمان است و باید در زمان سلطان سلیم اول (۹۲۶-۹۱۸) باستانبول رسیده باشد.
(بترجمه احوال و آثار سلطان علی مشهدی رجوع شود).

۳۷۶) سلطان علی سبز مشهدی

بعضی نام ویراسبز علی مشهدی ضبط کرده اند، مانند صاحب مناقب هنروران و خط و خطاطان. آقای سرور خان گویای افغان مصحح و ناشر فصلی از خلاصه الاخبار «سبز» را «شیر» خوانده است، و گویا «مولانا علی شیر مشهدی» که در مرآة العالم آمده و بعنوان یکی از مشاهیر خطاطان دربار سلطان حسین میرزا بایقرا معرفی شده است و «صفای خط و طرز نیکو از اکثر خوشنویسان نستعلیق ممتاز بود و امیر علی شیر نوائی خط او را برای اکثر خطوط ترجیح می نمود» نیز همین سلطان علی سبز باشد، که کاتب نسخه بسبب تداخل نام «امیر علی شیر» و «علی سبز» مشتبه شده و نقطه گذاری اسم را چنین کرده است؛ و باید این نظر آنکه صاحب تذکره بی نام گوید: «سلطان علی سبز مشهدی سالها در کتابخانه معموره حضرت میر [علی شیر] کتابت میکرد و بخطی او فر بهره ور بوده است».

در تحفه خطاطین، وی بعنوان «علی سبز» ضبط شده و لفظ «سبز» را با حسن صورت خط وی و خط سبز خوبان متناسب آورده است.

سلطان علی سبز، از شاگردان بی واسطه سلطان علی مشهدی است و صاحب مناقب هنروران، نسبت ویرا با سایر شاگردان مشهدی، مانند برجیس با سایر سیارگان دانسته است. صاحب تذکره بی نام گوید که، نستعلیق را بغایت صاف و بر اصول نوشته و کمال این مرتبه را به علیم سلطان علی مشهدی یافته است.

۳۷۸) سلطان علی شیرازی

از کاتبان گمنام معاصر سلطان علی مشهدی بود و بخط وی یک نسخه مفا تیح -

الاعجاز لاهیجی، در کتابخانه و اتیکان ایتالیاست، که بقلم کتابت متوسط‌نوشته است، با تاریخ سال ۹۰۳.

(۳۷۸) سلطان علی قایینی

درویش سلطان علی قایینی، شاگرد اظهر تبریزی و معاصروقرین سلطان علی مشهدی است.

ابتدا در تبریز، کاتب دربار سلطان یعقوب بن اوزون حسن آق‌قویونلو (۸۸۴-۸۹۶) بود و رعایتهای کلی از آن اسیرسی دید و بهمین مناسبت «یعقوبی» رقم می‌کرد.

پس از سرگس سلطان یعقوب، مدتی باز در تبریز می‌زیست و در دربار رستم بن بایسنغر بن یعقوب (۸۹۸-۹۰۲)، همچنان بکار کتابت اشتغال داشت و بنام وی نیز «رستمی» رقم می‌کرد.

از تبریز سفری به جاز کرد و در خانه کعبه مجاور شد و پس از چندی بخراسان رفت و بدربار سلطان حسین میرزا بایقرا، که مرکز دانشمندان و سجع شاعران و مجمع هنرمندان بود؛ راه یافت و هم بمناسبت قربت باین سلطان «سلطانی» رقم می‌کرد و بتعلیم فرزندان وی مشغول بود.

سلطان علی هنگام اقامت هرات، جزء مجلسیان امیر علی شیرنوائی گردید و ملازمت نورالدین عبدالرحمن جاسی را یافت و بوی ارادت می‌ورزید، و از آن پس جز بکتابت آثار نظم و نثر جاسی، بکار دیگر نمی‌پرداخت و چنانچه تکلیف کتابت دیگری بوی می‌شد، اجرت کتابت را چنان سنگین مطالبت می‌کرد، که پرداخت آن دشوار می‌نمود.

سلطان علی قایینی بفضایل اخلاق موصوف و مردی درویش صفت بود. شعر می‌گفت و معدودی از اشعار وی بخط خود او موجود است.

محمد قصبه‌خوان در تذکره خود شیوه سلطان علی قایینی را مشابه شیوه سلطان علی

مشهدی دانسته و صاحب تذکره ریحان نستعلیق، نام وی را جزو جمعی آورده است که غیر طرز سلطان علی مشهدی می نوشته اند.

آنچه از خطوط وی استنباط میشود، اینست که شیوه سلطان علی مشهدی را پیروی نکرده و روش استاد خود و استاد سلطان علی مشهدی، یعنی اظهار تبریزی را اخذ و تکمیل نموده و با صافی و ملاحظت بیشتر نوشته و کتابت و قلم خفّی را از مشق و قلم جلی، خوشتر نوشته است.

سلطان علی قایینی اگرچه بخوشنویسی خط نستعلیق معروف است؛ آثاری از خطوط اصول وی هست که استادی او را در نسخ و رقاع نیز حاکی است. وفات سلطان علی قایینی بسال ۱۰۹۴ هـ اتفاق افتاده است.

از آثار موجود وی که دیده ام عبارتست از:

یک نسخه دیوان کامل جامی، بقلم نستعلیق کتابت خوش، که عناوین و چند سطر آخر آن بقلم رقاع کتابت خوش است و چنین تمام میشود: «قد وقع الفراغ من كتابة هذه الدواوين، بتوفيق الملك المحيّن، علی یدی الفقیر المحتاج الی رحمة الله الغنی سلطان علی القایینی، غفر الله ذنوبه وستر عیوبه، فی شهر ربیع الاول سنة ثمان و تسعين وثمانائة الهجرية». در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک نسخه ظفرنامه تیموری شرف الدین علی یزدی، بقلم نستعلیق کتابت و عناوین بقلم رقاع خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «قد تم... علی ید العبد الفقیر المحتاج الی رحمة الله الغنی، سلطان علی القایینی، تجاوز الله عن سیئاته. يوم الجمعة عشرين شعبان المعظم سنة اثنی و تسعين و ثمانائة...»، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران؛

یک نسخه زبدة الحقایق عین القضاة همدانی، بقلم نستعلیق کتابت جلی خوش، با رقم و تاریخ: «تمت كتابة کتاب الزبدة المنسوب... عین القضاة همدانی... علی یدی الفقیر سلطان علی الیعقوبی. سنة أربع و ثمانین و ثمانائة.»، از کتابهای موقوفه کتابخانه حظیره شیخ صفی الدین در اردبیل، که اکنون در کتابخانه عمومی

لنبن گراد است؛

یک نسخه دیوان امیرعلیشیرنوائی (ترکی)، بقلم نستعلیق کتابت خوش،

با رقم :

«تمت الكتاب بعون الله الملك الوهاب ، علی ید الفقیر الحقیر، سلطان علی-

القائنی.»، در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛

از قطعات خط قائینی جزیک قطعه که در کتابخانه سلطنتی است و بقلم دو دانگ ونیم دودانگ خوش نوشته ورقم: «حرّره الغریب سلطان علی القائینی» دارد، در مجموعه های ایران چیزی ندیده و در مقابل قطعات متعدد در کتابخانه های استانبول دیده ام. از جمله :

۱- قطعه در سرّقات کتابخانه خزینة اوقاف استانبول، بقلم های از چهار- دانگ تا غبار، که غالباً دودانگ ونیم دودانگ و کتابت خوش و عالی است، با رقم و تاریخ های :

«کتبه باشارة خلیفة الله فی الارضین ملاذ الاعاظم والملوک والسلطین .

دیباچه نامه آلهی فهرست کتاب پادشاهی

شاه ملکان ابوالمظفر زیبنده ملک هفت کشور

علی ید الفقیر الی الله الغنی، سلطان علی الیعقوبی، زین بالخیر صحایف حاله

بحق محمد وآله، ۸۸۷ و «مشقه العبد الغریب سلطان علی یعقوبی» و «مشقه

سلطان علی السلطانی». و لکاتبه :

آن شوخ جفا پیشه بلای دل ما شد

باز این دل دیوانه ما را چه بلا شد

سلطان علی الیعقوبی. و «مشقه سلطان علی الیعقوبی». و «کتبه العبد

الغریب سلطان علی الیعقوبی...». و «مشقه سلطان علی الیعقوبی، فی یوم نوروز

السلطانی، فی شهور سنة اثنی وتسعین وثمان مائة.» و «نقل من کتابة قبله الکتّاب

مولانا کمال الدین جعفر البایسنغری علیه الرحمة، مشقه العبد الغریب، سلطان-

علی الیعقوبی، احسن الله احواله. » و « کتبه العبد الحقیر الفقیر، سلطان علی الرستمی عفی عنه، بدار السلطنة تبریز. » و « فی زمان الدولة السلطان الاعدل الاکرم مالک رقاب الامم السلطان بن السلطان ابوالمظفر سلطان رستم بهادر خان خلد الله سلکة و سلطانه، کتبه سلطان علی الرستمی عفی عنه، بدار السلطنة تبریز. » و « مشقه سلطان علی قائمی ... بدار السلطنة تبریز ۸۸۲ ». و از جمله در قطعات مزبور عریضه ایست که نمیدانم بکدام یک از سلاطین نامبرده، بقلم کتابت خفی نزدیک بغبار عالی نوشته است و چون نمونه ای از انشاء اوست، عیناً نقل میشود :

« عرضه داشت بنده کمترین سلطان علی،

بعزّ عرض نواب کامیاب میرساند که، جز آستان توام در جهان پناهی نیست
و بغیر از خاکبوس آستان فلک آشیان حضرت ظلّ اللهی امیدی دیگر ندارم .
اکنون خانه که این بنده می نشست بجزوی می فروشد و مناسب این بنده
است . امیدوار آنکه هفت هزار دینار که از رسوم کهنه این بنده مانده اگر بمداقات
فرق همایون شفقت فرمایند، عند الله ضایع نخواهد ماند .
والامر، اعلی . »

دیگر ۳ قطعه از مرقع بهرام میرزا، بقلم سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ
خوش، بارقه های : « سلطان علی القایینی » و « سلطان علی الیعقوبی، بدار السلطنة
تبریز » در همان کتابخانه ؛

چند سال پیش، یک نسخه، لمعات عراقی با رقم سلطان علی یعقوبی، بمن برای
فروش عرضه شد و چند روزی نزد من بود و با اینکه بهای پیشنهاد شده، خریدار آن بودم ؛
مالک آن از من بازپس گرفت و بمرحوم « عالی تورك گلدی » سفیر کبیر اسبق ترکیه
در تهران، فروخت (این سلک وفی آی واد هلک !) .

این نسخه بقلم کتابت جلی نوشته شده بود و چنین رقم و تاریخ داشت :

« تمام شد ، لمعات عراقی کامل

بسال هشتصد و هشتاد و دو، بمصد خوبی

شده تمام ، برسم خزانۀ شاهي
بسعی خادمۀ سلطان علیّ یعقوبی
ابوالمظفرغازی ، شه جهان ، یعقوب

که خواست دولت او از خدای کبروی
و این رقم و تاریخ کتابت سال ۸۸۲ باذکر : « ابوالمظفرغازی شه جهان ،
یعقوب » موجب اندیشه است ؛ که سلطان یعقوب بسال ۸۸۴ بجای اوزون حسن
نشسته است .

از جمله آثار متعددی که با رقم « سلطان علی » مطلق ، بدون نسبت ، دیده ام یک
نسخه ششوی « جمال و جلال » محمد آصفی است .

این نسخه بسیار نفیس که مشحون از مجالس تصویر و تذهیب عالی است
جزو مجموعه « کتابخانه دانشگاه سلطنتی اوپسالا » است که صفحات مصوران با
مقدمه و توضیحات و توصیف نسخه ، بسال ۱۹۴۸ میلادی در اوپسالا از بلاد سوئد
چاپ عکسی و نشر شده است .

در بارۀ کاتب این نسخه در مقدمۀ کتاب سربور اظهار نظر شده است که باید
بخط سلطان علی مشهدی باشد ، و با اینکه ذکر هم از سلطان علی قایینی معاصر سلطان
علی مشهدی شده است ، آورده اند که از آثار خطوط قایینی در دسترس نداشته اند ، تا با
خط این نسخه مقایسه و مطابقه کنند .

بگمان من این نسخه نفیس با اینکه در رقم ذکر نسبت ندارد ، بظن نزدیک
بیقین ، بخط سلطان علی قایینی است و سنجش خط آن با سایر خطوط قایینی ، این نظر را
روشن می سازد ؛ بعلاوه قرینه ای نیز برای تأیید این نظر هست و آن عنوان رقم است ،
که در این نسخه چنین است :

« تم الكتاب الموسوم بجمال و جلال ، بعون الملك المتعال ، علی ید العبد الفقیر
الغریب المحتاج الی رحمة الله الملك الولی ، سلطان علی ، عفا الله عنه بدار السلطنة
هراة ، حمیت عن الآفات والبلیات . فی شهر سنۀ ثمان و تسعمائة الهجرية النبوية

الهاشمیة العربیة صلی الله علیه وآله وسلم .»

در این سطور، عبارت: «علی ید العبد الفقیر الغریب .» بچشم می خورد و استعمال لفظ «غریب» در رقمهای سلطان علی قاینی مکرر آمده است؛ در حالیکه در رقمهای متعدد سلطان علی مشهدی که بیش از یکصد آنها را دیده ام: حتی بیک لفظ «غریب» هم بر نخورده ام و اصولاً بخاطر ندارم که در آثار فراوان خوشنویسان که صدها بلکه هزارها رقم از نظر گذشته است ضبط کرده ام؛ خوشنویس دیگری آنرا استعمال کرده باشد. و اگر باشد نادر است.

۳۷۹) سلطان علی مشهدی

در میان خوشنویسان نستعلیق، هیچیک باندازه سلطان علی مشهدی در دوره زندگی خود کسب شهرت نکرده است و کسی از مورخان و مخصوصاً تذکره نویسان معاصری و بعد از وی نیست که ذکر از خوشنویسی کرده و ترجمه احوال وی را نیاورده باشد؛ حتی خود وی نیز در رساله منظومی که در موضوع خط نوشته، از ذکر شرح حال خود دریغ نکرده است.

اینکه در تلقیق وقایع زندگی وی، ابتدا با آنچه خود متذکر است، می پردازم؛ پس از آن مطالبی را که دیگران آورده اند، یا استنباط میشود، می آورم: آنچه از مفاد این منظومه درباره گزارش زندگی سلطان علی معلوم میشود اینست:

پدر و مادرش ساکن شهر مشهد بوده اند و سلطان علی در هفت سالگی یتیم مانده و پدرش در چهل سالگی بدرود زندگی گفته است و سلطان علی، پس از سرگ پدر، در کنف حمایت و امان تربیت مادر و سهربان پرهیزگار خود روزگار گذرانیده است. در بیست سالگی بمدرسه ای در همان شهر رفته و از صبح تا شام بمشق خط پرداخته و بسا روزها را که روزه دار بوده و شام هنگام، بآستانه رضوی بزیارت رفته و از آنجا نزد مادر آمده و کمر خدمت وی را بسته است.

ممارست در مشق خط، اورا شهره شهر مشهد ساخته بوده و شاگردان بسیار برای تعلیم گرفتن خط، نزد وی می آمده اند و اونیز باشوق فراوان بتعلیم ایشان مشغول بوده است. پس از زمانی ترك مدرسه گفته و در خانه منزوی گردیده و دریافته است که هنوز مایه خط وی شایسته تعلیم دادن نیست و بخود گفته است که یا مشق را ترك باید گفت و یا باید آن را بهترین وجه نوشت. پس باجد تمام روزها تاشام، از پس زانوی ریاضت مشق خط برنخاسته و از همه کس بریده تا بمطلوب پیوسته است.

از دوران کودکی شوق خوشنویسی در سر داشته است و بجای سرکوی و برزن رفتن و با کودکان بازی کردن، پیوسته در عالم کود کانه خود، بدون معلم و سرمشق، مشق می کرده است؛ تاروی میرمفسی (که واله در تذکره ریاض الشعراء نام اورا آورده است) از شعراء و اوتاد عارفان مشهد، اورا دیده و دلسوزی را، قلم و دوات و کاغذ از وی گرفته و حروف را مقطعا نوشته است و سرمشق وار، بوی داده. سلطان علی باین مهر بانی میرمفسی، یا از آن رو که خطوی خوش بوده، یا بطریقی دلربا نوشته، یا چنانکه خود گوید، چون صاحب حال بوده موجب تبدیل احوال او گردیده و سبب شده است که شوق وی بخط زیاده گردد تا آنجا که نیت روزه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرده است و آن حضرت بخواب وی آمده و خط او را دیده و قلم بدستش داده و اسرار خط را بدو آموخته است.

در ترجمه احوالی که امتاد شادروانم عباس اقبال آشتیانی، از سلطان علی در مجله یادگار آورده اند، اورا با عنوان «مولانا نظام الدین سلطان علی مشهدی سلقب بقبلة الکتاب» وصف کرده اند.

عنوان «نظام الدین» را هیچ یک از سورخان و تذکره نویسان، در باره سلطان علی مشهدی متذکر نیستند و ظاهراً استادی، آنرا از مکتوبی که سلطان حسین میرزا با یقرا، خطاب بسطان علی نوشته است، استنباط فرموده اند و متذکرند که این مکتوب از جنگی خطی از آن ایشان و بنقل خودشان، بسیار مغلوط است.

این مکتوب را نگارنده در مجموعه منشآت مفصل و مضبوطی دارد و در آنجا هم نام سلطان علی باین صورت آمده است: «زبدة الکتاب مولانا نظام الدین سلطان علی بداند.» که بنظر میرسد «نظام الدین» باید در این مکتوب از قبیل عناوین «قبلة الکتاب» و «زبدة الکتاب» باشد و در نسخه نگارنده که در قرن یازدهم است کتاب شده، عنوان نامه چنین است: «کتابتی که حضرت غفران دستگاه، سلطان حسین میرزا بقبلة الکتاب مولانا سلطان علی خوشنویس نوشته». در هر حال جز در این مورد هیچ جا اطلاق لقب «نظام الدین» به سلطان علی نشده است و در تمام آثاری که از وی دیده ام و رقم «سلطان علی مشهدی» دارد، هیچیک این لقب را ندارد، در حالیکه نباید ترك ذکر آن را از قبیل لقب «قبلة الکتاب» و غیره، از راه رعایت ادب دانست. از نام و نسب سلطان علی کسی، جز اسم و لقب او را ذکر نکرده است، حتی نام پدرش را هم نیاورده اند، ولی درد و موضع خود بنام پدر که «محمد» است اشاره کرده و آن دو جا، یکی در پایان یک نسخه «حالنامه عارفی» در کتابخانه سلطنتی است که چنین رقم دارد: «ووفق بكتابة هذه النسخة المنظومة اقل الکاتبین سلطان علی بن محمد المشهدی»؛ و دیگر در نسخه ای از دفتر پنجم شش دفتر مشنوی که چنین رقم دارد: «سلطان علی بن محمد المشهدی».

از آلفایی که بوی داده اند، یکی «قبلة الکتاب» است که معاصرین وی و مستقدمین و متأخرین تذکره نویسان، متذکرانند و نیز چنانکه گذشت، ممکن است «زبدة الکتاب» را از آلقاب او دانست و اگر این قبیل عناوین را لقب بدانیم، او را بلقب «سلطان الخطاطین»، نیز نامیده اند و ظاهراً همگی آنرا از قول میر علی هروی در رساله «مداد الخطوط» اقتباس کرده اند که در آنجا آورده است: «... و قبل از این، در قواعد خطوط، سلطان الخطاطین سلطان علی مشهدی...».

چنانکه گذشت سلطان علی از طفولیت علاقه به خوشنویسی داشته و مدت ها بدون معلم مشق کرده و در بیست سالگی بحدی رسیده است که شهره شده و عده ای از ترك و تاجیک، برای تعلیم خط نزد وی می آمده اند و او بدون اطلاع از قواعد

خوشنویسی، پسلیقه خود، شاگردان را تعلیم می داده است و باصطلاح کاملی که در کتاب تاریخ رشیدی میرزا حیدر دو غلات آمده، خط وی در آن هنگام «عام قریب» بوده است و «کاتب پسند، نی» و در همان تاریخ آمده است که جعفر تبریزی در زمان شاه رخ برای بایسنغر خمسة نظامی آغاز کتابت کرده و همچنان ناتمام مانده بود. میرزا سلطان ابوسعید خواست تا آن نسخه تمام شود و پرسید که آیا کسی هست که تواند این خمسة را تمام سازد؟ گفتند آری، جوانیست سلطان علی نام، تواند بود که او این امر را بجای آرد. پس میرزا ابوسعید، سلطان علی را طلبید و بکتابت خمسة اشارت کرد. سلطان علی انجام این خدمت را پذیرفت و یک جزو از آنرا کتابت کرد و عرضه نمود. در همان هنگام اظهر خوشنویس با جمعی دیگر در بیرون کاخ نشسته بود و جزوه نوشته سلطان علی را بوی نمودند. برآشفت و بسلطان علی گفت، تو باین خط واسلوب، خمسة جعفر را تکمیل خواهی کرد؟! و او را از درخانه باندرون برد و کف پائی زد و دو روز محبوس ساخت. بعد، از او دلجوئی کرد و بدو گفت که ای فرزندی، تو قابلیت و استعداد داری، ولی خط تو خود روی است و اسلوب ندارد. از آن پس، اظهر در پی تعلیم سلطان علی برخاست و قطعه ای بوی داد تا از روی آن مشق کند.

پس از چندی تعلیم و مشق، سلطان علی را چنانکه خود گفته، معلوم شده که تا آنوقت خط وی بی اسلوب است و فقط بصافی و استواری خط خود غرّه بوده است. درباره استاد و معلم خط سلطان علی، غالب مورخان و تذکره نویسان گفته اند که، اظهر تبریزی معلم وی بوده است؛ ولی صاحب «حالات هنروران» گوید که استاد بی واسطه سلطان علی «حافظ حاجی محمد» شاگرد اظهر بوده است و شیخ ابوالفضل بن مبارک منشی نیز گوید: «اگرچه از مولانا اظهر تعلیم نگرفته، اما خطوط او را معلم خود داشته فیض وافر برداشت».

و مالک دیلمی در مقدمه مرقع امیر حسین بیک آورده است که: «و نسبت

شاگردی ایشان [سلطان علی مشهدی] بجناب مولانا ظاهر هروی است، اگرچه سرخط ازونگرفته اند، اما از روی کتابات و قطعاتش مشق نموده اند.»
و دوست محمد کاتب در مقدمه مرقع ابوالفتح بهرام میرزای صفوی نوشته است:

«حافظ حاجی محمد که استاد حضرت مولانا سلطان علی اند، شاگرد ظاهرند، اما شرف شاگردی مولانا جعفر را نیز دریافته اند.»

باری، چون صیت خوشنویسی سلطان علی باطراف خراسان رسید، سلطان حسین میرزا بایقرا گورکانی (۸۷۳-۹۱۲) ویرا بهرات فراخواند و او را در کتابخانه خاصه، بکار کتابت گماشت. سلطان علی بهمین مناسبت در بعض نسخه ها که نوشته پس از ذکر نام خود عنوان «کاتب السلطانی» را افزوده است.

سلطان علی پس از آنکه بدستگاه سلطان حسین میرزا وارد شد، بالملازمه، باوزیر دانشمند هنرپرور وی، امیر علی شیرنوائی (۸۴۴-۹۰۶) نیز آشنا شد و آثاری بنام این وزیر، از خود بیادگار گذاشت و نیز در همان دربار، باعبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸) که از مقربان و محترمان درگاه سلطان حسین میرزا بود، آمیزش و دوستی بهم زد و بنا بر ادتی که هوی پیدا کرد، و علاقه ای که جاسی بخط سلطان علی یافت، بسیاری از آثار منظوم و منثور جامی را کتابت کرد.

سلطان علی سالها در دربار سلطان حسین میرزا مرقفه و محترم می زیست و شاید در سلک هم نشینان شاه بود و باروی باز با امیر سخن می گفت که صاحب «مناقب هنروان» آورده است: «روزی سلطان حسین میرزا ویرا گفت سنگ قبری برایم آماده کن. سلطان علی گفت حصول این امر زمانی طول دارد. سلطان گفت ماهم بدین زودی خیال مردن نداریم.» مخصوصاً آن امیر توجه بسیار با آثار خطوط وی داشت و با دقت تام، بآنها می دید و مکتوب ذیل (منقول از مجموعه منشآت ابوالقاسم ایواوغلی) این نکته را روشن می کند:

« کتابی که حضرت غفران دستگاه سلطان حسین میرزا، بقبله الکتاب مولانا سلطان علی خوشنویس نوشته: »

« زبدة الکتاب مولانا نظام الدین سلطان علی بداند، که عنایت و تربیت مربی
 رأی عقده گشای که درباره او بوقوع پیوسته، اظهر من الشمس است و حسن عقیده
 همایون، درباب هنروری او آیین من الامس و صهیفة آمال او مرقوم کلمک عاطفت
 ساخته، رقم نسخ برخط استادان سابق کشیده ایم و اورا در آن فن از همه برتر دیده،
 درین فرصت از دو این خاصه که نگاشته کلمک بدایع نگار اوست، سهو و غلط بسیار
 در نظر می آید و حکمت و اصلاح در چنان خطی دلفریب، مقدور کسی نمی نماید، چه
 گفته اند (مصرع) سهل [کذا] باشد جامه نیمی اطلس و نیمی پلاس. و با وجود
 آنکه او را در کتابت اشعار ترکی و قوف تمام حاصل است و در طریق نظم و نثر شروع
 کامل، اینصورت بغایت غریب است و مقرر است که در معنی و ترکیب لفظ یک
 بیت بلکه یک مصرع ناظم را کوشش بسیاری باید نمود، و در تفتیح یک مضمون
 عرصه مشیت تمام می باید پیمود، هر گاه که از تصرف کاتب یا سهو قلم، خلل
 بقواعد و ارکان آن راه یابد، سوجب توزع ضمیر خواهد گشت و نقصان آن بر ضمیر
 قایل گران خواهد بود. این سخن مشهور است که یکی از اعظم ارباب نظم، در اثنای
 سیر، برخشت مالی عبور فرمود که اشعار او را غلط و ناموزون ساخته می خواند و چون
 آن صاحب کمال دید که ترکیب الفاظ نه باندازه قالب معانی می ریزد، فی الحال
 قدم انتظام بخشتهائی که مالیده بود، زده، با خاک برابری ساخت و او را در غضب
 آورده در معرض اعتراض انداخت. خشت مال از روی خشونت و اعراض و زجر گفت:
 چرا رنج مرا ضایع می سازی و خود را در ورطه حیف و جور می اندازی؟ - جواب فرمود
 که هیئات، گوهری را که من بصد خون جگر یکف آورده در سلک نظم کشیده ام
 بسنگ جفا و جور می شکنی و باک نداری! و خشت چند که مالیده شده، عرصه شنعت
 می سازی. (نظم)

لاف از دهن چو در توان زد آن خشت بود که پر توان زد

غرض از این مقدمات آنکه، چون توجه خاطر ناظم را بجانب زاده طبع و نتیجه فکر طبیعی دخل است، کاتب و راقم را در باب صحت و صواب آن واجب و متحتم می باید که من بعد بواجبی ملاحظه نموده سعی نمایند که مرقومات خامه غرایب نگارش، از آسیب خطا و خلل مصون ماند و صفحات کتاب مراد رایش از حاجت حکک و اصلاح محفوظ و مأمون، و هرچه نویسد بمقابله آن کما ینبغی مراسم سعی بتقدیم رساند که تلافی ماسبق تواند شد. والسلام.»

هم چنین امراء و بزرگان و شاهزادگان، بوی بیچشم بزرگی می دیده اند و بهم نشینی وی رغبت داشته اند. «رقعه ای که وقتی سلطان علی، یکی از فرزندان سلطان حسین میرزا نوشته» این مطلب را میرساند و چون متضمن نام چند تن از بزرگان و هنرمندان معاصر وی و نمونه ای از انشاء اوست، در اینجا نیز نقل میشود. این مکتوب منقول از مجموعه آقای حائری است و در شماره ۱ - ۱ سال سوم مجله موسیقی با عنوان مزبور بطبع رسیده است:

«خداوندا، پوشیده نماند که بندگان سید نجم الدین عودی و شاه درویش نائی و شهاب دم کش و حافظ صابرقاق با خدام مخدوم زادگی، استاد مولانا حاجب مصنف و جناب خواجه شادیشاه و اخوی مولانا یقینی و اخوت پناه مولانا غیاث الدین مذهب و خواجه عبداللہ قاطع و ماه پاره مجلد و سید بابا افشانگر و شکری چارتاری؛ و از مقبولان، ایثار بیک نپی؛ و از وزیران، خواجه ایغور و امیر زادگی قاسم بیک برلاس و طوفان بیک بهادرخان و سلطان خان جلایر؛ و از مجبوبان حورنژاد، شاه خانم مهر- طلعت و شاه نواز خاتون نغمه سرای و قوامای صاحب صوت و دیگر خوانندگان؛ در باغچه نورا، طبعی در میان دارند و انتظار مقدم شریف می کشند، لطف فرموده توجه فرمایند.»

«بعد از رقم، بندگان سیادت پناه امیر شیخم سهیلی و جناب امیرسلک جوینی و خورشید خانم بزم آرا، تشریف آوردند. حاصل که ملک هر فلک رشک دارد. عبدکم سلطان علی.»

سلطان علی هم در زمان خود شهرت یافته است و خطوط ویرا علاقه مندان و بزرگان و امراء جمع آوری می کرده اند، از جمله سلطان یعقوب آق قویونلو که به هنرشناسی و هنر سندنوازی معروف و خود از جمله خوشنویسان خط شکسته تعلیق است، به سلطان علی توجه داشته و وی را می نواخته است. چون در هیچ یک از مراجع ذکر از مسافرت سلطان علی بفارس و آذربایجان نشده است، میتوان یقین کرد که در مقابل مهربانیهایی که از یعقوب می دیده، گاهی قطعاتی برای وی می نوشته و می فرستاده است. در قطعه ای از یک مرقع کتابخانه «خزینة اوقاف» استانبول بخط سلطان علی ابیاتی در مدیح سلطان یعقوب وجود دارد که از جمله این بیت است:

بلند مرتبه یعقوب بن حسن که ز عدل

لوی جای و جلالت باسمان افراشت

پس از سالها که سلطان علی در دربار سلطان حسین میرزا با یقرا باسایش و آبرومندی روزگار گذرانید، آن امیر هنر پرور در گذشت و سلطنت و خاندان وی بدست شاهی بیک اوزبک در هرات بر افتاد. سلطان علی که می پنداشت فرسانروای تازه نیز از هنرشناسی بهره ای دارد، قطعه ای بنوشت و هنر خود را بدین سان بوی عرضه کرد؛ ولی بسیار در شگفت آمد که دید بقول صاحب گلستان هنر، «آن ترك جاهل قلم بدست گرفته مولانا را پیش طلبیده آن قطعه را بقلم تعلیم و اصلاح در آورد.»

همان هنگام بود که سلطان علی دریافت که جای وی در آن دستگاه نیست. پس، از هرات رخت بسوی زادگاه خود، مشهد کشید و هم در آن شهر انزو اگزید. و پس از تحمل چند سال رنج لنگی آبله، که خود در پایان منظومه قواعد خطوط متذکر است و بعداً خواهد آمد، بتاریخ دهم شهر ربیع الاولی سال ۹۲۶ بسن هشتاد و پنج سالگی، رخت بجهان دیگر کشید و بقول صاحب گلستان هنر، در محاذی میان پای سزار حضرت امام رضا، که از بیرون متصل بگنبد امیرعلیشیر نوائی و مدرسه

شاهرخی است، نزدیک پنجره فولاد، بخاک سپرده شد.
 محمد ابریشمی یکی از شاگردان وی، این ابیات را سروده و در لوح آرامگاه وی
 بخط خود نوشته است و رقم کرده:
 آن کو رقم زدی قلمش خط جانفزا
 در حرف او کشیده قلم کاتب قضا
 جان یافتی، قلم، چو رسیدی بخط او
 آخر ولی شدش قلم دست خاک پا
 خطش همین نبود نکو، در طریق نظم
 لطف سخن، چو حسن خطش بود دلگشا
 ره داد از مناسبت نام، نزد خویش
 سلطان ابوالحسن علمی موسی رضا
 رو در فناست، هرچه به بینی، بغیر او
 ماند همین خدا و نماند بجز خدا
 و در حواشی لوحه، رباعی ذیل از خود سلطان علی را نیز محمد ابریشمی
 نوشته است:

عین عدم و الم بود عالم دون زنهار درو سجوی آرام و سکون
 چون اکثر جزو عالم آخر الم است رفتیم از این الم دل غرقه بخون
 در مدت عمر و تاریخ تولد و وفات سلطان علی، بین آراء تذکره نویسان و
 مورخان اختلاف فاحش مشهود است؛ حتی چنانکه خواهیم دید، در تاریخ زندگی
 سلطان علی که خود وی متذکر است، تناقضی هست.

صاحب مرآت العالم و ریحان نستعلیق و بعض دیگر، سال وفات او را
 ۹۱۰ و صاحب حبیب السیر و صاحب قواعد خطوط و کلمان هوار، سال ۹۱۰ و
 و غلام محمد هفت قلمی، سال ۹۰۲ و میرزا سنگلاخ، سال ۹۱۰ و صاحب گلستان
 هنر، سال ۹۲۶ ضبط کرده اند و این یکک، آنرا بطریق تعحیه، «غم بی حساب»

یافته است. این معمّی متأسفانه حل نشد و تاریخهای متعددی که از آن استخراج می‌شود، سالهای ۱۰۰۹ و ۹۶۹ و ۹۲۹ است، که هیچ یک با سال ۹۲۶ که خود او ذکر کرده است، تطبیق نمی‌کند.

از تاریخهایی که ذکر کرده اند، سالهای ۹۰۲ و ۹۱۱ و ۹۱۵ و ۹۱۹ هیچ یک درست نیست؛ زیرا که سلطان علی مسلماً تا سال ۹۲۰ یعنی تاریخ نظم منظومه «قواعد خطوط» خود، در قید حیات بوده است و در آنجا بصراحت آورده است:

ذکر تاریخ سال و ماه کنم	تا کی این نامه را سیاه کنم
ذکر اتمام نظم این نامه	نهصد و بیست زد رقم خامه
بود ماه نخست از اول سال	که با آخر رسید قال و مقال

و نیز یک نسخه از کتاب تحفة الاحرار جاسی، بخط وی در کتابخانه سلطنتی است که آنرا با سال ۹۲۱ کتابت کرده است و هم با همین تاریخ، یک نسخه از ساجات خواجه عبدالله انصاری بخط او، در کتابخانه سرکاری رامپور، در هند هست. بنابراین معتبرترین تاریخی را که برای وفات سلطان علی، میتوان پذیرفت، همان سال ۹۲۶ است که در گلستان هنر آمده است. و صاحب گلستان هنر تنها کسی است که با سال عمرش تصریح نموده، گوید: «مدت عمرش هشتاد و پنج سال» بود و خود سلطان علی بهشتاد و چهار سالگی خود در منظومه «قواعد خطوط» آنجا که شکایت از رنج بیماری و ناتوانی خود می‌کند اشاره دارد که گوید:

بود هشتاد و چار عمر عزیز گشته زایل تمام عقل و تمیز

باید دانست که در بعض نسخه‌ها، بجای «هشتاد و چار» «هفتاد و چار» ضبط شده و از آن جمله است، نسخه‌ای از گلستان هنر که مأخذ دانشمند ارجمند آقای مینورسکی در ترجمه زبان انگلیسی قرار گرفته و با سال ۹۵۹ م. در واشنگتن بچاپ رسیده است؛ ولی چون در نسخه اصل که بخط سلطان علی است، سال ۸ نوشته شده است؛ در نادریست بودن نسخه‌های دیگر، جای تردید نمی‌ماند.

جز در این مورد، آثاری از سلطان علی موجود است که در آنها سن "خود را ذکر

نموده است:

یکی در یک نسخه دیوان حافظ بخط او که در تاریخ ۲ ربیع الثانی سال ۸۹۶ نوشته و اکنون جزو مجموعه دولتی افغانستان در کابل است و صریحاً در آنجا تذکر است که در پنجاه و پنج سالگی نوشته ام، دیگر در یکی از اوراق ضمیمه «مرقع گلشن» کتابخانه سلطنتی ایران که در آنجا بخط خود نوشته است:

مرا عمر شست و سه شد بیش و کم	هنوزم جوانست مشکین قلم
هنوز آن چنان هستم از فضل حق	که باطل نگردانم الحق ورق
توانم هنوز از خفای و جلای	نوشتن که العبد سلطان علی

و تاریخ شهر صفر سنه ۹۰۴ دارد.

و همین جاست که تناقضی در گفتار خود سلطان علی مشهود می گردد، بدین

معنی که:

آنجا که می گوید (در سال ۹۲) هشتاد و چهار سال دارم، تاریخ تولد وی سال ۸۳۶ می شود و آنجا که گوید (در سال ۸۹۶) پنجاه و پنج سال دارم، سال تولد او می شود، ۸۴۱ و آنجا که گوید (در سال ۹۰۴) شصت و سه سال دارم، سال تولد او می شود باز، ۸۴۱.

بنظر می رسد که سهو وی، در همان تاریخ اول باشد و باید تاریخ تولد وی سال ۸۴۱ باشد و مؤید این نظرا اینکه، اگر تاریخ وفاتی که صاحب گلستان هنر برای وی ذکر کرده است (و شاید با احتمال شادروان استادی عباس اقبال، آنرا از روی سنگ قبر سلطان علی که در زمان صاحب گلستان هنر هنوز برجا بوده است، نقل کرده باشد) درست باشد، چنانچه تاریخ تولد سلطان علی سال ۸۳۶ باشد، باید نود سال زیسته باشد، نه هشتاد و پنج سال؛ در صورتیکه با فرض تولد وی در سال ۸۴۱ و احتساب هشتاد و پنج سال عمر، تاریخ وفات وی درست همان سال ۹۲۶ می شود.

سلطان علی در دوران طولانی زندگی و خوشنویسی خود شاگردانی زبردست تربیت کرد؛ که از آن جمله چندتن از استادان بنامند و غالب تذکره نویسان شاگردی ایشان را در محضر سلطان علی مشهدی متفقند و آنها عبارتند از: سلطان محمد نور - سلطان محمد خندان - محمد ابریشمی - زین الدین محمود . بعلاوه خوشنویسان ذیل را نیز نسبت شاگردی سلطان علی، داده اند که بموجب تطابق زمانی حیات آنها با دوره زندگی سلطان علی، اشکالی در این انتساب بنظر نمیرسد: علاء الدین رزه‌ای - پیر علی جامی - محمد قاسم شادیشه - عبدی نیشابوری - شاه محمود نیشابوری - قلندر کاتب - میر هبة الله کاشانی - رستم علی خراسانی - ملا غیاث الدین محمد مذهب - ملا محمد سروستانی - سلطان علی سبز مشهدی - مقصود علی ترک - جلال الدین محمود - شیخ نورالدین پورانی - عبدالواحد مشهدی - شمس الدین محمد کرمانی - جمشید معنائی - عبدالصمد .

سلطان علی مشهدی را بحسن صورت و صفای سیرت و لطف سریرت و وفور فضیلت وجودت طبیعت، ستوده اند و گویند مردی پرهیزگار و آراسته و درویش صفت بود و جز خوشنویسی، بنظم اشعار رغبت داشت و اشعار متفرق از وی نقل کرده اند .

صاحب قواعد خطوط آورده است که اکثر منظومات مولانا بالبدیهه بوده و هرگاه بیاران و شاگردان رقعه می نوشت نظم بدیهه می گفت، چنانکه در این رباعی که با استاد بهزاد نقاش نوشته است:

فرزند عزیز ارجمندم بهزاد که که گذرش برین طرف می افتاد
او عمر منست از ره صورت، لیکن عمریست که از منش نمی آید یاد
و از جمله خطوط سلطان علی در مجموعه نگارنده، قطعه ای هست که چنین نوشته است:

«قائمه کاتبه سلطان علی المشهدی . بدیهه فی حالة التحریر فی شهور سنة ثمان وتسعين وثمانمائة الهجرية النبوية المصطفوية بمدينة هراة:

ای برادر گر بدست افتد ترا درجهان بی وفا، سیم وزری

بهره از بهر خود برگیر ازو تا که ناگه برنگیرد دیگری

مهمترین آثار منظوم سلطان علی یک مثنوی است که متأخرین، بآن عنوان «صراط السطور» داده اند و بعضی «رساله منظوم در علم خط نستعلیق» و میرعلی هروی خوشنویس، آنرا بعنوان «صراط الخط» در رساله منشور خود بعنوان «مداد الخطوط» ضبط کرده است، ولی خود وی بآن نامی ننهاده است.

از این منظومه نسخه های چندی در کتابخانه های ملی پاریس و بادلیان و انجمن آسیائی هنگال و غیره موجود است؛ بعلاوه در تمام چند نسخه از کتاب گلستان هنر که موجود است عین منظومه در ترجمه احوال سلطان علی مشهدی نقل شده است. نیز میرزا سنگلاخ در کتاب تذکره خوشنویسان خود موسوم به «استحان الفضلاء» آنرا آورده که بسال ۱۲۹۱ در تبریز بچاپ رسیده است.

ولی نفیس تر و مهمترین نسخ خطی این منظومه دو تاست، که یکی از آنها بخط میرعماد خوشنویس شهیر جزو مجموعه خصوصی آقای مهندس عباس مزدا است و دیگری نسخه ایست بخط خود سلطان علی مشهدی که اکنون در کتابخانه عمومی لندن گراد، نگاهداری می شود و همین نسخه است که بانوی دانشمند هنرشناس روس «گالینا کاستی نوا» از آن یک چاپ عکسی نموده با ترجمه و یک مقدمه با مطالب سودمند، بزبان روسی در جزو پنجم از مجلد دوم «مطالعات کتابخانه عمومی دولتی» در لندن گراد، بسال ۱۹۵۷ میلادی بچاپ رسانیده اند.

نکته ای که درباره نسخه مزبور ذکر آن لازم است، اینکه مجموع ابیات در این نسخه فقط ۲۲ است، در حالی که آنچه در ضمن گلستان هنر آمده ۲۷ بیت است، از جمله نسخه خطی گلستان هنر نگارنده و آنکه پرفسور مینورسکی از روی آن ترجمه انگلیسی خود را نموده اند، هر دو ۲۷ بیت دارد و آنچه میرزا سنگلاخ بچاپ رسانیده نیز ۲۷ بیت است. و نسخه شماره ۶۹۳۱ کتابخانه ملی پاریس ۲۱ بیت دارد و معلوم نیست که آیا سلطان علی ابتدا منظومه خود را در ۲۲ بیت ساخته و بعداً

ایبائی بآن افزوده است و یا بعدها دیگران بآن الحاق کرده اند، و یاد رضمن استنساخ، اشعاری از قلم وی عمداً یا سهواً افتاده است.

اما این نسخه مزین بسیار نفیس که آنرا در کتابخانه عمومی لنین گراد دیده ام، اصلاً جزو مجموعه کتابخانه اختصاصی کم نظیر آستانه شیخ صفی الدین در اردبیل بوده است و در حاشیه صفحه دوم آن، این مطالب خوانده می شود:

«وقف نمود این رساله را کاتب آستانه علی بن ابی طالب عباس الصفوی بر آستانه شاه صفی علیه الرحمة. هر که خواهد بخواند مشروط آنکه از آنجا بیرون نبرند...» و اینست ترجمه عین آنکه بانو «کامتی نوا» در مقدمه ترجمه خود بروسی، در این باب نوشته است:

«رساله سلطان علی مشهدی در سال ۱۸۲۸ با دیگر نسخ خطی کتابخانه اردبیل بکتابخانه عمومی منتقل شد.»

در باب کیفیت نظم این رساله، بانوی مزبور آنچه باید، محققانه نگاشته اند و اینکه فقط بذکر عناوین مطالب آن منظومه بسنده می کند:

در حمد و سپاس باری تعالی - در نعت حضرت رسالت پناه - در اسناد خط بامیرالمؤمنین علی علیه السلام - سبب نظم - بیان سن و اوقات خویش در تعلیم و تعلم خط - تاویل کلمه الخط ما یقرء - در شناختن قلم - در سیاهی ساختن - در شناختن کاغذ - در رنگهای کاغذ - در باب آهار و مالیدن بکاغذ - در مهره کشیدن - در صفت قلم تراش - در تراشیدن قلم - در باب نی قط - در قط زدن قلم - در تجربه قلم - در بیان واضع نسخ تعلیق - در اصول و ترکیب - در جمع کردن خطوط - در مشق و تنوع تعلیم - در نقل کردن خط - در رجوع بکتابت مسطری - در... تعلیم استاد... - در بیان قواعد حروف - در اصلاح خط - در تعیین اوقات وسلوک کاتب - در بیان واقع - در معذرت و تاریخ رساله.

صاحب رساله «حالات هنروان» گوید که سلطان علی بعلم موسیقی و ادوار آشنا بوده و میرزا حبیب گوید که از مذهب و قاطعی سر رشته داشته است.

در مراتب خوشنویسی سلطان علی مشهدی، قلم فرمائی‌ها شده است و خط او را در سلاحت و سزه و دلپسندی و همه اوصاف خط و عموم اصناف آن، از قطعه نویسی و کتیبه نگاری و کتابت، در اعلی مدارج خوشنویسی نهاده و بعضی آنرا بسرحده اعجاز رسانیده اند و گویند تا سنین هشتاد سالگی، هنوز در صافی خط وی خللی روی نداده است و چنانکه پیشینیان نقل کرده اند، آثار وی بسیار متداول بوده و صاحب تاریخ رشیدی آورده است که:

«امروز آنقدر از آثار سلطان علی موجود است که عقل از قبول آن در شک است»
و اگر چنانکه نقل کرده اند هر روزی بیت برای امیر علی شیر و بیست بیت برای سلطان حسین میرزا کتابت می کرده است، درست باشد و فقط بیست سال باین کار در آن دستگاه مشغول بوده باشد، باید در حدود سیصد و شصت هزار بیت، فقط برای آن امیر و وزیر کتابت کرده باشد؛ غیر از قطعه نویسی و کتیبه نگاری و غیره و آنچه برای خود و دیگران نوشته است. و این مایه کتابت فقط در مدت حدود یک ربع از عمر وی، انجام شده است.

آنچه از آثار خطوط وی اکنون بجای مانده سه قسم است: کتیبه‌ها - کتابها - قطعات و مرقعات. و اینست آنچه از این قبیل آثار با رقم کامل «سلطان علی» و نسبت مصرح «مشهدی» دیده یا اثری از آن یافته‌ام:

۱) کتیبه‌ها - کتیبه ای روی سنگ مرمر در طرف غربی مزار خواجه عبدالله انصاری در بیرون شهر هرات که بردیوار سکوئی نصب است و چند سنگ قبر از اولاد میرزا منصور پدر سلطان حسین میرزا بایقرا در آنجا است.

این کتیبه بقلم یک دانگ کتیبه و این عبارات بروی آن نوشته شده است:

«این صفة بدیع البنیان منبع الارکان که از کمال صفوت و صفا و غایت بهجت و بها، حاکی نزهت ریاض رضوان و راوی زینت مناظر جنان است و انوار رحمت الهی و آثار فضل نامتناهی از ساحت بار احش لائح و تابان، از برای مرقد سلطان سعید مغفور غیاث السلطنة والدین منصور و اولاد مبرورش عمارت یافت. بتاريخ سال

هشتصد و هشتاد و دو که فضل بی پایان بیان آن سی نماید و نفحات خلد برین از شمائم
تربت عنبرینش متسمم آید.

چون بهشت از «مرقد منصور سلطان» رخ نمود

این عمارت را بوجه بس نکو، تاریخ بود

حرره العبد سلطان علی المشهدی.

دانشمند ارجمند آقای جعفر سلطان القرائی، ساده تاریخ صفه را چنانکه در این
بیت آمده است باین قسم حل کرده اند: «ظاهراً مقصود از رخ بهشت حرف باست که
بحساب جمل عدد دو محسوب و بر سر لفظ بهشت بصورت نیم رخ درآمد، است. چون
عدد دو که بای بهشت است بمجموع اعداد جمله «مرقد منصور سلطان» علاوه شود
درست سال ۸۸۲ که تاریخ بنای آن عمارتست حاصل خواهد شد».

صاحب گلستان هنر مطالب آنرا در تذکره خود آورده گوید: «هر که مشاهده
کرده قدرت و اعجازوی را در خط میداند.» ولی این کتیبه را که نگارنده بامزار
خواجه انصاری زیارت کرده است، خط آنرا باین درجه امتیاز نیافته ام بلکه از خطوط
نستعلیق متوسط دانسته. ممکن است هنگامی که صاحب گلستان هنر آنرا دیده،
یعنی در حدود سه قرن و نیم پیش، صورت آن خوشتر و صافتر بوده و در گذشت این
زمان دراز که در معرض تاثیر باد و باران و سائیدگی قرار داشته است، شیوایی خط را
بطوفان حوادث داده باشد.

سایر کتیبه ها که بر روی همین سکوست عبارتست از سنگ قبر: محمد بن بایقرا
با تاریخ ۸۵۳- سلطان ابراهیم بن منصور با تاریخ ۸۵۴- احمد بدیع میرزا بن منصور-
محمد مصطفی میرزا بن منصور با تاریخ ۸۵۳. که هیچیک رقم ندارد و بنقل صاحب
گلستان هنر باید همه آنها بخط سلطان علی مشهدی باشد.

دیگر کتیبه هائی است که صاحب گلستان هنر ذکر آنها را کرده و آثار آنها
زایل شده است و نگارنده ندیده و عبارتست از: کتیبه های عمارات و منازل «باغ
جهان آرا» مشهور به «باغ سراد» و اوراق کتاب «سجالس النقایس» امیر علی شیر نوائی

که در حوض آب خائۀ اسیر مزبور بسنگ سرمرنوشته بوده است.

(۲) کتابها- که در کتابخانه ها و موزه ها و مجموعه های خصوصی کنونی موجود و عبارت است از:

یک نسخه گوی و چوگان (حالنامۀ عارفی)، بقلم کتابت خفی خوش از کتابخانۀ اہوالفتح بہرام میرزای صفوی کہ چنین رقم و تاریخ دارد: «وفیق بکتابتہ ہذہ النسخۃ المنظومۃ، اقل الکاتبین سلطان علی بن محمد المشہدی، فی رابع ذی قعدۃ سنۃ اربع و سبعین و ثمان مائۃ بدار السلطنۃ ہرۃ حمیت عن الآفات والہیات.» در کتابخانہ سلطنتی ایران، تہران؛

یک نسخه رباعیات خیام، بقطع رحلی، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «تمت علی ید العبد الضعیف سلطان علی الکاتب المشہدی غفر ذنوبہ.» در همان کتابخانہ؛

یک نسخه تحفۃ الأحرار جامی، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «کتبہ العبد الضعیف الی رحمۃ اللہ تعالی سلطان علی المشہدی علی سبیل الاستعجال، فی شہر جمادی الاول سنۃ ۹۲۰.» در همان کتابخانہ؛

یک نسخه میخزن الاسرار نظامی، بقلم نیم دودانگ خوش کہ در دو صفحہ اول آن چہار بیت شعر بقلم دودانگ نوشته شدہ است، بارقم: «کتبہ سلطان علی- المشہدی غفر ذنوبہ و ستر عیوبہ.» در همان کتابخانہ؛

نسخہ دیگر از تحفۃ الاحرار جامی، کہ مانند میخزن الاسرار دو صفحہ اول آن چہار بیت شعر بہمان قلم نوشته شدہ است و متن آن بقلم کتابت خفی خوش است. رقم این نسخہ سحوشدہ است، ولی بامقایسہ نسخہ میخزن الاسرار مذکور، هیچ جای تردید نیست کہ کاتب ہر دو نسخہ و حتی تزئینات آن یکی است. در همان کتابخانہ؛

یک نسخه دیوان حافظ، کہ بطریق مرقع بقلم نیم دودانگ خوش نوشته شدہ است و این نسخہ نیز رقم ندارد، ولی جہانگیر پادشاہ بخط خود در پشت آن نوشته

است: «در نفاست خاصه اول است. صفحه اول آن، تصویر استاد بهزاد است و صفحه آخر کار فرخ و چهار لوح تحریر خط، عمل یاری مذهب... بتاریخ دوم آذرماه آلهی سنه ۲ موافق چهاردهم شعبان. روز یکشنبه سنه ۱۰۱۷ داخل کتابخانه خاصه شد. حرره نورالدین جهانگیر بن اکبر پادشاه غازی. این نسخه خط ملا سلطان علی...» (در پشت صفحه اول کتاب خط و مهر شاه جهان با تاریخ سال ۱۰۳۷ نیز موجود است). در همان کتابخانه؛

شبهات تام خط این نسخه با نسخه های دیگر خط سلطان علی، در انتساب آن به سلطان علی مشهدی، تردیدی بجای نمی گذارد.

یک نسخه غزلیات ترکی شاهی، بقلم کتابت خفی خوش، با رقم و تاریخ: «تمت هذا الكتاب دیوان شاهی ترکی، بخط ضعیف النحیف سلطان علی مشهدی سنه ۸۹۰». در همان کتابخانه؛

یک نسخه منتخب دیوان حافظ، بقلم نیم دودانگ متوسط، با تاریخ و رقم: «فی شهر ربیع الاول سنه خمس وتسعين وثمانمئة. ببلده استرآباد نوشته شد. الفقیر سلطان علی مشهدی.» که بی شک بخط سلطان علی مشهدی نیست و ظاهراً کسی در استرآباد از روی خط سلطان علی آنرا مشق کرده است. در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران؛

یک نسخه رساله گل و مل، از سلطان حسین میرزا بایقرا، بقلم کتابت خفی خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد الفقیر المحتاج الی رحمة الله وغفرانه، سلطان علی مشهدی فی سنة خمس وتسعين وثمانمئة الهجرية النبویه.» در کتابخانه آقای دکتر مهدوی، تهران؛

یک نسخه دیوان سلطان حسین میرزا بایقرا، بقلم کتابت جلی خوش، با رقم و تاریخ: «خدم بکتابه هذه الاشعار المباركة المیمونة، تراب اقدام خدام روضة الرضوی، سلطان علی مشهدی غفر الله ذنوبه، فی اواخر ربیع الآخر سنة تسع وتسعين وثمانمئة الهجرية النبویه بدار السلطنة هراة.» جزو مجموعه آقای

مهندس عباس مزدا، تهران ؛

یک نسخه دیوان حافظ، بقلم کتابت خوش، با رقم «سلطان علی المشهدی». که آنرا درسین پنجاه و پنج سالگی بتاريخ ۲۰ ربیع الثانی سال ۸۹۶، برای امیر شمس الدین محمد کوکلتاش کتابت کرده است. جزوه مجموعه دولتی افغانستان، کابل ؛

یک نسخه مناجات خواجه عبدالله انصاری، با رقم: «سلطان علی المشهدی» و تاریخ سال ۹۲۱. در کتابخانه سرکاری راسپور، هند ؛

نسخه دیگر گوی وچوگان (حالنامه عارفی)، بقلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه العبد سلطان علی مشهدی» در سوزه آثار اسلامی و ترک، استانبول ؛
یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه سلطان علی-المشهدی» در همان موزه ؛

یک نسخه ترجمه منظوم چهل حدیث ترجمه جاسی، بقلم سه دانگ و کتابت جلی متوسط، با رقم و تاریخ: «کتب سلطان علی المشهدی فی عشر الاول من صفر ختم بالخیر والظفر سنة سبع وتسعين وثمانمائة الهجرية بدار السلطنة هراة». در ضمن مرقع بهرام میرزای صفوی، در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول ؛

یک نسخه منظومه قواعد خطوط سابق الذکر، از خود سلطان علی بقلم کتابت جلی خوش، با رقم: «کتبه المذنب سلطان علی المشهدی». در کتابخانه عمومی، لنین گراد ؛

یک نسخه غزلیات شاهی، بقلم کتابت خوش، با رقم: «سلطان علی المشهدی» در همان کتابخانه ؛

نسخه دیگر از ترجمه منظوم چهل حدیث، بقلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «سلطان علی المشهدی». که در تاریخ ۹۳۰ در هرات نوشته است. در همان کتابخانه ؛

یک نسخه خمسة نوائی (ترکی)، بقلم کتابت خوش، با رقم: «سلطان

- علی المشهدی» و تاریخ سال ۸۹۸. در همان کتابخانه؛
- یک نسخه دیوان نوائی (ترکی)، بهمان قلم و رقم و تاریخ ۸۷. در همان کتابخانه؛
- یک نسخه دفتر پنجم از شش دفتر مشنوی مولانا، بقلم کتابت خوش بارقم؛
- «سلطان علی المشهدی» و تاریخ جمادی الثانیة سنه ۸۶۵. در مجموعه «وور H. Vever»، پاریس؛
- یک نسخه مجموعه اشعار متفرقه، بقلم کتابت خوش، با رقم سلطان علی المشهدی» و تاریخ سال ۸۸۰. در مجموعه چستر بیٹی Chester Beatty، انگلستان؛
- یک نسخه کلیات خواجوی کرمانی، بهمان قلم و رقم و تاریخ هشتم ربیع الاول سنه ۸۷۳، در همان مجموعه؛
- نسخه دیگر مخزن الاسرار نظامی، بهمان قلم و رقم و تاریخ جمادی الثانیة سنه ۸۶۵. در کتابخانه موزه بریتانیا، لندن؛
- یک نسخه گلستان سعدی، بقلم نستعلیق کتابت عالی (از بهترین کتابت های او)، بارقم: «سلطان علی المشهدی». در موزه هنرهای زیبا Kunstgeverbe Museum، لایپزیک؛
- یک نسخه دیوان امیرشاهی، متن بقلم نستعلیق کتابت خوش و عناوین بقلم رفاع نیم دودانگ عالی، با همان رقم. در همان موزه؛
- یک نسخه مرقع بامقدمه، بقلم نستعلیق نیم دودانگ عالی، بارقم: «عبدہ سلطان علی المشهدی». در همان موزه؛
- یک نسخه یوسف وزلیخای جامی، بقلم کتابت خوش، بارقم «سلطان علی المشهدی» و تاریخ سال ۸۹۸. جزو مجموعه بنیاد کورکیان، نیویورک؛
- یک نسخه غزلیات موسی، بهمان قلم و رقم: «سلطان علی الکاتب المشهدی». در همان مجموعه؛

نسخه دیگر گلستان سعدی، بارقم: «سلطان علی المشهدی» در مجموعه Rotschild، پاریس؛

نسخه دیگر، دیوان امیرشاهی، بارقم: «سلطان علی المشهدی» و تاریخ ۹۲۰ در کتابخانه ملی، پاریس؛

نسخه دیگر تحفة الاحرار جامی، با همان رقم و تاریخ سال ۹۰۹ در همان کتابخانه؛

نسخه دیگر خمسه نوائی (ترکی)، با همان رقم و تاریخ ۸۹۷ در کتابخانه سلطنتی Windsor Castle؛

۳) قطعات و مرقعات - که در کتابخانه ها و موزه ها و مجموعه های متعدد خصوصی دیده ام و تمامی رقم کامل: «سلطان علی مشهدی» را دارد، بعضی با تاریخ و بعضی بدون تاریخ و از نقل تمامی رقمها و تاریخها بواسطه کثرت قطعات، فقط به تعداد و درشت ترین و ریزترین قلم و قدیمترین و جدیدترین تاریخ تحریر آن پسنده میکنم؛ بدین قرار:

۵۱ قطعه در مرقعات مختلف، بقلم های: از سه دانگ تا غبار. در کتابخانه سلطنتی ایران، تهران؛

۷ قطعه از مرقعات مختلف از قلم دودانگ تا غبار، که در یکی از قطعات نقش مهری هست که سجع آن اینست: «بنده صاحب دلان سلطان علی».، د، کتابخانه دانشگاه، استانبول؛

۷۴ قطعه در مرقعات بهرام میرزا، امیرغیب بیک؛ شاه اسمعیل، شاه طهماسب و شاه عباس صفوی و غیره، در کتابخانه های طوپ قاپوسرای، استانبول بقلم های از پنج دانگ تا غبار عالی و خوش و متوسط، با تاریخ های از سال ۸۸۰ تا ۹۰۰. و در این میان بهترین خطوط سلطان علی که دیده ام هست که بقلم نیم-دودانگ و کتابت عالی نوشته است و رقم: «عبد سلطان علی المشهدی غفر ذنوبه» را دارد. و نیز قطعه ای هست که بقلم سه دانگ نوشته است و رقم «مشقه الفقیر

الحقیر، سلطان علی المشهدی غفر ذنوبه و ستر عیوبه» دارد که بخط نوآموزی بیشتر می ماند، تا خط کاتب خوشنویسی.

بعضی از رقم های این قطعات اینست: «تراب در گه پرنور حضرت رضوی، انا الفقیه سلطان علی المشهدی بدار السلطنة هراة»، «بدار السلطنة هراة نمقه العبد سلطان علی السلطانی غفر ذنوبه»، «مشقه الفقیه سلطان علی المشهدی جهت مولانا عبد الصمد، حرره یاری مذهب، کاتبها سلطان علی المشهدی، قاطعها شیخ عبد الله الهروی.»، «کاتبها سلطان علی المشهدی، صاحبه بهرام، قاطعها شیخ عبد الله.» و یکی: «لکاتبه:

دلا دوستان را غنیمت شمار	که خویشان ز کین باتو بدمی کنند
قبولت ندارند، اگر مفلسی	بصد طورت از ننگ رد می کنند
و گرم نمی، باتو چون دشمنان	عداوت ز روی حسد می کنند

العبد سلطان علی المشهدی.»

قطعات متفرق و در ضمن مرقعات در: کتابخانه سلطنتی و کتابخانه ملی، تهران- کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد- کتابخانه عمومی، لنینگراد- کتابخانه ملی، پاریس- کتابخانه موزه بریتانیا، لندن- کتابخانه بادلیان، دوبلین- کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور- کتابخانه ملی، وین- موزه والتر شولتس، لپزیگ- مجموعه آقای دکتر مهدوی- مجموعه نگارنده و غیر اینها.

چنانکه گذشت در مراتب خوشنویسی سلطان علی مشهدی، سخنها گفته و حسن خط او را بعضی تا سرحد اعجاز رسانیده اند.

نگارنده، البته تمام آثار باقیمانده سلطان علی را ندیده، ولی از آنچه تا کنون دیده ام و نسبتاً مقدار قابل ملاحظه ایست، چنین استنباط کرده ام که درباره حسن خط وی تا این اندازه غلو روا نیست؛ زیرا که در آثار موجودی که نسبت آنها بوی جای تردید نیست، غث و سمین بسیار است، چنانکه بعضی اطلاق عنوان بخط خوش نمیتوان کرد؛ و نباید پنداشت که هر چه از این آثار استادانه نیست، از دوره

ابتدائی خوشنویسی وی که خود متذکر است «بی اسلوب» بوده، باشد؛ بلکه با تاریخ مشخص تحریر معلوم میشود که در ادوار مختلف زندگی طولانی وی، حتی در دوره کمال خوشنویسی و اواسط سن او نیز هست.

آنچه مسلم است اینکه، خط سلطان علی مشهدی بسیار صاف و استوار است، ولی پختگی و درستی آن حتی بدرجه خط شاگردان خود او نیست و بعضی شاگردان وی همان شیوه، و بعضی خط او را با جزئی تغییر شیوه، شیواتر و درست تر از او نوشته اند و از خوشنویسان معاصر او کسی را می شناسم که به مراتب خط نستعلیق را از سلطان علی مشهدی خوشتر نوشته است.

این خوشنویس زبردست که متأسفانه چنانکه باید شهرت نیافته است، شیخ محمد امامی هروی است که ظاهراً تا حدود سال ۱۰۹۰ در بند زندگی بوده است و از آثار گرانبهای خطوط وی چندی موجود است، از جمله یک نسخه «أنیس العشاق» در کتابخانه سلطنتی ایران است و تاریخ تحریر ۸۸۷ دارد که قریب چهل سال قبل از مرگ سلطان علی مشهدی آنرا کتابت کرده است و سخن بیشتر در این باب، ضمن ترجمه احوال شیخ محمد خواهد آمد و اینکه فقط متذکر میشود که بزعم نگارنده، وی خط نستعلیق را از سلطان علی مشهدی و عموم خوشنویسان شهرت آزمان سلطان علی درست تر و شیواتر و بانمک تر نوشته است.

بهترین حکم را درباره کیفیت خوشنویسی سلطان علی مشهدی، میر علی هروی در رساله «مداد الخطوط» خود کرده و آورده است: «هم اصول جعفر و هم صافی خط اظهر را داشت.»

سبالغه در تعریف خط سلطان علی را بعضی بجائی رسانیده اند، که خط او را برابر و حتی بعضی برتر از خط استاد مسلم خط نستعلیق، یعنی میر علی هروی دانسته اند. من حکم این قضیه را ضمن ترجمه احوال میر علی خواهم کرد، و اینکه سخن را بذكر نادره ای که در کتاب عالم آرای عباسی در این باب آمده است کوتاه میکنم: «در باب حسن خط این دونا دره زمان [سلطان علی و میر علی] شرحی بنظر

رسیده بود ثبت افتاد: گویند که مولانا میرعلی درین فن ترقی عظیم کرده بلند آوازه گردید. بارها مولانا سلطان علی دعوی کرد و ارباب تمیز جانب مولانا سلطان علی می گرفتند. روزی جناب میرعلی بخدمت مولانا آمده سه قطعۀ نادرۀ مطبوع گرفت و هر سه را نقل نموده در میان یکدیگر بخدمت مولانا آمد. سلطان علی متحیر گشت که آیا خط او کدام است. بعد تأمل بسیار، خط مولانا میرعلی را باعتقاد خود برداشت.

حال به بینیم که موجبات شهرت سلطان علی تا این درجه چیست؟
- بنظر نگارنده این موجبات عبارتست از:

اولاً - طول عمر و دوام دورۀ خوشنویسی او که بیش از نیم قرن بطول انجامیده و کثرت آثار او، که در اقطار ممالک پراکنده شده بوده است؛
ثانیاً - حسن خلق و محض و جمال ظاهر و مدارائی که هاشا گردان و دوستان خود داشته است؛

ثالثاً - قربت و مکانتی که نزد امیر هنر پروردانشعندی چون سلطان حسین میرزا با بقرا و صاحب با وزیر سخندان هنر شناس وی، میرعلی شیرنوائی و دوستی و الفت با نورالدین عبدالرحمن جامی و ترویج و تحسین این سه مرد بزرگ او را و نشر آثار ایشان با خط خوش خویش، که غالباً مزین به بهترین تذهیب و تصویرها بوده است و البته این نکته خود اثرروائی مستقیم در بیننده دارد.

رابعاً - چون خط نستعلیق در اوایل سیر تکاملی بوده است و هنوز خوشنویسان زبردست متعدد نیامده بودند و هنر سخندان فقط میتوانستند خط او را با میرعلی تبریزی و اظهر و جعفر که سرآمدان این هنر تا دورۀ قبل از سلطان علی بودند، بسنجند و چنانکه در ترجمۀ احوال آنها گذشت، ایشان نیز در خط نستعلیق یکۀ تازه نبوده اند، تا با خوشنویسان پس از خود، شایستۀ سنجش باشند.

اینک که چگونگی خط نستعلیق سلطان علی را دیدیم بذکر نکته ای می پردازم که تا کنون کسی متذکر آن نبوده و آن اینست که وی اگر چه در خط

نستعلیق باعلی مراتب خوشنویسی نرسیده است، ولی او را باید در ردیف زبردست ترین خوشنویسان خط شکسته تعلیق زبان خود نهاد. متأسفانه آثار بسیار از خطوط شکسته تعلیق وی در دست نیست. اما قطعه ای از وی در مرقع سلطان یعقوب در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول هست که بقلم نیمدودانگ بخط شکسته تعلیق عالی نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «مشقه راجیاً الی الله الغنی سلطان علی - المشهدی فی سنة ثمان وسبعین وثمانائة». و استادی و زبردستی ویرا در این خط نشان می دهد.

باید دانست که مقارن دوره خوشنویسی سلطان علی مشهدی، چند کاتب و خوشنویس نستعلیق بنام «سلطان علی» می زیسته اند، که ترجمه احوال و یا آثار آنها ضبط شده و موجود است و آنها عبارتند از:

سلطان علی قاینی - سلطان علی خوارزمی - سلطان علی شیرازی - سلطان علی اوبهی - سلطان علی سبز مشهدی.

حال معلوم میشود که انتساب آثاری که با رقم «سلطان علی» وبدون نسبت باشد، یکی از آن سلطان علی ها، تاجه اندازه دشوار است؛ و بهمین سبب بود که من در شمارش آثار سلطان علی مشهدی، از ذکر عموم خطوطی که رقم آن عاری از نسبت «مشهدی» است، صرف نظر کرده ام.

در پایان این مقال آثاری را که رقم سلطان علی مطلق دارد و دیده ام یاد می کنم:

یک نسخه کلیات داعی شیرازی، بقلم کتابت جلی متوسط و رقم و تاریخ: «کتابه العبد الضعیف سلطان علی فی يوم الجمعة سابع عشرین شهر ذی الحجة الحرام سنة ست و سبعین و ثمانائة» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک نسخه خمسه امیر خسرو دهلوی، بقلم کتابت خوش، و رقم و تاریخ: «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب الموسوم بخمسه من كلام الملك الکلام امیر خسرو دهلوی علیه الرحمة والغفران». کتابه العبد الضعیف سلطان علی فی يوم الاثنين رابع

شهر شعبان المعظم سنه ثلاث و ستین و ثمانمائه . . .» در همان کتابخانه؛

یک نسخه دیوان امیر خسرو دهلوی، بقلم کتابت متوسط ورقم و تاریخ: «... فی يوم الاثنين خامس عشر شهر جمادی الثاني سنه احدى و ستین و ثمانمائه . . .» کتبه العبد الضعیف سلطان علی» در کتابخانه آقای مهدوی، تهران؛

یک نسخه رساله اسماء اعظم، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش ورقم: «کتبه سلطان علی» در کتابخانه مدرسه سپهسالار، تهران؛

یک نسخه مجموعه اشعار شاهی، خیالی، بساطی، طوسی، بسحق اطعمه، البسه، خواب نامه و کتابی در طب، بارقم و تاریخ: «... فی يوم الخميس سابع شهر شعبان المعظم سنه خمس و سبعین و ثمانمائه . کتبه العبد الضعیف المحتاج سلطان علی» در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛

یک نسخه کلمات کاتبی، بقلم کتابت خفی متوسط ورقم و تاریخ: «... فی يوم الاثنين ثالث شهر صفر ختم بالخير والظفر سنه سبع و ستین و ثمانمائه الهجرية النبوية ...» کتبه العبد سلطان علی. در همان کتابخانه؛

یک قطعه بقلم نیم دودانگ متوسط ورقم «سلطان علی» در موزه باستان شناسی، دهلوی؛

یک نسخه رساله کوچکی در علم فراست، در صفحات متعدد یک مرقع، بارقم: «وفیق بکتابتها اقرعها الله تعالی سلطان علی.» در مجموعه نگارنده.

اگرچه آثار مذکور همه را دیده ام، متأسفانه بتفاریق، در زمان و مکانهای مختلف بوده و امکان مقابله و مقایسه آنها با یکدیگر و هریک با خطوط یکی از سلطان علی های مذکور نبوده است، تا بتوانم هریک را یکی از ایشان منسوب دارم.

== محمدرضا صفا

سلطان الکتاب

== محمد علی

سلطان الکتاب

(۳۸۰) سلطانم بانوی صفوی

دختر شاه اسمعیل اول صفوی و بقول صاحب گلستان هنر، تعلیم خط از دوست محمد هروی سابق الذکر گرفته است.

بخط وی دو قطعه از مرقع بهرام میرزا، در کتابخانه خزینه اوقاف است بقلم نیم دودانگ متوسط بارقم: «کتبه سلطانم بنت اسمعیل الحسینی الصفوی».

(۳۸۱) سلطان محمد بخاری

باین صورت ققط در تذکره خط و خطاطان میرزا حبیب نام وی آمده است و گوید که در حق او گفته اند:

خطت دیدم دهانم گشت پرآب مگر خط تو آلودی بخاری است
و بنظر میرسد که نام سلطان محمد را بغلط بجای سلطان محمود بخاری، (که ترجمه احوال او خواهد آمد) در کتاب خود آورده است:

(۳۸۲) سلطان محمد تایبادی

از کتابان گمنام قرن یازدهم است و بخط وی یک نسخه دیوان سلمان ساوجی دیده ام، بقلم کتابت متوسط، با تاریخ ورقم: «تمت الکتاب... تحریراً فی تاریخ غره شهر رجب المرجب سنه ۹۰۶»، کتبه المذنب سلطان محمد تایبادی.

(۳۸۳) سلطان محمد تربتی

صاحب مناقب هنروران گوید که شاهگردشاه محمود نیشابوری ورتبه اش بملا دوری نزدیک بوده است، اسامه محیی نمیرسد و صاحب خط و خطاطان گوید در مشهد مدفون است.

۳۸۴) سلطان محمد خندان

از نستعلیق نویسان مقرر خراسان و از جمله شاگردان طراز اول سلطان علی مشهدی است. گویند تمام مدت عمر را در هرات و از او ان جوانی در خدمت امیر علی شیر نوائی گذرانیده است.

سلطان محمد هنرمندی بی قید و تکلف و با ظرافت و لطف طبع و بصحبت اهل عیش و طرب متمایل بود و از قریب انبساط ویرا «خندان» لقب داده بودند. بعضی مانند خواند میر گویند که از نشاء جنون خالی نبود و بعضی دیگر مانند امیر علی شیر گویند که خود را به دیوانگی منسوب میداشته است. صاحب ریحان نستعلیق آورده است که سلطان علی مشهدی هر گاه خط او را دیدی که نام ننوشته بودی، فرمودی «خط دیوانه ماست» و باسم خود مزین نمودی.

خندان از شعر و معما و موسیقی بهره داشت و نی را خوش می نواخت و خواند میر در خلاصه الاخبار گوید که: «در خط نستعلیق قابلیت بسیار دارد و نی را نیک می نوازد؛ اما بواسطه نشاء جنون به هیچ یک از این دو کار نمی پردازد.» تاریخ وفات ویرا صاحب مرآة العالم سال ۹۱۵ و سپهر ۹۳۲ و میرزا حبیب و کلمان هوار، سال ۹۵ ذکر کرده اند که هیچ یک درست نیست؛ زیرا که او هنگام تألیف کتاب حبیب السیر یعنی سال ۹۳ در قید حیات بوده است و از کتابت های با تاریخ وی تا سال ۹۵۷ رادیده ام، که زندگی او تا این تاریخ مسلم است.

بهر حال، خندان پس از سرگ در هرات، در محل «تخت میر علی شیر» در لب جوی سلطانی که به «وقیه» معروف گردیده، بخاک سپرده شده است.

در نسبت وی به هروی از این جهت که صاحب گلستان هنر گوید: «تمام مدت عمر را در هرات گذرانید» تردید نیست و قول صاحب تذکره روز روشن که گوید: از اطراف کابل است و معلوم نیست که از چه مأخذ نقل کرده، مردود است.

سلطان محمد پیش از سایر شاگردان سلطان علی مشهدی، شیوه او را اخذ کرده است و اینکه صاحب قواعد خطوط گوید که «درمزه قلم وقوت تصرف از استاد بهره داشت» کاملاً روا و بجاست و خط وی استوار است؛ ولی ملاحظتی که خوانند میر گوید داشته، از خطوط بسیاری که از وی دیده ام مشهود نیست و اینکه بعضی وی را زبردست ترین شاگردان سلطان علی مشهدی دانسته اند، روانیست و نمیتوان او را مخصوصاً از لحاظ ملاحظت و شیوائی خط، با سلطان محمد نور شاگرد دیگر سلطان علی ترجیح داد.

خندان کتابت را خوش می کرد؛ ولی در قطعه نویسی مسلط تر بود. با اینکه میرزا حبیب و کلمان هوار، او را رنگه نویس قلمداد کرده اند و از آثار رنگه او معدودی موجود است، شاید او را با سلطان محمد نور که از کتابت و قطعه های رنگه او فراوان در دست است، اشتباه کرده باشند.

اینکه کلمان هوار گوید که وی در هرات بکتابت قرآن اشتغال داشت، معلوم نیست تا چه اندازه روا باشد، که بخط نستعلیق او حتی صفحه ای از قرآن ندیده ایم و کسی او را به خوشنویسی سایر اقلام یاد نکرده است.

سلطان محمد خندان شاگرد بسیار داشت و ظاهراً در تعلیم خط نیرومند بوده است که صاحب مناقب هنروران گوید که: میان شاگردان بسیاری که داشته، کسی که بمقام امتدادی نرسیده باشد، کم است. از جمله شاگردان وی، یاری شیرازی و محمد حسین باخرزی و محمد قاسم شادیشه را ذکر کرده اند که اینان هر یک امتدادی بوده اند.

از خطوط وی که دیده ام عبارتست از:

یک نسخه یوسف وزلیخای جامی، بقلم کتابت خوش، بارقم: «کتبه العبد المنان سلطان محمد خندان» در کتابخانه ملی، تهران؛

نسخه دیگریوسف وزلیخای جامی، تقریباً بهمان قلم و قطع و تذهیب، بارقم و تاریخ: «تمت الکتاب بعون الملك الوهاب، فی شهر جمادی الآخر سنه ۱۰۵۰ [۹]

کتابه سلطان محمد خندان، ربّ اغفر وارحم بحق محمد وآله أجمعین .» در یک مجموعه خصوصی، تهران؛

یک نسخه سبحة الابرار جامی، باز بهمان قلم و قطع و تذهیب، بارقم و تاریخ: «مشقه العبد سلطان محمد خندان، فی سنة ثلاثین وتسعمائة الهجرية .» در مجموعه آقای جعفر سلطان القرائی، تهران؛

یک نسخه بوستان سعدی، نیز بهمان قلم و قطع و تذهیب، بارقم و تاریخ: «کتابه سلطان محمد خندان، غفر الله ذنوبه فی سنة ۹۲۰» در مجموعه نگارنده؛
یک نسخه دیوان حافظ، بهمان قلم، بارقم و تاریخ: «کتابه العبد الفقیر المذنب سلطان محمد خندان غفر الله ذنوبه وستر عیوبه، فی اوایل شهر ربیع الاول سنة ست و عشرين وتسعمائة» در موزه دولتی، کابل؛

نسخه دیگر دیوان حافظ، بهمان قلم و تذهیب، بارقم: «کتابه العبد سلطان محمد خندان . . .» با تاریخ تحریر سال ۹۲۱، در موزه بریتانیا، لندن؛

یک نسخه قران السعدین امیر خسرو دهلوی، بهمان قلم و قطع و تذهیب بارقم: «سلطان محمد خندان» و تاریخ تحریر سال ۹۲۱، در همان موزه؛
(مشابهت تذهیب نسخه های متعدد مذکور، موهم اینست که سلطان محمد خندان از هنرمندی بهره ور بوده و نسخه هائی را که مینوشته، خود تذهیب میکرده و یا مذهب واحدی کتابت های او را تزئین مینموده است).

یک نسخه دیوان ترکی امیر علی شیر نوائی، بقلم کتابت خوش، با تاریخ سال ۹۳۰، در کتابخانه عمومی، لنین گراد؛

و از قطعات متعددی که بخط او دیده ام، بعضی عبارتست از:
یک قطعه از مرقع، بقلم دودانگ و کتابت جلی خوش، بارقم «کتابه العبد سلطان محمد خندان غفر ذنبه .» در کتابخانه مدرسه سپهسالار، تهران؛
۳ قطعه از مرقع، بقلم دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم های: «العبد الرّاجی فقیر الحقیر، سلطان محمد خندان» و «سلطان محمد خندان» و «فقیر

المذنب سلطان محمد خندان غفرله .» در کتابخانه آستانه قدس رضوی، مشهد؛
۳ قطعه از سرقع، بقلم های از سه دانگ تا کتابت خفی خوش، بارقه های:
«العبد سلطان محمد خندان و «مشقه العبد سلطان محمد خندان تجاوز الله عنه» و
«العبد سلطان محمد خندان، حرره یاری.» در کتابخانه دانشگاه استانبول؛

۳۱ قطعه از سرقع امیرغیب بیک، بقلم های دودانگ و کتابت خوش،
همگی بارقم وبدون تاریخ، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول؛

۴ قطعه از سرقع بهرام میرزا، بقلم های ازدودانگ تا غبار، بعضی بسفیداب
محور، همگی بارقم، از جمله: «مشقه العبد سلطان محمد خندان»، «عبد سلطان
محمد خندان» و «الفقیه سلطان محمد خندان.»، در همان کتابخانه؛

۲ قطعه از سرقع سید احمد مشهدی، بقلم دودانگ جلی و کتابت خوش
بارقه های: «کتبه سلطان محمد خندان» و «العبد سلطان محمد خندان» در همان
کتابخانه؛

۷ قطعه از سرقع های دیگر، بقلم های ازدودانگ تا کتابت خوش، بارقه های:
«سلطان محمد خندان غفر ذنوبه» و «مشقه العبد سلطان محمد خندان.» در همان
کتابخانه؛

۲ قطعه بقلم دودانگ و کتابت جلی خوش ورقم: «کتبه سلطان محمد
خندان» در مجموعه نگارنده؛

وبهترین خطی که از وی دیده ام:

یک قطعه از سرقع، بقلم نیم دودانگ جلی و کتابت عالی با رقم: «عبد
سلطان محمد خندان» در کتابخانه روان کوشکو، استانبول؛

یک قطعه از سرقع محمد محسن، بقلم نیم دودانگ عالی بارقم و تاریخ:
«تمت فی آخر شهر جمادی الاول سنة ۹۵۷ هـ و خمسين و تسعمائة، کتبه سلطان
محمد خندان» در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول؛

(۳۸۵) سلطان محمد کاتب

کاتب گمنامی از قرن دهم است و البته نه سلطان محمد خندان و نه نوراست و خط او از هر دو آنها فروتر است. بخط وی دیده‌ام: یک نسخه مثنویات جامی، بقلم کتابت متوسط با رقم و تاریخ: «تمت الکتاب... علی ید العبد المذنب، سلطان محمد الکاتب فی شعبان سنه ۹۵۹».

(۳۸۶) سلطان محمد مشهدی

از کاتبان گمنام و ظاهراً از خوش‌نویسان دربار پیر بود ابقا و یونلو بوده است و چند ترجیع‌بند از مجموعه ترجیعات که شرح آن در ضمن ترجمه احوال شرف‌الدین حسین مشهدی گذشت، بخط اوست که بقلم کتابت جلّی خوش نوشته است و چنین تاریخ و رقم دارد: «تم الترجیع بعون الملک السمع، فی سابع شهر محرم الحرام، سنة ست و ستین و ثمان مائة... العبد الفقیر خادم الفقراء و المساکین، الواثق بعناية الملک المهدی سلطان محمد المهدی تجاوز الله...» در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران.

(۳۸۷) سلطان محمد نور

سلطان محمد بن نور الله معروف به «سلطان محمد نور» ارشد و افضل شاگردان سلطان علی مشهدی و از ملازمان و کاتبان دستگاه امیر علی شیر نوائی (۸۴۴-۹۰۶) و زیردانشمند سلطان حسین سیرزا بایقرا بوده و در نتیجه تربیت و اعتنای این وزیر هنرشناس بمقام ارجمندی از خوش‌نویسی رسیده است؛ چنانکه صاحب کتاب حبیب السیر از قول نوائی آورده است که از میان شاگردان سلطان علی، هیچ یک مقام سلطان محمد نور را در نزدیکی بخط سلطان علی نداشته‌اند.

اینکه صاحب کتاب حالات هنروران و به تبعیت او، مؤلف کتاب

«صنعتگران هرات» اورا شاگرد معین الدین دانسته‌اند؛ روانیست، که جز این دو، دیگران همگی ویراشاگرد سلطان علی مشهدی دانسته‌اند و سلطان محمد مورد توجه مخصوص استاد خود، سلطان علی بوده و استاد از فرط علاقه، اورا فرزند خود میخوانده و همین امر موجب شده است که بعضی مانند میرزا حبیب و کلمان هووار اورا اصلاً فرزند سلطان علی مشهدی بدانند، درحالیکه خود در بعضی رقم‌ها نسبت خود را صریحاً «سلطان محمد بن نورالله» نوشته است.

سلطان محمد از مردم هرات بوده و اینکه میرزا حبیب و کلمان هووار اورا مشهدی دانسته‌اند؛ سهواست، که عموم تذکره‌نویسان و سورخان که ذکر احوال اورا کرده‌اند؛ وی را باتفاق هروی دانسته‌اند. اینکه صاحب صنعتگران هرات گفته است که هیچ‌گاه از هرات بیرون نرفت، با گفته صاحب قواعد خطوط موافق نیست که مدفن اورا صریحاً در بخارا نشان داده و لا اقل سلطان محمد یک سفر بخارا کرده و در همان شهر نیز در گذشته است. هم‌چنان مسافرت ویرا بمغرب ایران و اقامت اورا در دربار شاه طهماسب اول صفوی چنانکه بعضی از آن یاد کرده‌اند، نمیتوان پذیرفت و ذکر این مطلب در پایان این مقال خواهد آمد.

سلطان محمد هنگام تألیف حبیب السیر، با خواند میر سلاطین کرده و خواند میر اورا زبده اعیان شناخته و بحسن کردار و لطف گفتار و فضل و تقوی ستوده است.

امیر علی شیر نوائی در تذکره «مجالس النقایس» خود، ذکر از شاعری بنام «سلطان محمد هروی» کرده و آورده است که وی از «شارخت» بوده و در هرات نشوونما یافته است و گوید:

«جوانیست صحبتش موجب بسط و تکلمش باعث نشاط است و خط را نیز بسیار خوش مینویسد» و درباره وی بذله‌ای نقل کرده است که: «اگرچه در اوایل بواسطه آنکه موی سرش کمترست، هرگاه از سر، سخن میگفتند، بسیار متغیّر

و متردد میشد، اما حالا وسعت مشربش بجائی رسیده است که در مجلس سربرهنه می‌نشیند و یک سرمو بالک ندارد.»

چون تذکره نویسان دیگر بشاعری سلطان محمد نور اشاره کرده و او را از مجالسیان میرعلی شیرنوائی دانسته‌اند؛ با احتمال نزدیک بیقین میتوان گفت که این شاعر خوش نویس خوش محاورت که نوائی یاد کرده است؛ همان سلطان محمد نور باشد که در تاریخ تألیف مجالس النفاوس یعنی سال ۸۹۶ درعین جوانی (حدود نوزده سالگی) بوده و نوائی گوید: «جوانی است...» و اینکه در آن وقت به نسبت پدر خوانده نمیشده شاید از این سبب باشد که پس از راه یافتن سلطان محمد خندان خوشنویس بدستگاه نوائی، برای رفع اشتباه بین دو «سلطان محمد» آن را به نسبت پدرش نورالله «نور» و این را با «خندان» متمایز ساخته باشند.

چنانکه گذشت سلطان محمد نور شعر نیز میگفته است و جز نوائی میرزا حبیب صاحب صنعتگران هرات بیتی از اشعار او را نقل کرده‌اند و از سه بیت شعری که در تاریخ کتابت منتخبات اشعاری که (ذکر آن خواهد آمد) سروده است، معلوم میشود که در شاعری مرتبه متوسط داشته است.

از شاگردان وی در خط، خواجه ابراهیم و مولانا قاسم را ذکر کرده‌اند. تاریخ وفات سلطان محمد را، سپهر سال ۹۳۵ ضبط کرده که درست نیست و قول سال ۹۴۰ بصواب نزدیکتر است؛ زیرا که آثار تاریخ دار وی تا سال ۹۳۸ را دیده‌ام. و چون دیگران عمروی را شصت و سه سال تعیین کرده‌اند؛ باید سال تولد وی در حدود ۸۷۷ باشد.

سلطان محمد نور را بقوت کتابت و صفای خط ستوده و در رنگه نویسی و تحریر او را در عصر خود فرد دانسته‌اند.

آنچه از آثار خطوط وی مشهود است اینست که در کتابت و مخصوصاً کتابت خفّی، استاد بوده و خط وی در نهایت سلاحت است و قول صاحب مرآة العالم مقبول است که گوید: «خط شناسان آن زمان معتقدند که خفّی را به ازو کسی ننویسد.»

بعضی اورا «اظهر ثانی» لقب داده اند، و از این جهت این لقب مناسب است که سزه خط اظهر و شیوه خط سلطان علی مشهدی شاگرد اورا بخوبی فراهم ساخته و فرا گرفته و بامتانت و درستی، آن را تکمیل کرده است.

بعضی خط سلطان محمد خندان را (که ترجمه احوال او گذشت) بوی ترجیح نهاده اند و سزاوار نیست؛ زیرا که آثار فراوان موجود هر دو حاکی است که، نه فقط سلطان محمد نور از خندان، بلکه از عموم کاتبان خوشنویس متقدم، حتی از استاد خود، در مشق کتابت برتر بوده است.

میرزا سنگلاخ گوید که وی بسیار سریع القلم بوده، و ممکن است؛ زیرا که در کتابت وی آثار سرعت قلم هویدا است. هم او گوید که روزی ششصد بیت کتابت میکرده است و اگر هم تا این میزان کثیرالکتابه نبوده؛ قول صاحب صنعتگران هرات قطعاً نادرست است که گوید: آثار وی بسیار نادر است و فقط نشانی یک قطعه خط اورا داده است. و آثار نسبتاً فراوان وی که من دیده‌ام عبارتست از:

یک نسخه ظفرنامه تیموری، تألیف شرف الدین علی یزدی، بقلم نستعلیق کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «کتابه سلطان محمد نور و ذهبه سیرعضد و صورّه بهزاده ۹۳۰» در کتابخانه سلطنتی ایران، تهران؛

منتخب اشعار سعدی و جامی، بقلم کتابت عالی، که چنین رقم و تاریخ دارد.

این کتابت که نسخه ایست بدیع	بهر فرزند عزالدین محمود
بنده سلطان محمد بن نور	درچه ماه و چه سال ثبت نمود
پانزده روز رفته از رمضان	سال هجرت (کتابت من بود)

(که سال ۹۲۰ میشود) در همان کتابخانه؛

یک نسخه دیوان حافظ، بقلم کتابت خوش، بارقم: «شرف بکتابتها العبد الفقیر الحقیر سلطان محمد نور غفرالله ذنوبه و سترعیوبه بدار السلطنة هراة حمیت عن الاوقات» در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران؛

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت خفّی خوش، بارقم: «حرره و مشقه العبد سلطان محمد نور غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه» در کتابخانه ملی، تهران؛
 یک نسخه گلستان سعدی، بقلم کتابت خفّی خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد سلطان محمد نور. سنه ۷۰۰ [.]» در مجموعه نگارنده؛
 یک نسخه کمالیه و دمنه، بقلم نیم دودانگ خوش، بارقم: «سلطان محمد بن نورالله» در کتابخانه سرکاری راسپور، هند؛

مجموعه ای از مثنویهای: هفت منظر، شیرین و خسرو، لیلی و سجنون، تیمورنامه هاتقی، بارقم «سلطان محمد نور» جزو نسخه های خطی فارسی کتابخانه موزه بریتانیا، لندن؛

یک نسخه مسجده الابرار جاسی، بقلم کتابت خوش، با تاریخ ورقم: «در اواخر شهر رجب المرجب سنه تسع و عشرين و تسعمائة، اللهم اغفر لکاتبه و لناظمه و لمن نظرفیه، بمنه وجوده. العبد المذنب سلطان محمد نور» جزو مجموعه شادروان پرفسور مولوی محمد شفیع بهادر خان، لاهور؛

نسخه دیگر بوستان سعدی، بقلم غبار خوش، بارقم و تاریخ: «شرف بکتابتها العبد الفقیر المهجور سلطان محمد نور، فی شهر سنه ثلاث و ثلاثین و تسعمائة بمدينه هرات حمیت عن الآفات و البلیات» در کتابخانه ایاصوفیه، استانبول؛

یک نسخه مثنوی یوسف و زلیخای جاسی، بقلم کتابت خفّی خوش، بارقم و تاریخ: «وفقی بکتابتها العبد الفقیر الحقیر المهجور سلطان محمد نور، فی شهر سنه ۹۳۸ بدار السلطنة هراة حمیت عن الآفات و البلیات» در همان کتابخانه؛
 یک نسخه خمسۀ نظامی، بقلم کتابت خوش، بارقم: «سلطان محمد نور» و تاریخ «سنه ۹۳۱» در موزه هنر متروپولیتان، نیویورک.

یک نسخه دیوان سهیلی، بقلم کتابت خوش، بارقم: «فقیر مهجور سلطان محمد نور غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه» در کتابخانه عمومی فردوسی، شهر دوشنبه تاجیکستان؛

یک نسخه خسرو و شیرین نظامی، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم و تاریخ: «تمت الکتاب... المهجور سلطان محمد نور، فی شهر سنه ۳۷۹ بمدينة هراة» در کتابخانه عمومی، لنین گراد.

یک نسخه منتخب اشعار جاسی، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد الفقير الحقير سلطان محمد نور، تجاوز الله عنه، سنة ۳۷۹» در دست کتاب فروش.

علاوه بر کتابهای مذکور، قطعات فراوان در کتابخانه های متعدد دیده ام، از جمله:

۲ رقعہ از سرّ ق گلشن، بقلم غبار دودانگ عالی، بارقم: «کتبه العبد الفقير المحتاج الى نظر رحمة الله، سلطان محمد بن نور الله تجاوز الله عنهما جهت فرزند ارجمند امير عز الدين محمود زيد فضائله وعمره مرقوم شد» و «کتبه العبد المهجور سلطان محمد نور» و یک رقعہ از مرقع دیگر بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی عالی، بارقم: «مشقه العبد الفقير سلطان محمد نور. سلطان محمد بن نور الله» در کتابخانه سلطنتی ایران، تهران؛

۳ رقعہ از یک مرقع، بقلم های نیم دودانگ و کتابت عالی، با رقمهای: «فقير سلطان محمد نور. فقير مهجور سلطان محمد نور» در کتابخانه آستانه رضوی، مشهد؛

یک قطعه، بقلم کتابت خفی عالی، بارقم: «کتبه العبد الفقير سلطان محمد نور» در کتابخانه ملی، پاریس؛

یک قطعه، بقلم نیم دودانگ عالی، بارقم: «کتبه العبد المهجور سلطان محمد نور، غفر ذنوبه» در موزه باستانشناسی، دهلی؛

۲ قطعه از دوسر ق، بقلم دودانگ و نیم دودانگ جلی و کتابت خفی و غبار، بارقمهای: «فقير المهجور سلطان محمد نور» و «مشقه العبد الفقير المذنب سلطان محمد نور...» در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛

۳ قطعه از مرقع «سالک» بقلم دودانگ و نیم دودانگ و کتابت جلی خوش،
بارقمه‌های: «عبد سلطان محمد نور» و «مشقه العبد سلطان محمد نور» در کتابخانه
خزینة اوقاف، استانبول؛

۳ قطعه از مرقع «بهرام میرزا صفوی» بقلم‌های از سه دانگ تا غبار عالی و خوش،
بعضی با مرکب الوان «حرر که تاریخ‌های آنها: سالهای ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۷ و
و بعضی رقم‌های آنها: «عبد سلطان محمد بن نورالله» و «مشقه سلطان محمد نور،
بمدينة هراة» و «حررین آنها: «حرره العبد هاشم المذهب» و «حرره مولانا یاری
المذهب» است، در همان کتابخانه؛

۵ قطعه از مرقع «سید احمد مشهدی» بقلم‌های از دودانگ تا کتابت عالی
و خوش، با تاریخ و رقم‌های: «سلطان محمد نور» و «الفقیر سلطان محمد نور» و
«العبد سلطان محمد نور» و «مشقه العبد الفقیر المهجور سلطان محمد نور سنه ۹۳۴،
حرره یاری المذهب» در همان کتابخانه؛

۷ قطعه از مرقع «امیر غیب بیک» بقلم‌های دودانگ و نیم دودانگ عالی،
بارقمه‌های مختلف العبارة از جمله: «مشق سلطان محمد نور است» و «مشقه العبد
سلطان محمد بن نورالله» و «سلطان محمد الکاتب» در همان کتابخانه؛

۳ قطعه از مرقع شاه اسمعیل، بقلم‌های دودانگ و نیم دودانگ و کتابت
عالی، بارقم و تاریخ: «فقیر حقیر سلطان محمد نور، ۹۲۵» و «عبد سلطان محمد نور
تجاوز الله عنه» در همان کتابخانه؛

۱ قطعه از مرقعات مختلف، بقلم‌های از دودانگ تا غبار عالی و خوش،
بعضی رنگه و بعضی بزر، با تاریخ و رقم از جمله: «سلطان محمد نور تجاوز الله عنه،
سنه سبع و عشرين و تسعمائة» و «مشقه العبد سلطان محمد بن نورالله» در همان
کتابخانه؛

یک قطعه بقلم سه دانگ و کتابت خوش، بارقم: «مشقه العبد الفقیر سلطان

محمد تجاوزالله، عنه بدار السلطنة بخارا حمیت عن البلايا « در کتابخانه عمومی
لنین گراد؛

۲ قطعه از مرقع سلطان مراد، بقلم کتابت و غبارخوش، ورقم های: «کتابه
سلطان محمد نور» و «العبد الحقیر المهجور سلطان محمد نور، تحریراً فی شهر سنه
۹۱۲» در کتابخانه ملی، وین؛

یک قطعه بقلم کتابت و کتابت خفی خوش، بارقم: «مشق سلطان محمد
نورست» در مجموعه نگارنده.

هم عصر سلطان محمد نور که در مشرق ایران، در هرات در دربار سلطان
حسین میرزا بایقرا و دستگاه امیر علی شیر نوائی می زیست؛ هنرمند دیگری بنام
«سلطان محمد» در مغرب ایران، در دربار شاه اسمعیل اول و شاه طهماسب اول صفوی،
با احترام روزگاری گذرانید و بکار هنری می پرداخت؛ ولی این یک، خطاط نبود و
نقاش بود که بشاه طهماسب تعلیم نقاشی می کرد و برای کتابهای کتابخانه سلطنتی،
مجالس تصاویر مینیاتور ممتاز می پرداخت.

اشتراک نام و هنرمندی این دو موجب گردیده است که بعضی از هنرشناسان
آن دورا شخص واحد پندارند (چنانکه بعدها علیرضای عباسی خوشنویس و رضای
عباسی نقاش را، بعضی بغلط هنرمند واحد دانستند) از جمله دانشمند معاصر آقای
دکتر دیمانند M.S. Dimand نسخهٔ خمسۀ نظامی مورخ سال ۹۳۱ بخط سلطان
محمد نور را که اکنون در موزه هنر متروپولیتان نیویورک موجود است، منسوب
بدربار شاه طهماسب و سلطان محمد نور را شاگرد و فرزند سلطان علی مشهدی می داند
در صورتی که چنانکه گذشت، میدانیم سلطان محمد نور بهیچوجه به مرکز و غرب
ایران سفری نکرده تا بدربار پادشاه صفوی پیوندد و معلوم نیست که وی کتابی
باین کیفیت کتابت کرده و بدربار شاه طهماسب فرستاده باشد. و هم ایشان در
رسالهٔ «نقاشی و مینیاتور ایرانی» دربارهٔ این خمسۀ نظامی آورده است که این نسخه

تا سال ۱۹۰۸ میلادی در کتابخانه سلطنتی ایران بوده و کاتب نسخه سلطان محمد نور، از مشاهیر خوش‌نویسان دربار صفوی و شاگرد و فرزند سلطان علی مشهدی هروی است (!)

دانشمند ارجمند آقای بازیل گری Basil Gray در کتاب بسیار زیبا و نفیس خود بعنوان Persian Painting که اخیراً منتشر شده است، سلطان محمد هروی را نقاش و خوش‌نویس دربار شاه طهماسب معرفی کرده‌اند و نسخه ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی کتابخانه سلطنتی ایران را بخط کاتب خمسة نظامی موزه متروپولیتان نیورک می‌دانند که آقای دیهاند کاتب آنرا سلطان محمد نور خوش‌نویس دربار صفوی دانسته‌اند.

آقای نایبا ابات Nabia Abatt یک نسخه قرآن بخط عبدالله سلطانی را که ظاهراً ترجمه فارسی آن در ذیل آیات بخط سلطان محمد نور و نسخه متعلق بآقای جیمس فلیسر Mr. James G. Flesser است، توصیف کرده و عکس صفحاتی از آنرا بدست داده‌اند.

آقای ابات در ضمن ترجمه احوال عبدالله سلطانی و سلطان محمد نور، عبدالله سلطانی را همان «خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید کرمانی» دانسته و ایشان هم به تبعیت از قول سهو کلمان هوار، آورده‌اند که سلطان محمد نور شاگرد و پسر سلطان علی مشهدی خوش‌نویس دربار سلطان حسین میرزا بود و گمان برده‌اند که عنوان «سلطان» را مانند «خوش‌نویسی» از پدر خود (سلطان علی مشهدی) به میراث برده است!

۳۸۸) سلطان محمد وصالی

از معاصرین تقی‌الدین کاشانی است و در خلاصه الاشعار خود آورده است که وصالی از اواسط النّاس تبریز است و در کتابت نستعلیق دعوی قدرت می‌کرد و

الحق بد نمی نوشت و فی الجمله طالب علم بود و در بحث جانب حق را فرو نمی گذاشت.

و نیز گوید که در اوائل شاعری از تبریز بیرون آمد و آهنگ هندوستان کرد. وقتی بکاشان رسید، در مجلسی با او ملاقات کردم، طبعش درغایت بلندی بود. بهندوستان رفت و در همانجا در گذشت. باین قرار در حدود سال ۱۰۱۳ تاریخ تألیف خلاصه الاشعار در گذشته بوده است.

(۳۸۹) سلطان محمود بخاری

صاحب مناقب هنروان اورا از شاگردان میرعلی هروی دانسته، گوید جز حسن خط نستعلیق، از تذهیب نیز سر رشته داشته است.

از خطوط وی قطعه ای در کتابخانه سلطنتی است، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «کتابه العبد سلطان محمود غفر ذنوبه» که شباهت شیوه خط میرعلی در آن هویداست.

(۳۹۰) سلطان مسعود کاتب

از خوشنویسان گمنام زبردست قرن دهم و یازدهم و بخط وی قطعه ای در یک مرقع کتابخانه آستان رضوی در مشهد است که بقلم نیم دودانگ و کتابت عالی نوشته است و رقم دارد: «کتابه سلطان مسعود الکاتب».

سلطانی	= جهانگیر
سلطانی	= رضاقلی مازندرانی
سلطانی	= علی هروی - میر
سلطانی	= مظفر علی شروانی
سلطانی	= یعقوب سراج حسنی

(۳۹۱) سلمان شاه

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و یازدهم بود و بخط وی قطعه ای در یک مرقع کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است، بقلم سه دانگ و کتابت خوش، بارقم: «کتبه العبد المذنب سلمان شاه غفر الله ذنبه».

(۳۹۲) سلمان همدانی - سید

از کاتبان گمنام قرن یازدهم بود و بخط وی یک نسخه دیوان سلمان ساوجی، در کتابخانه فردوسی دوشنبه تاجیکستان است، بقلم کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «در تاریخ سلخ ربیع اول سمت تحریر یافت. کتبه العبد المذنب سید سلمان ابن میر محمد همدانی، ساکن شیراز».

(۳۹۳) سلیم قوچانی - میرزا

سپهر گوید که نستعلیق را استوار می نوشت و شعری گفت و بسال ۱۲۰۰ در گذشت.

(۳۹۴) سلیم نیشابوری

اصلاً حبشی و پدرش از غلامان میر جمال الدین صدر استرآبادی بود و چون استعداد ذاتی هنری داشت، بمشق خط مشغول شد و در جرگه شاگردان شاه محمود نیشابوری درآمد و تعلیم از وی گرفت و شیوه استاد را اخذ کرد و در زمره استادان نستعلیق درآمد.

سلیم را در قطعه نویسی و کتابت و رنگه نویسی ستوده و استاد دانسته اند. صاحب گلدستان هنر و به تبعیت او، میرزا حبیب و سپهر، ویرادر کتابت قرین سلطان محمد نور گرفته اند و در رنگه نویسی در عهد خود بی نظیر. وی شعر نیز می گفت

و در گلستان هنر اشعاری از وی نقل شده است.

سلیم پیوسته در مشهد می زیست و در همانجا در حدود سال ۹۹۹ در گذشت. در کتاب پیدایش خط و خطاطان آمده است که سلیم باسترآباد رفت؛ در حالیکه چنانکه گذشت صاحب گلستان هنر تصریح کرده است که پیوسته در مشهد بود، و این شبهه از اینجا آمده است که چنانکه گفتیم سلیم فرزند یکی از غلامان جمال الدین «استرآبادی» بوده و نیز در همان کتاب آمده است که چند گاهی به یزد، نزد قطب الدین یزدی رفت و نزد او تحصیل حسن خط کرد، و این سهو نیز از آنجا ناشی است که صاحب مناقب هنروران از قول قطب الدین مزبور، ویرا ستوده و تقریباً با این عبارت وصفش کرده و گفته است: «نازك قلمی آیتی است که درشان او نازل شده و خطوط رنگ آمیز، بهره بی نهایتی است که باطبع سلیم پایان یافته است...» صاحب پیدایش خط و خطاطان توجه نداشته که معهود نیست، استادی باین پایه شاگرد خود را بستاند. و گویا از لفظ «رنگه» که در ترجمه احوال وی آورده اند نیز با اشتباه افتاده و او را نقاش و مذهب هم پنداشته است که تذکره نویسان اسبق هیچیک ویرا با این وصف توصیف نکرده اند و ندانسته که این اصطلاح مخصوص خطاطان است در کتابت و مشق بالوان مختلفه و نسبتی با نقاشی و صورتگری ندارد.

آنچه از خطوط و آثار موجوده سلیم استنباط می شود اینست که وی در قطعه نویسی و کتابت جلی و رنگه نویسی چنانکه صاحب گلستان هنر نیز آورده است، از اقران سلطان محمد نور بوده است ولی در کتابت خفی شیوه استاد خود شاه محمود را پیروی کرده و مایه آن فروتر از کتابت و کتابت خفی سلطان محمد نور است.

اینست آنچه از خطوط وی دیده ام:

یک نسخه خمسۀ نظامی، بقلم کتابت خوش، با تاریخ و رقم: «تمت الکتاب المسمی به شرف نامه... فی ۱۵ من شهر شعبان المعظم سنۀ احدی و ستین و تسعمائۀ،

و انا العبد المذنب الراجی سلیم، غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه» درموزه آثار اسلامی و ترك، استانبول؛

يك قطعہ، بقلم كتابت جلی خوش، با تاریخ و رقم: «درمشهد مقدس انور نوشته شد. ۹۶۸. العبد الفقير سليم غفر الله ذنوبه» درمجموعه آقای سلطان القرائی، تهران؛

سه قطعہ، درمربعهای مختلف، بقلمهای سه دانگ و دودانگ و کتابت خوش، بارقمهای: «لشیخ فریدالدین سعدی [!] الشیرازی رحمة الله علیه برکاته. مشقه سلیم غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه، درمشهد مقدس انور نوشته شد سنه ۹۷۴» و «مشقه العبد المذنب سلیم الکاتب غفر ذنوبه و ستر عیوبه» و «مشق العبد سلیم الکاتب فی المشهد المقدسه» و «مشق العبد سلیم الکاتب... بمشهد المقدسه المنوره المتبرکة الرضیة الرضویة...» در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول؛

يك قطعہ از مربع مالک دیلمی، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «مشقه العبد الفقير المذنب سلیم الکاتب» در همان کتابخانه؛

دو قطعہ از مربع سید احمد مشهدی، بقلم سه دانگ و دودانگ و کتابت خوش، بارقمهای: «مشقه العبد الفقير المذنب سلیم الکاتب. درمشهد مقدس انور نوشته شد» و «درمشهد مقدس انور نوشته شد، انا العبد المذنب الراجی سلیم... ۹۷۲» در همان کتابخانه؛

يك نسخه چهل حدیث و ترجمه فارسی آن، بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی رنگه، بارقم و تاریخ: «وفق بکتابتها العبد الاقل سلیم، بطریق الاستعجال، فی مشهد المقدسه الرضیة الرضویة... سنة اربع و ستین و تسعمائة من الهجرة» در مجموعه نگارنده.

۳۹۵) سلیمان

از خوشنویسان گمنام قرن نهم و بخط وی قطعہ ای درمربع بهرام میرزا در

کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است، بقلم نیمه دودانگه و کتابت متوسط، بشیوه اظهار تبریری، بارقم: «العبد الضعیف سلیمان، تجاوز الله عنه».

۳۹۶) سلیمان خان - میرزا

ملقب به رکن الملک از بزرگان سلسله خلف بیکی شیرازی (از اولاد خلف بیکی طالبش که در رکاب شاه اسمعیل صفوی در سال ۶۰۹ هجری قمری جانشانی کرد) بسال ۱۲۵۴ در شیراز متولد گردید. در سبادی عمر کسب علوم ادبی کرد و در تحصیل خط نستعلیق و شکسته و سایر خطوط کوشید و در انشاء قدرت حاصل کرد. بنقل صاحب فارسنامه ناصری بسال ۱۲۷۷ کارگزار جزیره بحرین گردید و بسال ۱۲۸۱ منشی مخصوص مسعود میرزا ظل السلطان فرمانفرمای فارس شد و هنگامی که حکومت اصفهان و نواحی غربی و مرکزی ایران ضمیمه فرمانفرمائی ظل السلطان شد، میرزا سلیمان خان سمت نایب الحکومه یافت و برکن الملک ملقب شد.

رکن الملک گاهی شعر فارسی و عربی نیز می گفت و «خلف» تخلص می کرد. بسال ۱۳۱۳ تاریخ تألیف آثار عجم در گذشته بود.

سنگلاخ	== محمد علی - میرزا
سوز - میر	== محمد دهلوی
سوزی	== حسن علی
سوزی	== محمد
سپوی	== حسین - میر

۳۹۷) سیاه احمد چلبی

از نستعلیق نویسندگان عثمانی و از مردم استانبول و تعلیم از محمود چلبی گرفته بود. بقول میرزا سنگلاخ و سپهر بسال ۱۰۹۹ در گذشته است.

سید = علی - میر سید

(۳۹۸) سید موسوی

نام اصلش معلوم نشد و از خوش نویسان گمنام قرن یازدهم بود و سه قطعه با این رقم از او دیده ام:

دو قطعه از یک مرقع بقلم سه دانگ خوش، با رقم: «سَمْتَقَه سید موسوی» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛
 یک قطعه بقلم نیم دودانگ خوش و رقم و تاریخ: «کُتِبَه سید موسوی، فی شهر سنه تسع و خمسين و الف» در مجموعه سوزة کابل.

سیف الملک = عباسقلی نوری

سیفی = عماد حسنی - میر

سیفی = محمد حسین عماد الکتاب - میرزا

سیما = محمد رضا

سیمی = محمد بن علی نیشابوری

۳۹۹) شادان لکنهوی

شادان لاله بوده سنکجهه فرزند لاله روپ، شعرسی گفت وبقول صاحب تذکره روزروشن، نستعلیق را خوش می نوشت.

۴۰۰) شادی محمد

فرزند لطف الله، از کاتبان گمنام قرن دهم بود و از آثار وی دیده ام: یک نسخه خمسۀ نظامی، بقلم کتابت خفی متوسط، با تاریخ ورقم: «واتمام این نسخه در شهر جمادی الاول منتظم در سلک شهور سنۀ اثنان وتسعين وتسعمائة ... اتفاق افتاد. کتبه العبد الفقیر الحقیر شادی محمد بن لطف الله ...» و «کتبه ... بتاریخ غرۀ شهر ربیع الثانی سنۀ ۹۹۳، شادی بن لطف الله» و «تمت ... بتاریخ رابع عشرین شهر محرم الحرام سنۀ ثلاث وتسعين وتسعمائة» در کتابخانۀ سلطنتی، تهران؛

دورقعه از یک مرقع، بقلم سه دانگ و دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «عبده شادی محمد» در همان کتابخانه.

۴۰۱) شادی محمد

این یک ظاهراً فرزند سلطان محمد نور معروف است (که ترجمۀ احوالش گذشت) نام وی را کسی (در جزو خوشنویسان و در ترجمۀ احوال سلطان محمد نور) یاد نکرده است، در حالی که باید ویراد خوشنویسی در ردیف سلطان محمد نهاد و بخط وی قطعۀ ای در یک مرقع کتابخانۀ خزینۀ اوقاف استانبول است بقلم نیم دودانگ

و کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «مشقه العبد المذنب شادی محمد بن سلطان محمد نور غفر ذنبه فی شهر سنه ۹۵۵».

شاملو = حسن خان
شاملو = محمد حسین آوجی

(۴۰۲) شاهجهان پادشاه

شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸) فرزند و جانشین نورالدین جهانگیر پادشاه گورکانی هندوستان بود و او را غلام محمد هفت قلمی در تذکره خود جزو خوشنویسان آورده گوید، در تحصیل علوم عربی و فارسی و خط نستعلیق نهایت مهارت داشت؛ ولی خط او را (که یادداشت‌هایی در پشت بعض کتابها و مرقعات است) دیده‌ام، چنان نیست که اطلاق خوشنویسی باو کرد.

شاه حسین = حسین شهابی

(۴۰۳) شاه شبلی

در ریاض الشعراء آمده که از نیکان عصر بوده و جمله خطوط را خوش می‌نوشته است و صاحب صنعتگران و خوشنویسان هرات ویرا از «اوبه» هرات دانسته گوید که بحسن خلق شهرت داشت و شعر خوب می‌گفت و جمله خطوط خصوصاً نستعلیق را خوش می‌نوشت و زندگی را بکتابت و استنساخ کتاب و غزل‌سرایی می‌گذرانیید.

در زمان دولت سلطان ابوسعید گورکانی (۸۵۴-۸۷۳) می‌زیست و تا اوایل سلطنت سلطان حسین میرزا بایقرا (۸۷۳-۹۱۲) نیز حیات داشت.

(۴۰۴) شاه شجاع گورکانی

نام اصلش محمد و فرزند دوم شاهجهان پادشاه هندوستانست. از طرف پدر

بفرمانروائی بنگاله رفت و مدت دو سال از ۱۰۶۸ تا ۱۰۷۰ با یالت آنجا مستقر بود و در جنگ بین اورنگ زیب و شاه جهان پدر خود نیز شرکت داشت. سرانجام بامر راجه اراکان خود و خاندانش را در قایقی سوار کرده و در آب رودخانه غرقه ساختند. دوقطعه از خطوط وی در سوزۀ باستانشناسی دهلی است بقلم نیم دودانگ و دودانگ خوش که نماینده مهارت وی در خط نستعلیق است و چنین رقم دارد: «راقمه محمد شاه شجاع بصره الله بعیوب نفسه و ستر الله عیوبه» و «کتبه محمد شاه شجاع ابن صاحبقران ثانی، نقل من خط استادی مولانا میرعلی».

شاهرخ شاهی = رضاقلی

(۴۰۵) شاه علی اکبر

فرزند حیدرخان رفیق عمدة الملک امیرخان عالم گیرشاهی است. مدتی با پدر خود در کابل می زیست، بعد بعظیم آباد پتنه آمد و نزد آقا حسین اقامت گزید و داماد وی شد و در وضع قلندرانه روزگار می گذرانید. صاحب سفینه خوشگو گوید که صاحب دیوان مختصری است. «انور» تخلص می کرد و خط نستعلیق و شکسته نستعلیق و نسخ را خوش می نوشت و بسال ۱۱۵۷ در گذشت.

(۴۰۶) شاه قاسم تبریزی

صاحب دانشمندان آذربایجان بنقل از کتاب مرآت کائنات آورده است که شاه قاسم از دانشمندان خوش محاوره آذربایجان بوده و در حسن خط و علم انشاء مهارت داشته است و سلطان سلیم پس از جنگ چالدران در سال ۹۲۰ او را با سه هزار نفر از اهل حرف و صنایع و علما، باستانبول روانه ساخت. شاه قاسم روزانه پنجاه سکه مقرر داشت. بتألیف تاریخ دولت عثمانی شروع کرد؛ ولی تمام ناکرده بسال ۹۴۸ در گذشت.

تاریخ وفات شاه قاسم تبریزی را صاحب پیدایش خط و خطاطان سال ۹۰۹ ضبط کرده است و اگر احیاناً روایت او درست باشد، باید شاه قاسم خوشنویس دیگری در همان عهد می زیسته، که قریب سی سال پیش از این یک، در گذشته باشد.

۴۰۷) شاه قاسم کاتب

از کاتبان خوشنویس زبردست پرکار نیمه دوم قرن یازدهم و از معاصران میرعماد معروف است.

نباید این شاه قاسم را با شاه قاسم تبریزی مذکور که معاصرند، اشتباه کرد، این یک در خاور ایران و آن دیگر در باختر ایران می زیسته اند.

با اینکه شاه قاسم را باید از کاتبان استاد خط نستعلیق دانست و آثار بسیاری از خطوط وی بجا مانده است، ترجمه احوالش را ذکر نکرده اند.

آنچه از آثار وی معلوم میشود اینست که: بیشتر در هرات می زیسته و ظاهراً ابتدا در کتابخانه سلطان علی چکنی و بعداً در کتابخانه حسنخان شاملوی مذکور حاکم خراسان که خود از خوشنویسان بود، بکار کتابت اشتغال داشته و یقیناً تا سال ۱۰۲۸ در قید حیات بوده است.

از آثار وی دیده ام:

یک نسخه منتخب مثنوی مولانا و منتخب حدیقه الحقیقه سنائی، بقلم کتابت عالی، هارقم و تاریخ های: «در کتابخانه نواب مستطاب معالی القاب خانی عالیشانی منبع الاحسانی، حسنخان شاملو، صورت تحریر یافت. کتبه المذنب شاه قاسم، فی غره شهر ربیع الآخر سنه ۱۰۲۸» و «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب فی شهر جمادی الآخر ۱۰۲۸» در کتابخانه نواب نامدار خانی عالیشانی منبع الاحسانی کیوان وقاری، حسنخان شاملو و قورچی شمشیر، صورت تحریر یافت کتبه المذنب شاه قاسم الکاتب غفر ذنوبه و ستر عیوبه» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛ یک نسخه دیوان حافظ، بقلم کتابت عالی و تاریخ ورقم: «تمت...»

فی غره شهر ذی حجه ۱۰۱۱ کتبه المذنب شاه قاسم غفر ذنوبه «در همان کتابخانه؛ یک نسخه بوسستان سعدی، بقلم کتابت جلی خوش، با تاریخ و رقم: «در کتابخانه نواب کامیاب صورت تحریر یافت، فی غره شهر صفر ۱۰۱۱، کتبه شاه قاسم غفر ذنوبه» در همان کتابخانه،

نسخه دیگر دیوان حافظ، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «حسب الامر نواب نامدار عبدالرشعار سلطان بیرام علی چکنی تحریر یافت. کتبه العبد المذنب شاه قاسم الکاتب... تمت... فی تاریخ غره شهر شوال ۱۰۱۲» در همان کتابخانه؛ نسخه دیگر دیوان حافظ، بقلم کتابت خفی خوش، با رقم و تاریخ: «صورت تحریر یافت. کتبه العبد شاه قاسم غفر ذنوبه، فی غره شهر شوال ۱۰۲۵» در موزه ایران باستان، تهران؛

یک نسخه تحفه العراقین خاقانی، بقلم کتابت خفی خوش، با رقم و تاریخ: «تمت... فی غره شهر ذی قعدة سنه ۱۰۱۲، کتبه المذنب شاه قاسم غفر ذنوبه و سترعیوبه» در دست دست فروشی که برای آن بهای گزافی مطالبه می کرد و نمیدانم اکنون در کجاست؛

یک نسخه قصاید عربی مختلف، بقلم کتابت خفی خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد شاه قاسم غفر ذنوبه، فی شهر محرم ۱۰۱۳» در کتابخانه دانشگاه، حیدرآباد سندپاکستان؛

(این کتابخانه را اعلی حضرت محمد رضا شاه پهلوی، شاهنشاه ایران، دیدار فرموده و در پشت یک نسخه دیوان جامی نفیس، بخط خوش خویش نوشته اند: «از دیدن چنین کتاب نفیس، مشعوف شدم. محمد رضا پهلوی ۳ اسفند ۱۳۲۸».)
یک قطعه از مرقدی، بقلم دو دانگ عالی، با رقم: «بدار السلطنة هراة حسب الامر نواب بیرام علی چکنی نوشته شد، العبد المذنب شاه قاسم غفر ذنوبه» در کتابخانه سلطنتی، تهران.

یک نسخه تیمورنامه هاتفی، در مجموعه چسترییتی انگلستان است که در

فهرست تألیف بین‌ین، تاریخ تحریر آنرا سال ۲۰۹ ذکر کرده و در همانجا متذکر است که نسخه را بنام حسین خان شاملو (پدر حسنخان) کتابت کرده است. که یقیناً در نقل سال کتابت یعنی ۲۰۹ اشتباهی کرده اند یعنی در اینصورت باید شاه قاسم عمری پیش از یکصد و بیست سال کرده باشد.

(۴۰۸) شاه محمد دره‌یی

از کاتبان گمنام قرن دهم و یک نسخه تیمورنامه هاتقی بخط وی دیده‌ام بقلم کتابت متوسط، با تاریخ ورقم: «تمت الکتاب...» فی تاریخ هفتم ربیع الثانی سنه ست و سبعین و تسعمائة، در بلده قندهار صورت تحریر یافت، کتبه العبد المذنب شاه محمد دره‌یی غفر ذنوبه و ستر عیوبه».

(۴۰۹) شاه محمد مشهدی

صاحب مناقب هنروران ویراشاگرد مالک دیلمی و صاحب گلستان هنر و دیگران، شاگرد سلیم نیشابوریش دانسته‌اند و گویند پدرش سلمانی بوده و سلیم او را برداشته و تربیت کرده است.

جز صاحب مرآة العالم، دیگران ویرا مشهدی دانسته‌اند و تنها او شاه محمد را از مردم نیشابور خوانده و روانیست، که خود بمشهدی بودن خویش در رقعه‌ها اشارت دارد.

و هم در مرآة العالم، نام وی جزو چند تن استادان نستعلیق نویس هم طراز میر معز کاشانی و سید احمد مشهدی، آمده است که پس از میر علی هروی نستعلیق را بطرز خاص نوشته‌اند.

مؤلف تحفة الزائرین وی را از اجله اصحاب شاه اخسوی و از مجذوبان وی شمرده است.

صاحب مناقب هنروران ویرا با عیشی کاتب مقایسه کرده و گفته است که،

با اینکه هردو کاتب نادرند، ولی زیادت شاه محمد، روشن است.
میرزا حبیب‌اُرا رنگه نویس هم دانسته است، امانه دیگری متذکر این نکته
است و نه من تا کنون از این قبیل، اثری از وی دیده‌ام.

شاه محمد شعر نیز می‌گفت و «واثقی» تخلص می‌کرد.

تاریخ وفاتش را جز سپهر که سال ۹۷۶ ضبط کرده، دیگری نیاورده است،
و بنظر میرسد که باید مدتی بعد از این تاریخ نیز زیسته باشد زیرا که، سلیم استاد
او و شاه محمود نیشابوری استاد استادش، سالها پس از این تاریخ در قید حیات
بوده‌اند.

صاحب گلستان هنر، شاه محمد را استاد در کتابت دانسته است؛ ولی قطعاتی
که بخط وی دیده‌ام غالباً استادانه و شیواتر از کتابتهای اوست.

شاه محمد جز نستعلیق، با قلام دیگر آشنا بوده و حق اینست که خط ثلث او
به نستعلیق او رجحان دارد که نستعلیق او یکدست نیست و غث و سمین در خطوط
نستعلیق او محسوس است.

آنچه از آثار وی دیده‌ام عبارتست از:

یک نسخه صد کلمه حضرت امیرالمؤمنین علی، بقلم ثلث نیم دودانک جلی
عالی و ترجمه آن بقلم نستعلیق کتابت خوش، که به دنبال دو قلم، رقم دارد: «علی
ید العبد المذنب محمد الکاتب غفر الله له. سنة ست و سبعین و تسعمائة» و «حرره
شاه محمد» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک نسخه سبحة الابرار جامی، بقلم کتابت نستعلیق خوش، با رقم: «حرره
شاه محمد» در همان کتابخانه؛

یک نسخه کلیات سعدی، بقلم کتابت جلی متوسط و رقم: «حرره العبد المذنب
شاه محمد الکاتب غفر ذنوبه» در موزه ایران باستان، تهران؛

یک نسخه شاهنامه فردوسی، بقلم کتابت متوسط، که چنین تاریخ و رقم

دارد:

« گذشته نهصد و سی بود و هشت از هجرت
 به دست بنده کهنتر، محمد کاتب
 که از صفای ادب زنگ غم زد دل بزود
 امید هست که مستکتبش بهرد و جهان
 بفرو ناز بماناد بادوام و خلود»
 در همان کتابخانه؛

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت جلی متوسط ورقم: «حرره العبد المذنب
 شاه محمد الکاتب غفر ذنوبه» در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛
 یک قطعه از یک مرقع، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «در مشهد
 مقدس انور نوشته شد، انا العبد المذنب شاه محمد الکاتب» در کتابخانه سلطنتی،
 تهران؛

دو قطعه از مرقع دیگر، بقلم سه دودانگ و کتابت خفی خوش، بارقم: «العبد
 الفقیر المذنب شاه محمد» در همان کتابخانه؛

۱۸ قطعه از مرقع دیگر، بقلم پنج دانگ و سه دانگ و نیم دودانگ و کتابت
 خوش، بارقمهای: «در مشهد مقدس انور نوشته شد، العبد المذنب شاه محمد
 الکاتب غفر الله له» و «العبد المذنب شاه محمد الکاتب المشهدی» و «مشقه العبد
 المذنب محمد الکاتب فی المشهد المقدس المنور الحبرک» و «انا العبد المذنب
 شاه محمد المشهدی» در همان کتابخانه؛

یک قطعه از مرقعی بقلم دودانگ متوسط، بارقم: «شاه محمد» در مجموعه
 آقای سلطان القرائی، تهران؛

یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت متوسط، بارقم «انا العبد شاه محمد
 المشهدی، غفر له» در مجموعه آقای کریم زاده، تهران؛

دو قطعه از مرقعی، بقلم سه دانگ و دودانگ جلی و کتابت جلی خوش،
 بارقمهای: «انا العبد المذنب شاه محمد المشهدی» و «العبد المذنب شاه محمد
 المشهدی غفر الله ذنوبه و سترعیوبه، فی شهور سنة ثمان و ستین و تسعمائة» در
 کتابخانه روان کوشکو، استانبول؛

یک قطعه از سرقعی، بقلم سه دانگ و کتابت خوش، بارقم: «العبد شاه محمد - المشهدی، غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه» در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛
 یک قطعه از سرقعی، بقلم دو دانگ و کتابت عالی، و این شیواترین خطی است که از وی دیده‌ام، بارقم: «در مشهد مقدس انور نوشته شد، انا العبد المذنب شاه محمد الکاتب» در کتابخانه خزینة اوقاف، استانبول.
 در جزو مجموعه نگارنده یک نسخه از گلستان و بوستان سعدی است، بقلم کتابت عالی و بسیار شیوا که چنین رقم و تاریخ دارد: «تمت الکتاب بعون الملک - الوهاب، علی ید العبد المذنب شاه محمد محمود الکاتب غفر ذنوبه و لوالدیه، فی غرة شهر ذی قعدة الحرام سنه ثلاث و ستین و تسعمائة».
 اگر این نسخه را بخط همین شاه محمد مشهدی بدانیم، از بهترین آثار ویست و باید نام پدر وی «محمود» باشد که از ذکر لفظ «ابن» علی القاعده، باضافه اختصار کرده است.

(۴۱۰) شاه محمود نیشابوری

مشهور به «زرین قلم» خواهرزاده و شاگرد عبدی نیشابوری است و در زمان خود شهرت تمام داشت.
 در جوانی ملازم شاه طهماسب اول صفوی و همه روزه با کاتبان و نقاشان و دیگر هنرمندان، در کتابخانه سرکاری، مشغول کتابت بود. هرگاه اردوی همایونی در تبریز بود، شاه محمود در مدرسه نصریه، در بالاخانه جانب شمال آن بسر می‌برد. آخر که رکه شاه طهماسب بواسطه اشتغال بمهمات دولتی از کار کتابخانه منصرف گردید؛ شاه محمود رخصت یافت و بمشهد رفت و متوطن و مجاور آستانه رضوی شد و در مدرسه قدیمگاه، جنب چهارباغ مشهد، بسر می‌برد و اوقات بعبادت و زیارت می‌گذراند و در ضمن بکتابت مشغول بود. هم قطعه نویسی و هم در مجلس تعلیم خط خود، شاگرد تربیت می‌کرد و مدت بیست سال بدین منوال در مشهد روزگار گذراند.

شاه محمود در تمام مدت زندگی مجرد زیست و در مشهد خویشاوندی نداشت و همسری نخواست. در دوران اقامت خود در مشهد از کسی رعایت نیافت و وظیفه‌ای نداشت و امر معاش خود را با مخته‌صر حق‌الکتابه می‌گذرانید.

صاحب گلستان هنر که در جوانی، بسال ۶۴۹ به مشهد رفته و مدت بیست سال در آن شهر زیسته است، به خدمت شاه محمود رسیده و بوی ارادت می‌ورزیده و از وی تعلیم خط گرفته است و ظاهراً شاه محمود هم، بوی سهرسی ورزیده و از گذشت زندگی خود با اوسخن می‌گفته است، که گوید: «بنقریبی از ریاضت و مجاهدت خود اظهار فرمود که اشتیاق من به مشق آنقدر بود که شبهای تابستان از اول شب تا صبح در مهتاب نشسته مشق جلی می‌کردم.»

از گذشت زندگی شاه محمود چند تن از معاصران وی از جمله: قصه‌خوان و صاحب قواعد خطوط و حالات هنروران و ریحان نستعلیق و خلاصة التواریخ و تحفه سامی، باختصار مطالبی نقل کرده و همگی ویرا، فقیر و درویش نهاد و با اوصاف حمیده و صفات پسندیده و استادی در خط و چندین هنر، ستوده‌اند.

شاه محمود سلیقه شعر نیز داشت و بقول صاحب گلستان هنر، قصیده و غزل و قطعه و رباعی همه را نیکو می‌گفت و هم او گوید پانصد بیت شعر دارد که اکثر از اشعار او را در تذکره الشعراء خود ایراد کرده‌ام. از جمله گوید که او را قصیده ایست در مدیح حضرت امام رضا، که این ابیات آن در راهرو دارالسیادة، در پای مناره‌ای نصب شده است:

اگرچه بعصیان سیه کرده دفتر	الهی همه عمر محمود کاتب
بحق علی بن موسی بن جعفر	بحرف خطایش خط عفو در کش
بغفلت بسر برده اوقات یکسر	ترحم، که هستم قلیل البضاعة
باشگک ندامت کنم چهره را تر	دسامد زیاد گناهان ماضی
بخط خطایش بکش خط سراسر	بفضل خودای پادشاه خطابخش

این مطلب را میرزا سنگلاخ نسبت به امیر محمد عرب زاده خوشنویس می‌دهد

وسی گوید که وی از اولاد شاه محمود بود و هنگامی که به خراسان رفت، قبر وی را مرمت کرد و این اشعار را بر سنگی کند و بر سر گور وی نهاد. با اینکه معلوم شد که شاه محمود اصلاً تا هل نکرده است، معلوم نشد که امیر محمد عرب زاده خوشنویس از کجا پیدا شد و این احترامات را بجد خود رعایت کرد؟!

بشاعری شاه محمود، دیگران مانند سام میرزا و صاحب حالات هنروان، نیز اشاره کرده و بعضی اشعارش را آورده اند. بعلاوه مقداری از اشعارش بخط خودوی موجود است.

شاه محمود بنقل صاحب گلستان هنر، قریب هشتاد و هشت سال زندگی کرده و اواخر عمر که ضعف در دید گانش عارض شده، با عینک قطعه نویسی و کتابت می کرده است و همو گوید که بسال ۹۷۲ در مشهد در گذشته و در جوار قبر سلطان علی مشهدی بخاک سپرده شده است؛ ولی مالک دیلمی در رساله خود که آنرا بسال ۹۸۹ تألیف کرده، شاه محمود را جزو هنرمندان زنده زمان خود یاد کرده است.

یک نسخه «رساله حاتمیه» در کتابخانه مجلس شورای ملی است که تاریخ سال ۹۷۶ و یک نسخه چهل کلمه در موزه آثار اسلامی و ترک در استانبول است که تاریخ ۹۸۲ و خمسة امیر خسرو دهلوی کتابخانه ملی پاریس تاریخ ۹۷۹ دارد و اگر انتساب کتابت آن ها بشاه محمود مورد تردید نباشد، قول صاحب گلستان هنر سست می نماید.

صاحب مناقب هنروان گوید که شاه محمود، در دربار شاه اسمعیل اول صفوی (۹۳۰-۹۷۰) منزلت رفیع داشته و شاه بیچشم بزرگی بوی می دیده است و در جنگ چالدران وقتی شاه اسمعیل احتمال بشکست خود و اختلال احوال آن سامان داد، شاه محمود و بهزاد نقاش را در غاری پنهان کرد و پس از خاتمه جنگ، نخست بسراغ این دو هنرمند آمد و حفظ آن دورا بمال و خزائن خود مقدم داشت.

با اینکه این حکایت را دیگری نقل نکرده، بعید نیست که صحت داشته باشد، زیرا که جنگ چالدران بسال ۹۲۰ اتفاق افتاد و در آن هنگام شاه محمود در سنین

جوانی بوده است. و هم او نقل می کند که شاه محمود برای شاه اسمعیل یک نسخه شاهنامه فردوسی کتابت کرده که موجب خوش آیندی شاه و قربت شاه محمود نزد سلطان گردیده است.

غالب تذکره نویسان، شاه محمود را شاگرد خال خود، عبدی نیشابوری میدانند و از جمله صاحب گلستان هنر نقل می کنند که وقتی عبدی در مقام اعتراض، شاه محمود را خطاب کرد که: «ای بدبخت جهد کن که اگر هم چو من ننویسی مثل این سلطان علیک و میرعلیک، باری بنویسی.» (درباره این تخفیف که عبدی نیشابوری به سلطان علی مشهدی و میرعلی هروی کرده است، در ترجمه احوال عبدی سخن خواهیم گفت) ولی صاحب مناقب هنروران گوید که شاه محمود شاگرد عبدی بوده ولی حسن خط را در محضر سلطان علی مشهدی تکمیل کرده است. نیز میرزا سنگلاخ مختصراً متذکر است که: شاه محمود مدتی در محضر سلطان علی مشهدی مشق کرده و شاگرد ارشد سلطان محمد خندان است، که هیچ قرینه و اماره ای برای صحت این قول نیست.

از شاگردان معروف شاه محمود، نام: سلیم نیشابوری، حاج محمد تبریزی، محمد حسین باخرزی، سلطان محمود تربتی و قطب الدین یزدی را، صاحب مناقب هنروران، یاد کرده است.

اما شیوه کتابت شاه محمود را مختلف ذکر کرده اند، از جمله قصه خوان گوید: بروش سلطان علی می نویسد: و صاحب ریحان نستعلیق برخلاف گوید که: غیر طرز سلطان علی می نوشت، و صاحب مناقب هنروران گوید که: بروش میرعلی هروی نوشت؛ و صاحب حالات هنروران گوید که: اسلوب عبدی دارد؛ و صاحب گلستان هنر گوید که: ثالث سلطان علی و میرعلی هروی است. ولی مرا عقیده بر اینست که شیوه شاه محمود را نمیتوان مشابه روش هیچیک از استادان مزبور دانست؛ چه لطافت شیوه سلطان علی و استواری و یک نواختی شیوه میرعلی هروی، هر دو را داراست و مخصوصاً در کتابت، و بالاخص در کتابت خفی و غبار، مخترع

سبکی است که بعدها با شاه اصفهانی آنرا تکمیل کرده و بعد نهایت شیوایی نزدیک ساخته است.

اینکه عبدی خال و استاد شاه محمود آرزو میکرده است که وی لا اقل مانند «سلطان علیک و میرعلیک» بنویسد؛ لابد در دوران طفولیت و آغاز خوشنویسی شاه محمود بوده است؛ چه، بعدها که مراحل ترقی را در این خط پیموده است، به مراتب از سلطان علی مشهدی خوشتر نوشته و از خط میرعلی هروی که در استادیش تا زمان شاه محمود، سخنی نیست، چندان فروتر ننوشته است و حتی در مشق خفّی دست کم از وی ندارد و صحت این مدعا را با معاینه و مطابقه دو قطعه مشق غبار این دو استاد که جزو مجموعه نگارنده است، میتوان دریافت.

صاحب ریحان نستعلیق در تشریح کیفیت کتابت خفی شاه محمود گوید که: شیخ محمود معاصر اظهر و شاگرد جعفر، بقلم غبارخمسه ای آغاز کرد و ناتمام گذاشت. سلطان علی می گفت که ترا شمدن این قلم داد بشر نیست؛ ولی شاه محمود با سرشاه طهماسب آن نسخه را بپایان رسانید.

و همین مطلب را صاحب گلستان هنر چنین نقل کرده است که شاه محمود «خمسّه شیخ نظامی را بخط غبارجهت کتابخانه شاه عالم پناه شاه طهماسب نوشته که جمیع استادان عصر و صاحب وفوفان دهر، انصاف داده اند که هیچ خوشنویسی بدان قاعده و پاکیزگی و یکدستی، کتابت نکرده اند و آن خمسّه بتصویر استاد بهزاد نقاش اتمام یافت.»

از آثار خطوط متنوع شاه محمود بمقدار بسیار دیده ام که عبارتند از کتابها و رسالات و سرقعات و قطعات متفرق، بدین قرار:

یک نسخه دیوان امیرشاهی سبزواری، بقلم کتابت خفی عالی، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد المذنب شاه محمود الکاتب غفرالله ذنوبه و سترعیوبه، فی شهر سنه احدی و خمسين و تسعمائة بدار السلطنة تبریز.» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛ یک نسخه صد کلمه حضرت علی بن ابی طالب و ترجمه منظوم آن، بقلم

نیم دودانگ و کتابت خفی عالی، بارقم و تاریخ : «تمت علی يد العبد المذنب، شاه محمود الکاتب، غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه، فی شهر رستم و تسعمائة بدار السلطنة تبریز.» در همان کتابخانه؛

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت عالی، بارقم و تاریخ : «تمت الکتاب بعون الله الملك الوهاب، تحریراً فی تاریخ شهر ربیع الاول سنه [؟]. کتبه العبد المذنب شاه محمود نیشابوری» در همان کتابخانه؛

یک نسخه منتخب بوستان سعدی، بقلم کتابت خفی عالی، بارقم، کتبه العبد شاه محمود النیشابوری غفرالله ذنوبه، تم. «در همان کتابخانه؛

یک نسخه منتخب اشعار اهل شیرازی، بقلم کتابت عالی بارقم و تاریخ : «کتبه العبد الفقیر شاه محمود، سنة خمسين و تسعمائة.» در همان کتابخانه؛
یک نسخه سبحة الابرار جامی، بقلم کتابت خفی ممتاز، بارقم و تاریخ : «اتمام این جواهر آبدار و اختتام این لآلی شاهوار فی سنه ۹۴۴، علی يد اضعف العباد، العبد المذنب شاه محمود نیشابوری غفر ذنوبه.» در همان کتابخانه؛

یک نسخه اسرارنامه شیخ عطار، بقلم کتابت خفی عالی، بارقم و تاریخ : «کتبه العبد الفقیر شاه محمود النیشابوری غفر ذنوبه و ستر عیوبه، فی ۹۷۰.» در همان کتابخانه؛

یک نسخه رساله حاتمیه ملا حسین کاشفی، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ : «تمت الرسالة الحاتمیه فی تاریخ شهر شعبان المعظم سنه ۹۷۶، کتبه العبد المذنب شاه محمود الکاتب [کذا] غفرله.» در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران؛

یک نسخه دیوان جامی، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ : «تحریر آفی بیستم شهر جمادی الاخر سنه خمس و خمسين و تسعمائة، کتبه العبد الفقیر المذنب شاه محمود الکاتب غفر ذنوبه.» در مجموعه آقای دکتر مهدوی، تهران؛

یک نسخه چهل حدیث و ترجمه فارسی جامی، بقلم نیم دودانگ و کتابت

خفی عالی، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد المذنب شاه محمود الکاتب فی سنه ۹۵۱». دریک کتابخانه خصوصی، تهران؛

یک نسخه ترجمه نصایح منسوب حضرت رسول بحضرت علی بن ابی طالب، بقلم کتابت جلی عالی، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد المذنب شاه محمود النیشابوری غفرالله ذنوبه وستر عیوبه، فی سنه خمس وخمسين وتسعمائة الهجرية.» در مجموعه نگارنده، تهران؛

یک نسخه چهل کلمه حضرت علی بن ابی طالب، با ترجمه منظوم حسین بن سیف الدین هروی، بقلم دودانگ عالی و کتابت خفی و غبار ممتاز، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد المذنب شاه محمود النیشابوری غفرالله ذنوبه وستر عیوبه، بمشهد المقدسة الرضوية عليه الصلوة والسلام، فی شهور سنة ۹۶۰». در مجموعه نگارنده، تهران؛

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «تمت الکتاب بعون الملك الوهاب، کتبه العبد الفقير المذنب اقل عباد الله، شاه محمود نیشابوری غفر ذنوبه وستر عیوبه، فی تاریخ سنة ثلث وعشرين وتسعمائة الهجرية.» در مجموعه نگارنده، تهران؛

نسخه دیگر چهل کلمه، درست مانند نسخه نگارنده و بهمان قلم، بارقم: «کتبه العبد الفقير شاه محمود، غفر ذنوبه وستر عیوبه.» در موزه آثار اسلاسی و ترک، استانبول؛

نسخه دیگر چهل کلمه، بقلم نیم دودانگ (به سفیداب و لاجورد) و کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد الفقير المحتاج الى رحمة ربّه الودود، شاه محمود غفر ذنوبه وستر عیوبه فی اواسط شهر جمادی الثانی سنة ۹۸۲ اثنی وثمانین وتسعمائة.» در همان موزه؛

یک نسخه منتخب بوستان سعدی، بقلم کتابت عالی، بارقم: «تمت الکتاب

بعون الملك الوهاب، كتبه العبد المذنب شاه محمود نیشابوری غفر ذنوبه و ستر عیوبه «
در همان سوزه ؛

یک نسخه نصایح بزرگمهر و خواجه عبدالله انصاری و مناجات او، بقلم
کتابت جلی عالی، بارقم: «تمت المناجات بعون الله تعالى، العبد شاه محمود-
النیشابوری.» در همان سوزه ؛

یک نسخه هفت اورنگ جاسی، بقلم کتابت عالی، بارقم و تاریخ: كتبه
افقر العباد شاه محمود النیشابوری غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه، فی غرۀ شهر شعبان المعظم
سنة ست وخمسين وتسعمائة الهجرية النبوية بدار الارشاد اردبیل حمیت عن الآفات.
انتقالی از کتابخانه سوقوفه بقعه شیخ صفی الدین، جزو مجموعه کتابخانه عمومی،
لنین گراد ؛

یک نسخه منتخب اشعار متفرقه و اشعار خود شاه محمود، بقلم کتابت خفی
خوش، بارقم و تاریخ: «العبد شاه محمود النیشابوری، فی شهر سنه ۹۰۸» در همان
کتابخانه ؛

یک جزوه از قرآن (سوره فتح و مزمل) بقلم نستعلیق نیم دودانگ عالی و
دوسر سوره بقلم ثلث عالی، بارقم: «كتبه العبد المذنب شاه محمود النیشابوری غفر
ذنوبه و ستر عیوبه بدار السلطنة تبریز» در مجموعه آقای کریم زاده و ظاهرا نیست
که این هفت صفحه موجود یک پاره از تمام اجزاء قرآن مجید بخط شاه محمود است
که معلوم نیست بقیه حزبهادر کجاست. و اگر سرسوره ها هم بخط شاه محمود باشد
باید او را جزو زبردست ترین ثلث نویسه ها آورد.

سابقاً گفتیم که صاحب گلستان هنر کتابت یک نسخه خمسۀ نظامی را بخط
غبار، بشاه محمود نسبت داده که آن را برای شاه طهماسب اول نوشته است.

هم اکنون یک نسخه خمسۀ نظامی مصور مزین مذهب بی نظیر، بخط
شاه محمود نیشابوری در مرزۀ بریتانیاست که از شاهکار های هنرهای زیبای ایران است
و این نسخه در مدت چهار سال برای کتابخانه شاه طهماسب کتابت و تزین شده است

واگرچه با توصیفی که صاحب گلستان هنر از آن خمسه کرده، مشابه است؛ ولی دو اختلاف با آن نسخه دارد:

اول اینکه این نسخه بقلم کتابت نوشته شده است، نه غبار؛ دوم اینکه تصاویر آنرا، میرزا علی وسید علی و مظفر علی و سلطان محمد و آقا سیرک نقاشی کرده اند، نه استاد بهزاد. و اگر صاحب گلستان هنر که دور نیست عین نسخه را ندیده است فقط بواسطه شهرت آن از وجود آن آگاه شده، در ذکر کیفیت این دو نسخه، مسامحه نکرده باشد؛ باید نسخه دیگری از خمسه نظامی بخط وی موجود بوده و یا باشد، که ما را از آن خبری نیست.

اما نسخه موجود متعلق بموزه بریتانیا بقلم کتابت عالی است و چنین رقم و تاریخ دارد: «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب، علی ید الاحقر العباد شاه محمود النیشابوری غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه فی سلخ شهر ربیع الاول سنة سبع و اربعین و تسعمائة الهجرية النبوية.»

دیگر از کتابهای موجود بخط شاه محمود عبارتست از:

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت عالی و رقم: «شاه محمود النیشابوری»

و تاریخ سال ۹۵۸، در کتابخانه چستربیتی Chester Beatty، دویلین؛

یک نسخه هفت اورنگ جامی، بقلم کتابت عالی و رقم «شاه محمود

النیشابوری» و تاریخ سال ۹۷۲ (و رقم مالک دیلمی و تاریخ ۹۶۳)، جزو مجموعه

فریر گالری Freer Gallery، واشینگتن؛

یک نسخه خمسه امیر خسرو دهلوی، بارقم: «شاه محمود نیشابوری» و

تاریخ سال ۹۷۹، در کتابخانه ملی، پاریس؛

یک نسخه شاهو گدای هلالی، بارقم «شاه محمود النیشابوری الشاهی»

جزو مجموعه موزه ملی استکهلم؛

یک نسخه تیمور نامه هاتفی، بارقم «شاه محمود النیشابوری»، جزو مجموعه

بنیاد کورکیان، نیویورک؛

یک نسخه هفت منظره اتفی، بارقم «شاه محمود نیشابوری» و تاریخ سال ۹۴۶، در کتابخانه بادلیان، آکسفورد.

قطعات منفرد و ضمن مرقعات متعدد که بخط شاه محمود دیده ام:

۱. قطعه بقلمهای دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خفی و غبار ممتاز و عالی و خوش، بارقم های: «شاه محمود النیشابوری» و «شاه محمود» و «محمود» و «شاه محمود نیشابوری» و یکی با تاریخ ۹۶۵، در کتابخانه سلطنتی، تهران؛
۵. قطعه بقلمهای ازدودانگ تا غبار عالی و خوش، با همان رقمها، در مجموعه کتابخانه ملی- کتابخانه مدرسه سپهسالار- آقای سلطان القرائی و نگارنده، یکی با تاریخ ۹۴۲، تهران؛

۱. قطعه بقلم دو دانگ خوش، با رقم: «العبد شاه محمود النیشابوری بدار السلطنة تبریز» در کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد؛
۱. قطعه بقلم کتابت خوش، بارقم: «مشقه العبد شاه محمود النیشابوری» در موزه باستانشناسی، دهلی؛

۳. قطعه بقلم کتابت خفی عالی، بارقم و تاریخ: «تمت الرسالة الشریفة علی ید الاحقر العباد، شاه محمود نیشابوری، بدار السلطنة تبریز، فی سلخ شهر صفر سنة اربع وثلثین و تسعمائة.» در کتابخانه ملی، پاریس؛
۲. قطعه از مرقع سلطان مراد خان، بقلم کتابت و کتابت خفی خوش، بارقم: «کتبه شاه محمود» در کتابخانه ملی، وین؛

۵. قطعه از چند مرقع، بقلمهای از سه دانگ تا غبار ممتاز و عالی و خوش، بمرکب مشکي والوان، همگی بارقم و بدون تاریخ (که این مجموعه از بهترین خطوط شاه محمود است) در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛

۵. قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، بقلمهای از سه دانگ تا کتابت عالی و خوش، همگی بارقم و تاریخهای ۹۶۲ و ۹۶۳، در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول،